

دینا

نشریه کویک سیاسی مرکز کرسی حزب توده ایران

www.iran-archive.com

بنیادگذار دکتر تقی ارانی

سال نهم ، شماره ۴

۱۳۴۷

دوب

در این شماره :

صفحه

۳

"توفان" در شوره زار

صفحاتی از تاریخ حزب توده ایران - دوران مبارزات علنی

۲۷

از نخستین کنگره حزب تاحیثی آذربایجان

۵۲

ارانی

۵۷

چهره يك انقلابی کهنسال

انتقاد از تئوری همگرایی و پیوند د و نظام سرمایه

۶۰

داری و سوسیالیستی

۷۸

سخنی چند درباره "شرکت های سهامی زراعی"

شعه ای از تاریخچه دانشگاه کمونیستی زحمتکشان

۹۶

شرق درمسکو (کوتو)

نشریه تئوریک و سیاسی کمیته مرکزی حزب توده ایران
هرسه ماه یکبار تحت نظرهیئت تحریریه منتشر میشود

دوره دوم

سال نهم

شماره چهارم

زمستان سال ۱۳۴۷

کسی که میخواهد بمسائل علمی بپردازد از
بیش از هر چیز باید بیاموزد که
نوشته هائی را که میخواهد مورد
استفاده قرار دهد ، انطور بخواند
که مؤلف نوشته است و بدون چیزها
بخواند که در آن وجود ندارد .
انگلس ،

«توفان» در شوره زار

/ در باره رساله "رویز یونیسف در تئوری و در عمل" /

دگماتیک بجای بررسي واقعیت های عینی به تجسس در میان کتابها میپردازد ، بجای تحلیل علمی
پدیده ها به سرهم کردن احکام اکتفا میکند ، بجای الهام گرفتن از گفتار بزرگان به استنساخ نوشته ها
دل خوش میکند ، بجای انطباق احکام بر واقعیت ها ، واقعیت ها را موافق احکام دگرگون میسازد ، بجای
درم گرفتن از تجارب دیگران به تقلید کورکورانه متوسل میشود . جمود اندیشه ، آئین پرستی و آیه سازی
از خصوصیات دگماتیکیها در تمام ادوار بوده است .
جد اشدن از واقعیات زندگی دگماتیک را در بن بست میکند ارد و دگماتیک برای رهائی از بن بست
واقعیت ها را نادیده میگیرد ، از میان فاکتها آنچه بنفع اوست انتخاب میکند و پایه تحریف حقایق میپردازد
بجای منطق و استدلال به سفسطه و مغالطه متوسل میشود و اگر باز کار از پیش نرفت اتهام میزنند ،
ناسزا میگوید .

رساله "رویز یونیسف در تئوری و در عمل" از انتشارات "سازمان مارکسیستی لنینیستی توفان" جنگ
کامل و نمونه نادری است از شیوه کارو مبارزه دگماتیک ها . مادر این مقاله نمونه های مشخصی از این شیوه
هارا بخوانندگان عزیز ارائه میدهم . امیدواریم از این راه خوانندگان را در درک عمیقتر حقایق و شناسائی
بیشتر مدعیان "راه حقیقت" یاری رسانیم .

در این نوشته هدف ما دفاع از مواضع مستحکم علمی حزب توده ایران نیست . حزب توده ایران صرف
نظر از جنجال و هیاهوی "توفان" ها ، فقط با اعتقاد بوظیفه مقدس خویش مواضع خود را پیوسته تشریح
کرده است و با انکار به واقعیت های زنده زندگی متغیر به تدقیق و تنقیح نقطه نظرهای خود پرداخته
است و درآینده نیز چنین خواهد کرد . حزب ما میکوشد خط مشی و تجزیه و تحلیل خود را بر پایه بحثهای
انتزاعی و دراز واقعیات استوار نسازد . احکام و اقوال کلاسیک ها و بزرگان مارکسیسم نیز چراغ راه
مارکسیستها در بررسی واقعیات است و نه پرده استار ذهنیات .

دفاع از نوشته های نویسندگان مطبوعات حزب توده ایران نیز هدف ما نیست . هر يك از این
نوشته ها در چارچوب خطوط اساسی مشی حزب معرف خود هستند . هیچ نوشته ای از بی دقتی و یسا
احتمالا از خطا مضمون نیست . دو نویسنده کاملاً همانند هم وجود ندارند . نویسندگان حزبی در چارچوب
جهان بینی و ایدئولوژی و مشی عمومی حزب آزادی اندیشه دارند و در این چارچوب میتوانند برخورد
به مسائل معین حتی نظریات متفاوت داشته باشند . ایدئولوژی و مشی اساسی حزب متحد کننده آنهاست ،
نه تبعیت سر بازی از فرمان يك "مختر جامع تئوریک" . از اینجاست که هر يك از نوشته های مطبوعات مسا

نقطه نظرهای خاص ، شیوه برخورد ، سبک نویسندگی - خلاصه شخصیت علمی و اجتماعی نویسند ه رانیز در خود منعکس میسازد. از این راه به غنا و تنوع بررسی ها ، دقت و صحت نتیجه گیریها افزود ه میشود و این خود وسیله ایست برای پیشگیری از پیشد اوربهای دگماتیک و جلوگیری از ایجاد اتوریته های مصنوعی * و این گامی است که بویژه در سالهای اخیر حزب ما بجلو برداشته است *

رد مواضع لغزان سازمان توفان نیز هدف مانست. ما بهمان افشا * شیوه های "توفان" اکتفا می کنیم و فقط گناه بطور ناگزیر به ماهیت مسائل نیز اشاره خواهیم کرد. حتی در چارچوب این هدف محدود یعنی افشا * شیوه مبارزه "توفان" دامنه بحث را بیش از آنچه در این نوشته میاید ، میتوان گسترش داد. ولی مافقط به ذکر نمونه هائی چند بسند ه می کنیم و ذکر همه موارد را زائد میدانیم * مشت نمونه خروار است *

"توفان" (۱) از ارزیابی علمی حزب توده ایران از رفرمهای که در ایران انجام میگردد و یک ارزیابی مهبثی برواقعیات و منکی براندیشه های لنینی است، کاریکاتورناشیانه ای رسم میکند و آنرا مخالف لنینیسم جلوه گرمیسازد. بر ای انجام این کار یایاید آموزشهای لنین را تحریف کرد و یا ارزیابی های حزب توده ایران را ، و "توفان" بهبود و متوسلی میشود.

"توفان" با اختلاط مفاهیم "رفرم" و "رفرمیسم" حزب توده ایران را به اختراع "تئوری عقب نشینی" و ابتلا * به بیماری "رفرمیسم بورژوازی" متهم میسازد ، با استناد بمبارزه بی امان لنین بارفرمیسم بورژوازی (که هرگز بمعنای مبارزه بارفرم نیست) و باگرد آوری جعلاتی از لنین علیه رفرمیسم و اپورتو نیسم میکوشد چنین تصویری درخواننده بوجود آورد که گویا لنین مخالف رفرم است و هرکسی که در مبارزه بخواهد از رفرم استفاده کند و یاد راه رفرم مبارزه نماید ، رفرمیست است. "توفان" در این راه لنین را چنان تحریف میکند که لنین عملا بیک مارکسیست دگماتیک بدل میشود یعنی بچیزی که لنین هرگز و حتی یک لحظه نبود *

"توفان" با انکار این حقیقت که اصلاحات انجام شده در ایران پیش از همه و بیش از همه بمعنای عقب نشینی و گذشت رژیم در برابر مردم ایرانست ، عملا باد ستگاههای تبلیغاتی رژیم که مدعی است اصلاحات انجام شده نتیجه "نبوغ" و ثمره "عواطف" ملوکانه است ، هماواز میگردد. "توفان" با این کار مبارزه مردم ایران را به هیچ میکبرد ، در میان آنان تخم یاش می افشاند و این گفته های لنین را که "رفرم یعنی گذشت بورژوازی در زمان پیروزی ناتمام انقلاب" (۲) و "انقلاب بیون در مبارزه اجتماعی و در تمام بحران های اجتماعی حتی زمانی که این بحران هاستقیما فقط به رفرم های نیم بند منجر شده باشد ، بزرگترین نقش را داشته اند" (۳) ، عمد از مد نظر دور میدارد.

"توفان" بجای آنکه علل واقعی و عینی رفرمها را بررسی کند ، به کار ساده توضیح نیت ، قصد و منظور شاه میبرد ازد و رهنمود لنین را که میکوبد علت توسل هیئت های حاکمه را به انجام رفرم و یا اعمال قهر باید در تضاد عمیق رژیم های موجود جستجو کرد ، نادیده میگیرد. لنین میکوبد :

"بورژوازی نه برحسب نیات سو * افراد جداگانه و نه برحسب تصادف ، بلکه در

نتیجه تضاد عمیق خود باین یا آن شیوه (رفرم یا قهر - م) متوسل میشود" (۴)

(۱) رساله "رویزونیسم در تئوری و در عمل" را برای اختصار رساله "توفان" ویا "توفان" خواهیم نامید. هرچا که بشماره صفحه استناد میشود ، منظور همین رساله است. در مواردیکه منظور رساله "توفان" باشد باین امر صراحتا اشاره خواهیم کرد.

(۲) لنین ، مجموعه آثار ، چاپ روسی ، ج ۲۳ ، صفحات ۲۰۶-۲۰۵

(۳) لنین ، ج ۱۷ ، صفحه ۱۰۰

(۴) لنین ، ج ۱۶ ، صفحه ۳۲۰

فوری را در درجه اول اهمیت قرار دهید" (تکیه ازماست).
حکمی است سخت ، آنهم از طرف لنین ! آیا واقعا يك مارکسیست و آنهم مارکسیستی چون لنین
میتواند بدون احساس مسئولیت چنین حکمی صادر کند و کارگران را در همه جا و همه شرایط به تبلیغ مد او
"نشیه انقلاب سوسیالیستی فوری" که بقول "توفان" "در مورد هر انقلاب دیگری صادق است" (ص ۱۰۱)
دعوت کند ؟ در هر صورت از طرف "توفان" ، این مدعی صداقت در لنینیسم چنین ادعایی شده است .
در چارتر دید می‌شویم و به آثار لنین مراجعه می‌کنیم . لنین این جمله را در سال ۱۹۱۶ در مقاله ای خطا
به جناح چپ سوسیال - دموکرات های سوئیس نوشته است . در سال ۱۹۱۶ ، در بحبوحه نخستین
جنگ جهانی ، زمانیکه سوسیال - دموکرات های انترناسیونال دوم منافع طبقه کارگران انقلاب کارگری را در
قبال دفاع از میهن امپریالیستی ، با تحصارات فروخته بودند ، انترناسیونالیست های واقعی از جمله لنین
میگفتند که جنگ جهانی را باید بجنگ داد اخلی علیه بورژوازی خود تیدیل کرد و از شعار "دفاع از میهن امتناع
ورزید" در آن زمان که تیدیل جنگ امپریالیستی بجنگ انقلابی در دستور روز کشورهای اروپایی بود ، جناح
چپ سوسیال - دموکرات های سوئیس فقط در باره شعار "امتناع از دفاع میهن" تبلیغ میکردند و جنبه
دیگرمیشله یعنی تبلیغ در باره انقلاب سوسیالیستی فوری را نادیده میگرفتند . لنین بر آن بود که موافقت
با مبارزه انقلابی توده ای و کوشش در جهت قطع فوری جنگ و در عین حال انکار انقلاب سوسیالیستی
فوری "نشانه ناپگیری است و" اولی بدون دومی سخنی است بچ (۱) و بنابراین بجای مبارزه در راه
پارلمان (نه فرم بطور کلی ، آنطور که "توفان" مدعی است) باید به "تبلیغ مد او مانند یسه انقلاب
سوسیالیستی فوری" پرداخت . بطوریکه ملاحظه میشود ، لنین فقط در شرایط خاص نخستین جنگ
جهانی ، زمانیکه در سراسر اروپا وضع انقلابی پیدا آمده بود (و این وضع انقلابی همراه با شرایط ذهنی
در روسیه تزاری به دو انقلاب بی‌دری انجامید) ، مسئله تبلیغ مد او انقلاب سوسیالیستی فوری را در دستور
قرار میداد . ولی دگماتیکی های "توفان" با انتخاب این جمله و جدا ساختن آن از مبنای اصلی ، از این گفته
لنین که خاص شرایط معین بود ، حکم عام و دگم جهانشمول میسازند و از این راه ناصواب
میخواهند "انقلابی" بودن خود و "رفرمیسم" حزب توده ایران را "اثبات" کنند . لنین در باره کسانی
که باتوسل باین شیوه گفته های مارکس را تحریف میکردند ، چنین گفته است :
" فقط فضل فروشان علاج ناپذیر می‌توانند مسائل خاص و بخرنج مطروحه را تنها بکمک نقل
قولهای از این یا آن اظهار نظر مارکس که در باره دوران تاریخی دیگر بیان شده
است ، حل نمایند" (۲).

"توفان" نه فقط سخت دچار بیماری دگماتیسم ماجراجویانه است ، بلکه از لنین ، نابخه
بزرگی که قدرت پرواز مرغ اندیشه خلاقش را حد و حصری نیست ، میخواهد انسانی متحجر و اسیر احکام بی
بال و پر بسازد ، آنهم باشیوه انتخاب خود سرانه و جدا کردن جملات از متن و قطع پیوند آنها با شرایط
خاص تاریخی .

"توفان" برای آنکه کارزار خود را با "روزیونیسیم" یسره کند و چیزی ناگفته نگذارد
نه تنها مظاهر "روزیونیسیم معاصر" را به تسبیح میکشد ، بلکه علل پیدایش
"موقول توفان" ، "شرایط بروز" (آنرا نیز حلاجی میکند و پس از اشاره بسه
لنین ، مبارزی
"یکسو"
پایگاههای اجتماعی روزیونیسیم می‌نویسد :
"تغییر تاکتیک طبقات حاکم بطور کلی و بورژوازی بالخاص موجب تقویت روزیونیسیم

(۱) لنین ، جلد ۲۳ ، صفحه ۱۴۹

(۲) لنین ، جلد ۳ ، صفحه ۱۰۱

در جنبش کارگری میگردد" (صفحه ۱۲) ،

و سپس در تائید این گفته جملات زیرین را از لنین می آورد :

"اگر تاکتیک بورژوازی همیشه یکسان بود یا لااقل همیشه از یک نوع بود ، طبقه کارگر بسرعت میاموخت که چگونه با تاکتیک یکسان یا تاکتیک از همان نوع بدان پاسخ گوید . در واقع بورژوازی در تمام کشورها برای دفاع از منافع خود و حفظ و حراست سلطه خویش از دو سیستم حکومت ، دو شیوه مبارزه استفاده میکند ، شیوه هایی که گاهی یکی از بی دیگری می آیند و گاهی به اشکال گوناگون در هم می آمیزند . نخست شیوه قهر که عبارتست از امتناع از هرگونه گذشت در برابر جنبش کارگری ، نگاهداری تمام مؤسسات کهنه و منسوخ و نفی بی پرو برگرد هرگونه رفرم . . . دوم شیوه "لیبرالیسم" یعنی شیوه اتخاذ تدابیر در جهت توسعه حقوق سیاسی ، در جهت رفرم ها و گذشت و غیره . . . نوسانات تاکتیک بورژوازی موجب تقویت رویزونیسم در جنبش کارگری میگردد و در اختلاف نظرهای راکه بروز میکند به انشعاب میکشاند ."

هرخواننده از این نقل قول طولانی فقط بد نتیجه میرسد و آن نتایجی است که در جملات آخر ، پس از نقطه گذاری آمده است : ۱- "نوسانات تاکتیک بورژوازی موجب تقویت رویزونیسم در جنبش کارگری میگردد" و ۲- در اختلاف نظرهای راکه بروز میکند به انشعاب میکشاند . همین و بس و نظر "توفان" نیز همین است . ولی در نقل این جملات صداقت پکار نرفته است . پیش از جملات آخر ، چند نقطه گذاشته شده است که نشانه آنست که گویا کلمات و یا جملاتی که باصل مطلب مربوط نیست ، حذف شده است . ولی پس از مراجعه باصل نوشته لنین معلوم میشود که نسه یک کلمه و یک جمله و یا حتی چند کلمه و چند جمله ، بلکه پیش از یک صفحه سرشار از اندیشه های ژرف و صد در صد مربوط به مسئله مطروحه از متن اصلی حذف شده است .

در جملات حذف شده لنین از جمله میگوید :

"بورژوازی نه بر حسب نیت سو افراد جداگانه و نه بر حسب تصادف ، بلکه در نتیجه

تضاد صعیق وضع خود باین یا آن شیوه متوسل میشود" (۱)

و این اندیشه ایست که تماماً طایفه ارنیایی "توفان" از رفرمهای انجام شده در ایران که آنرا فقط

نتیجه نیت و قصد سو شاه و امپریالیسم میدانند ، متوجه است و "توفان" این قسمت را با بزرگواری خا خود نادیده گرفته است .

لنین در جای دیگر جملاتی که "توفان" خود سرانه حذف کرده است ، پیدایش آنرا شمیسم در

جنبش کارگری را بمشابه عکس العمل یکجانبه در برابر اعمال قهر هیئت حاکمه و نیز پیدایش اپورتونیسم را بمشابه عکس العمل یکجانبه دیگر درقبال رفرمها و گذشتهای هیئت حاکمه تشریح کرده است و این دو جریان انحرافی را در جنبش کارگری که هر دو معلول برخورد یکجانبه به شیوه های مختلف هیئت حاکمه (شیوه رفرم و شیوه قهر) هستند ، محکوم کرده است . نهضت کارگری ایران نیز شاهد هر دو انحراف در صفوف خود بوده است . اپورتونیسم خلیل ملکی عکس العمل یکجانبه و تسلیم طلبانه در برابر "مهر" هیئت حاکمه است و چپ روی گروههای مختلف ، از جمله "توفان" و "توده" عکس العمل یکجانبه دیگر در برابر قهر آن . ولی "توفان" یا شیوه خاصی که انتخاب جملات به نفع خود و حذف جملات دیگر با به نفع خود است ، فقط یک جانب مسئله مطروحه از طرف لنین راکه ظاهراً طایفه حزب توده در ایران است ، ظنی ساخته است و جانب دیگر راکه واقعاً طایفه خود وی متوجه بوده است ، صاف و ساد ه از متن حذف

کرده است.

لنین در همین اثر خود که "اختلاف نظر در جنبش کارگری اروپا" نام دارد مینویسد :

"رویزیونیست ها هر فکری را درباره "جهش" و تضاد اصلی میان جنبش کارگری و سراسر جامعه گفته ، جمله پر از می اندازند و فرم را تحقق جزئی سوسیالیسم بشمار می آورند .
 آنارشئیست مندیکالیست منکر "کارکوچک" ، بخصوص استفاده از تریبون پارلمان است . این تاکتیک عملاً کار را به انجام نرساند که انسان به انتظار فرار رسیدن روزهای بزرگ " بنشیند در حالیکه برای آوردن نیروهای آفریننده حوادث بزرگ ناستوان باشد" (۱)

این جملات لنین مستقیماً علیه "توفان" متوجه است که در حرف به تبلیغ "انقلاب فوری" میرد از دست و در انتظار فرار رسیدن "روز بزرگ" (جنگ انقلابی) با هرگونه "کارکوچک" که یکی از شرایط اساسی گرد آوردن نیرو برای ایجاد "حوادث بزرگ" است ، از در مخالفت در می آید و با همین کارنا توانی مطلق خود را برای پیسج توده ها نشان می دهد . لنین این افراد را آنارشئیست می نامد و میگوید "مارکسیست ها بـخلاف آنارشئیست ها معتقد به مبارزه در راه رفرم . . . هستند" (۲) .

"توفان" در تشریح غلط پیدایش انحراف در جنبش کارگری عامل بسیار مهم دیگر را که در همین اثر لنین قید شده است ، از نظری اندازد و آن پروسه تکامل در جامعه و پفرنجی پدیده های اجتماعی است . عدم درک این پروسه بفرنج موجب پیدایش انحرافات چپ و راست در جنبش کارگری میشود . عدم درک تحولات حاصله در جامعه معاصر یکی از عوامل مهم بروز دکمانیسم در شرایط کنونی است . این نیز نکته دیگری است که "توفان" بنا بر صلاحدید خود از کنار آن گذشته است .

سرانجام يك "چشم پوشی" و یا "خطای باصره" دیگر : و آن حذف کلمه ناچیز "چه بسا" از جمله لنین است . لنین در آخرین جمله ای که "توفان" نقل کرده است میگوید :

" . . . چه بسا که اختلاف نظرهای رایج بروز میکند به انشعاب یکشانده" (۳) (تکیه ما)

ولی "توفان" با حذف کلمه "چه بسا" درصد ایجاد چنین تصویری است که گویا اختلاف نظرها همیشه و ناگزیر به انشعاب منجر میشود و بدینوسیله میخواهد از طرف لنین فتواشی برای توجیه انشعاب بزرگ در مقیاس جهانی و انشعاب خرد در مقیاس حزب توده ایران بدست آورد :

چنین است سرنوشت آموزش لنین در دست دکماتیکها . لنین میگوید اگر فاکتورها از مجموعه خود جدا کنند و رابطه میان آنها را قطع کنند پیاپی انتخاب خود سرانه این فاکتورها پدید آید ، در این صورت فاکتورها فقط به بازیچه و یا به چیزی بدتر از آن تبدیل میشود" (۴) . "توفان" نیز با جد کردن جملات از متن اصلی ، قطع رابطه اندیشه های بیان شده با شرایط مشخص تاریخی ، انتخاب گفته ها ، حذف خود سرانه جمله های "نامطلوب" و دست بردن در متن اصلی آموزش لنین را تحریف میکند و از ایسن راه اثر را بیازی میکند . يك بازی ناشایست که نه فقط در خورد مارکسیست های واقعی نیست ، بلکه شایسته يك انسان واقعی نیز نمیشود .

ماد را اینجا فقط بذكر چند نمونه از شیوه تحریف آثار لنین بوسیله "توفان" بسند می کنیم . خواننده عزیز خود میتواند با کمی دقت نمونه های فراوانی از این شیوه ناپسند را در میان نوشته های "توفان" پیدا کند

(۱) لنین ، جلد ۱۱۶ ، صفحه ۳۱۹

(۲) لنین ، جلد ۱۹ ، صفحه ۳۳۴

(۳) لنین ، جلد ۱۱۶ ، صفحه ۳۲۰

(۴) لنین ، جلد ۲۳ ، صفحه ۲۶۶

در جستجوی "تضاد"

"توفان" که خط مشی خود را بر تجدیدات ذهنی، بحث های انتزاعی، جملات استنساخ شده و سفسطه های پیش پا افتاده و منکی کرده است، برای تخطئه خط مشی حزب توده ایران و تحلیل هائی که در ارگانهای مطبوعاتی این حزب بر پایه فاکتها و اماراها انجام میگردد، میکوشد "تضاد" هائی در نوشته های مطبوعات حزب توده ایران کشف کند و بدینوسیله بایستی اعتبار ساختن این نوشته ها اعتباری ولو کاذب برای خود دست و پا کند. بچند مورد اشاره می کنیم:

"توفان" ضمن ادعای اینکه گویانویسندگان "دنیا" هر يك وظیفه عدّه حزب توده ایران و نهضت ملی ایران را بطور مختلف تعیین کرده اند، مینویسد:

"بمحض اینکه تشخیص عدّه از غیر عدّه پیش می آید، فرمول های گوناگون عنوان میشود" (صفحه ۸۹).

و برای اثبات این دعوی جملاتی از متن نوشته سه تن از نویسندگان "دنیا" بیرون میکشد و میگوید: یکی بر آنست که "در شرایط کنونی از بین دو راه تکامل راه قهرآمیز انقلاب برجستگی بیشتری کسب میکند"، دیگری بر این عقیده است که "گره عدّه انقلاب ایران" عامل ذهنی "انقلاب است" و اما سومی را عقیده بر اینست که "مبارزه در راه آزاد بهای دموکراتیک عدّه ترین وظیفه کنونی است". "توفان" پس از آنکه "برجستگی بیشتر"، "گره عدّه" و "عدّه ترین وظیفه" را پشت سر هم قطار کرد، بایک ترتیبی تمام آنها را بجای وظیفه عدّه "قالب میزند و میگوید:

"بدین ترتیب شهادت بر برابری از وظایف عدّه" قرار میگیرد و سرانجام نعیب اندیده کد امیک باید برداخت" (صفحه ۸۹).

هر خواننده و منصفی بامی که وقت متوجه خواهد شد که در جملاتی که بوسیله "توفان" ارائه شده است، سه مسئله کاملاً متفاوت در سه عرصه گوناگون فعالیت حزبی مطرح شده است. در جمله اول از راه انقلاب سخن میرود، در جمله دوم صحبت از "وظیفه سازمانی و تبلیغاتی حزب در میان است و در جمله سوم مسئله مبارزه تاکتیکی حزب مطرح است. ولی "توفان" با ساده لوحی شبهه انگیزی این مسائل را با هم مخلوط میکند تا برای تخطئه خط مشی طمی حزب توده ایران زمینه روحی مساعد ایجاد کند. تا زه این کار را کس میکند که خود واقعات را برابر انبوهی از وظایف عدّه سردرگم شده است. به جملات زیرین "توفان" توجه کنید و آنها را با جملاتی که "توفان" از سه نویسنده "دنیا" آورده است، مقایسه فرمائید:

"در حال حاضر مبارزه مسلحانه شکل عدّه مبارزه توده های خلق است" (روزنامه "توفان" شماره ۴).

"رهبری جنبش مسلح دهقانان ایجاب میکند، مارکسیست ها-لنینیست ها توجه عدّه خود را بسوی ایجاد سازمانهای حزبی در مناطق روستائی معطوف دارند" (همانجا).

"برای احراز سرکردگی در انقلاب، کوشش طبقه کارگر بطور عدّه باید متوجه دهقانان باشد" (صفحه ۸۱).

آیا مقایسه این "عدّه ها با آن" وظایف عدّه "ایکه توفان در میان مطبوعات حزب توده ایران کشف کرده است، حق بیشتری بخواننده نعیب هدتاباشگفتی بگوید "بدین ترتیب شهادت بر برابری از وظایف عدّه" قرار میگیرد و سرانجام نعیب اندیده کد امیک باید برداخت"؟

مانظر خود را در باره تضاد های درون این "عدّه ها و سردرگمی ناشی از آنها را آیند توضیح خواهیم داد، ولی در مورد این شیوه کار "توفان" باید بگوئیم که حزب توده ایران که کار خود را بر تحلیل علمی و سیاست واقع بینانه منکی ساخته است، خود را نیا زمند شیوه هائی که "توفان" بان متوسل میشود نمی بیند.

"توفان" به کشف "تضادها" ادامه می‌دهد. این بار به جملاتی از دو نویسنده و دو شماره ه مختلف "دنیا" درباره نتایج اصلاحات ارضی در ایران استناد می‌ورزد. "توفان" ابتدا از مقاله منتشره در شماره ۴ سال هشتم مجله "دنیا" این جمله را نقل می‌کند:

"رفرم کنونی ۳۰۰۰ از آنجیب که بمسود طبقات معین عمل میکند موجب خانه خرابی توده دهقانان، جدا شدن آنان از زمین، مهاجرت بشهرها، افزایش تعداد مزدوران شهرود و در نتیجه تشدید نابرابری اجتماعی خواهد شد."

سپس از مقاله منتشره در شماره ۳ سال هفتم این مجله جمله دیگری بشرح زیری آورد:

"اصلاحات ارضی ۳۰۰۰ با افزایش نسبی علاقه دهقانان بشمرات کارخود و تسریع رسوخ سرمایه داری در ده امکانات بیشتری برای رفاه دهقانان و رشد اقتصاد روستائی فراهم می‌آورد."

و پس از مقایسه این دو جمله باشعفی کودکانه اعلام می‌آورد:

"بازهم روزیونیست هاد رضاد می‌افتند: یکی از "خانه خرابی توده دهقانان، جدا شدن آنان از زمین و مهاجرت بشهرها" صحبت میکند و دیگری از "فراهم آمدن امکانات بیشتر برای رفاه دهقانان" (صفحه ۱۰۰).

در این جملات آن تضادی که "توفان" در جستجویش است، اصلا وجود ندارد. این دو جمله بیانگر دو جانب متضاد پدیده واحدی هستند. "توفان" که دچار جمود اندیشه است، قادر به درک وحدت دیالکتیکی تضادهای موجود در پدیده هان نیست. ولی اکنون خطای اساسی دکاتیکهای "توفان" برای ما مطرح نیست، شیوه نادرست مبارزه آنان مورد نظر ماست. "توفان" در این تجانبیز برای تخطئه مشی حزب توده ایران از راه "کشف" تضادها، بجد کردن يك جمله از متن اصلی و گمستن پیونده منطقی آن با محتوی واقعی نوشته پرداخته است.

در صفحه ۲۲ مقاله ای که "توفان" می‌خواهد آنرا هواد ار عقیده مبتنی بر "خانه خرابی دهقانان" در اثراصلاحات ارضی معرفی کند، گفته میشود:

"شک نیست که اقدامات انجام شده ۳۰۰۰ موجب تضعیف استثمار نیمه فئودالی، محدودیت نسبی مالکیت اربابی، افزایش محدود مالکیت دهقانی و تثبیت وضع حقوقی بخشی از دهقانان است و بنابراین نسبت بگذشته قدمی است بجلو."

بنابراین نویسنده این مقاله فقط از "خانه خرابی دهقانان" سخن نراند، بلکه جانب متضاد پدیده واحد را بخیوبی درک کرده و منعکس ساخته است. در صفحه ۱۲ مقاله دیگر "دنیا" نیز که "توفان" کوشیده است آنرا در نقطه مقابل مقاله اول قرار دهد و نمایند ه "فراهم آمدن امکانات بیشتر برای رفاه دهقانان" معرفی نماید، چنین گفته میشود:

"قشروسیعی از دهقانان ۳۰۰۰ بد رجات مختلف دچار اشکال جدید استثمار خواهند بو، در میان این دسته از دهقانان ۳۰۰۰ درآینده تجزیه و قشر بندی بوجود خواهد آمد. بنابراین اصلاحات ارضی ایران ۳۰۰۰ قادر نیست مسائل اجتماعی را در ده بنفـسع زحمتکشان روستائی حل نماید."

یعنی این نویسنده نیز فقط مدعی "امکانات بیشتر برای رفاه دهقانان" نبوده، بلکه جانب دیگر اصلاحات ارضی را نیز بوضوح تمام نشان داده است. بنابراین هر دو نویسنده به وحدت دیالکتیکی تضادهای موجود در پدیده واحد اصلاحات ارضی واقف هستند و اثر باروشنی منعکس کرده اند. ولی "توفان" با جد کردن جملات معینی از متن که در ظاهر میتوانند متضاد جلوه گر شوند، در صدد تخطئه ارزیابی ما از اصلاحات ارضی و فریب آذهان خوانندگان خود برآمده است. همان شیوه آشنا برای خوانندگان عزیز

انتخاب جملات و
تحریف نظریات

انتخاب جملات بنحو دلخواه ، جد کردن آنها از متن اصلی ، تفسیر خود سرانه آنها و بالتبع نتیجه تحریف معنا و مفهوم واقعی نوشته ها ، از شیوه هاشی است که "توفان" همه جا بکار میبرد ، تا از این راه استحکامی ظاهری بپای جو بین استند لال تو"م با سفسطه و مغالطه خود بد هد .

"توفان" که در حرف جنگ انقلابی را شعار خود ساخته مدعی است که گویا

حزب توده ایران جنگ انقلابی را مغایر با تاکتیک لنینی انقلاب میدانند . برای "اثبات" این ادعا جمله ای از شماره ۱۴ ماهنامه "مردم" بشرح زیر آورد ه میشود :

"مگر آنکه مدعیان بگویند که تاکتیک لنینی انقلاب دیگر کهنه شده است و نوبت نوبت این تاکتیک است ."

"توفان" با استفاده از این جمله میگوید به خوانندگان خود تلقین کند که گویا نویسندگان حزب توده ایران میگویند "جنگ انقلابی با تاکتیک لنینی انقلاب متفاوت است" (صفحه ۹۲) .

ولی ماهنامه "مردم" هرگز درصد آن نبوده و نیست که جنگ انقلابی را بکلی طرد کند و یا آنرا مخالف تاکتیک لنینی انقلاب قلمداد نماید . در مقاله ای که جمله مذکور از آن اخذ شده است ، تاکتیک غیر لنینی "سازمان انقلابی حزب توده ایران" که زمانی طی جزوه ای منتشر شده بود و اکنون زندگی خود آنرا محکوم کرده است ، افشا میشود و نه اینکه جنگ انقلابی بطور کلی طرد میگردد . در مقاله "مردم" ابتدا تاکتیک انقلابی لنین ، یعنی ایجاد حزب طراز نوین به مثابه ستاد انقلاب ، افشاگری وسیع دشمن بر سر ای بیدار ساختن توده ها و سوق آنها بطرف مبارزه انقلابی ، آمیختن کار مخفی و علنی ، مبارزه ثوریک و سیاسی و اقتصادی برای بسط هر چه بیشتر پیوند ستاد انقلاب با توده های وسیع شهروند و با لاکسره استفاده از شرایط عینی انقلابی با "تئوری انقلابی" این سازمان یعنی اینکه راه قهرآمیز تنه ساراه انقلاب است و این راه فقط بصورت جنگ مدید مسلحانه انقلابی باید در آید ، برای توسل باین جنگ نباید منتظر بیداری پیش وضع انقلابی شد و حزب طبقه کارگر برای کار ضرور نیست و میتوان واحد های حزبی را در داخل هسته های مسلح تشکیل داد ، مقایسه شده است و فقط پس از این مقایسه و اثبات نادرستی مواضع هواداران این تاکتیک که واقعا نیز یک تاکتیک غیر لنینی است ، گفته میشود : "مگر آنکه مدعیان بگویند که تاکتیک لنینی انقلاب دیگر کهنه شده است بطوریکه دیده میشود ، اصلا صحبت بر سر این نیست که آیا جنگ انقلابی بطور کلی با تاکتیک لنینی انقلاب مغایرت دارد یا نه ، بلکه صحبت بر سر مجموعه ای از تاکتیک من در آوردی است که نه تنها با شرایط مشخص ایران سازگار نیست ، بلکه با تاکتیک لنینی انقلاب و با تجربه تمام انقلابیاتی که بر سر کردگی طبقه کارگرانجام گرفته است ، مغایرت دارد . در اینجا "توفان" با انتخاب خود سرانه یک جمله از متن یک مقاله باز بر یکی خواسته است محتوی اصلی مقاله "مردم" را تحریف کند .

جزوه "توفان" همین شیوه را در مورد مقاله دیگری که در "دنیا" نشر یافته بکار میبرد . در صفحه ۸۶ "توفان" گفته میشود :

"نویسندگان ای در جمله در نیا پر خاشخجوبیانه مینویسد : " اینها میخواستند با توسل بشعار "انقلاب قهرآمیز" میان خود و ما خط فاصل بکشند . عیب ندارد . حزب ما از هر خط فاصلی میان و آنچه با مارکسیسم - لنینیسم منطبق نیست ، خوشحال میشود ."

"توفان" پس از این نقل قول که ظاهرا بمعنای اعتراف ضمنی به نفی انقلاب قهرآمیز از طرف حزب توده ایران است ، با غرور یک داد رس ناشی که گویا نقطه ضعف متهم را بدست آورد ه است اعلام میدارد :

"در اینجا این نویسنده با مارکسیسم - لنینیسم فاصله گرفت . این نویسنده نمی بیند

که یاد دفاع ناشیانه خود خط فاصلی میان مارکسیسم - لنینیسم با "حزب" خود می‌کشد، زیرا انقلاب قهرآمیز یکی از اصول مارکسیسم - لنینیسم است" (صفحه ۸۶) .

ولی آنچه که این داد من بدست "فراموشی" میسپارد جملات صریح دیگری است که در همین مقاله در پاسخ به "سازمان انقلابی" یعنی همکار سابق و نمسخه دیگر "سازمان توفان" ذکر شده است: "نویسندگان جزوه "مصوبات" نه تنها راه انقلاب را فقط به اعمال قهرمحدود میکنند ، بلکه خود اعمال قهررائیز در شکل جنگ داخلی وازهم محدودتر، در قالب جنگهای پارتیزانی خلاصه مینمایند . این هم بدست تازه ایست در مارکسیسم" (۱)

درجای دیگر همین مقاله چنین گفته میشود: "برای نویسندگان جزوه "مصوبات" فقط يك شكل اعمال قهر وجود دارد ، آنها "جنگهای پارتیزانی" است . این حکم از کجا آمده است ؟ کلا سیکهای مارکسیسم - لنینیسم گفته اند ؟ محصول تفکر و پررسی شخصی نویسندگان جزوه "مصوبات" است ؟ نه . این حکم بطور مستقیم از زرادخانه حزب کمونیست چین بیرون آمده است " (۲) بنابراین "نیا" انقلاب قهرآمیز رانفی نمیکند ، از آن فاصله نمیگیرد ، بلکه این بدست غیرمارکسیستی ، ساخته زرادخانه پکن وارد میکند و بدستی از آن فاصله میگیرد . در اینجانب "توفان" با انتخاب يك جمله و گسستن پیوند آن باتمام نوشته ، بشیوه ناشایست تحریف روح نوشته هامیبرد از .

این شیوه غیرمارکسیستی را "توفان" نه فقط در باره حزب خود به ایران ، بلکه در باره سایر احزاب برادر رنیز یکا میبرد . مثلاً "توفان" برای اثبات "رویزونیسم" تمام احزاب برادری که از "دقت سرخ" مائوتسه درون کورکورانه تقلید نمیکنند و به پیروی از حکم صادره در جلسه مشاوره احزاب کمونیست و کارگری (۱۹۶۰) معتقدند که "در شرایط حاضر يك سلمه از کشورهای سرمایه داری ، طبقه کارگر و پر راس آن گردان پشاهنشکس امکان آنرا دارد که بر پایه جنبه کارگری و خلق و اشکال ممکنه دیگر توافق و همکاری سیاسی احزاب مختلف و سازمانهای اجتماعی ، اکثریت خلق را متحد کند و حاکمیت دولتی را بدست و ن جنگ داخلی بدست آورد" ، جمله ای از تالیفاتی بشریح زیرنقل میکند :

"اکنون اصل امکان پیروشی سوسیالیسم از راه دموکراتیک و حتی از راه پارلمانی فرموله شده است"

و بلافاصله نتیجه میگیرد: "چنین است نظر تمام رویزونیست ها" (صفحه ۴۱) . ولی "توفان" نه تنها شرط اساسی این راه دموکراتیک را که وجود مبارزه پیگیر و قاطع زحمتکشان و بقول تولیاتی وجود "جنبش عظیم خود" "هاست از قلم میاندازد ، بلکه در عین حال نقطه نظر تولیاتی را که با عقیده کسانیه که میگویند "راه پیشرفت ایتالیایی سوسیالیسم مسلماً بمعنای راه پارلمانی است و نه راه دیگر" صراحتاً مخالفت میکند و این عقیده را "نادرست" میخواند ، نادیده میگیرد . "توفان" برای اینکه از این شیوه غیرمارکسیستی در مبارزه عالیترین "افه" تبلیغاتی را بدست آورد ، به هو کردن تولیاتی میبرد از و آنهاست از زبان لنین :

"فقط بخت برگشتگان و ابلهان میتوانند تصور کنند که پرولتاریا از راه شرکت در انتخابات که در زیر یوغ بورژوازی ، در زیر یوغ بردگی مزدوری انجام میگیرد ، ابتدا اکثریت را بچنگ آورد و فقط پس از آن قدرت را تصرف کند ."

و حال آنکه خود تولیاتی باز بصراحت میگوید :

"این مبارزه را بمسابقه در راه انتخابات پارلمانی تبدیل کردن و در انتظار بدست

اوردن ۵۱ درصد آرا^۱ نشستن بمعنای ساده لوحی و ایجاد پندار واهی است.^۲ "توفان" این گفته، تولیاتی را نیز نادیده میگیرد. البته این سخنان تولیاتی نمیتوانست از نظر "کنجکاو" توفان پوشیده بماند. زیراینمعی که "توفان" حملات مورد نظر خود را از آن استخراج کرده است، بعلمی ناگزیر بود. برخی از گفته های تولیاتی که مادر این جانقل کردیم، اشاره کند. توضیح آنکه قسمت های زیادی از رساله "رویزینوسیم" در تئوری و در عمل^۳ که بنام یک اثر ایرانی جلوه گرمیشود، خلاصه ایست از چند جزوه منتشره در چین و از جمله "بازهم در باره اختلاف نظرهای رفیق تولیاتی باما"، "انقلاب پرولتری و رویزینوسیم خروشچی" و غیره و تقریباً تمام جملاتی هم که در این رساله از نین، تولیاتی، مائوتسه دون و دیگران آورده شده، مستقیماً و همان ترتیب ذکر شده در این جزوات بدون پس و پیش کردن - جز در مواردیکه حذف بعضی از آنها بصلاح "توفان" بوده^۴ - از این جزوه ها استخراج شده است (۱). نویسند "توفان" که چپ و راست حزب توده ایران را با جملات نین "بیماران" میکند، حتی این زحمت را بر خود روان داشته است تا اساساً بمطالعه آثار نین بپردازد و یا این صداقت علمی را از خود نشان نداده است تا حد اقل به انتخاب خود سرانه از جمله ها اشتغال نورد. چنین است شیوه کار کسانی که مدعیند بامغز خود^۵ می اندیشند. دگماتیکیهای "توفان" نه فقط بامغز خود نمی اندیشند، بلکه گاه اصلاً زحمت اندیشیدن بخود نمیدهند و هم در گفتار و هم در کردار به نسخه برداری عاجزانه و تقلید کورکورانه از نوشته های دیگران اکتفا میکنند. در این باره بازهم صحبت خواهیم کرد.

"توفان" رارسم براینست که در جایی که امکان تحریف نباشد، صاف و تحریف است یا تزویر؟^۶ ساده به کذب متوسل شود. "توفان" که همه جاتئوری وضع انقلابی و قیام مسلح را منسوخ میکند، مدعی است که "رویزینوسیم" های حزب توده ایران هم اکنون نیز به این تئوری چسبیده و در انتظار رسیدن "وضع انقلابی" نشسته اند (صفحات ۶-۷) و "قیام مسلح را که در شرایط کنونی مطلقاً عملی نیست آرا شسته میدهند" (صفحه ۹۳).

ولی این ادعا کذب محض است. راهی که حزب توده ایران ارائه میدهد، چنین است:^۷ "استفاده از شرایط عینی انقلابی (وضع انقلابی) که حتماً خواهد رسید برای یورش به دژ دشمن طبقاتی و سرنگون ساختن قهری وی، در صورتیکه دست بمقاومت قهرآمیز بزند از طریق قیام مسلحانه و دیگر اشکال اقدام قهرآمیز" (۲). (تکیه ازماست)

"مردم" در شماره دیگر خود مینویسد:^۸ "خواه مبارزه مسلح شکل قیام، جنگ داخلی و جنگهای پارتیزانی بخود بگیرد و یا اینکه نیروهای انقلابی موفق گردند در شرایط آمادگی معنوی جامعه و دولت ارتجاعی را غافلگیر کنند و بوسیله یک کودتای انقلابی ضربه مهلکی بوی وارد آورند و حکومت ملی و دموکراسی را بدین طریق مستقر سازند" (۳). (تکیه ازماست)

بنظر میرسد که بیان صریح و قاطع است. شاید خواننده فکر کند که "توفان" از این نوشته "مردم" اطلاع ندارد. ولی چنین نیست. حزب توده ایران بارها نظر خود را در باره اشکال مختلف قهرانقلابی (۱) برای نمونه کافی است صفحات ۲-۴ و ۳۸ و ۴۰ "توفان" با صفحات ۱۰-۹-۱۸ متن روسی جزوه "انقلاب پرولتری و رویزینوسیم خروشچی" و با صفحات ۴۲-۴۱ "توفان" با صفحات ۱۲۳-۱۷ جزوه "بازهم در باره اختلاف نظرهای رفیق تولیاتی باما" مقایسه شود.

(۲) ماهنامه "مردم" شماره ۱۴

(۳) ماهنامه "مردم" شماره ۳

بیان داشته است و توفان "موشکاف" نمیتواند از آن آگاه نباشد و چنین نیز هست. زیرا "توفان" که در جای دیگر تمام حواشش شش انگ متوجه مسقطه در زمینه دیگری است، نوشته های قبلی خود را فراموش میکند و صریحاً مینویسد:

"شعایارهاد مطبوعات خود از کژود تابشابه شکلی از مبارزه قهرآمیز انقلاب سخنان را نه "اید" (صفحه ۹۲) • (تکیه ازماست) •

"توفان" به تحریف نوشته های مطبوعات حزب توده ایران ادامه میدهد و این بار مینویسد:
"درگذشته رویزیونیست ها اقدامات شاه را محصول مبارزه مردم میسرند، اما اکنون آنچه که رژیم را باین کار مجبور میسازد "شرایط مساعد جهانی است" (صفحه ۱۰۳) •
برای اثبات این مدعا جملات زیر از صفحه ۸، شماره ۳، سال هفتم مجله "دنیا" نقل میشود:
"هیئت حاکمه در مقابل اراده توده ها دست به عقب نشینی هائی زد است. توده های ترقیخواه نه بوسائل نظامی مسلح اند و نه بسلاح سازمانی نیرومند مجهز. ولی شرایط مساعد جهانی چنان رنگ و بوی بی خواست توده ها داده است که اگرچه آنها هنوز قادر نیستند رژیم را سرنگون کنند ولی توانائی افراد ارند که اراده خود را به رژیم تحمیل نمایند و آنرا بعقب نشینی هائی وادارند." • (تکیه ازماست) •

"اراده" توده ها "که مبارزه تجسم مادی آنست، همان عامل داخلی است و جملات نقل شده از "دنیا" نیز با تا عهد تا "بیرهمین عامل آغاز میشود: • هیئت حاکمه در مقابل اراده توده ها دست به عقب نشینی هائی زد است" و نیز به تا عهد تا "بیرهمین عامل پایائی می یابد: • توده ها "توانائی آنها در ارند که اراده خود را به رژیم تحمیل نمایند" • در اینجا شرایط مساعد جهانی فقط بعنوان يك عامل کمکی در نظر گرفته شده است که به اراده و مبارزه توده ها نیروی تازه ای می بخشد. ولی "توفان" با وجود تمام "دقت" نظر خود، این رانمی بیند و بزبان دیگر خود را به تجاهل میزند. بخصوص آنکه در صفحه ۲۳ همین مقاله بصراحت قید شده است:

"در رساله های اخیر تحت تاثیر يك سلسله عوامل عینی و ذهنی در داخل و خارج کشور، تغییرات و تحولات معینی در جامعه ایران حاصل شده است •"

"توفان" که هدفش تخطئه حزب توده ایران و مطبوعات آنست، تمام این فاکتورها نادیده میگیرد. خوانندگان عزیز ما حلالاد یکر با این شیوه ناپسند "توفان" آشنا هستند. در این باره پیش از این صحبت نمی کنیم و به "چشمه" دیگری از کارهای "توفان" مبردازیم •

ظاهرا یکی از نویسندگان "دنیا" مرتکب یکی از معاصی کبیره شده و در اثر بی ذوقی ادبی خود صفت ناهنجار و گوشخراش "رنگ و بو" را برای توصیف خواست توده ها بکار برده است. "توفان" که برای "کمیدن" حزب توده ایران بهروسيله ای متوسل میشود، اکنون نقطه ضعف قربانی خود را یافته است، از خوشی در پوست نمی گنجد، با قربانی خود بازی میکند، اورا بمسخره میگیرد، چپ و راست "رنگ و بو" را برنخ او میکشد:

مردم اراده خود را نه بزور سلاح و بیاری سازمان نیرومند به هیئت حاکمه تحمیل میکنند، بلکه بر اثر "شرایط مساعد جهانی" که به خواست آنها "رنگ و بوی" خاصی میدهد" (صفحه ۱۰۳) •

مردم ایران خواستار دموکراسی هستند، ولی "آیا" شرایط مساعد جهانی "به این خواست مردم هنوز "رنگ و بو" نداده است؟" (صفحه ۱۰۳) •

مردم ایران خواهان پیست روابط پاکشورهای موسیالیستی هستند، پس "شرایط مساعد جهانی" نیز به آن "رنگ و بوی" خاص میدهد" (صفحه ۱۰۹) •••

"توفان" در اوج کامیابی تبلیغاتی است، قربانی خود را خوب یافته است، باید او را کوبید - بیرحمانه کوبید.

ولی چرا؟ مگر نویسند ه مقاله اجتماعی "دنیا" مدعی ایجاد يك اثر ادبی بوده است که باید او را از دیدگاه يك انتقاد گرهزنی، آنهم انتقاد گری ستیزه جو هجو نمود؟ مضمون اجتماعی این نوشته چه ربطی به شکل بیان آن داشته است؟ جز اینست که "توفان" درمانده در راه پرپیچ و خم انقلاب ایران و سردرگم در کلاف درهم پیچ پدیده های یغرنج میخواستد گریزی برای خود بیابد؟ .. ولی بچه قیمت؟

بسراغ متن اصلی می رویم: توجه کنید:

"... ولی شرایط مساعد جهانی چنان رنگ و نیروی به خواست توده هاداده است که... (۱)"

مثل اینکه چند ان ناهنجار و گوشخراش هم نیست! مثل اینکه میتوان این اصطلاح را بدون ترش از ارتکاب "معصیت ادبی" بکار برد! اکنون سؤال میشود آیا این کامیابی زودگذر تبلیغاتی ارزش چنین تحریف ناشایستی را داشته است؟

"توفان" همه جا این شیوه هارابکاری پندد. زمانی هم که این شیوه هانتوانند باو کمک کنند، ناتوانی ماند و بناسزاگوئی میبرد از: "روزیونیست" های حزب توده ایران "بانواع افسوسنا و نیرنگها توسل میجویند" (صفحه ۹۸)، روزیونیست ها به "پرگوئی های فراوان" متوسل میشوند (صفحه ۹۹)، "درویی و ریاکاری از ویژگیهای روزیونیسم است" (صفحه ۲۰) و امپریالیسم و ارتجاع "بخدمات آنها ارجح میگذارند" (صفحه ۱۰۵)، "کشورهای" با اصطلاح سوسیالیستی، "کشورهای" ساقا سوسیالیستی "دیگر" دوست و غمخوار خلق ایران "نیستند"، همکاری و پشتیبان دشمنان خلق ایران "هستند" (ص ۱۰۵)، شوروی "مرکز انقلاب نیست در کنار امپریالیسم آمریکا مرکز ضد انقلاب است" (صفحه ۱۶-۱۰۵) و و... چرا "توفان" باین شیوه هامتوسل میشود؟ ببردن از زندگی، قطع رابطه با واقعیت های اجتماعی، فقدان استعداد تحلیل پدیده های یغرنج و عدم درک دیالکتیک تحول و تکامل گسرنایشی در راه لغزش در سطح، سهل کوشی در بررسی و نوعی "صرفه جوئی" غیر منطقی در پیروسه تفکر وجود میآورد. توسل به آیه ها و احکام از پیش صادر شده، "تطبیق" حوادث و پدیده ها با آنها بجای ارزیابی احکام با این حوادث و پدیده ها نتیجه نهائی این گرایش است. و این نیست جز دگماتیسم. لنین میگوید: "اگر عالیترین و تنهامعیار صحت احکام، تطابق آنها با پیروسه های واقعی تکامل اجتماعی و اقتصادی باشد، در این صورت دگماتیسم وجود نخواهد داشت" (۲).

اگر در جریان "تطبیق" واقعیت ها با احکام تناقض پدید آید، در صورتیکه انسان صداقت علمی را از دست داده باشد، بجای تصحیح یا تغییر احکام به تحریف واقعیت ها، نادیده گرفتن فاکت ها، انتخاب موارد مطلوب و حذف جوانب نامطلوب میبرد از. لنین میگوید:

"فاکتها را نباید بطور جد آگانه در نظر گرفت، بلکه باید مجموعه فاکت های مربوط به مسئله مورد بررسی را بدون استثنا در نظر آورد. و الا این شبهه، این شبهه کاملاً بحق پیش میآید که این فاکت ها بطور دلخواه انتخاب و یا گرد آوری شده اند و بجای رابطه عینی و متقابل میان مجموعه پدیده های تاریخی دست پختی "ذهنی" برای توجیه شاید علمی پدید آراشه میشود" (۳).

(۱) مجله "دنیا" سال هفتم، شماره ۳، صفحه ۸

(۲) لنین، جلد اول، صفحه ۲۸۰

(۳) لنین، جلد ۲۳، صفحه ۲۶۷

وسرانجام اگر عوامل ذهنی و شخصی نیز افزوده شود، تحریف گفته ها و نوشته ها، اتهام زنی و ناسزاگویی پیش میاید.

واقعیت‌های سرسخت عرصه را بر "توفان" تنگ کرده است. زمانیکه عرصه تنگ شود انسان در سطح لازم معنوی و اخلاقی هم نباشد به تکاپو می افتد، دست و پامیزند، جنگ و دندان نشان میدهد، غریو سر میدهد، ناسزا میگوید - نمیداند. • تحجر مغزی و جمود اندیشه همراه با اغراض شخصی کوره راهی بی نور، پرتیخ؛ پرتگاهی پر شیب، بی امان پیش پای انسان مینهد. تا سرخود نشکنی، دست و پا مجسروح نسازی، روح ناتوان و تن فرسوده خویش را تا پایان این کوره راه ظلمانی نخواهی کشاند. تازه آنجا بن بست است، تازه سقوط کرده ای!

"توفان" برای آنکه خود را انقلابی نشان دهد مانند تمام انقلابی نمایان دیگر کلمات و جملات "انقلابی" را از سر زبان نمی اندازد. با تکرار کلمات "راه قهر آمیز"، "جنگ انقلابی"، "جنگهای پارتیزانی"، "سرکردگی انقلاب"، "تبلیغ مد اوم اندیشه انقلاب فوری" هاله ای سرخ بدو رخود میکشد و در عین حال با نسبت دادن "روبینوئیسم"، "رفریمسم"، "اپورتوئیسم"، "ضد انقلابی" و غیره محیطی گرد آلود در اطراف حزب توده ایران بوجود میآورد.

اینکه به بررسی عیار واقعی سخنان انقلابی "توفان" می پردازیم، تاروشن شود که هدف واقعی گویندگان آن چیست:

"توفان" برای آنکه خود را تنها انقلابی واقعی قلمداد کند، ابتدا طلیک محاوره خیالی حزب توده ایران را خلع سلاح میکند و انقلابی نبودن آنرا به "ثبوت" میرساند. "توفان" پس از آنکه بخیال خود حزب توده ایران را طرفدار یگانه شکل قهر انقلابی یعنی قیام مسلح معرفی کرد - مواد رسطور قبلی ناد رستی این ادعا را نشان دادیم - باقیافه یک دادستان حق بجانب بالحنی محکوم کنند، سئوال میکند:

"درست است که شما قیام مسلح را در شرایط "وضع انقلابی" در نظر میگیرید، اما ایسن وضع انقلابی کی فرا خواهد رسید؟" (صفحه ۹۴).

و برای اینکه در این محاوره حتی فرصت نفس کشیدن بحزب توده ایران ندهد، باز نانی پیروز مند و قاطع با فاصله خود پاسخ میگوید: "طبیعتاً خود شما هم نمیدانید و با وضع کنونی ایران در کار کمک با ایجاد چنین وضعی هیچگونه تأثیری هم نمیتوانید داشته باشید (همانجا) • پس از آنکه "توفان" نقشش دادستان را ایفا نمود و پست سوال محکوم کننده خود، خود پاسخ گوینده داد، این بار در ردای دور کل حکم نهائی خود را صادر میکند:

"در اینصورت این حکم که در شرایط کنونی "برای توده های مردم راهی جز توسل به قهر نیست" چه مفهومی میتواند داشته باشد؟ آیا جز اینست که میخواهید مردم را بفریبید؟" (همانجا).

"توفان" که در گرما گرم تبلیغ مد اوم برای "انقلاب فوری است" و حتی یاد آوری "وضع انقلابی" را کار شیطان میداند، پس از آنکه طی این محاوره خیالی کار حزب توده ایران را یکسره کرد، تک خالهای "انقلابی" خود را یکی پس از دیگری با قاطعیت تمام بزمین میگوید:

"در حال حاضر (توجه کنید!) و در شرایط مشخص ایران راه مبارزه راه قهر آمیز است و شکل آن نیز جنگ انقلابی است، جنگ انقلابی در اشکال اولیه آن، یعنی جنگهای پارتیزانی، صحنه مبارزه نیز روستاست" (صفحه ۹۴).

این فقط نکخال نیست، بلکه فرمانست، فرمانی جنگی و انقلابی: دقیق، صریح، قاطع. ••• و در

انسان این توهم را بوجود میآورد که "توفان" نه در اروپا، بل در ایران، نه در عرصه مطبوعات، بل در صحنه روستا قدم کرده است و نه قلم در کف، بل تفنگ بدست مشغول مبارزه است، آنهم مبارزه پارتیزانی، شکل اولیه جنگ انقلابی و فقط منتظر فرصت است تا به شکل عالیتر آن یعنی جنگ منظم نظامی بپردازد. ولی "توفان" اضافه میکند: «البته این بدان معنی نیست که از هم اکنون و بدون مطالعه و تدارک...»

... تو حدیث مفصل بخوان از این مجمل!

البته و صد البته "بدون مطالعه و تدارک" نمیتوان انقلاب کرد. ولی حالا که حزب توده ایران نمیداند "وضع انقلابی" که "تدارک" آن وابسته به اراده افراد واحزاب نیست، کی فراخواهد رسید، آیا "توفان" میدانده که کار "تدارک" جنگ پارتیزانی را که پیش از همه يك امر ارادی است، کی انجام خواهد داد؟ نه و صدبارنه! زیرا این کار تدارک لازم دارد که زمان آن بسیار وابسته به امکانات است. (صفحه ۹۵)، و اما این امکانات کی فراخواهد رسید؟ - سکوت! "توفان" جواب ندارد، و حالا دیگر آن دادستان حق بجانب هم در بین نیست که بالحن محکوم کننده طرف راستوال بیچ کند.

پس، از این همه فرامین نظامی چه باقی میماند؟ جز یک کمدی مختصر که آغاز و پایان آن فقط در چند سطر "توفان" گنجد است؟

آری، "دست زدن بجنگ انقلابی کار آسان نیست" (صفحه ۹۶)، ولی ادعای باره آن، آنهم در اروپا، آنهم بر روی کاغذ، کار آسانی است!

پس، شهادت گماتیکهای "توفان" که شعار تبلیغ مداوم "انقلاب فوری" را سرطرم مبارزه خود ساخته اید و در "حال حاضر" جنگ پارتیزانی راه انقلاب ایران تشخیص داده اید، ولی عملاً در این راه کام برنمیدارید و آنرا به "مطالعه و تدارک" میگویید که "زمان آن بسیار وابسته به امکانات" است، مشروط ساخته اید، "جز اینست که میخواهید مردم را بفریبید؟"

سخنان "انقلابی" همچون حساب صابون هوا کردن و در عمل روح انقلابی و خلاق مارکسیسم - لنینیسم را کشتن از ویژگیهای "توفان" است. حقیقت آنست که "توفان" در اندیشه انقلاب نیست، بلکه با سخنان "انقلابی" بنوعی مفتی بازی سیاسی پرداخته است تا عده ای جوان پر شور و میهن پرست را بفریبد و در خود گرد آورد. خود نمائی با کلمات و مفاهیم منظور بهره برداری سیاسی شیوه دیگر "توفان" است.

حال ببینیم آنچه که "توفان" در حرف مدعی اجرای آنست، بر کدام بنیاد سردرگمی تئوریک تئوریک استوار است. سخنان "توفان" در این مورد پراکنده، از هم گسیخته و درهم است. ابتدا میکوشیم خود نظمی منطقی برای آن بوجود آوریم:

"ایران... در مرحله انقلاب ملی و دموکراتیک رهبری طبقه کارگراست یا بعبارت دیگر در مرحله انقلاب دموکراتیک نوین است" (روزنامه "توفان"، شماره ۴)؛

شرط پیروزی این انقلاب چیست؟

"برای آنکه این مرحله از انقلاب با موفقیت کامل پایان یابد... رهبری پرولتاریاد را انقلاب ایران ضروری است" (همانجا)؛

بنابراین:

"تا مین رهبری طبقه کارگر... شرط اساسی انقلاب دموکراسی نوین" است (همانجا)؛

برای "تا مین رهبری طبقه کارگر" چه باید کرد؟

"اگر طبقه کارگر رهبری دهقانان را برای خود تا مین کند، سرکردگی انقلاب وی را مسلم است" (صفحه ۸۶)؛

و اما برای آنکه "طبقه کارگر رهبری دهقانان را برای خود تا مین کند" بچه کار باید دست برد - در حال حاضر مبارزه مسلحانه شکل عده مبارزه توده های خلق است و از این راه میتوان

به اتحاد طبقه کارگر یاد هفنانان تحقق بخشید" (روزنامه "توفان"، شماره ۴)
بنابراین برای آنکه انقلاب ملی و دموکراتیک به پیروزی برسد، سرکردگی انقلاب باید در دست
طبقه کارگر باشد، برای آنکه سرکردگی طبقه کارگر تا همین گرد، طبقه کارگر باید یاد هفنانان متحد شود و
رهبری آنان را بعهده بگیرد و برای آنکه این اتحاد و رهبری تحقق یابد، باید بیمارزه مسلحانه پرداخت
بزبان دیگر، زمانی باید بیمارزه مسلحانه پرداخت که هنوز میان طبقه کارگر و دهقانان اتحادی وجود
ندارد، هنوز طبقه کارگر رهبری دهقانان را برای خود تا "مین نکرده است یعنی طبقه کارگر هنوز باتوده -
های زحمتکش پیوند ندارد. پس در این صورت بیمارزه مسلحانه را که "در حال حاضر ۰۰۰ شکل عده مبارزه
توده های خلق است" چه کسی باید پراهنندازد؟ جز عده معدودی که در بهترین حالات دچار یک
رمانتیکسم انقلابی کاذب شده اند؟ آیا اقدام بچنین بیمارزه مسلحانه ای جز بلانکیسم، یعنی "عمل گروه
کوچکی از انقلابیون" و اوانتوریسم، یعنی "اقدام بعملی انقلابی ۰۰۰ در حالیکه شرایط لازم برای دست
زدن بان آماده نیست" (صفحه ۹۵)، چیز دیگری خواهد بود؟ پس چرا "توفان" از اینکه "بمجرد
آنکه موضوع بیمارزه مسلحانه و جنگ انقلابی پیش می آید فوراً آنرا با کلماتی مانند "سوسیال بلانکیسم"،
"اوانتوریسم"، "چپ روی" و غیره توصیف مینمایند (همانجا) ناراحت میشود؟ حزب توده ایران نه
هر اقدام مسلحانه را چنین توصیف میکند، بلکه آن اقدام مسلحانه ای را که شرایط عینی لازم آن یعنی
"وضع انقلابی" فراهم نیامده است و بدون آنکه شرایط ذهنی آن نیز وجود آید، بدست گروه کوچکی که
هنوز پشتیبانی توده ها را تا "مین نکرده است، انجام میگیرد، بلانکیسم و اوانتوریسم و چپ روی مینامد.
ولی "توفان" معتقد است برای جنگ انقلابی نیازی به وضع انقلابی نیست: «قیام مسلح برای
آنکه به پیروزی برسد باید در شرایط "وضع انقلابی" بدان دست زد. در این امر جای هیچگونه تردیدی
نیست ۰۰۰ حال اگر نیروهای انقلابی شکل جنگ انقلابی را برگزینند، باز هم باید در انتظار "وضع انقلابی"
باقی بمانند؟" (صفحه ۹۲).

"توفان" برای اثبات اینکه جنگ انقلابی محتاج وضع انقلابی نیست به نئین و تجربه انقلاب ۲۵
ساله چین استناد میوزد:

"وضع انقلابی" زودگذر است. نئین حتی میگفت که اگر انقلاب در ۲۵ اکتبر صورت نگیرد دیگر دیر
شده است. اما جنگ انقلابی جنگی طولانی است. چگونه میتوان "وضع انقلابی" را با جنگ طولانی
درآمیخت؟" (صفحات ۹۳-۹۲).

"توفان" میگوید همیشه بی استعدادی خود را در رک نئین نشان داده است، در اینجانبین
دیگر این حقیقت را به ثبوت میرساند، زیرا لحظه وارد آوردن ضربت را با وضع انقلابی که دو مسئله کاملاً
متفاوت هستند، با هم اشتباه میکند. وضع انقلابی برخلاف ادعای دکماتیکهای "توفان" زودگذر
نیست، بلکه پیوسته است که پدید می آید، گسترش و تکامل می یابد. و اما لحظه وارد آوردن
ضربت، مناسب ترین لحظه آغاز قیام است که میتواند شرایط مساعد را برای پیروزی فراهم آورد. و این
لحظه زودگذر است.

ادعای دیگر "توفان" نیز که گویا وضع انقلابی برای دست زدن به جنگ طولانی ضرورت ندارد،
بی پایه است. "توفان" برای اثبات این ادعا تجربه چین متوسل میشود:

"جنگ انقلابی چین ۲۵ سال بطول انجامید و به پیروزی درخشانی نائل آمد ۰۰۰ آیا
میشود در چنین جنگ انقلابی طولانی از وضع انقلابی سخن گفت؟" (صفحه ۹۳).

آری میتوان گفت! لااقل از زبان مائوتسه دون که بقول "توفان" اندیشه هایش "جهان را
در زیر بردارد". مائوتسه دون در سال ۱۹۲۹، یکی از ۲۵ سال جنگ انقلابی طولانی چین گفته است:
"عدم تمایل به در نظر گرفتن شرایط ذهنی و عینی، ولع انقلابیگری، عدم تمایل به

کار پیگیری سروصدا و مجدانه در بین توده ها، تنها آرزوی قهرمانیهای بزرگ در سر پروراندن و در بحر تهورات غوطه ور شدن، این بقایای پوچیسیم (کود تاگری-م) است" و "پوچیسیم همان اوانتوریسم است" ("در باره ریشه کن کردن نظریات نادرست در حزب"، چاپ فارسی، صفحه ۵ و ۲۱).

شرایط عینی همان وضع انقلابی است که "توفان" لزوم آنرا منکر است. مائوتسه در سال ۱۹۲۸ یکی دیگر از سالهای ۲۵ گانه جنگ انقلابی طولانی، پس از شکست اولین مرحله جنگ داخلی، زمانیکه پایگاههای انقلابی معینی بطور پراکنده در دست کمونیستهای باقی مانده بود، در باره امکان بقای ایمن پایگاهها (بخشهای کوچک سرخ) چنین میگوید:

"اگر وضع انقلابی در سراسر کشور بسط نیابد و برعکس در زمان نسبتاً طولانی رکود فرارستد در اینصورت بقای طولانی بخشهای کوچک سرخ غیر ممکن خواهد بود" (آثار منتخبه مائوتسه در دوین، چاپ روسی، جلد اول، صفحه ۱۰۴).

صریحتر از این نمیتوان گفت. معلوم میشود "توفان" نه فقط آثار لنین را بد مطالعه کرده است، بلکه حتی آثار "بزرگترین مارکسیست - لنینیست در زمان معاصر، مائوتسه در دوین" (صفحه ۷) را نیز بد رستی خوانده است.

"توفان" پس از آنکه "تئوری" انقلاب خود را مطرح کرد، به حل آخرین مسئله که هم اکنون در برابر دارد، میپردازد: مسئله شکل انقلاب.

"در حال حاضر و در شرایط مشخص ایران راه مبارزه راه قهرآمیز است و شکل آن نیز جنگ انقلابی است. جنگ انقلابی در اشکال اولیه آن، یعنی جنگهای پارتیزانی" (صفحه ۹۴) (تکیه از ما ست) ولی لنین معتقد است:

"... گفتگوی قبلی در باره اینکه این سازمان برای آوردن ضربه قطعی بر حکومت مطلقه بچه وسیله ای متشبث خواهد شد، آیا مثلاً قیام را ترجیح خواهد داد یا انحصار توده ای سیاسی یا یک شیوه دیگر حمله را - گفتگوی قبلی در باره این موضوع و حل این مسئله در حال حاضر آئین پرستی پوچ است" (۱).

"توفان" که در "حال حاضر" شکل انقلاب آینده را تعیین میکند نه فقط "آئین پرستی پوچ" خود را نشان میدهد، بلکه باتلقین این اندیشه نادرست بخوانندگان خود که اکثر جوانان پر شور هستند، مانع بسط ابتکار آنان برای یافتن مناسبترین اشکال مبارزه در حال و آینده میگردد. لنین از قول مارکس میگوید:

"مارکس دست و پای خود و مبارزان آینده انقلاب اجتماعی را از نظر شکل، طرز شیوه و تحول نبسته است" (۲)

ولی "توفان" می بندد.

لنین در باره عمل کسانی که از قبیل شکل انقلاب را تعیین میکنند، میگوید این کار "نظیر آستکه فرضاً ژنرالها هنوز ارتش گرد نیاورد، و آنها را بسیج نکرد و برضد دشمن گسیلند آشته شورای جنگی تشکیل دهند" (۳). اکنون ما شاهد شبه ژنرالهایی هستیم که در محفل "توفان" سرگرم طرح نقشه برای پارتیزان بازی هستند.

(۱) لنین، آثار منتخبه بزبان فارسی، جلد اول، قسمت اول، صفحه ۲۲۸

(۲) لنین، جلد ۳۶، صفحه ۳۰۴

(۳) لنین، آثار منتخبه، ترجمه فارسی، جلد اول، قسمت اول، صفحه ۲۲۸

چنین است پایه های لرزان آن "تئوری" انقلابی که سخنان انقلابی "توفان" بر روی آن مونثاژ شده است. این دیگر تئوری نیست، سردرگمی است. این با اصطلاح تئوری نیز، بطوریکه دیدیم، با زیر پا گذاردن اصول اساسی تئوری انقلاب نلین، تحریف، پانادیده گرفتن رهنمود های صریح کلاسیک های مارکسیسم و حتی با چشم پوشی از گفته های مائوتسه دون، که زمانی خود را مقید به مارکسیسم - لنینیسم میدانست، سرهم بندی شده است. در اینجانب نیز با همان شیوه آشنای "توفان" روبرو هستیم.

تقلید کورکورانه

"توفان" مینویسد حزب مارکسیستی نباید "کورکورانه دیگران را تقلید کند" (ص ۵-۶). بعد با اعلام اینکه "پس از انقلاب اکثریت مردم تئوری "وضع انقلابی" و "قیام مسلح" در شهرها از طرف کارگران نمونه تسخیر قدرت سیاسی توسط احزاب کمونیست بود" حزب توده ایران را به تقلید کورکورانه از این تئوری متهم ساخته میگوید:

"رهبرونیست های حزب توده ایران هم اکنون نیز به این تئوری چسبیده و در انتظار پیدایش "وضع انقلابی" نشسته اند" (صفحه ۷-۶).

ما قبلاً نشان دادیم که این ادعا که حزب توده ایران به قیام مسلح "چسبیده" کذب محض است؛ ولی حال ببینیم "توفان" با چسبیدن به جنگهای پارتیزانی چگونه خود نمیخواهد "کورکورانه دیگران را تقلید" کند؟

سردرگمی عجیبی که "توفان" در تئوری انقلاب به آن دچار شده است و ما قبلاً آنرا نشان دادیم، فقط نتیجه ضعف تئوریک نویسندگان آن نیست، بلکه اتفاقاً بطور عمد و نتیجه همان تقلید کورکورانه ایست که دیگران را از آن برحذر میدارد. تقلید کورکورانه از نمونه چین.

"توفان" پس از تأکید این امر که "قیام مسلح" در شرایط "وضع انقلابی" یگانه نمونه ایست که مامی شناسیم" (صفحه ۹۳)، به صدور این حکم قطعی میپردازد که برای ایران "قیام مسلح" در شرایط کنونی مطلقاً علی نیست" (صفحه ۹۳). "توفان" در همین حال تأکید میکند جنگ انقلابی "در کشورهای روی داده و پیروز شده که شرایط اجتماعی آنها بکشور ما شباهت زیادی دارد" (صفحه ۹۳) و کشف همین "شباهت زیاد" است که "توفان" را بسرنوشت "رهبرونیست" های حزب توده ایران وامیدارد: آنها "بیست و پنج سال مبارزه حزب کمونیست چین و پیروزیهای عظیم این حزب ... و تجارب گرانبهای راکه این حزب به جنبش کمونیستی عرضه داشته نادیده میگیرند" (صفحه ۷)، ما حاصل تجارب چین کسسه "شباهت زیادی" بایران دارد، از قول لین پیاو چنین نقل میشود:

"تحت رهبری حزب پرولتاریا، بسیج توده های دهقان بمنظور جنگ پارتیزانی در روستا و اجرای انقلاب ارضی، برقراری پایگاههای روستایی، محاصره شهرها از جانب روستا و بالاخره تسخیر شهرها" (صفحه ۷).

یافتن همین شباهت در شرایط اجتماعی ایران و چین است که "توفان" را به تقلید کورکورانه از تجربه چین وامیدارد. برای "توفان" مسئله اینطور مطرح است: هم ایران و هم چین (پیش از انقلاب) در کشور نیمه فئودال و عقب مانده از نظر اقتصادی هستند، هم چین و هم ایران زیر نفوذ امپریالیسم هستند. ولی آیا وجود این شباهت در کلیترین شرایط اجتماعی و سیاسی و اقتصادی میتواند دلیل یکسان بودن تمام اوضاع و احوال و شرایط موجود در این کشورها باشد؟ چرا جنگ انقلابی بصورت جنگ پارتیزانی پیش از آنکه وحدت کارگر و دهقان و یار شهری دهقان از طرف طبقه کارگرتا مین شده باشد، و تحقق این اتحاد و رهبری و نیز سرکردگی انقلاب در جریان جنگ انقلابی برای چین میسر بود ولی برای ایران در شرایط کنونی و "در حال حاضر" غیرممکن است.

فهرست وار واقعیت چین را بخاطر آوریم:

— زمانی حزب کمونیست چین وارد فعالیت میشود که در داخل چین دود و دود وجود داشت.

د ولت ارتجاعی در پکن (د ولت شمال) و یک د ولت انقلابی در کانتون (د ولت جنوب) د دولت انقلابی برهبری سون یات سن انقلابی شهیر چین تشکیل شده بود و علیه د ولت شمال مسلحانه مبارزه میکرد؛ - سون یات سن رجلی بود انقلابی و بانقلاب روسیه بانظر تحسین مینگریست. اومیکت: «اگر ما به روسیه یمثابه آموزگار خود ننگریم، انقلاب چین به پیروزی نخواهد رسید». سون یات سن در سال ۱۹۲۴ د اولین کنگره گومیند ان، کمونیست های چین را به این حزب پذیرفت. یعنی حزب کمونیست چین عملا بایک حزب د ولتی ائتلاف کرد؛

- حزب کمونیست چین د ریطن گومیند ان توسعه یافت. زمانیکه حزب کمونیست چین د رزانهویه سال ۱۹۲۱ تشکیل شد فقط ۵۰ عضو داشت، پس از سه سال یعنی در سال ۱۹۲۴ که وارد گومیند ان شد د رحدود ۶۰۰-۵۰۰ عضو داشت. ولی در سال ۱۹۲۷، یعنی سه سال پس از همکاری درد اخل گومیند ان عده اعضای آن به ۵۸ هزارتن بالغ شد؛

- گومیند ان که یک حزب د ولتی بود باد ولت ارتجاعی شمال و بافتود الها و میلیتاریست های جنوب به جنگ مسلحانه پرداخته بود و حزب کمونیست نیز درد اخل گومیند ان در این جنگ شرکت داشت و در جریان همین جنگها بود که توانست گروههای مسلح خود را تشکیل دهد؛

- مسلح شدن کمونیستها وگرد آوری نیروهای مسلح از طرف آنان یک عمل غیرقانونی نبود، بلکه با همکاری د دولت سون یات سن انجام میگرفت. چنانکه زمانی که اتحاد شوروی بنا بقاضای سون یات سن اولین آکادمی نظامی چین را در رجزیره "وام پو" تشکیل داد و کارشناسان نظامی شوروی در آن به تربیت کادر نظامی برای د دولت سون یات سن پرداختند، عده ای از کمونیستهای چین نیز در این آکادمی به تحصیل پرداختند؛

- در چین نه تنها د دولت شمال و د دولت جنوب وارد جنگ د اخلی شده بودند، بلکه تمام مالکان و فتود الهای میلیتاریست و حتی اتحادیه بازرگانان کمپرادور نیز د آرای نیروهای مسلح بودند و تحت حمایت امپریالیستهای مختلف (انگلیستان، امریکا، ژاپن) که در چین منافع داشتند، باهم بچنگ میپرداختند. در میان فتود الهای مسلح شعار "اگر تفنگ باشد، حکومت هم هست"، شعاری که مائو تسه د ون از فتود الهای انزمان به عاریت گرفته است، رایج بود. مائو تسه د ون در باره اوضاع آنروزه چنین میگوید:

"یکی از ویژگیهای چین نیمه مستعمره جنگهای است که از همان نخستین سال پیدایش جمهوری چین میان گروههای مختلف میلیتاریست های کهنه و نوئی که از طرف امپریالیستها و کمپرادورها و توخائوها و له شن ها پشتیبانی میشوند، بدون وقفه ادامه داشته است" (مائو تسه د ون، آثار منتخبه، چاپ روسی، جلد اول، صفحات ۱۰۲-۱۰۱).

- پس از شکست مرحله اول انقلاب در چین (سال ۱۹۲۷) د ر اثر خیانت گومیند ان بسرکردگی چان کایشک (زمانیکه حزب کمونیست حتی درد ولت جناح چپ گومیند ان شرکت داشت) حزب کمونیست چین یک حزب نسبتاً نیرومندی بود که د آرای تجربه سه ساله در جنگهای داخلی و نیروهای مسلح مستقل و پایگاههای انقلابی جداگانه (پایگاههای سرخ) بود. از این تاریخ حزب کمونیست چین دیگر نه در اخل گومیند ان، بلکه در خارج از آن، و علیه آن، بطور مستقل وراسا وارد میدان مبارزه میشود. این بود وضع خاص چین. حال چگونه میتوان میان ایران امروز و چین آنروز شباهت زیاد پیدا کرد؟ اکنون اگر "تئوری" انقلاب "توفان" را که مدعی است د ایران برای تأمین وحدت کارگر و دهقان و رهبری د هقانان از طرف کارگران و تحقق سرکردگی پرولتاریاد رانقلاب باید کار را از جنگ مسلحانه آغاز کرد، د شرایط خاص خود یعنی د شرایط آنروزی چین بخوایم بکار بریم، د چاره هیچگونه سردرگمی نخواهیم

شد و همه چیز بحال عادی خود باز خواهد گشت .
زمانی مائوتسه دون خود وضع چین را " پدیده غیرعادی " و " بی سابقه در تاریخ جهان " مینامید
ولی حالا " توفان " باکشف " شباهت زیاد " میان چین و ایران می خواهد پراتیک انقلابی چین را در ایران
عملی سازد .

البته " توفان " تئوری جنگ انقلابی را مستقلاً از تجربه چین اخذ نکرد است ، بلکه این رهبران
چین هستند که آنچه را که روزی پدیده غیرعادی و بی سابقه میدانستند ، امروز میخواهند به تمام جهانیان
تحمیل کنند . و " توفان " نیز بدون آنکه شرایط مشخص چین آنروزی و شرایط مشخص ایران امروزی را در
نظر بگیرد به تقلید کورکورانه الگوهای ساخت چین پرداخته است . این نیز از شیوه های دیگر " توفان " است .
اصل لنینی همزمنی مسالمت آمیز میان کشورهای دارای نظامهای اجتماعی
متضاد یکی از مسائلی است که " توفان " وسیله اتهامات بی پروا و دشنامهای
ناشایست به اتحاد شوروی و سایر کشورهای سوسیالیستی اروپا و نیز به تمام
احزاب کمونیست و کارگری غرب قرار داده است . " توفان " بهمان شیوه هایی که اکنون پر خواننده آشکار
شده است ، نقطه نظر کشورهای سوسیالیستی و احزاب کمونیست و کارگری را تحریف میکند . ولی این فقط
یک جانب قضیه است . " توفان " به تبعیت گروه مائوتسه دون هر گامی را که کشورهای سوسیالیستی در راه
تحقق و یا بزبان دقیق تر در راه تحمیل همزمنی مسالمت آمیز کشورهای سرمایه داری بر میدارند بنام
" همکاری " با کشورهای امپریالیستی و " خیانت " به جنبش آزاد بیخشم ملی محکوم میکند . و این البته
شگفت نیست ، زیرا " توفان " مبارزه با کشورهای سوسیالیستی را هدف درجه اول خود قرار داده است . ولی
شگفت آنکه (شاید این نیز شگفت نباشد !) " توفان " تمام اقدامات آشکار و " پنهان " گروه مائوتسه دون
را که در جهت برقراری وسیعترین روابط بازرگانی و اقتصادی و بند و بست های سیاسی با کشورهای
امپریالیستی بعمل می آید ، نادیده میگیرد . " توفان " مینویسد : « همزمنی مسالمت آمیز " در واقع
محوری است که تمام نظریات رویزیونیست های معاصر بدوران میچرخد ، بر روی آن پایه میگیرد " (ص ۱۷) .
حال ببینیم دکماتیکهای چین که مجریان " واقعی " اصل همزمنی مسالمت آمیز هستند ، در عمل چه میکنند .
حجم بازرگانی چین و ژاپن طی سالهای ۱۹۶۶-۱۹۶۰ یعنی در ظرف ۶ سال ۲۸ برابر افزایش
یافت ! البته روابط اقتصادی ، روابطی است معصومانه . ولی چون برای داور " سیاست است که بایسد
در مقر فرماندهی جای گیرد و نه اقتصاد " (صفحه ۱۱۱) ، محتوی سیاسی این روابط را نیز باید در نظر
بگیریم . توسعه جهشی مناسبات بازرگانی چین و ژاپن که در شرایط " همزمنی مسالمت آمیز " بشیوه چین
انجام گرفته است ، باعث شده چن ای ، وزیر خارجه چین اعلام دارد که اکنون " چین کاملاً درک میکند که
ژاپن در زمان حاضر نمیتواند روابط خود را با تایوان قطع کند " (۱) . بی جهت نیست که روزنامه های ژاپنی
مینویسند : « چین بخصوص در مسئله روابط ژاپن و تایوان ، رفتار خود را با ژاپن بدرجه قابل ملاحظه ای
نرمتر کرده است " (۲) . مائوتسه دون نیز بنیسه خود به دلسوزی از سرمایه داران ، حتی سرمایه داران
بزرگ امپریالیسم ژاپن میرد از : « امپریالیسم امریکانه فقط در حق کارگران و دهقانان و ... ظلم روا
میدارد ، بلکه بسیاری از کارفرمایان بزرگ ژاپن را نیز تحت فشار گذارد است " (۳) .
" توفان " مینویسد " صحبت بر سر این نیست که کشور سوسیالیستی نمیتواند یا نباید با دیگر کشورها
روابط سیاسی و تجارتی برقرار کند ... سخن در اینجاست که رویزیونیسم در چه مهر و مودت خود را

(۱) مجله " زندگی بین المللی " ، سال ۱۹۶۸ ، شماره ۱۲

(۲) همانجا

(۳) همانجا

بروی دشمنان خلق می‌گشاید" (صفحه ۶۴).

آیاتوسعه بازرگانی بحساب "نرم تر" شدن در مورد تایوان، یعنی نرم تر شدن در باره سیاست امپریالیسم امریکاد ریخشی از خاک چین و دلسوزی بحال کارفرمایان بزرگ يك کشور امپریالیستی، گشودن "دریچه مهر و مودت" بروی دشمنان خلق نیست؟ پیبهبوده نیست که "واشنگتن پست" رونق شدید مناسبات بازرگانی چین و ژاپن را "ازدواج میان سرمایه داران عده آسیا و کمونیستهای چین" میداند و مینویسد این امر بطور عده معلول "عوامل اقتصادی و سیاسی است و ۰۰۰ بار دیگر مهارت پکن را در در آمیختن دگماتیم با پراگماتیم تایید میکند" (۱).

حجم بازرگانی چین و آلمان غربی در ظرف چهار سال ۱۹۶۷-۱۹۶۳ باندازه چهار برابر افزایش یافت. مجله "اشترین" منتشره در آلمان غربی که اهمیت سیاسی این مناسبات را درک میکند، نوشت: "ماثو یُن رامتحد خود طیه مسکو میداند" (۲). شترائوس، وزیر اراتی بن در روزنامه "بایرن - کویر" اعلام داشت که پُن در بسیاری از مسائل مهم بین المللی با پکن بیش از متحدین خود در ناتو نظر مشتـرک دارد. (۳). توسعه مناسبات اقتصادی چین با کشورهای امپریالیستی کاملاً با هدفهای استراتژیک این کشورها هماهنگی دارد. "دیلی اکسپرس" (لندن) مینویسد: "هرگاه جدائی از روسیه، چین را به اخذ تماس های اقتصادی و غیره با غرب وادارد، در اینصورت خطا خواهد بود با امتناع خود چین را. د و باره به آغوش روسیه بیاندازیم" (۴).

واما مناسبات چین و امریکا؟ ظاهراً چین با امریکا، دشمن شماره ۱ تمام خلقها مناسبات بازرگانی و سیاسی رسمی ندارد. ولی مناسبات بازرگانی "پنهان" چین و امریکا از طریق هنگ کنگ و روابط سیاسی بازهم "پنهان" آنها از طریق ورشو براحدی پوشیده نیست. زمانیکه "توفان" تعهدات دولت ایران را در باره خود داری از اقدامات خصمانه طیه اتحاد شوروی به مسخره میگرد و مینویسد "فقط باید اپورتونیت و رویزونیست بود، برای آنکه بقول نمایندگان امپریالیسم و ارتجاع باورد اشت" (صفحه ۶۶)، وزارت خارجه چین طی اعلامیه ای از دولت نیکسون تقاضا میکند تا "چین و ایالات متحده در باره پنج اصل همزیستی مسالمت آمیز موافقت نامه ای منعقد سازند" (۵).

پیبهبوده نیست که در محافل رسمی امریکا گفته میشود میان ادعاهای چین در باره مبارزه با امپریالیسم و اعمال شخص آن "تناسب معکوس" وجود دارد.

"توفان" مدعی است که "اکنون سالهاست امپریالیسم امریکا کشور سوسیالیستی ویتنام را مورد حمله و تجاوز قرار داده است. ۰۰۰ باید اذعان کرد که در این کار با کمک رویزونیسم موفقیت های بزرگی بدست آورده است" (صفحه ۲۲). و این ادعای زمانی میشود که هوشی مین میگوید "پشتیبانی نیرومند و کمک پر ارزش خلق شوروی علی مو" ثرو الهام بخش در مبارزه خلق ویتنام علیه متجاوزین امریکائی برای تجات میهن میباشد". "توفان" زمانی این ادعا را میکند که شوروی بارها آمادگی خود را برای اعزام د اوظلب یسه ویتنام اعلام داشته است، ولی ماثوتسه دون در مصاحبه خود با "ستو"، روزنامه نگار امریکائی طننا اظهار داشته است که اگر "جمهوری دموکراتیک چین مستقیماً در معرض حمله نظامی قرار نگیرد، چین در ویتنام علیه ایالات متحده امریکا اقدام نخواهد کرد" (۶).

(۱) همانجا

"За рубежом" 1961, № 52 (۲)

"Правда", 18 ноября 1968 г. (۳)

"Мировая Экономика и Международные Отношения" 1969, № 2 (۴)

"Новое время", 1968, № 51 (۵)

"Коммунист" 1968, № 8, стр. 96 (۶)

"توفان" شوروی و سایر کشورهای سوسیالیستی و احزاب برادر ررامتهم میسازد که منافع خلقها را فدای همزیستی مسالمت آمیز ساخته اند و یاد دروغی باشد انداخته میگوید :

"بدیهی است که احزاب کمونیست نمیتوانند و نباید در قبال طبقه حاکمه کشور خود و در قبال دشمنان خارجی از اصل "همزیستی مسالمت آمیز" پیروی نمایند ، زیرا پیروی از این اصل جز همکاری طبقاتی در داخل و خارج نیست" (صفحه ۲۰) .

ولی ما امید آنیم که چین ماشوتسه د ون حتی در سرزمین خود تایوان ، ماکائو و هنگ کنگ به همزیستی بسیار مسالمت آمیزی با امپریالیستهای امریکا و پرتغال و انگلستان پرداخته است . ماشوتسه د ون در داخل کشور خود هم با استعمارنویس (در تایوان) ، هم با استعمارکهنه (در ماکائو) و هم با استعمار مشترک (در هنگ کنگ) به همزیستی پرداخته است و این مناطق را از شمار " منطقه توفان ها " خارج کرده است .

رهبران حزب کمونیست چین برای همزیستی مسالمت آمیز حتی از فعالیت خود در میان چینهای مقیم خارج صرف نظر میکنند و حزبی را که در خارج برای اینکار بوجود آورده بودند ، تعطیل میکنند :

"تصمیم گرفتیم که بمنظور تحکیم همزیستی مسالمت آمیز فعالیت منظم بین چینی ها را حذف کنیم . از این جهت فعالیت این حزب قطع شده است" (۴) (در سهائاتی از تاریخ مختصر حزب کمونیست چین " ، متن فارسی ، صفحه ۱۶۳) .

ولی "توفان" تمام این واقعیت ها را نادیده میگیرد و برای دیگران موعظه سر میدهد . لیستی حیرت آورتر " د لیلی " است که "توفان" برای مخالفت خود با بیسبب مناسبات کشورهای سوسیالیست ایران اقامه میکند . توجه کنید :

"حزب توده ایران در گذشته استقرار مناسبات دوستی و صمیمانه ایران با اتحاد شوروی و دیگر کشورهای سوسیالیستی را ضامن نیل به استقلال سیاسی و اقتصادی ایران میشمر . اتحاد شوروی در گذشته مرکز انقلاب جهانی بود . سیاست خارجی آن نه بسر پایه همزیستی مسالمت آمیز خروشقی بلکه بر اصل اساسی انترناسیونالیسم پرولتری پایا میگرفت . اما اکنون که اتحاد شوروی و کشورهای دیگر با اصطلاح سوسیالیستی خصلت پرولتری و سوسیالیستی خود را از دست داده اند و پادشاه و دولت ایران طرح دوستی و همکاری ریخته اند ، این نظر دیگر صحیح نیست" (صفحه ۱۰۰) (تکیه از ماست) .

منطقی است عجیب ، فقط در خورد سفسطه گرانی از نوع "توفان" . بنابراین منطق ماهیت رژیم ایران برای "توفان" مطرح نیست ، آنچه که حائز اهمیت است "خصلت پرولتری و سوسیالیستی" کشور های سوسیالیستی است . اگر شوروی که "خصلت پرولتری و سوسیالیستی" خود را بقول "توفان" از دست داده است ، با ایران روابط بازگانی و اقتصاد را برقرار کند ، این امر به تحکیم پایه های رژیم منجر میشود ولی اگر مثلاً چین که باز بقول "توفان" امروز به "مرکز انقلاب جهانی" تبدیل شده است ، با رژیم کنونی "مناسبات دوستی و صمیمانه" برقرار کند ، این کار "ضامن نیل به استقلال سیاسی و اقتصادی" ایـرـان خواهد بود و به تحکیم پایه های رژیم ایران منجر خواهد شد . این دیگر منطقی نیست ، اگر ما سی د لیلی را است . حزب توده ایران با توجه به ماهیت پرولتری و انترناسیونالیستی کشورهای سوسیالیستی است که بسبب روابط بازگانی و اقتصادی آنها را با ایران نه فقط جایز بلکه ضروری اند ، و ماهیت سوسیالیستی این کشورها را نیز برحسب دلخواه و قضاوتهای ذهنی از آنان سلب نمیکند .

(۱) البته در اینجا این مسئله که آیا یک حزب مارکسیستی حق دارد در یک کشور دیگر حزبی ایجاد کند و یا مبارزات داخلی یک کشور را برحسب تعلق ملی تجزیه کند ، مطرح نیست .

در این بی‌منطقی محض یک منطق وجود دارد و آن دفاع از بعضی "گذشته" هاست. "توفان" برقراری مناسبات اقتصادی و بازارگانی ایران و شوروی را در "گذشته" که شوروی "خصلت پرولتسری و سوسیالیستی" خود را حفظ کرده بود، جایز میدانند. و این "گذشته" سبک قلم امروز "توفان" را بخاطر می‌آورد، قلمی که "تحریف واقعیت کشورهای سوسیالیستی و پیروژه کشور اتحاد جماهیر شوروی" را از مظاهر انتی کمونیسم میدانست (۱). آخر این "گذشته" را باید بنحوی توجیه کرد!

این منطق عجیب مولود یک ضرورت دیگر نیز هست و آن لزوم توجیه مناسبات چین مائو تسه درون با آلمان غربی، ژاپن، آمریکا، پاکستان و غیره است. حقیقت آنستکه مناسبات چین با این کشورها ناراحتی‌ها و دشواریهای معینی برای هواداران مائو تسه درون بوجود آورده است. "توفان" برای توجیه این مناسبات، بچنین سفسطه‌ای متوسل میشود، ولی گروه مائو تسه درون در چین "منطق" دیگری بکار میبرد: بطوریکه روزنامه "پاری ژور" اطلاع میدهد، گروه مائو تسه درون در پاسخ ابراز ناراضی دوستان مارکسیست - لنینیست خود در اروپا در اثر توسعه مناسبات چین با آلمان غربی طی نامه‌ای چنین نوشته‌اند: "مارکسیست - لنینیست‌ها نباید نسبت بر رژیم‌های ارتجاعی، اگر دشمن دشمنان مارکسیست - لنینیست‌ها باشند، بی‌اعتنا بمانند" (۲).

دشمن دشمنان؟ این کدام دشمن چین است که آلمان غربی نیز با آن دشمن است؟ معمولاً گروه مائو تسه درون امریکارادشمن شماره ۱ تمام خلقها و از جمله خلق چین معرفی میکند. آیا آلمان غربی که "وفادارترین متحد اروپائی" امریکا لقب گرفته است، دشمن دشمن شماره ۱ تمام خلق هاست؟ هرگز! پس این کدام دشمن چین است که آلمان غربی هم با آن دشمن باشد؟ جز آلمان دموکراتیک، شوروی، لهستان، چکوسلواکی و سایر کشورهای سوسیالیستی؟

"هرآنکس که بادشمن خلق از درد وستی و هیکاری درآید، باد وستان دشمنان رفتار کند، بدون شک دشمن انقلاب، دشمن خلق است" (صفحه ۶۳).

حقیقتی است نادر از زبان "توفان". ولی "توفان" در بیان این گفته نیز صادق نیست. "توفان" که مدعی است "بشهادت صفحات روزنامه ارگانش در سراسر حیات خود لحظه‌ای از مبارزه با رژیم کودتا، امپریالیسم و رویزیونیسم باز نایستاده است" (روزنامه "توفان" شماره ۵۰)، در سراسر شماره‌های دوره جدیدش جای نیست که مبارزه با "رویزیونیسم" را جانشین مبارزه با رژیم کودتا و امپریالیسم نکرده باشد. هرچاکه نامی از شاه برده میشود، هرچاکه مسئله انتخابات و آزادی و حتی جشن نوروز و فاجعه زلزله خراسان مطرح میشود - همگی دستاویزی برای مبارزه با حزب تودا ایران قرار میگیرد، مبارزه با اعراب آسیای و سیاه‌پوستان آمریکائی، جنگ ویتنام، صلح و جنگ، حتی جشن ماه مه و انقلاب اکتبر بهانه‌های برای دشنام دادن به کشورهای سوسیالیستی و بی‌اعتبار ساختن اتحاد شوروی میشود. هر خواننده‌ای که یکبار ۱۶-۱۵ شماره دوره جدید "توفان" را مرور کند بوضوح تمام خواهد دید که آماج مبارزه "توفان" کیست و چیست. و اما نتیجه روشن است و آنرا "توفان" خود بصراحت اعتراف کرده است:

"بدون مبارزه با امپریالیسم و ارتجاع، بدون مبارزه برای بسیج توده‌های مردم بخاطر انقلاب، مبارزه با رویزیونیسم سرانجام به ضد کمونیسم خواهد انجامید" (صفحه ۱۱۸).

ولی باید گفت که مبارزه با مارکسیسم واقعاً تحت لوای مبارزه با "رویزیونیسم"

(۱) "دنیای"، سال سوم، شماره ۲، صفحه ۲۷

(۲) "Мировая Экономика и Международные Отношения", 1968, № 2. стр. - 85

مدتهاست به ضد کمونیسم انجامیده است .

* * *

"توفان" طفل نوپایی که بارها قیاح رفت و بزمین افتاد ، اینک "تکیه گاهی" برای خود یافته است . "توفان" این بار شرمسارانه بانتقاد از خود پرداخت ، بانوسانات و تزلزل ها و گمراهی های گذشته "وداع" گفت و برای همیشه ردای بافت پکن را زیب پیکر خود ساخت و همراه باگرد و خاکی که از آنجا بر خاسته بود ، سلاح بدست بجنگ قطعی پرداخت . بجنگ با ارتجاع داخلی و امپریالیسم خارجی ؟ هرگز ! به نبرد و ستیز یا حزب توده ایران و اتحاد شوروی ! نبردی دشوار و ستیزی نامیمون .

"روز یونیسف در تشریح و در عمل" تلاش نمیدانند "توفان" می است در شوره زار که تنوره می کشد و می توفد و سرانجام خاکستری از تحریف و سفسطه و دروغ و بهتان و ناسزا بجامیگذارد . و بس

www.iran-archive.com

از نخستین گنگره حزب تا جنبش آذربایجان

صفحاتی از تاریخ حزب توده ایران دوران مبارزه علی *

(۱) اوضاع عمومی

دوران مورد بحث در این مقاله از نظر تقسیم بندی فعالیت حزب توده ایران شامل دوره پس از نخستین گنگره حزب تا آغاز جنبش آذربایجان است و از نظر وضع سیاسی و اجتماعی عمومی عبارتست از مرحله پیشروی های اتحاد شوروی پس از پیروزی استالینگراد تا پایان پیروزمندانه جنگ علیه آلمان هیتلری و سپس علیه ژاپن *

شکست نیروهای آلمان هیتلری زیر یوارهای استالینگراد ضربه شکننده ای بود که برستون فقرات هیولای فاشیسم وارد آمد. باینپیشرویهایی بعدی ارتش شوروی در واقع سرنوشته جنگ اعم از آنکه کشورهای دیگر عضو ائتلاف ضد هیتلری دست به اقدامات جدی نظامی بزنند یا نه روشن میشد. این کامیابی ها در ائتلاف ضد هیتلری را برآن داشت که در کنفرانس مسائل مربوط به سه چگونگی ادامه جنگ و اقدامات لازم بمنظور تسریح پیروزی و مسائل مربوط به دوران پس از جنگ را مورد مطالعه مشترک قرار دهند *

در تاریخ ۲۸ نوامبر ۱۹۴۳ این کنفرانس مرکب از سران سه دولت بزرگ در تهران تشکیل گردید و اعلامیه های مشترکی خواه در باره تشکیل و پایان موفقیت آمیز خود کنفرانس و خواه در مورد تضمین استقلال اقتصادی و سیاسی ایران از جانب سه دولت بزرگ انتشار یافت. ولی کامیابی کنفرانس تهران بهیچوجه بمعنای وجود صلح و صفا و یکدلی میان دولت ائتلاف ضد هیتلری نبود. نزدیکی پایان جنگ مسائل مورد اختلافی را با حداثت روز افزون مطرح میساخت؛ شناختن دولت مهاجر لیبستان (در این مسئله روزولت و چرچیل در مقابل استالین قرار داشتند)؛ تقسیم آلمان پس از جنگ به سرزمینهای کوچک (پیشنهاد روزولت که با مقاومت استالین روبرو بود)؛ و بالاخره مهمترین موضوع یعنی چگونگی گشایش جبهه دوم که چرچیل مصر اخواستار گشایش این جبهه در بالکان بود (منظور انگلستان از این پیشنهاد از یکسو به دراز کشاندن جنگ و تضعیف بیشتر بنیه شوروی و ازسوی دیگر برقراری تسلط خود در بالکان بود) با همه اینها کنفرانس تهران موفقیتی بود. مهمترین مسئله گشایش جبهه دوم به نحوی که بسایان سریع جنگ آنرا میطلبید حل گردید *

بطور کلی خصائص دوران پس از کنفرانس تهران را میتوان چنین خلاصه کرد:

- تغییر روز افزون تناسب نیروهای وارد جنگ بنفع کشورهای ائتلاف ضد هیتلری؛
- افزایش اعتبار و نفوذ شوروی بعنوان عامل اصلی پیروزی نهایی بر فاشیسم؛
- آغاز اوج جنبش رهایی بخش ملی در کشورهای مستعمره و وابسته از یکسو و تلاش کشورهای

امپریالیستی برای فرونشاندن هرگونه جنبش و پی ریزی مپاسمت نواستعماری بمنظور ادامه تسلط اقتصادی خود در کشورهای که به آزادی سیاسی نائل آمدند و استثمارمطل از طریق جدید ؛

— آغاز مرزبندی درد اخل ائتلاف ضد هیتلری و عمیق شدن روزافزون شکاف بین جناحین آن : کوشش اتحاد شوروی برای تقویت مبارزه مردم جهان در راه سوسیالیسم و آزادی ملی و امپریالیسم امریکا و انگلیس در راه اختناق و درهم شکستن این مبارزه .

در چنین اوضاع و احوالی وضع سیاسی ایران و مبارزه بین نیروهای مترقی و ارتجاع درد اخل کشور نیز وارد مرحله جدید می‌شود و حدتی روزافزون کمپ مینسود . ارتجاع ایران بخود آمده بود و با کمک کشورهای امپریالیستی در صد جلوهگیری از رشد جنبش متحد سرکوب آن بود .

در عین حال امپریالیستهای انگلیس و امریکا کوشش داشتند از وضعی که ائتلاف ضد هیتلری بوجود آورده بود همه جانبه استفاده کنند ، بنابراین باعجله در راه تحکیم مواضع خود و فراهم ساختن زمینه برای تسلط اقتصادی و سیاسی خود پس از جنگ در تلاش بودند .

فعالیت جوشان میسیون مالی امریکا بریاست دکتر میلسپو ، مذاکرات مخفی و سازشهای دو جانبه و سه جانبه بین امپریالیسم امریکا و انگلیس و دولت ایران در مورد امتیاز استخراج نفت در مناطق وسیع جنوب خاوری ، خاور و حتی شمال ایران ، ورود مستشاران نظامی امریکایی برای ارتش و ژاندارمری — اقدامات معجلانه ای بود که به کمک دولت‌های دست نشانده میبایست انجام گیرد . در مواردی که ممکن بود رقابت به اصل هدق لطمه وارد کند — مثلا در مورد گرفتن امتیاز نفت — در عقب امپریالیستی سازش رابه طرفیت ترجیح میدادند تا هر چه زود تر و دراز درد سر لقمه چرب سهمی خود را بر بایند .

تنها نیروی متشکلی که در آن زمان در مقابل این دستبردهای داخلی و خارجی قرار گرفته مردم ایران را در مبارزه برای بهبود وضع داخلی و جلوگیری از تجاوزهای استعماری زیر پرچم خود گرد می آورد حزب توده ایران بود .

این نکته ایست که جعلگی حتی خارجیان بر آن بوده اند . اول ساتون Blwell Satton متخصص انگلیسی مسائل ایران و محقق مسئله نفت که مابعدا در موضوع نفت به نوشته هایش مراجعه خوا^{هیم} کرد در کتاب معروف خود بنام "نفت ایران" احزاب آنروزی را چنین تعریف میکند :

"اکثریت اینها (این احزاب) سازمانهای کوچکی بودند فاقد نفوذ زیاد . ولی بین آنها حزب بزرگ کاملاً متشکلی وجود داشت که در مرحله نخستین (پس از دوران دیکتاتوری) تشکیل یافته بود و آن حزب توده بود که استخوان بندیش همان عده ۵۳ نفری بودند که آنها را در سال ۱۹۳۷ به اتهام فعالیت کمونیستی بزند آن افکندند و پس از استعقای رضاشاه آزاد نمودند ."

تحولات جهات جنگ و پیشرفت های ارتش شوروی اثر ژرفی در افکار عمومی مردم ایران گذاشت . نیروهای دموکراتیک و ضد امپریالیستی جان میگرفتند و بتدریج به حزب توده ایران تمایل می یافتند . این نیروها در ورائی که هنوز جنگ بی پایان نرسیده بود عبارت بودند از کارگران ، دهقانان ، روشنفکران مترقی و قسمتی از پیشه وران . بورژوازی ملی و حتی خرده بورژوازی شهرداران موقع فقط نیروها بالقوه ای محسوب میشدند که میتوانستند برای آینده در رزرو نیروهای ضد امپریالیستی قرار گیرند . منافع مادی آنها هنوز در معرض خطر مستقیم از جانب امپریالیسم نبود . آنها در نتیجه انحصاری که در اواراد نشدن کالاهای خارجی در بازار داخلی بدست آورده بودند منافع هنگفتی میبردند . طی تمام مدت جنگ اینها تنها در کنار مبارزه اصلی و در تضاد با مهمترین نیروهای ضد امپریالیستی یعنی طبقه کارگر قرار داشتند که برای بالا بردن دستزد نازل خود — سهم ناچیزی از منافع کلان — مبارزه میکرد .

هشتم ماه مه ۱۹۴۵ جنگ علیه آلمان فاشیستی با پیروزی ائتلاف ضد هیتلری به پایان رسید .

نهم مه جلسه فوق العاده مجلس شورای ملی تشکیل گردید و رئیس مجلس نطقی حاوی تبریک به شرکت کنندگان در جنگ علیه آلمان ایراد نمود.

دوازدهم ماه مه در تهران نمایش عظیمی از طرف حزب توده ایران و شورای متحد مرکزی به افتخار این پیروزی تشکیل گردید که بیش از چهار هزار نفر در آن شرکت کردند و منتهی به میتینگ عظیمی شده جلوی کلوب مرکزی حزب برگزیدار گردید.

حزب توده ایران در همان روزی که دولت ایران علیه آلمان فاشیستی اعلان جنگ داد موضع عمیقاً انترناسیونالیستی خود را نسبت به آلمان روشن ساخته و رسماً اظهار نموده بود که: «... ما با آلمان فاشیستی و استبدادی مخالف بوده و هستیم و تازوی هم که هرگونه حکومت استبدادی جهانگشاد را پس کشور برقرار باشد خط مشی ماتخییر نخواهد کرد. ولی نباید اشتباه نمود. ما با ملت آلمان که فلاسفه، نویسندگان، شعرا، هنرمندان بزرگ... پدید آورده کینه نژادی نداریم و هر وقت این ملت خود را از یوغ فاشیسم نجات داد و حکومتی کاملاً ملی تشکیل داد ما روابط خود را با آلمان دموکرات مانند کشورهای دموکرات دیگر برقرار و تقویت میکنیم.»^{*)}

در این روز پیروزی نیز حزب توده ایران میتواندست باسر بلندی همان مطلب را تکرار کند و اظهار اطمینان کند باینکه ملت آلمان سرانجام راهی را خواهد رفت که فرزند آن بزرگ این ملت پیش پایش گذارده اند.

پایان جنگ به مبارزه بین نیروهای مرفقی و دموکراتیک و ارتجاع داخلی و خارجی حدت بیشتری بخشید. حزب توده ایران که بحکم جبر تاریخ در پیشاپیش جنبش رهایی بخش قرار داشت اماچ حملات باز هم شدید تر ارتجاع و امپریالیسم قرار گرفت. ارتجاع بتصور اینکه گویا اکتفا عمده حزب توده ایران وضع زمان جنگ و وجود نیروهای شوروی در کشور است خود را برای حمله محو کنند. ای پس از پایان جنگ آماده میساخت.

از این رو است که در آستانه پایان جنگ و پس از پایان آن همواره دولت های مرتجع تر و برای سرکوب جنبش مصمم تری روی کاری آمدند: حکیمی، محسن صدر (صدرالاشراف) معروف به جلال باغشاه.

در تلاش برای اختناق جنبش رهایی بخش و سرکوب حزب توده ایران اگر در بد و امرامریالیسم آمریکا به امید فریب و جلب قسمتی از نیروهای مرفقی دست بسمه حمله آشکار نمیزد امریالیسم انگلیس که پایگاههای موجود خود را در خطر مستقیم و جدی میدید رسماً در مقابل حزب توده ایران قرار گرفت. روزنامه های مزدور سفارت انگلیس تبلیغات وسیعی علیه حزب آغاز کردند. مقالات ضد توده ای از جرائد انگلیس ترجمه و به این جرائد برای انتشار ارسال میشد.

در مورد یکی از این مقالات روزنامه "رهبر" ارگان مرکزی حزب در شماره ۲۲ مرداد ۱۳۲۴ (سوم ژوئیه ۱۹۴۵) تحت عنوان "حزب توده و سیاست انگلستان" نوشت:

"مقاله کلیفورد بر ضد حزب توده در روزنامه "دیلی میل" ظاهراً يك امرعادی است. اما همینکه اداره تبلیغات سفارت انگلیس باشتاب هرچه تمامتر این مقاله را ترجمه میکند و رسماً سه روزنامه های "بیطرف" و "منتسب به سفارت انگلیس" میفرستد قضیه جنبه تازه و جدیتری بخود میگیرد. با این عمل اداره تبلیغات سفارت انگلیس پهرمه کس واضح و روشن میشود که سفارت انگلستان در تهران مخالف حزب توده است."...

*) روزنامه مردم، شماره ۱۵۷، ۲۴ دی ۱۳۲۲ (۲۴ دسامبر ۱۹۴۳)

**) در این مقاله از جمله گفته شده بود که حزب توده ایران همان روش نازیهای آلمان را دارد.

در عین اینکه اوضاع و احوال عینی موجود در این دوره از تاریخ معاصر ایران لبه تیز فعالیت ضد امپریالیستی نیروهای مترقی را متوجه امپریالیسم انگلیس مینمود حدت مبارزه حزب توده ایران علیه امپریالیسم آمریکا (چنانکه خواهیم دید) بهمیچوجه کاهش نیافت. صفت مشخصه نقش حزب توده ایران در تاریخ معاصر کشور ماهمین است که همواره با تمام نیروی خود علیه هر جهانگشا و امپریالیسمی که در مقام تجاوز نسبت به میهن مآقرار گرفت، بر علیه هرگونه استعمارکشور ایران جانانه مبارزه کرده است. ارگان مرکزی حزب توده ایران در آن موقع بدرستی نتیجه گیری کرده است که:

"استعمار در ایران هرگز با چنین مبارزه قوی، هماهنگ و مؤثری رو برو نشده بود. استعمار با ندانی فشرده و چشمانی ازخشم خونین به این حزب مینگرد و با تمام وسائلی که دارد میکوشد تا این نهضت را سختن سازد... استعمار طلبان خود بخوبی میدانند که تا چه اندازه کوشش مادر عظیم گذشتن نقشه های محیلانه و ماهرانه آنها مفید و مؤثر بوده است" (۱)

حزب توده ایران در این دوران با تمام نیرو علیه جبهه متحد امپریالیسم و ارتجاع داخلی نبرد کرد. خودگذشتگی هانمود، قربانیسهاد اولی بیش از آنچه تلف نمود کامیابی بدست آورد؛ طبقه کارگر و زحمتکشان ایران از این نبرد هابا تجربه تر و برای مبارزه آینده آماده تر و آیدیده تر برون آمدند.

۲) فعالیت سازمانی

تشکیل نخستین کنگره نقطه عطفی در کار سازمانی و تبلیغاتی حزب توده ایران بود. از این پس کمیته ایالتی تهران که موقتاً کمیته مرکزی را انجام میداد میتوانست به کار اصلی خود که اداره مهمتسریین سازمان حزبی - سازمان ایالتی تهران - بود بپردازد و کمیته مرکزی منتخب از کنگره وظایف خاص خود را بعهده گیرد.

کمیته مرکزی پس از اجرای انتخابات داخلی شروع بکار کرد. نخستین گام عبارت بود از اقدام برای بهبود وضع سازمانی حزب و انداختن سازمانهای عمده آن، که غالباً در اجرای خود بخودی سیر میکردند - به مسیر صحیح.

بدین منظور کمیته مرکزی تصمیم گرفت عمده ای از اعضا خود را به استانهای مهم اعزام دارد که موقتاً، تا سروسامان گرفتن این سازمانها سرپرستی آنها را بعهده گیرند. بویژه سازمانهای ایالتی آذربایجان، مازندران، اصفهان و گرگان مشمول این تصمیم شدند.

در تصمیمات کنگره توجه خاصی به لزوم تحکیم اتحادیه های کارگری (شورای متحده مرکزی اتحادیه های کارگران و زحمتکشان ایران) و تشکیل سازمانهای توده ای و تقویت سازمانهای موجود و بالادست کار در میان دهقانان شده بود.

کمیته مرکزی از همان آغاز امر به اجرای جدی تصمیمات کنگره پرداخت.

کارگران - چنانکه میدانیم حزب توده ایران از نخستین روز تشکیل، وظیفه عمده خود را کمک به ایجاد اتحادیه های کارگری، تأمین وحدت طبقه کارگر، رهبری مبارزه کارگران در راه بهبود وضع اقتصادی و تأمین آزادیهای دموکراتیک و انداختن مبارزه کارگران به مجرای خواست های عام سیاسی مردم ایران دانست و گامهای بزرگی در این زمینه برداشت.

حزب به مشکلات بزرگی که در راه وحدت صنفی طبقه کارگر در نتیجه همکاری بین تفرقه طلبان، کارفرمایان و ارتجاع بوجود آمده بود فائق آمد و قبل از تشکیل نخستین کنگره خود کامیابی های قابل توجهی بدست آورد. تشکیل شورای متحده مرکزی کارگران و زحمتکشان ایران محصول اقدامات مشترک رهبری اتحادیه های واقعی و حزب توده ایران بود.

ارتجاع بد رستی اهمیت طبقه کارگر را در صورت تشکل و بدست آوردن آگاهی سیاسی درک میکرد و همواره میکوشید تا فعالیت حزب را در این زمینه خنثی کند و رشته های محکمى را که حزب توده ایران را طبقه کارگر را بیکدیگر متصل میساخت بگسلد.

در این زمینه چنانکه خواهیم دید از هیچ اقدامی اعم از تطمیع، فریب، تهدید، تشکییل اتحادیه های قلابی "کارگران و کارفرمایان" و نظائر آن فروگذار نشد. کلیه تجاربی که در کشورهای دیگر بدست آمده بود برای ایجاد تشتت در میان طبقه کارگرمورد استفاده قرار گرفت.

ولی رهبری صحیح، شعارهای سنجیده، افشا، بموقع دسیسه هائی که از چپ و راست بکار برده میشد به حزب توده ایران امکان داد تا به دشواری ها غلبه کند، بطور روزمره کامیابیهای نوینى بدست آورد و اعتماد طبقه کارگر را نسبت بخود بیشتر و بیشتر سازد. مبارزه طبقه کارگرایران زیر رهبری حزب توده ایران صفحه درخشان مبارزه طبقه کارگر خاورمیانه و نزدیک است.

حزب توده ایران موفق شد طبقه کارگرا از چندین پارانشعاب و تفرقه بیرون کشد و سرانجام نه تنها در یک سازمان عظیم صنفی متشکل سازد و به مبارزه پیگیر سیاسی بکشد بلکه این سازمان را بعنوان یگانه سازمان صنعتی طبقه کارگرایران به عامه بقبولاند. نقش مهمی در زمینه آگاه نمودن و تشکلیل طبقه کارگر روزنامه "ظفر" ارگان شورای متحدہ ايقا نمود.

شورای متحدہ مرکزی توانست حتی در بنگاههای شرکت نفت ایران وانگلیس (نفت جنوب) کسه بردن نام اتحادیه هم در آنجا جرم محسوب میشد سازمانهای پنهانی تشکلیل دهد و بتدریج کارگران را برای تشکلیل اتحادیه علنی وسیع آماده سازد.

نخستین گام برای تبدیل مبارزه مخفی به مبارزه علنی در این بنگاهها اعتصاب کارگران آبادان بود. روزنامه "رهبر" در شماره ۳ تیر ۱۳۲۴ خود تحت عنوان "یک موفقیت بزرگ" در این باره چنین خبر داده است:

"بقرار اطلاع واصله اخیرا اعتصابی با موفقیت کامل از طرف کارگران قسمتی از پالایشگاه آبادان بعمل آمده است. توضیح اینکه قریب ۱۵۰ نفر از کارگران متشکل قسمت نامبرده بعد از تقاضای کتبی قبلی، که بدون ترتیب اثر ماند (۲۹ اردی بهشت ۱۳۲۴) جمعاً به اعتصاب متوسل شدند. مقامات شرکت بسه اسرع وقت به اصلاحات تقاضا شده تسلیم شدند. مزد کارگران از ۲۴ ریال به ۳۰ ریال و از ۳۰ ریال بسه ۳۵ ریال و از ۳۶ ریال به ۳۸ ریال بالا رفت. تا غیر مستقیم این عمل در سایر قسمتهای پالایشگاه آنامشهود گشت بنحویکه در حدود ۵۰۰۰ کارگر در این جنبش ذینفع واقع گشتند."

شتابزدگی شرکت نفت (که از اردی بهشت تا تیرماه توجهی به تقاضاهای کارگران نکرده بود) برای پذیرش این تقاضاها مفهوم بود؛ فرونشاندن سریع جرقه هائی که ناگهان میتوانست شعله ایجاد کند ولی کار از کار گذشته بود. اتحادیه کارگران شرکت نفت دامنه اش به همه بنگاههای شرکت کشیده شد و حق علنی بودن را بدست آورد.

اکنون شورای متحدہ مرکزی میتوانست گامهایی در راه ایجاد تماس نزدیک و همکاری در مقیاس بین المللی با اتحادیه های دیگر کشورهای برادر. لذا نمایندگانی از اتحادیه های کارگران شوروی، انگلیس و فرانسه به ایران دعوت کرد که قبل از همه نمایندگمان اتحادیه های شوروی این دعوت را اجابت کردند و از اتحادیه های مختلف خود نمایندگانی اعزام داشتند. هیئت نمایندگی شوروی مورد استقبال پرشور کارگران ایران قرار گرفت.

پس از اطلاع از تشکلیل کنفرانس کارگران ملل متفق در لندن که تصمیم گرفت بمظنوریهی رسمی فداسیون سندیکائی جهانی کنفرانس دیگری در سپتامبر ۱۹۴۵ در پاریس تشکلیل دهد شورای متحدہ بعنوان یگانه مرکز سازمان اتحادیه های ایران شرکت خود را در این کنفرانس خواستار شد و پاسخی

بعضون زیر از دبیرکمیته اداری کنفرانس لوئی سایان دریافت داشت: *
"رفقای عزیز - تلگراف شمارسید از درخواست تشکیلات شما برای شرکت در کنفرانس بین‌المللی اتحادیه ها که در ماه سپتامبر آینده در پاریس تشکیل خواهد شد مستحضر شد م. طبق تصمیمی که از طرف کمیته اداری کنفرانس بین‌المللی اتحادیه ها اتخاذ شده است تقاضای شما در جلسه کمیته نامبرده مطرح و بررسی خواهد شد و بعداً با اظهار نظر خود به کمیته کنفرانس جهانی که در بیستم سپتامبر تشکیل میشود پیشنهاد خواهد شد. ۰۰۰ برای تشکیلات شما امکان دارد ۰۰۰ يك یا چند نفر نمایندند که به تناسب تعداد اعضا* تشکیلات شما میباید پاریس اعزام در آید. رفقای عزیز خواهشمندم بهترین احساسات صمیمانه سند یکالستی مرقبول نمائید"

چنانکه خواهیم دید علیرغم دسیسه های ازتجاج و امپریالیسم شورای متحده مرکزی پس از مبارزه حادی بعنوان یگانه سازمان اتحادیه های ایران از جانب نمایندگان سندیکاهای بین‌المللی تا* دید و عضو فدراسیون سندیکائی جهانی گردید.

دهقانان - در قطعنامه های نخستین کنگره حزب توجه ویژه ای به کارد ر میان دهقانان شده است. نادرست است اگر گفته شود حزب پیش از آن اهمیت بی برای کار در روستا ، با وجود زمینه مساعد که در آنجا وجود داشت ، قائل نبود. ولی قبل از ایجاد پایگاه محکم در میان طبقه کارگر و آمادگی لازم انحصار کادر ، رفتن به روستا با توجه بوضع خاص آنجا و انواع دشواریها ، مشکل و لااقل کم ثمر بود - بویژه اینکه هنوز رهبری مرکزی نیز وجود نداشت *

اکنون که حزب نخستین مد ارج کار سازمانی خود را پیموده بود کارمیان دهقانان ابرام پیدا میکرد و لذا بحق کنگره حزب این موضوع را از وظایف مهم کمیته مرکزی میشمرد.*
در اواخر سال ۱۳۲۳ کمیته مرکزی برای کار در ده و تشکیل دهقانان تصمیم به تشکیل اتحادیه سه ویژه ای گرفت و بدین منظور مرکز جد آگسائه ای جنب کمیته مرکزی بوجود آورد.

خواستهای برنامه ای این اتحادیه ، که به اقتضای آنروز و حتی امروز مرفقی ترین شعارها را در بر میگرفت عبارت بود از: باز خرید املاک بزرگ و تقسیم آن میان دهقانان بی زمین و کم زمین ، وضع قوانین برای جلوگیری از تجدید مالکیت بزرگ ، وضع قوانین عادلانه ای برای تقسیم محصول بین مالک و زارع مادام که تقسیم اراضی هنوز اجرا نشده است ، الغاء روابط موجود ارباب رعیتی ، تأسیس بانک کشاورزی بمنظور کمک بد دهقانان بی زمین ، بهبود وضع روستا ، تأسیس مدارس و مراکز بهداشتی ، ساختن سد ها و نیروگاهها ، حفر قنوات و چاههای ارتزین و غیره *

سازمان دادن مبارزه مردم روستا علیه مظالم ماموران دولتی ، ژاندارم ، مالکان و رباخواران و در راه بهبود وضع اجتماعی ، - الغاء بیگاری ، انتخابی بودن کدخدایان و غیره در برنامه عمل اتحادیه قرار میگرفت *

نخستین دشواریها عبارت بود از رفع موانع رسوخ به ده ، انتخاب کادرهای مناسب برای کار در ده و تربیت کادرهای از میان خود دهقانان - کادرهایی که بتوانند بادرک و ویژگیهای محل و باحوصله لازم و دور از چپ رویهای زیان بخش به امر سازماندهی بپردازند و با مبارزه متشکل و گرفتن تدریجی امتیازات بنفع دهقانان اعتماد آنها را به اتحادیه بدست آورند. و این خود کار دشواری بود. چنانکه وجود زمینه ظاهر مساعد و آمادگی دهقانان برای مبارزه برخی از کادرها را در چار سرگیجه میکرد و قبل از آنکه دست به کار سازمانی بزنند بادران شعارنهایی تصرف و تقسیم اراضی ، که هنوز پشتوانه ای نداشت و

شور گذرایی (که بد نهالشی یا ش بود) ایجاد میکرد، کار را د شوار تر و اعتماد د هقانان را متزلزل میساختند. ولی این انحرافات و چپروی ها عامل تعیین کنند ه نبود و کار بین د هقانان د ر این قطعه از زمان پیشرفت هائی کرد بطوریکه پس از یکسال کار، عد ه د هقانان متشکل د ر اتحادیه د هقانان از ۵۰ هزار تجاوز کرد.

اینها نخستین کامیابی های حزب د ر روستا بود. گام های اساسی هنگامی برداشته شده که پس از اوچ جنبش د ر آذربایجان نخستین اصلاحات ارضی د ر آنجا بوجود آمد.

جوانان - سازمان جوانان توده ایرانی پیشی از کنگره اول د ر تاریخ اول فروردین ۱۳۲۲ تشکیل گردید ولی کار د ر میان جوانان و روشنفکران خواه بعلمت انحرافات فکری موجود، خواه از نظر مشکلات عمومی کار بار روشنفکران و خواه بعلمت کمکاری که خود تاد رجه زیادی از نواقص رشد سریع حزب ناشی میشد، هنوز سر و سازمان د ر دست نیفتد.

کمیته مرکزی پس از کنگره توجه جدی به کار جوانان و دانشجویان را د ر دستور روز قرار داد و به فعالیت جدی د ر این زمینه پرداخت.

بدوا روزنامه هفتگی "مردم برای جوانان" تا "سپس شده که د ر آن مطالب ویژه ای بمفطور آشنا ساختن جوانان به اصول اولیه مارکسیسم و جلب آنان به مبارزه نشر می یافت. سپس از طرف کمیته مرکزی برای این سازمان تاقوی که هنوز خود کنگره ای تشکیل نداد ه کمیته ای تعیین گردید و روزنامه "وزم" بعنوان ارگان سازمان جوانان توده ه ایران بیرون آمد.

پیشرفت سازمان جوانان سریع بود و بزودی توانست آگاه ترین و فعالترین جوانان و دانشجویان را بدور خود جمع کند. دومین کنفرانس ایالتی تهران که د ر مرداد ۱۳۲۴ تشکیل گردید برای کاری که د ر میان جوانان و دانشجویان تهران انجام شده بود ارزش بزرگی قائل شد و د ر ماده د و م قطعنامه خود نوشت که برای پیشرفت امور سازمان جوانان باید توجه کامل مبذول گردد و از هیچ مساعده تی دریغ نشود.

سرعت رشد سازمان جوانان توده ه ایران بنحوی بود که د ر نوامبر ۱۹۴۵ بعنوان یکی از "سپس فد راسیون بین المللی جوانان د ر کنفرانس لندن شرکت جست.

زنان - کار د ر میان زنان نیز از مسائل مورد توجه نخستین کنگره حزب بود. حزب توده ه ایسران

مبارزه عام د ر راه حقوق زنان را که نیمه از مردم کشور ما را تشکیل میدهند از اهم مسائل بشمار می آورد. کمیته مرکزی علاوه بر جلب زنان پیشگام د ر حوزه های حزبی اقدام به تشکیل سازمان ویژه ای بنام "تشکیلات زنان" نمود تا بوسیله این سازمان بتوان بطور وسیعی بین زنان از همه طبقات کار توده ای انجام داد. خواسته های "تشکیلات زنان" عبارت بود از تساوی کامل حقوق زن و مرد، بهبود وضع مادی زنان زحمتکش، دستمزد مساوی د ر مقابل کار مساوی با مردان، بیمه اجتماعی، مبارزه با فحشا - آنچه که اکنون پس از گذشت سالها مبارزه و کوشش و کرنائی که د ر باره "انقلاب شاهانه" زده میشود هنوز از خم یک کوچه خارج نشده ه است.

"تشکیلات زنان" د ر ای رهبری جد اگانه و مجله ارگان مرکزی بنام "بیداری ما" بود. گام برجسته ای که د ر راه تا "مبن حقوق زنان از طرف حزب توده ه ایران برداشته شد تهیه لایحه ویژه ای د ر مورد تساوی حقوق زن و مرد بود که فراکسیون توده ه به مجلس آورد. به اهمیت این اقدام حزب د ر آن زمان و د ر شرایط آن روزی. از آنجا میتوان پی برد که از میان آن عد ه از وکلائی هم کسه مدعی آزالی خواهی بود ند حتی سه نفر یافت نشد که با امضا خود د ر زیر لایحه حد نصاب لازم را برای ارجاع

لایحه به کمیسیون تکمیل نماید*

ارتش — با اینکه پیش از کنگره اول عده ای از افسران به حزب خود ه ایران گرویده بودند کار اساسی در ارتش را کمیته مرکزی منتخب از کنگره آغاز نمود. در اندک مدتی حزب توانست عده زیادی از افسران و درجه داران را جلب نماید. حوزه های ویژه حزبی در میان کلیه رسته های ارتش تشکیل شد. پی ریزی سازمان خاص افسری در این دوران انجام گرفت *

دوازدهم فروردین ۱۳۲۴، روزی که حزب نمایش عظیمی بعنوان اعتراض به تعقیب و تسریر ارتجاع و حمله به مراکز حزبی یزد و اصفهان تشکیل داد ه بود، هنگام ورود نمایش دهندگان به خیابان اسلامبول هیئت حاکمه و ستاد ارتش برای نخستین بار با سرپیچی افسران از فرمان شلیک بمسوی نمایش دهندگان روبرو شدند. افسر فرمانده گروهان در پاسخ به فرمان فرمانده ارتش اعتراض کرد و گروهان خود را کنار کشید و نمایش دهندگان از خیابان اسلامبول و از جلوی کلوب حزب "آراد ملی" سید ضیا - الدین باکمال نظم و آرامش عبور کردند. در میان سپه نیز افسران و سرپازان ما مورحفظ نظم تفنگها را کنارگذاشته باکف زدند از شعارهای نمایش دهندگان استقبال نمودند.

این خود نمونه کوچکی از گویایی از رخنه نفوذ حزب در ارتش بود.

فراکسیون مجلس — فراکسیون توده در مجلس یگانه فراکسیون متشکل حزبی بود. اعضا این فراکسیون درد شوارترین شرایط حمله ارتجاع و توقیف جرائد آزاد یخواه صد ای حزب توده و مردم ایران را از پشت تریبون مجلس منعکس میساختند و هیچگاه نگذاشتند که این صد اخاموش بماند.

لوايح قانونی حزب که بمنظور بهبود وضع زحمتکشان توسط این فراکسیون به مجلس آورده میشد، با اینکه به مرحله طرح نمیرسید از سوئی افشاگر موضع ضد ملی مجلس و دستگاه حاکمه بود و از سوی دیگر بهر حال ارتجاع را وادار میساخت به گذشهای تن در دهد (مانند قانون کار).

ولی نقش اساسی و عده فراکسیون توده مقابل باد سانس و سیاست تجاوز کارانه امپریالیسم، افشا نقشه های ارتجاع و فساد دستگاه حاکمه بود. در این زمینه فراکسیون توده از هر جهت می کوشید تا با نیروهای مترقی داخل مجلس زبان مشترک بیابد و همکاری ایض نیروها را تا مین نماید و در مواردی مسوفق میشد، مانند مبارزه با حکومت صدر و کوشش برای جلوگیری از تمدید دوره مجلس.

از آنجاکه استفاده نمایندگان فراکسیون توده از تریبون مجلس همواره با تبخیز و مخالفت از جانب هیئت رئیس رو برو میشد آنها به هنگام تحویف و ولتها که میدان صحبت در سواد برنامه وسیع بود باشب زنده داری و نیمه شب به مجلس آمدن موفق به نام نویسی میشدند و امکان می یافتند مطالب خود را بیان کنند.

شاهکار فراکسیون توده راکه بحث در برنامه دو مین کابینه حکیمی بود مجله "مردم — برای روشنفکران" چنین تشریح میکند:

"نمایندگان اقلیت، و بالاخص وکلای فراکسیون توده با زرنگی و چابکی بی سابقه ای که در نام نویسی به خرج دادند از موقع استفاده نمود ه به تفصیل و باکمال حرارت بانطق های آتشین خود وضع فلاکت بار کونی را مورد بحث و انتقاد قرار دادند.

بیانات ناطقین مخالف که مهمترین و منطقی ترین آنها بوسیله نمایندگان فراکسیون توده انجام گرفته است، از لحاظ اهمیت در مقایسه بانطق هائی که در موارد دیگر ایراد شده است بسی نظیر بوده و بطور قطع در وضع آینده کشور تا شیر زیادی خواهد داشت.

ناطقین فراکسیون توده هیچ نکته ای را از نظر دور نداشتند و مدارک کافی اشکالات

اقتصادی، سیاسی و کهنگی و فرسودگی دستگاه و سوء نیت زمامداران و فساد هیئت حاکمه و تسلیح عشار و تقویت ملوک الطوائفی و عدم مرکزیت و وضع خراب ارتش و فقر و جهل و بیچارگی عمومی را به تفصیل مورد انتقاد شدید قرار داده و مسئولین اوضاع را از پشت تریبون مجلس بنام ملت ایران معرفی نمودند. . . .

در این چند روزه نظر تمام محافل و جمیع احزاب و دستجات و کلیه طبقات مخصوصاً طبقات زحمتکش متوجه مجلس شورای ملی بوده و بتصدیق همه انتقادات منطقی نمایندگان فراکسیون توده با حسن قبول و شور و شغف فراوانی استقبال شده است. * * *

جبهه آزادی - حزب توده ایران بموازات بسط سازمانهای حزبی و توده ای موضوع همکاری

باسائز نیروهای دموکراتیک را پیگیرانه تعقیب می نمود. "جبهه آزادی" که در آستانه کنگره با ابتکار حزب و مطبوعات حزبی و اتحادیه ای تشکیل شده بود در این دوران توسعه باز هم بیشتری یافت بنحوی که در اردیبهشت ۱۳۲۴ از مجموع ۶۰ روزنامه که در سراسر ایران منتشر میشد ۳۷ روزنامه (و بعد باز هم بیشتر) عضو اصلی "جبهه آزادی" بود که ۲۰ شماره آن در تهران انتشار می یافت. این جرائد با جنبش رهائی بخش همکاری میکردند و از سیاست عمومی حزب توده و مطبوعات آن تقویت مینمودند. * * *

دومین کنفرانس ایالتی تهران - درست یکسال پس از تشکیل نخستین کنگره حزب سازمان ایالتی

تهران و دومین کنفرانس خود را تشکیل داد. اگر نخستین کنفرانس در شرایط ناگوار و سخت حکومت نظامی تهران و بطور مخفی تشکیل یافته بود، کنفرانس دوم در شرایطی گرد آمد که حزب، با وجود همه گونه فشار و پیگرد ارتجاع سازمانهای خود را در سرتاسر کشور بسط داده بود و بویژه در تهران بهترین عناصر مترقی بسوی حزب روی آورده بودند. - حزب توده ایران اکنون مورد قبول قشرهای وسیع مردم کشور بود. کنفرانس از تاریخ ۲۶ مرداد ۱۳۲۴ با حضور ۱۹۲ نماینده در کلوب مرکزی حزب تشکیل گردید. در گزارش کمیته ایالتی گفته شده بود که اکنون پس از چهار سال که از تشکیل حزب میگذرد میتوان "بدون تظاهر گفت که بهترین و مبرزترین کارگران در صفوف مقدم ماجاد آرند و پاکترین و دانشمندترین روشنفکران سرنوشت خود را با توده های زحمتکش ایران یکی کرده و قواواستعدادهای ذی قیمت خود را به اختیار سیر ترقی و موفقیت حزب گذاشته اند" * * *

کنفرانس در محیط انتقاد و بحث سالم برگزید. در قطعنامه کنفرانس ضمایم گفته میشد که "دومین کنفرانس ایالتی تهران با توجه به اوضاع سیاسی و اجتماعی کنونی، وظایف و پیشنهادات عددهای از نمایندگان کنفرانس نکات زیر را تصویب می نماید:

سازمان ایالتی تهران برای دفاع مشروع و عادلانه در برابر حملات آزادیکش ارتجاع بمنظور تعطیل مشروطیت و سلب حقوق ملی باید کلیه مساعی خود را بکار برد تا تشکیلات حزبی را عملاً و نظراً آماده و از هر حیث مجهز نماید. . . .

کنفرانس ایالتی تهران توجه کمیته مرکزی را به نظرفوق جلب نمود و امیدوار است که تاکتیک عمومی حزب با آن توافق داده شود.

کنفرانس بعد از ظهر ۲۹ مرداد پایان یافت.

* * * "مردم برای روشنفکران" شماره ۳۵، ۴ مرداد ۱۳۲۴

* * * "روزنامه "رهبر" ۲۷، ۱۳۲۴ (۲۷-۴۵)

* * * "روزنامه "رهبر" ۳۰، ۵ مرداد ۱۳۲۴

طی دوران مورد بحث در همه سازمانهای ایالتی آذربایجان، گیلان، مازندران شرقی و غربی، کرگان، اصفهان، کرمانشاه) و نیز در سازمانهای مستقل شهرستانها و سازمانهای ولایتی - تابعه استانی کنفرانسهای حزبی تشکیل و کمیته های مربوطه انتخاب گردید و در نتیجه به سازمانها سر و صورت لازم داده شد. حزب توده ایران بدل به حزب واقعا توده ای شد و عمیقا از اعتماد قشرهای وسیع زحمتکش شهروده، روشنفکران و افسران برخوردار بود.*

علاوه بر آن حزب در این مدت بوسیله مطبوعات و ارگانهای خود به مبارزه حاد ایدئولوژیک بمنظور نشر و رموخ ایده های مارکسیسم لنینیسم دست زد. در مجله هفتگی "مردم برای روشنفکران" مسائل علمی و مابنی مارکسیسم تشریح میشد، دوزخ مجله "دنیا" که مقدمات اصول مارکسیسم بموقع خود در آن انتشار یافته بود تجدید چاپ شد، نشریات و رساله های مربوط به اصول سازمانی، تشریح مرام حزب و غیره در چاپخانه ویژه حزب بطبع رسید.

وقتی مجموع انتشارات آنزمان را از نظر میگذرانیم می بینیم که نشر افکار مارکسیستی لنینیستی منحصررا توسط حزب توده ایران و یا اعضا* آن حزب انجام گرفته است و تنها حزب توده ایران است که افکار جوانان و روشنفکران کشور را در این مسیر انداخته است.

بدین طریق پس از گذشت کمتر از یکسال از نخستین کنگره خود حزب توده ایران بدل به مرکز نیرومند شد که در مقام رهبری مردم زحمتکش ایران قرار گرفت. روزنامه "رهبر" در گزارش یکساله خود در تاریخ ۷/۲/۱۳۴۶ (۲۷/۴/۱۹۶۵) تحت عنوان "وزش نسیم آزادی" از جمله مینویسد که "در سازمانهای این حزب بیش از ۲۰۰ هزار کارگران، روشنفکران، پیشه وران و دهقانان برجسته شرکت دارند. عده ای که در نمایشها شرکت میکنند در تهران به ۴۰ هزار و در تبریز به ۵۰ هزار نفر بالغ میشود."

۳) مبارزه حزب علیه امپریالیسم و ارتجاع داخلی

مبارزه در راه دموکراسی علیه ارتجاع داخلی در کشورهای وابسته نظیر ایران از مبارزه در راه استقلال و آزادی ملی علیه امپریالیسم جدا نیست.

این نکته بویژه دردوران مورد بحث صدق میکند. اوج جنبش خواه ارتجاع داخلی و خواه امپریالیسم را سخت نگران ساخته بود و امکان آن میرفت که نقشه های انهارا عقیم بگذارد. کوشش امپریالیستها این بود که هرچه زودتر راه بهره کشیهای آینده خود را در ایران هموار سازند. بویژه آنکه بزعم آنها اتحاد شوروی که هنوز بسختی درگیر جنگ و میابست خواهان حفظ مناسبات حسنه با مومثلین خود باشد ممکن بسود در مواردی سیاست چشم پوشی پیش گیرد.

امپریالیستهای آمریکا و انگلیس با آنکه در زمینه مسازی برای پیشبرد سیاست خویش در رقابت دائمی و پشت پرده ای بودند تا آنجا که امکان داشت منافع مشترکی برای خود تا مین کنند، همصد او هماهنگ عمل میکردند.

پس از آنکه مجلس در نیمه بهمن ماه ۱۳۲۴ رسمیت یافت و کابینه سهیلی استعفاداد بیسن دو امپریالیسم و متولیان وابسته مجلس برسرا کابینه جدید سازش شد و دولت ساعد که در حقیقت محصول این سازش بود سرکار آمد. شکی نبود که این محصول برای مردم ایران محصولی زیان آور است. موضع ساعد برای حزب توده ایران کاملا روشن بود و لذا خواه بهنگام تشکیل نخستین کابینه سهیلی و خواه پس از ترمیمی که کمتر از یک ماه پس از تشکیل کابینه اول انجام گرفت با مخالفت شدید حزب توده ایران مواجه شد و در هر دو مورد فراکسیون توده در مجلس به کابینه وی رای عدم اعتماد داد.*

* رجوع شود به صورت جلسات مجلس شورای ملی - بحث در اطراف برنامه دولت ساعد.

در حقیقت هم چنانکه حدس زده میشد ساعد از همان ماههای اولیه زمامداریش به انجام ماموریت اصلی خود پرداخت.

نفت - مهمترین مسئله ای که موجب روی کار آمدن و هم رفتن ساعد شد موضوع امتیاز نفت بود. از آنجاکه در این مورد هنوز از یکسو روشنی کمتری در اذهان وجود دارد و از سوی دیگر بویژه مخالفان حزب توده ایران کوشش دارند موضع واقعبینانه و میهن پرستانه این حزب را در گون جلوه دهند لازم است در این باره اندکی مبسوط تر صحبت شود (۳۰):

در اکتبر ۱۹۴۳ نمایندگان از جانب گروه نفتی "رویال دچ شل" محرمانه برای مذاکره در موضوع گرفتن امتیازاتی در نواحی جدید به ایران آمدند که در واقع باید گفت همان نمایندگان شرکت نفت ایران و انگلیس (نفت جنوب) بودند.

بدیهی است با وجود میلسپو و رخنه ای که مستشاران امریکایی در نقاط حساس داشتند موضوع نمیتوانست محرمانه بماند و لذا اچندی بعد در فوریه ۱۹۴۴ شرکت های بزرگ نفتی امریکا - "استاندرت اویل نیوجرسی"، "استاندرت واکوئوم اویل کمپانی"، "ساکونی واکوئوم" و "سینکسر" نیز نمایندگان از جانب خود بهمین منظور اعزام داشتند. چنانکه می بینیم مذاکرات اولیه در کابینه سهیلی بهنگام وزارت امور خارجه ساعد آغاز شده بود و در واقع کابینه ساعد ادامه دهنده کاری بود که خود از همان آغاز مستقیماً در مذاکره اش شرکت داشته و ابراز خوش خدمتی نموده است.

از آنجاکه رقابت دو امپریالیسم میتواند منافع هر دوی آنها لطمه وارد کند راه سازش بین آنها پیش کشیده شد. در ماه آوریل ۱۹۴۴ در کنفرانس نفت در واشنگتن که مسئله استخراج نفت ایران نیز مطرح گردید سازشی بین امریکا و انگلیس بوجود آمد. اثر براینکه هیچیک از دو کشور به فشار دپلوماتیک برای گرفتن امتیاز نفت متوسل نخواهند شد. * * * و معلوم بود که موضوع مربوط به مذاکرات تهرانست (۳۱):

اکنون دیگر مذاکره مناطق وسیعی را در بر میگرفت که شامل جنوب خاوری، خاور و حتی قسمتی از شمال میشد - یعنی ناحیه امتیازات سابق تزاری که دولت شوروی آنها را لغو نموده بود.

بدیهی است که پس از این سازش، دولت ایران نیز در وضعی کاملاً آزاد و دور از قید قرار گرفت و مذاکرات با موافقت دولت ایران وارد مرحله جدی شد. از طرف دولت و نفر متخصص نفت - هربرت هسور (پسر رئیس جمهور سابق امریکا) و آ. آ. کرتیس - به حساب دولت ایران از امریکا به ایران دعوت شدند و نیز کمیسیون مختلطی برای مطالعه پیشنهادات واصله مرکب از رکس ویویان (عضو هیسیون میلسپو) از جانب امریکا و انتظام، پیرنیا، نخعی از جانب ایران تشکیل گردید.

(۳۰) نگارنده با وجود یک خود در جریان وقایع بوده است از نظر عینیت بیشتر در قضاوت کوشش نموده است در مسائل مشخص بویژه موضعگیری حزب از منابع مختلف و خارجی بویژه از ترجمه روسی کتاب معروف

Persian Oil

A Study in Power Politics

London 1952

تالیف الول ساتون I. P. Elwell-Sutton محقق انگلیسی که هیچگونه تمایل و سمپاتی نسبت به حزب توده ایران نداشته است و سابقاً هم به آن اشاره شده استفاده کند که برای اختصار الول ساتون نوشته خواهد شد.

هنگامی که موضوع مذکور در جراید رسوخ نمود و بتدریج پرده از روی کار برداشته شد دولت شوروی برخلاف انتظار امریکا و انگلیس تصمیم به اعزام کمیسیونی برای دادن پیشنهادها در باره استخراج نفت گرفت و دولت ایران را در تاریخ ششم سپتامبر ۱۹۴۴ (۱۵ شهریور ۱۳۲۳) از تصمیم خود مطلع نمود. این کمیسیون بریاست کافتارادزه معاون وزارت امور خارجه شوروی پس از جلب موافقت دولت سهیلی در تاریخ ۱۹ شهریور ۱۳۲۳ (دهم سپتامبر ۱۹۴۴) وارد تهران شد.

کابینه سهیلی که غافلگیر شده و هنوز تکلیفش از جانب امریکا و انگلیس معلوم نشده بود مدتی کمیسیون اعزامی دولت شوروی را در حال انتظار ولی با ابراز نظر مساعد نگاه داشت تا آنکه در تاریخ ۴ اکتبر ۱۹۴۴ کافتارادزه رئیس کمیسیون اعزامی شوروی در مصاحبه مطبوعاتی پیشنهاد دولت شوروی را علنی کرد. پیشنهاداتی که خواه از لحاظ سهمیه ایران و خواه از نظر شرایط استخراج، سیاست نفتی آن زمسان انحصارات امریکا و انگلیس را در هم میریخت و میتوانست در صورت عملی شدن سرآغازی برای دعوی تجدید نظر از جانب کشورهای دیگر نفتی بشود (ضمن شرایط پیشنهادی امریکا و انگلیس هیچگاه اعلام نکردید). طرح شرایط شوروی شکل دیگری به کار داد. ساعد در تاریخ ۱۶ اکتبر اعلام نمود که دولت تصمیم گرفته است بطور کلی به هیچیک از تقاضایان امتیاز ندهد و این تصمیم گویا در دوم سپتامبر یعنی قبل از ورود کمیسیون شوروی گرفته شده است.

عدم صحت این مطلب آشکار بود زیرا در چنین صورتی دولت با سانی میتوانست هنگام اطلاع دولت شوروی در مورد اعزام کمیسیون این موضوع را اعلام دارد. *

همصد با اعلامیه دولت ایران سفرا امریکا و انگلیس هم اطلاع دادند که دولت متبوعه آنها با این تصمیم دولت موافقت و هیچگونه ادعائی ندارند. آنقسمت از متولیان مجلس هم که وظیفه دارد فاع از منافع انحصارات نفتی بوند اکنون میتوانند نفس راحتی بکشند و در لباس میهن دوستی جلوه گری کنند.

عوض حزب توده ایران - حزب توده ایران زمانی موضع گرفت که پرده ها بالا رفته بود ولی دولت هنوز

حاضر نبود سکوت را بشکند. حزب در مطبوعات خود مصر از دولت میخواست که در این باره توضیحاتی بدهد. فراکسیون توده روز هم اوت ۱۹۴۳ (۱۹ مرداد ۱۳۲۲) هنگامی که نخست وزیر به مجلس آمده بود موضوع را مطرح ساخت. از طرف فراکسیون دکتر راد منشی ازد دولت توضیحاتی خواست.

بد و مطلباً از زبان الول ساتون بیان کنیم. وی مینویسد:

"دهم اوت در مجلس وکیل حزب توده راد منشی از نخست وزیر خواست که گزارش این مذاکرات به مجلس داده شود و اضافه کرد که دولت باید بی طرف باشد و اگر برای خود مشاورینی انتخاب میکند اینها از کسان آنهاست که امتیاز میخواهند نباشند. او گفت ما اصولاً علیه هرگونه امتیاز به خارج هستیم." *

برای روشنی بیشتر عین نطق را نقل میکنیم: *

"از چندی باینطرف همه آقایان مطلع هستند که در جراید خارجی و داخلی مفصلاً راجع به نفت شرق مطالبی خوانده ایم که آقای دکتر میلسپو برای همین کار دو مستشار از امریکا استخدام کرده اند و میخواهند راجع به نفت با آقایان مستشاران مشورت کنند و یک جریان

*) همین سؤال رایکی از مخبرین جراید در تاریخ ۱۹ اکتبر در کنفرانس مطبوعاتی به ساعد داد و پاسخی ساعد این بود که در ان موقع تذکر این نکته فراموش شده بود - پاسخی که موجب خنده حضار گردید.

*) الول ساتون ۱۴۱ و ۱۴۲

*) مشروح مذاکرات مجلس ۱۹ مرداد ۱۳۲۲

دوم هم دیده میشود و آن مجالسی است که جناب آقای نخست وزیر در این هفته های اخیر دادند و از یک عدد از آقایان جلساتی تشکیل میدهند و مشورتهایی بهمین منظور که در روز - نامه هانوشته میشود میکنند و این جلسات هم گویا مربوط به نفت است و امیدوارم که این دو جریان یک جریان باشد و بند ه خواستم عرض کنم که بند پار ققایم یاد ان امتیازات بدولت های خارجی بطور کلی مخالفیم همانطور که ملت ایران توانست راه آهن را خودش احداث کند بنده یقین دارم که با کمک مردم و سرمایه داخلی ما میتوانیم تمام منابع ثروت این مملکت را استخراج کنیم و شاید بتوانیم به موضوع بدبختی مردم این مملکت بهبودی بدیم. اگر فرض کنیم که این مورد استثنائی است من تعجب از عجله در این قضیه میکنم که چرا مادر یک چنین موقع بحرانی که تمام دنیا در آتش میسوزد در این امر اینقدر تسریع میکنیم و بحقیقه بنده به هیچوجه صلاح نیست و مقتضی نیست در چنین موقعی ما با عجله یک اقدامی بکنیم که شاید قرنها در راتیه تا "سف آذربایخوریم بنا بر این از جناب آقای نخست وزیر خواهش میکنم آنقدری که اطلاع دارند توضیح بدهند".

از این موضعگیری رسمی حزب توده ایران چند نکته استنتاج میشود که میتواند پایه قضاوت در باره اقدامات بعدی حزب نیز باشد :

۱) حزب توده ایران یاد ان هرگونه امتیازی مخالف بوده است .
 ۲) حزب توده ایران معتقد است که مردم ایران خود قادرند منابع ثروت خود را درست بگیرند و حزب اضافه میکرد در صورتیکه دولت این مورد را استثنائی میدانند و تصمیم قطعی به دادن امتیاز دارد نباید چنین تعجیلی در کار داشته باشد که بدون مطالعه لازم و در نظر گرفتن مصالح مردم و مملکت عمل کند .

۳) حزب توده ایران معتقد بود در چنین صورت استثنائی ، مطالعه دقیق ، هر کسی را که بمصالح کشور علاقه دارد باین نتیجه خواهد رساند که شرایط شوروی را راجح بدانند زیرا اولاد و دست شوروی نمیتواند (و بحق هم نمیتواند) موافق باشد که در مناطق مرزی وی انحصارات امپریالیستی پایگاههایی داشته باشند ؛ ثانیاً این عمل راماده ۱۳ قرارداد فوریه ۱۹۲۱ منع کرده است . حکومت شوروی الخا^۱ امتیازنامه نوبل را مشروط به این کرده است که استخراج نفت در این مناطق بهیچ دولت ثالثی داده نشود و این قرارداد در جهت تأمین استقلال سیاسی و اقتصادی ایران بوده است و باید از هر جهت رعایت گردد .
 حزب توده ایران یقین داشت که انحصارهای امپریالیستی به این زودی زیر بار قبول شرائطی نظیر آنچه که شوروی مطرح کرده است نخواهند رفت و ترجیح میدهند ادعائی نداشته باشند تا موقع مناسبتری برسد . چنانکه همینطور هم شد .

در این زمینه نتیجه گیری اول ساتون نیز شایان توجه است . وی مینویسد :
 "اگر فرض مادر باره اینکه منظور روسها این بوده است که کمپانیهای امریکان و انگلیس بشمال ایران راه نیابند درست بوده است . . . در آن صورت باید چنین نتیجه گرفت که بمنظور خود ناآل آمدند و نباید فقط تعجب کرد از اینکه محافل رسمی انگلیس این حادثه را شکست روسها میدانند . . ." (۲)

مایکل بروکس روزنامه نگار انگلیسی در کتاب خود "نفت و سیاست خارجی" (۳) پس از ذکر اینکه

(۲) اول ساتون صفحه ۱۴۵

(۳) Michael Brooks: "Oil and Foreign Policy", 1949 London

شرائط عاد لانه پیشنهادی شوروی تا آنروز سابقه نداشته است مینویسد :

”سفیر امریکاد رایان رزئ الن در ۱۷ سپتامبر ۱۹۴۷ اظهار داشت که امریکا از تصمیم دولت ایران در صورت رد پیشنهاد شوروی پشتیبانی کامل خواهد کرد و وزیر خارجه امریکا مارشال در نامه ای که به سفیر ایران در واشنگتن (حسین علاء) نوشت ذکر کرد که اگر امتناع دولت ایران از برگذاری امتیاز نفت بروسیه عواقب نامطلوبی ببار آورد ولت امریکا از ایران حمایت خواهد کرد.“

بدیهی است اینهمه کوشش دول امپریالیستی برای رد پیشنهاد های شوروی حتی بقیهت صرف نظر کردن از امتیاز برای خویش بهترین نمونه آنست که اگر دولت ایران لازم میدید امتیازی داده شود و یسا شرکت مختلطی تشکیل گردد پیشنهاد ات شوروی از نظر منافع مردم ایران ارجحیت داشت.

مورد دیگری که به موضع حزب توده ایران و مطالب فوق در آن اشاره شده است نامه ایست که دکتر مصدق در باره لایحه منع مذاکرات نفت که به مجلس برد برای ماکسیموف سفیر شوروی نوشته است. در این نامه چنین میخوانیم : *

”در جلسه ۱۹ مرداد ماه ۱۳۲۳ که بطور ناگهان دولت برای سؤال بعضی از نمایندگان راجع بمذاکرات امتیاز نفت با شرکتهای امریکائی بنه مجلس آمد و یکی از اعضا^۱ فراسیون توده چنین اظهار نمود :

”بند و رفقایم باد ان امتیازات به دولتهای خارجی بطور کلی مخالفیم همانطور که ملت ایران توانست راه آهن خود را احداث کند یقین دارم که با کمک مردم و سرمایه داخلی ما میتوانیم تمام منابع ثروت این مملکت را استخراج نماییم“

چون این بیان مطابق فکر من بود لازم دانستم در این باب مطالعات عمیق کنم و از روی مدار نظریات خود رامستند لادمجلس بیان نمایم. بنا بر این مشغول تهیه لایحه ای شدم برای اینکه هروقت پیشنهاد امتیاز شرکت های امریکائی در مجلس مطرح شود از آن استفاده نفاذ خوشبختانه ورود جناب آقای کافتارادزه به تهران سبب شد که دواطلبان امریکائی از پیشنهاد خود صرف نظر کنند و فرصتی بدست نیامد که نظریات خود را در موضوع معادن نفت ایران در مقام مخالفت با شرکتهای امریکائی بیان نمایم. و چون معتقدم که اتحاد شوروی حق بزرگی بر ما دارد و ما را از مخاطره حیاتی نجات داده است میل نداشتم ترتیبی پیش آید که از امتیاز شوروی در مجلس عنوانی بشود و اینجانب از نظر مخالفت نظریاتی اظهار نمایم. این بود که برای جلوگیری از چنین حادثه ای در جلسه هفتم آبان ۱۳۲۳ مجلس شورای ملی نطق خود را ایراد نمودم و برای اینکه راهی برای مذاکره باز شود طرحی اتخاذ و خاطر نشان نمودم که مخازن نفتی ما بدون اینکه امتیازی داده شود مورد استفاد صناعی شوروی واقع گردد.***“

سپس گفته میشود :

”جناب آقای سفیر — امید وارم که نفرمائید من به مقام و موفقیت دولت شما بیش از خودتان علاقمندم. علاقه من به موفقیت دولت شما از نظر مصالح ایران است و چنانکه در مجلس علنا اظهار داشتم گذشته شما ثابت کرده است که هروقت دولت شوروی از صحنه سیاست ایران غائب شده است روزگار ایران تپا شده است.***“

لایحه دکتر مصدق که مضمون این نامه است در تاریخ ۷ ابان ۱۳۲۳ (۲۲ سامبر ۱۹۲۴) بمجلس تقدیم شد. این لایحه هرگونه مذاکره ای را در باره امتیاز نفت منع میکرد با قید آنکه مجازات مرتکب از ۳ تا ۸ سال حبس مجرد و محرومیت ابد از خدمات دولتی خواهد بود و فقط میتوان در باره فروش نفت وارد مذاکره شد.

فراکسیون توده با وفوریت و تصویب فی المجلس لایحه بدون آنکه بحثی در باره آن شده باشد مخالفت کرد و معتقد بود که لایحه باید مورد مطالعه قرار گیرد زیرا خود نیز نظریاتی داشت بویژه آنکه اکنون برای این لایحه عطله^۱ وجود نداشت. وقتی این نظر قبول نشد فراکسیون توده به لایحه رحیمیان که بسلافاصله در جلسه بعد مطرح گردید و الخا^۲ امتیاز نفت جنوب نیز علاوه شده بود رأی داد. اعضا^۳ فراکسیون توده تنهارائی دهندگان به این لایحه بودند.

پس از مدتی در تاریخ ۱۹ دسامبر (۲۴ ابان ۱۳۲۳) دکتر مصدق عدم موافقت خود را با لایحه رحیمیان چنین توضیح داد که مجلس نمیتواند بدون مطالعه و تحقیق لازم به الخا^۴ قرارداد های مصوب که جنبه بین المللی دارند رأی دهد.

مخالف ارتجاعی کوشیدند موضع روشن حزب توده ایران را تحریف کنند و در این زمینه سید ضیا^۵ و در دسته اش که برای رسیدن به هدف خود هرروز موضعی نو میگرفتند بویژه کوشا بودند.
روزنامه "رهبر" در اقصا^۶ این عمل سید ضیا^۷ الدین نوشت:

"... سید ضیائی که در مصاحبه فلسطین و مقالات اولیه خود آنهمه دم از دوستی با شوروی میزد و خود را "شاگرد مکتب انقلاب اکبر" میخواست معرفی کند و چنین تظاهر می نمود کسه هیجان او نتیجه مشاهده هیجان پیشوایان انقلابی شوروی است... همین سید ضیا^۸ امروز که حوادث نقلاب از چهره اش افکنده است بایی پروائی خاصی... به بهتان زدن آغاز کرده است... سید ضیائی که بارها به رفقای نماینده مادر مجلس پیشنهاد همکاری کرد و چندین بار تکرار نمود که من حاضریم با شرکت شما کابینه تشکیل بدهم و حتی گفت "اگر حکومت شوروی با من مخالفت نکند من در موقع زمانه اری نفت راهم به آنها خواهم داد".... امروز دهان رابه کلماتی بازی میکند که بسیار برای سری مغز او بزرگ است... اینها نشانه یا مس و اطمینان او به شکست است...)"

سیاست د وروپانه دولت ساعد و تسلیم وی در مقابل امپریالیست ها بحساب زیرباگذاردن منافع ملت ایران موجب خشم مخالف مترقی و دموکراتیک گردید.

در نمایش بزرگی که هفتم نوامبر ۱۹۴۴ بمناسبت سالگرد انقلاب کبیراکتبر از طرف حزب توده ایران و شورای متحد مرکزی با شرکت ۴۰ هزار نفر در تهران تشکیل گردید از جمله شعارهای اصلی برکناری ساعد و اخراج میلیسو از ایران بود. نمایش دهندگان در معرض حمله پلیس قرار گرفتند و ولی دامنه این کارزار نقد روستعت داشت که جلوگیری از آن میتوانست عواقب وخیمی بار آورد. جمعا در تهران و استانها و شهرستانها از انجمله در شهرهای جنوبی کشور، درحدود نیم میلیون نفر در نمایشات اعتراضیه علیه دولت ساعد شرکت نمود.

در نتیجه این کارزار کابینه ساعد جای خود را به کابینه بیات داد.
اکنون یکی از خواسته های اساسی دیگر این کارزار یعنی موضوع اخراج میلیسو و مستشاران امریکائی مطرح بود.

میلیسو و مستشاران امریکائی... چنانکه میدانیم (۳) دولت قوام که در اشرفیافشاری امریکائیها در مد

(۳) روزنامه "رهبر" شماره ۴۶۳، ۲۲ دی ۱۳۲۳ (۱۲ ار ۱۹۴۵)

(۴) رجوع شود بمقاله نگارنده در شماره ۱ سال نهم مجله "تحت عنوان" نخستین کنگره حزب "

سال ۱۳۲۱ سرکار آمد. در ایان همان سال قانون استخدام مستشاران امریکائی بریاست دکتر میلسپو را از مجلس گذراند. دومین کابینه سهیلی هم بعنوان رشوه به سیاست امریکائیهاد ۱۳ اردیبهشت ۱۳۲۲ از مجلس سیزدهم اختیارات فوق العاده برای میلسپو گرفت که طبق آن تنظیم بودجه کشور، نظارت در مخارج، پرداختها و تعهدات مالی دولت، نظارت در امورات ازی و استخدام و غیره همه در دست شخص دکتر میلسپو قرار میگرفت.

امریکائیهاد کتر میلسپو از چند نظر برای ریاست میسیون مالی خود در ایران مناسب میدیدند: اولاً - از نظر قبضه نمودن اقتصاد ایران و بویژه تصاحب منابع نفتی این کشور. د کتر میلسپو بعنوان متخصصی که مدتی طولانی در این زمینه مطالعه کرده و با مسائل مربوط به نفت سرو کار داشته است یکی از مناسبترین اشخاص بشمار می آمد.

ثانیاً - دکتر میلسپو در سالهای ۱۹۲۲-۲۵ بهمین عنوان در ایران کار کرده و آشنائی کامل بوضع ایران داشت و مهمتر آنکه تاحدی در محافل نامیونالیست صاحب نفوذ معنوی نیز شده بود.

ولی این بار نقش مخرب میسیون مالی امریکاد نتیجه شتابی که در این زمینه بهکار میرفت زود تر خود را نمایان ساخت (کسر بودجه که در سال ۱۹۴۳ به ۸ میلیون دلار رسید، پیشنهاد وام از امریکا و غیره) توضیح مطلب برای نیروهای مترقی آسانتر بود. در این زمینه نیز حزب توده ایران فعالیت پرشماری انجام داد. حزب توده ایران در میتینگها، انتشارات ویژه و مطبوعات خود و نیز از راه تجهیز کلیه جسرانند "جبهه آزادی" همواره این موضوع را برای توده مردم روشن میساخت که اختیارات تفویض شده به دکتر میلسپو موجب ورشکستگی اقتصاد کشور و خلاف منافع مردم ایران و مخالف قانون اساسی است و لذا هر چه زود تر نه تنها باید موضوع اختیارات ۱۳ اردیبهشت لغو شود بلکه قانون ایان ۱۳۲۱ در باره استخدام میسیون مالی امریکانیز باید لغو گردد.

بالاخره مجلس در تاریخ ۱۹ دی ۱۳۲۳ (۹ ژانویه ۱۹۴۵) اختیارات دکتر میلسپو را که تا ششماه پس از جنگ اعتبار داشت لغو کرد و فراقسیون توده با وجود اینکه به حکومت بیات موقع سرکار آمدن رای نداده بود در این موقع که از موضوع لغو اختیارات دکتر میلسپو پشتیبانی کرد و احتمال میرفت مورد اعتماد مجلس قرار نگیرد از نظر اصولی رای اعتماد داد.

اکنون دیگر افکار عمومی با این موضوع تا آن حد موافق بود که اغلب مخالفین این لایحه نیز جز است مخالفت علنی نداشتند و جز آنقدر که رای مخالف دادند الباقی (۲۰ نفر) به رای متنع قناعت نمودند. حزب توده ایران که سیاستش مبارزه برای ریشه کن نمودن نفوذ امریالیسم و از انجمله طرد میسیون های خارجی بود مبارزه خود را برای طرد میلسپو متوقف نساخت.

فرد ای همانروز روزنامه "رهبر" ارگان مرکزی حزب نوشت که ماعل مجلس را در این مورد لازم میدانستیم ولی انرا کافی نمیدانیم و خواستار اخراج میلسپو و کلیه مستشاران هستیم. این آغاز کار زار نویی در این زمینه بود.

ولی از آنجا که برای دکتر میلسپو مانند بدون اختیارات متمرکز نبود کار بدون پافشاری جدی پایا یافت و میسیون مالی امریکایران راترك گفت.

یکی از شیوه های مؤثر مبارزه حزب توده ایران علیه امریالیسم و ارتجاع افشامستبدل فعالیت های پشت پرده آنها - تطبیق و تهدیدها، دخالت های غیر مجاز امریالیسم در امورات داخلی کشور، فساد و نوکرمندی دستگاه حاکمه و غیره بود. شبکه وسیع سازمانی حزب خواه در ارتش و خواه در ادارات دولتی امکان میداد که این افشاکگری از روی مدارک غیر قابل تکذیب انجام گیرد.

برای اینکه بدون مدرك سخن نگفته باشیم به دو مورد اشاره میکنم :

میلسپو برای تأمین اکثریت در مجلس همواره با انواع رشوه ها متولیان مو^۱ ثر مجلس را اجیر خواهد میساخت. از جمله مداری که در این زمینه حزب بدست آورد و در مجلس ارائه کردید دستور میلسپو برای فروش ۵۰۰ هزار تریارچه از کارخانه بهشهر به رشیدیان - همه کاره سید ضیا^۲ بود که بدون مجوز به قیمت کارخانه فروخته شده و در بازار سیاه به چندین برابر قیمت بفروش رسیده بود تا آنکه درآمد آن در اختیار سید ضیا^۳ گذارده شود.

سند دیگر گزارش رسمی کاملاً محرمانه فرماند ار شاه آباد غرب در باره دخالت مستقیم ماموران انگلیس در کارهای استانداری و فرمانداری ها بود. در این سند (که مانند سند قبلی توسط ایسرج اسکندری عضو فراکسیون توده ارائه گردید) فرماند ار شاه آباد غرب ~~جمهور اینک~~ رازی بر وزارت کشور آشکار میکند مینویسد :

”... دستگاه اداری دولتی غرب تحت نفوذ و اداره کونسولگری و ما^۴ مورین سیاسی انگلیس میباشد. ... استاند ار منطقه جز اراده ما^۵ مور سیاسی انگلیس - کلنل پیست - کوچکترین تصمیمی از خود ندرد. انتخاب بخشداران و سرپرست ها به هیچوجه با موافقت فرمانداری نیست. ... این اشخاص مستقیماً با کونسولخانه انگلیس و مستشار سیاسی خارجی طرف مکاتبه و مراجعه واقع شده اند ...“

متن کامل این سند در مقاله زیر عنوان ”برعلیسه هرگونه استعمار کشور ایران مبارزه کنید“ در شماره ۵۷۴ - ۱۴/۳/۲۴ روزنامه ”رهبر“ منتشر شده است.

اغراق نخواهد بود اگر بگوئیم کمتر سخنرانی در مجلس از جانب وکلای حزب توده ایران میشد که اسنادی از این قبیل ارائه نگردد.

۴) حزب توده ایران در معرض یورش ارتجاع

فعالیت همه جانبه حزب توده ایران در راه دموکراسی و آزادی و استقلال علیه دسائس ارتجاع پیوسته مبارزه خستگی ناپذیر روزمره آن ضد نقشه های امپریالیستهای انگلیس و آمریکا که تاحدود مو^۶ ثری اجرای این نقشه ها را عقیم میساخت از هر سو حمله ارتجاع و امپریالیسم را متوجه این حزب ساخت.

از اواخر سال ۱۳۲۳ (اوائل سال ۱۹۴۵) یورش دامنه دار قبلاً آماده شده ای در تمام صفحات کشور علیه حزب توده ایران آغاز شد. در همه جا حزب توده ایران با دستجات ساخته شنسده امپریالیسم انگلیس بنام حزب مرکب از عناصر مشکوک و چاقوکش رو برو بود که میکوشیدند با ایجاد محیط تشنج و رعب و ترور اشخاص ، حزب را از فعالیت بازدارند. حمله به مراکز کارگری ، ضرب و شتم فعالین ، آتش زدن کلوب های حزب و اتحادیه ، سو^۷ قصد نسبت به رهبران حزب و اتحادیه کار روزمره این احزاب را تشکیل میداد که در رأس آنها حزب ”وطن“ به رهبری سید ضیا^۸ قرار داشت.

درمازندران اعضا^۹ حزب وطن که غالباً از عده ای چاقوکش و جنایتکاران پاسابقه تشکیل یافته بود بکله دستجات مسلح شده از طرف ملاکان مرتجع و ستاد ارتش از مراکز کارگری درشاهی ، نوشهر و چالوس سلب امنیت کرده و همواره موجب تصادم و زد و خورد بودند. دزد و خورده شدیدی که در ۲۵ سامهر ۱۹۴۴ درشاهی رخ داد عده ای از کارگران کشته و عده زیاده^{۱۰} زخی شدند و حمله کنندگان به جنگل پناه بردند.

در نواحی دیگر شمال ، در تبریز ، سراب ، مراغه ، اردبیل ، زنجان ، سمنان ، دامغان اعضا^{۱۱} حزب بطورید اوم از طرف قلد رهای محلی مورد سو^{۱۲} قصد بودند. بسیاری از آنها به پهنانه حفاظت خود از ستاد ارتش که سرلشگر ارفع در راس آن قرار داشت اسلحه گرفته و آنرا علیه اعضا^{۱۳} حزب بوده بکبار

انداخته بودند. مثلا در زنجان محمود ذوالفقاری فتودال بزرگ این شهرستان بجای چهل قبضه که برخلاف قانون دولت برای وی تصویب کرده بود به بیش از چهار هزار تفنگ و حتی مسلسل مجهز شده بود.

در این باره مجله هفتگی "مردم برای روشنفکران" نوشته است :

"اقدامات و عملیات مرتجعانه ای که بدست دشمنان ایران در سراسر کشور انجام می گیرد فقط و فقط بمنظور خفه نمودن نهضت های آزاد یخواهانه ایست که از چندی باینطرف در کشور ما بظهور پیوسته است . . ."

دشمنان ایران از جنب و جوش آزاد یخواهان ایران هراسانند زیرا آزادی ایران مقدمه آزاد شدن ملل شرق نزدیک و شرق میانه از زیر یوغ استعمار و استعمار خاری است." (۳۰)

بیش از همه امپریالیسم و ارتجاع از رسوخ حزب توده ایران به جنوب کشور هراسان بود. حزب تود ایران در برخی از مراکز کارگری این نواحی و مهمتر از همه در اصفهان پایگاههای مهمی بدست آورده بود. اصفهان در حقیقت مرکزی بود که از آنجا سازمانهای حزب و اتحادیه به نواحی دیگر جنوب: یزد، کرمان، فارس و بوئیه (بطور غیرعلنی) به بنگاههای شرکت نفت منشعب میشد.

در آنموقع در نه کارخانه ریسندگی و بافندگی اصفهان بیش از ۱۵ هزار و در صنایع دستی (قرش، پرده، پارچه و غیره) در حدود بیست هزار کارگر به کار اشتغال داشت که اگر کارگران پیشه ور را نیز اضافه کنیم عده کارگران اصفهان به ۵۰ هزار میرسد. روزنامه "رهبر" اهمیت استراتژیک اصفهان را از نظر جنبش آزاد یبخش چنین توصیف میکند :

"اصفهان بمنزله پیشرفتگی بزرگ و محکمی است که در دژ ارتجاع، درجائی که ارتجاع بوسیله اتحادیه عثائر سنگر بندی کرده است . . . قرار ارد. موضوع اصفهان برای ارتجاع یک موضوع حیاتی است." (۳۱)

امپریالیسم انگلیس برای اینکه بتواند در مقابل پیشرفت نهضت بسوی جنوب سد محکمی ایجاد نمود از اواخر سال ۱۳۲۳ دست بکار تشکیل اتحادیه های عثائر و تسلیح آنها گردید تا در صورت لزوم بتوان از نیروی آنها نیز استفاده کرد. در اواخر دی ۱۳۲۳ روزنامه "سروش" چاپ شیراز در باره خطر جنوب چنین هشدار داد :

"از چندی پیش در فارس نقشه های خطرناکی بازی میشود. دید و بازدیدهای سیاسی صورت میگیرد. آنتریک ها و تحریکات خارجی بعمل می آید. اتحادیه های ارتجاعی پدیدار میگردد. دست ارتجاعیون، آنان که سالها با هم دشمنی خانوادگی داشتند دردست هم گذاشته میشود . . . از آنطرف در نادر جنوب تفنگ پیاده میشود. این تفنگها همه نسو و شفاف است. فشنگ آنها مارک ۱۹۴۲ و ۱۹۴۳ راد ارد . . . از همه بدتر دید آمدن اشخاص مشکوک در میدان سیاست فارس است. صبح که بیدار میشویم سروکله خان بلوچ راد رخیایان شیراز می بینیم، بلوچستان کجا اینجا کجا ! میگویند خان بلوچ برای خرید اراضی به شیراز آمده ولی فوراً معلوم میشود برای زیارت خان شیراز و گرفتن تعالیم لازمه و مهروامضای اتحادیه مخصوص قدم رنجه فرموده اند."

اجرای نقشه یورش به سازمانهای حزب توده و اتحادیه در جنوب از سازمان نوزاد یزد شروع شد که بکلیه سازمان اصفهان بوجود آمده بود. در مورد تدارکی که در زمینه کوشش برای سرکوب حزب در جنوب

(۳۰) "مردم برای روشنفکران" شماره ۳۶، ۱۱ خرداد ۱۳۲۴ - اول ژوئن ۱۹۴۵

(۳۱) روزنامه "رهبر" ۱۷ بهمن ۱۳۲۳

و حمله بسازمان بزد بحمل آمده بود مجله "مردم برای روشنفکران" در شماره ۳۵ خود نوشت :
"از چندى باينطرف جنوب ايران دستخوش حملات پرم امنه ارتجاعى قرار گرفته است
مسافرتها و املاقاتهاى مرموزى پى در پى انجام ميگيرد ، پنهانى و اشكارا اسلحه و مهمات
بين ايالات جنوب پخش ميشود ، صارم الدوله عامل قرارداد ۱۹۱۹ نيروى چريك تهيسه
مى بيند ، مرضى قلى صعصعاص كوس لمن الملكى ميشد
فتودال ، سرمايه دار ، عمال دولت ، همگى باهم دست اتحاد و اتفاق داده بر عليه ازادى
و اجتماعات ازاد يخواه قيام كرده اند .

در شهر بزد ما مورين دولت در روز روشن بيرق سه رنگ ايران راپاين آورده و يكد سته
اوپاش و ارادل راواد اربه آتش زدن كلوب حزب توده نموده و هرگونه امنيت را از افراد
ازاد يخواه سلب نموده اند
روزنامه "رهبر" در مقاله "لندن از بزد خبر ميدهد" از قول روزنامه "رينولد نيوز" روشنى بيشترى
روى حادثه بزد مى افكند و ميشويسد :

"روزنامه "رينولد نيوز" چاپ لندن در هفته گذشته خبرى منتشر كرده د اثر براينكه در شهر
بزد بلوايى برپا شده است ، بد بين معنى كه كارگران ايرانى از كار دست كشيده و مطالبه
مجازات شخاصى رامى نمايند كه بر عليه كارگران فعاليت ميكنند و سپس روزنامه مزبور اظهار
عقيده ميكند كه شركتهاى نفت انگليس و ايران به مقامات شهربانى و شهردارى بزد كهك
ميكنند و باز روزنامه مذكور ميشويسد : « اخبار ديگرى حاكيست كه اسلحه زيادى بين عشائى
بختيارى كه خود را آماده حمله به اصفهان مى نمايند تقسيم شده است زيرا اين عشائى
ميخواهند مركز حزب توده (كوميونست) ه مكا اتحاديه كارگران رادراين شهر از بيسن
ببرند . . . » (۳)

اطلاع "رينولد نيوز" موثق بود . براى اصفهان نقشه مفصل ترى تنظيم شده بود . بدوا براى
نخستين بار در ايران (با استفاده از تجارب غرب) با تطميع عده اى از كارگران اتحاديه اى بنام "اتحاديه
كارگران و كارفرمايان" تشكيل گرديد . روزنامه "رهبر" در اين باره تحت عنوان "تاكتيك جديد ارتجاع"
نوشت كه شعار كنونى ارتجاع "بركندن و سوزاندن آثار ازادى در جنوب" است و اضافه كرد كه كارفرمايان
كارخانه هاى اصفهان تاكنون متجاوز از يك ميليون تومان براى انحلال اتحاديه خرج كرده اند ، عده اى
مزدور گرد آورده آنها را براى جان كارگران با چاقو و قه و حتى اسلحه گرم مسلح ساخته اند .

اتحاديه نوساخته از همان روز تشكيلين به تحريك صاحبان كارخانه ها ، با چشم پوشى و حتى
ترغيب ما موران دولت و باتكا نيروى بختيارى كه پشت دروازه شهر آماده سرريز شدن بود مقدمه كارخو
رابا پروكاسيون هاى پى در پى آغاز كرد و در آغاز فروردين ۱۳۲۴ دست به اجراى نقشه خود زد . روزنامه
"رهبر" مورخ ۸ فروردين خبر تلگرافى واصله از سازمان حزبى اصفهان را چنين نقل ميكند :

"پس از تهديد و تعرضات شد يد كه از چند روز قبل شروع شده بود در اثر چشم پوشى ما موران
دولتى اصفهان ، امروز صبح عده رجاله هاى اتحاديه جديد طبق دستور مديران كارخانه -
جات با تبايى قبلى شهربانى و استاندارى جمع و از مقابل حزب توده عبور و شروع به
سنگ اندازى به محل حزب و اتحاديه كردند .

كوچكترين ممانعتى از جانب ما مورين لشكري و شهربانى بحمل نيامد . در نتيجه رجاله ها
وارد حزب و اتحاديه شده كلييه اثاثيه و صندوق دوحل سرقت ، در وينجره را آتش زدند ،
خراب نمودند . در نتيجه اين حمله عده اى از كارگران و رهبران حزب و شوراي متحد ه

(۳) "رهبر" ۲۰ اسفند ۱۳۲۳

مجرور شدند و هیچیک از ضاربین دستگیر نشدند. رهبری حزب و شورای متحدۀ از نقشه ارتجاع آگاه بود و میدانست که در همان موقع شهر اصفهان در محاصره نیروهای بختیاری است.^{۳۰} سازمانهای حزبی و اتحادیه ای اصفهان که از آن تاریخ در خفا فعالیت میکردند تنها پس از نبرد طولانی و جلب همدردی و مساعدت مادی و معنوی همه کارگران کشور توانستند باز سازمانهای خود را عینی سازند و اینبار با تجربه بیشتری به مبارزه خود ادامه دهند.

طی تمام مدت تابستان ۱۳۲۴ مراکز حزب در سراسر کشور بویژه در جنوب در معرض حمله قرار داشت و برای اعضا^{۳۱} حزب امنیتی وجود نداشت. ارتجاع و امپریالیسم در جنوب به تنظیم نقشه های خود برای جلوگیری از بسط جنبش ادامه میدادند و چنانچه بعد ها کاملاً آشکار گردید دربار محمد رضا شاه که کوشش داشت خود را در سایه نگاهدارد در تمام این اقدامات نقش درجه يك را بازی میکرد.^{۳۲} در اوائل تیر ۱۳۲۴ در چهارمحال اصفهان کنفرانسی با حضور منی بنی Many Fany دبیر سفارت انگلیس، کونسول انگلیس در اصفهان و مصمص ایلخان بختیاری تشکیل گردید که یکی از موضوعات آن تنظیم نقشه برای از بین بردن حزب توده در شیراز طبق نمونه یزد و اصفهان بود. در تاریخ ۲۱ تیر کنفرانس چهارمحال در ترکیب وسیعتری با شرکت کلند کونسول انگلیس در اصفهان، صارم الدوله، مرتضی قلسی مصمص، عدّه ای از سران ایلات فارس و نماینده ای از جانب قوام الملک شیرازی تشکیل یافت که در آن نیز موضوع جلوگیری از بسط نهضت و بویژه رخنه حزب توده ایران به جنوب کشور و تحکیم "رشته های الفت و اتحاد سران عشا^{۳۳}ر" مطرح بوده است.

در مرداد حمله به سازمانهای فارس آغاز شد. ۱۸ مرداد عده ای تفنگچی از ایل باصری در محل کارخانه مرودشت مجتمع و بطرف کلوب حزب توده حمله مینمایند و بلافاصله عده ای ااثایه کلوب را به یغما میبرند و کلوب را آتش میزنند. ^{۳۴}

در نامه ای از شیراز نوشته شده بود که "تمام ارتجاع وطنی و بین المللی علیه تشکیلات حزب توده شیراز تجهیز شده است. نفاق داخلی عجاتاکنارگذاشته شده است و بوسیله ماده چسبند های بنام "لیره" بیکدیگر چسبیده اند. سروصدای ما مخصوصاً مبارزه ضد استعماری ما ترس چندین ساله مردم را ریخته و کلیه جوانان پرشور و روشنفکر را در اطراف ما جمع نموده است." ^{۳۵} در مبارزه با حزب توده ایران و بطور کلی برای خاموش کردن اندامی و جنبش دموکراتیک همکاری منظم و نزدیک بین همه نیروهای ارتجاعی و امپریالیسم برقرار بود و بانقشه مشترک عمل میکردند. اسناد جسته گریخته ای که در اخبار جرائد آنزمان به آن برمیخوریم نمونه های روشنی از این همکاری ها و توطئه ها بدست میدهد:

روزنامه "نبرد" در تاریخ ۱۶ تیر ۱۳۲۴ خبر داد که سید ضیا^{۳۶} الدین باژنرال پاجت انگلیسی در آبعلی با حضور آقای فتح اله فرود ملاقات محرمانه ای داشته است؛
روزنامه "رهبر" در شماره ۱۶۴۲ اطلاع داد که دوشب قبل اتوموبیل آقای خادم آزاد از تهران به اصفهان حرکت کرد و در کهریزک سید ضیا^{۳۷} که قبلاً با اتوموبیل دیگری به آنجا آمده بود سواران شده و بطرف اصفهان عزیمت نمودند. در همان خبر ذکر شده است که از کهریزک شخصی سومی با آنها بوده است و گفته میشود این شخص کلنل انگلیسی است که در منزل خادم آزاد زندگی میکند و مطابق اطلاع مطلعین فشمساور سینمایی سید ضیا^{۳۸} است.

باز "رهبر" در شماره ۲۳ ر ۲۴ از منبع موثقی اطلاع میدهد که "سرلشگر رزم ارا^{۳۹} در منزل همسپند

۳۰) روزنامه "رهبر" ۲۴ مرداد ۱۳۲۴

۳۱) روزنامه "رهبر" شماره ۵۲۷

احمدی با مشارالیه ملاقات نموده همقسم شدند که نسبت بیکدیگر کاملاً وفادار بمانند. آقای سرهنگ علوی مقدم آجودان اعلیحضرت هم وسیله ملاقات این دو نفر راسه روز پیش با آقای سید ضیاء الدین طباطبائی فراهم آورده و ملاقات در اطاق ائمه کلوب ایران بعمل آمده است. در این ملاقات سرتیپ هد ایست، دکتر طاهری (یکی از متولیان مجلس - نگارنده) و سید محمد باقر خجازی نیز شرکت داشته اند.

و نیز در همان روزنامه بتاريخ ۲۸، ۲۹، ۳۰ تحت عنوان "اجز حیات" میخوانیم: "یکی از کونسولهای بیگانه باتفاق آقای فریدون خان مصمصا بوسیله اتوموبیل جیب عازم شهر کرد شده و در آنجا آقای کونسول (منظور کونسول انگلیس است - نگارنده) پیاس خدمتی که خان بختیاری در تسلیح واتحاد عشائرنموده دستورات کونسلگری را بنحو احسن انجام داده معظم له و دو نفر از فرزندانشان را از طرف امپراطوری بترتیب پائین مورد مراحم مخصوص قرار داد:

به آقای مرتضی قلی خان یک کاپ مرصع، به آقای جهانشاه خان یک سینی نفیس، به آقای امیر بهمن خان یک قوطی شیکار جواهر نشان..."

باز هم یک گزارش رسمی از بندر پهلوی برای ریاست شهر بانی کل که در آن نوشته شده است:

"ریاست کل شهر بانی کشور محترم با عرض عالی میرساند... برای سوزانیدن (خوانده نشد) کلوب توده و اتحادیه نقشه ماهرانه ای ترسیم شده است که در موقع مقتضی عملی خواهد شد. برای ریودن اوراق توده و اتحادیه در موقع مقتضی اقداماتی خواهد شد. بطور خفیه تبلیغات مؤثری با افراد روشنفکر توده شده است و تا حال چندین نفر از کلوب توده استعفا داده اند. پیشرفت حزب توده چند آن نیست و برای مانع پیشرفت آن بطور خفیه بنا بد ستور جناح عالی تاکنون اقداماتی شده است."

کپی این نامه به آقای سید ضیاء الدین طباطبائی تقدیم شده است. باتقدیم احترامات محمود اکبری سلطانی"

این مشت هانمونه خروارها همکار است که میان عمال امیرالایسم و ارتجاع علیه حزب توده ایران انجام میشد و حزب توده ایران همواره بر روی پای خود ایستاد و از مبارزه باز نماند. ارتجاع و عمال خائن امیرالایسم بارها به ترور افراد و رهبران حزب متوسل شدند: کتک زدن و کلاهی حزب، انداختن بمب به منازل و کلوب حزب و غیره.

روزنامه "رهبر" تاریخ ۲۵ تیر ۱۳۲۴ (۱۶ ر ۷ ۴۵) چنین اطلاع داد:

"دیشب در حدود ۸ بعد از ظهر در کافه کلوب مرکزی حزب توده ایران مقداری مواد منفجره ناگهان مشتعل میشود. فوراً اعضا حزب که در کافه حضور داشتند متوجه شده قبل از آنکه زبانی وارد آید آتش را خاموش می نمایند. در همین موقع در منازل آقایان کام بخش و دکتر رادمنش نیز نظیر این قضیه اتفاق می افتد و نارنجکهای که پرتاب کرده بودند منفجر میشود (چند روز قبل نیز نارنجکهای به منزل دکتر کشاورز پرتاب شده بود - نگارنده)."

سپس روزنامه اضافه میکند:

"عمال ارتجاع که اخیراً عصبانیت شدیدی در اثر شکستهای متوالی دامنگیرشان شده است دواي درد خود را توسل به اقدامات تروریستی و خرابکاری تشخیص داده به این قبیل عملیات آتار شیمیستی و ناجوانمردانه دست میزنند. اینها اقل از آنند که با این قبیل مانورنگا احمقانه نه تنها کوچکترین خللی در نیرومندی حزب پراختخار ما وارد نمی آید بلکه خود را بیش از پیش مفتضح کرده به اضطراب ناشی از شکست خود اعتراف می نمایند."

ارباب و ترور تنها حربه ارتجاع و امیرالایسم نبود. مقابله ایدئولوژیک از طریق مطبوعات اجیبر، دادن شعارهای چپ و حتی دست زدن به تشکیل "حزب کمونیست" و کوشش برای جدا کردن

نیروهایی که گرایش به چپ داشتند به بهانه اینکه حزب توده حزب واقعی طبقه کارگر نیست، و غیره از اقداماتی است که به آن دست زد و میشد.

حزب توده ایران در معرض کوهی از اتهامات قرار گرفت ولی لکه ای برداشتن ننشست. سیاست روشن حزب در دفاع از منافع زحمتکشان، سیاست عاری از نوسان آن در دفاع از آزادی و استقلال کشور موجبات رشد روزافزون آنرا فراهم میساخت.

از آنجاکه احزاب موجود ارتجاعی و بویژه حزب "وطن" سید ضیا^۴ موفقیتی در مبارزه علیه حزب توده ایران بدست نیاورد، بودند سید ضیا^۴ الدین با کمک مادی دستگاه حاکمه و بویژه امپریالیسم انگلیس دست به تشکیل حزب نوینی زد. در نظر گرفته شده بود که حزب جدید التا^۵ سیم^۶ "اراده ملی" برنامه خود را از مواد ارتجاعی برنامه حزب "وطن" پاک کند و خود را حزبی دموکراتیک معرفی نماید و بکوشد تا همه نیروهای ارتجاعی را در یک حزب مقتدر گرد آورد. کاری که چنانکه در آینده خواهیم دید انجام نشد و "دبیرکل" حزب آقای سید ضیا^۴ الدین که در سرلوحه مرا مانده حزب خود را از جمله رجالی معرفی کرد که هر چه اراده کند خدا انیسز اراده خواهد کرد (۴) مجبور شد مفتضحانه بازی را به دیگری تحویل دهد.

در جریان زمانه اداری حکیمی که پس از بیات سرکار آمد تحریکات علیه حزب توده ایران آبی تخفیف نیافت. در تمام شهرستانهای شمالی دستجات مسلح علیه حزب تشکیل شده بود. بیش از دو بیست نفر در اصفهان یازده نفر در تبریز، در جنوب مستر گند کونسول انگلیس در اصفهان و مستر ترات^۷ د بیر سفسارت انگلیس با خوانین مرتجع به توطئه چینی ادامه میدادند.

با اینحال ارتجاع کابینه حکیمی را برای اجرای مقاصد خود ضعیف تشخیص داد. در تاریخ ۱۳ خرداد ۱۳۲۴ (۳ ژوئن ۱۹۴۵) حکیمی رفت و در ۲۱ همان ماه مجلس در نتیجه ائتلاف همه فراکسیونهای مرتجع به محسن صدر (صدرالاشراف) راجی تمایل داد.

محسن صدر رخنه گز ارشناخته شده ارتجاع و مستنطق یازده نفر شدگان صدر مشروطیت بود که بدست دژخیمان محمد علیشاه جان سپردند.

صدر بعنوان دژخیم باغشاه معروف بود و اکنون نقش تازه ای بعهده میگرفت. آزاد یخواهسان ایران، مخالفین دیکتاتوری و بویژه حزب توده ایران نمیتوانستند زیر بار چنین حکومتی بروند. روزنامه "رهبر" پس از شرح جنایات صدر نوشت:

"... محسن صدر کسی است که دواطلبانه بنایه پیش نهاد محمد علی میرزای شاه جایسز خیانتکار حاضر شد شرع و قانون را بخدمت ظلم و استبداد گذارد و فد اکارترین فرزندان این آب و خاک را بنام شرع مقدس اسلام بدست دژخیمان باغشاه بسپارد. ... (۳)"

"جبهه آزادی" اعلام خطر کرد و همه ایرانیان را دعوت نمود علیه جلادان آزادی و دوستای بانان باغشاه برخیزند و مشروطیت را نجات دهند. در قطعنامه "جبهه آزادی" گفته میشد:

"شورای عالی جبهه آزادی بنام ۴۴ روزنامه عضو جبهه و سازمانهای وابسته به تمام افراد وطنپرست و آزاد یخواه و طرفداران حکومت ملی اعلام میدارد که باتشکیل کابینه از طرف صدرالاشراف دژخیم باغشاه و دوستایان جهانگیر سراسر ایران و ملوک المتکلمین و عامل استبداد محمد علیشاه مخلوع بزرگترین دسیسه بر علیه آزادی و حق حاکمیت ملت ایران در

(۴) این عبارت در سرلوحه مرا مانده حزب "اراده ملی" نوشته شده بود: «ان لله رجالاته اذ اراد و اراد» یعنی "خدا او را دجال کرد که هر چه آنها اراده کنند خدا هم اراده میکند".

(۵) روزنامه "رهبر" شماره ۵۷۸ - ۱۸، ۳۱، ۱۳۲۴

شرف اجراست...^{۱۰۰}

در مجلس فراکسیون حزب توده ایران با اتفاق ۱۶ نفر اعضا^۶ فراکسیون آزادی ، ۱۲ نفر طرفداران دکتر مصدق و ۱۸ نفر از فراکسیون ملی و منفردین تصمیم به ابستروکسیون جلسات مجلس گرفتند تا ممانع معرفی کابینه صدر گردد^۷.

ابستروکسیون کابینه صدر مهمترین حادثه دوره چهاردهم مجلس شورای ملی است. اهمیت آن بویژه برای نیروهای مترقی بود که ثمر بخشی همکاری و زیانمندی تفرقه را بیازمایند. طی چهل و پنج روز مجلس جلسه خود را برای معرفی کابینه صدر تشکیل داد زیرا در این ابستروکسیون حد نصاب لازم پدید نیامد. تنها بایکار بردن فریب و نیرنگ بود که کابینه معرفی شد. بنا بقاضای صدر تحریم کنندگان جلسات مجلس سوای فراکسیون توده که به توطئه پی برده و بد یگران نیز هشد ار لازم راد آده بود حاضر شدند در جلسه ای که صدر تعهد نمود بود برای استعفای دولت حاضر شود حضور یابند. ولی صد ر بجای استعفا از موقعیت استفاده نمود و دولت خود را معرفی کرد.

در اعلامیه فراکسیون توده در این مورد گفته میشود :

”... اگر چه ما اصولاً مقاومت منفی را برای پیشبرد هدفهای سیاسی کافی نمیدانیم... لیکن از لحاظ همکاری با سایر نمایندگان و جلوگیری از تفرقه... تصمیم به فروکسیون از طرف فراکسیون توده اتخاذ کردید.“

ابستروکسیون ۴۵ روزه ، حکومت صد ر را چنان در چار بحران نمود که برای جلوگیری از سقوط خویش به انواع وسائل تشبث کرد و حتی از هیچگونه پیشنهاد سازش مضایقه ننمود لیکن پافشاری و استقامت مآقات امارات وی راد ر این زمینه با عدم موفقیت مواجه ساخت و ناگزیر ^{سپه} نمایندگان اکثریت دست به خدعه و نیرنگ زد تا آنجا که با وعده استعفای خویش و قبول متولیان اکثریت ، موفق به تشکیل جلسه و معرفی کابینه سر ایا ارتجاعی خویش گردید.

نمایندگان توده چون بطرز تفکر این سیاست با فان تربیت یافته پلیمس رضاخانی آشنائی داشتند... همچنان از حضور در جلسات امتناع نمودند. حوادثی که بعد اواقع گردید صحت تشخیص ما را ثابت نمود و تجدید ابستروکسیون بهترین دلیل این مدعاست...^۸ نسبت بد یهی است که تجدید ابستروکسیون در حالیکه کابینه اروضغ غیر قانونی خود بیرون آمده بود نمیتواند تا^۹ تیر سابق راد آشته باشد و حکومت صدر نامدتی توانست دوام آورد و با تعویض تمام استانداران و فرمانداران و گماردن طرفداران سید ضیاء و وکلای اکثریت فشار را به نیروهای آزاد یخواه مضاعف نمود تا آنکه بتدریج همه جرائد حزب توده ایران و جبهه آزادی توقیف و مراکز حزب توده ایران حتی کلسوب مرکزی تهران تحت اشغال نیروی نظامی درآمد و در حقیقت حزب در حالت نیمه علنی فعالیت می نمود و تنها نمایندگان مجلس بودند که با استفاده از مصونیت پارلمانی هنوز به فعالیت علنی ادامه میدادند.

در ارتش نیز سر لشکر ارفع همکاری نزدیک صدر به تحقیق افسران آزاد یخواه و هر کسی که تصور میکرد به حزب توده تمایلی داشته باشد آغاز نمود. حزب ”نهضت ملی“ که بدست سر لشکر ارفع و رهبری مستقیم سرهنگ منوچهری (سپهبد آریانای کنونی) در ارتش تشکیل گردید دامی بود برای افسران جوان که هر کس از عضویت آن سر بیچید در معرض تحقیق و در لیست تبعیدی های جنوب قرار میگرفت.

عکس العمل فشار به افسران جوان قیام افسران خراسان بود. (۳۰ اول شب ۲۴ مرداد ۱۳۲۴ بیست نفر که سوای چند نفر سر باز بقیه از افسران پادگان خراسان بودند تحت فرماندهی سرگرد اسکندانی

(۳) رجوع شود به مقاله نگارنده تحت عنوان ”شمه ای از تاریخ ارتش ایران و مبارزات دموکراتیک درون آن“ مجله ”دنیا“ سال ششم شماره ۲ صفحه ۴۰

بامقدار مهمات کافی بوسیله اتوموبیل های ارتش از مشهد خارج شده در مرآه تپه پادگان ارتش را خلع سلاح کردند و بطرف ترکمن صحرا روی آوردند که در آنجا پایگاهی برای خود بوجود آوردند.
عده ای از افسران نیز از تهران به آنان پیوستند. قیام افسران خراسان در دستگاه حاکمه تولید اضطراب و نگرانی خاصی نمود.

از آنجا که مجلس بواسطه اوستروکسیون نمیتوانست تشکیل جلسه بدهد عده ای از نمایندگان اکثریت بنای تقاضای صدر تشکیل جلسه خصوصی دادند و صدر رییس از شکوه از عدم تشکیل جلسات علنی به واقعه خراسان اشاره کرد و گفت هرد ستوری نمایندگان بدهند آنها متابعت خواهیم کرد. وزیر جنگ نیز یمن از مطلع ساختن حضار از واقعه اظهار نگرانی کرد از اینکه در صحرای ترکمن دوهزار ترکمن مسلح وجود دارد که این افسران قصد دارند به آنها ملحق شوند *.

این افسران بعلت بی احتیاطی غافلگیر شدند ، عده ای از آنان (از جمله سرگرد اسکندانی) کشته و برخی دستگیر شدند و بازماندگان توانستند در صحرای ترکمن پناهیگاهی برای خود بیابند (در اطلاعیه ارتش گفته شده که ۷ نفر کشته و دویست نفر زخمی شده اند) . حزب توده ایران ، که این افسران از نظر افکار خود راه این حزب را برگزیده بودند ، توانست افسران بازداشت شده را از زندانها فرار دهد و همه بازماندگان این قیام را پس از آغاز جنبش آذربایجان برای کمک به آنها برسانند.
پس از این قیام ، ارفع در کار خود تعجیل نمود و عده زیادی از افسران جوان را به جنوب تبعید کرد و در کرمان بدون هیچگونه مدرک و محاکمه ای زندانی نمود.

روزنامه "رهبر" در مقاله تحت عنوان "منشا وقایع خراسان کجاست" نوشت :

"... افسرانی که در حزب نهضت ملی شرکت نمیکند و یاد ردد بپا و جنایات اقلب افسران ارتش دوره دیکتاتوری همکاری نمی نمایند محکوم به اخراج یا تبعید بنام انتقال میباشند. چنین روشی بدون شبهه در ارتش تزلزل و وحشت ایجاد میکند و طبق اظهار خود ستاد ارتش که چند نفر از افسران مشهد هم باید به کرمان منتقل میشدند ناچار منجر به حوادث ناگوار میشد. ... " (۳۱)
وقایع خراسان بدست ارتجاع بهانه جدیدی داد تا فشار خود را تشدید سازد. در تاریخ اول شهریور ۱۳۲۴ در تهران حکومت نظامی اعلام گردید. چهارم شهریور جلوی کلوب مرکزی حزب توده چند یمن مسلسل گذارده شد و رفت و آمد به آنجا قطع گردید. پنجم شهریور مراکز حزب واتحادیه به یغما رفت و روزنامه ظفر ارگان شورای متحده توقیف گردید.
حمله نوینی در سراسر کشور آغاز شد.

شدید تر از همه فشار در آذربایجان و بویژه در تبریز بود. هیچیک از صد هاتلگراف که از نواحی مختلف آذربایجان د اثر به ستم ما موران دولتی و مجازات آنها به مرکز مخابره گردید پاسخی داد نشد. بالاخره در تاریخ ۲۱ مرداد ۱۳۲۴ (۱۲/۸/۴۵) در تلگراف حضوری که رئیس مجلس ، علاء وزیر دربار ، مستشار اوله ، دکترمصدق ، وکلای فراکسیون توده و وکلای آذربایجان احضار شده بودند نمایندگان آذربایجان مطالبی را بشرح زیر مخابره نمودند :

" فجاجی که اخیرا در آذربایجان روی میدهد از روی یک نقشه ارتجاعی است و بمنظور کشتن و خفه کردن آزادی اجرا میشود. آزاد یخواهان قادرند که در هر موقع مرتجعین خونخوار را برانود آورند ... ولی پیش از چنین اقدامی مردم حساب خود را باما مورینی باید پاک کنند که موظفند جان و مال و آزادی و حقوق مردم را حفظ نمایند و نمی نمایند ... پانصد نفر د هقان با پرونده سازی امنیه در زندان ... بلا

(۳) روزنامه "رهبر" ۲۹ ر ۵ ر ۱۳۲۴ (۲۰ ر ۸ ر ۱۹۴۵)

(۴) روزنامه "رهبر" ۳۱ ر ۵ ر ۱۳۲۴

تکلیفند ۰۰۰ شهربانی و آقای سرتیپ درخفمانی این روزهای تاریک حبس را برای انبان کافی ندانسته توطئه قتل عامی را در زندان فراهم آورده اند و به بهانه اینکه زندانیان در صد دفرارند درد اخل زندان محبوسین را به مسلسل بسته ۷ نفر را مقتول و ۱۱ نفر را بنا بر احصائیه خود شهربانی مجروح کرده اند...^۳ سپس در تلگراف اماری از اعضا "حزب که در دهات مختلف بدست ملاکان و ما موران کشته شده اند" ذکر شده و تقاضای مجازات مرتکبین شده است.

ف
در پاسخ این تلگراف که رئیس مجلس و وزیر دربار هم در حین مخابره حضور داشته اند صد را الا شرا در جلسه خصوصی مجلس اظهار نمود:

"بند خدمت آقایان عرض میکنم که نه بساین تلگراف و نه به صد یک از این تلگرافها اهمیت نمیدهم."^۴

روزنامه "رهبر" سرمقاله شماره ۶۳۱ خود را به شرح جنایات و روش نخست وزیر غیرقانونی و ما موران وی اختصاص داد که عنوان آن این بود: "پس از فریاد ملت مشت ملت".
این مشت در آذربایجان گره شد - در آذربایجان که بارها در پیشاپیش جنبش رهایی بخش مردم ایران قرار گرفته بود و خود زیر بار فشار مضاعف بدبختی های همه مردم ایران به علاوه تبعیض ملی قرار داشت.

www.iran-archive.com

ارانی

اگر پُرسان شود ازمن جوانی
که "در راه شکرگرف زندگانی
کرا از بهر خود سرمشق سازم"
یدون مکتب میگویم: "ارانی"

در میان مردان بزرگی که از ایرانیان و بیگانگان در زندگی خویش دیده و شناخته ام، هنوز ارانی اگر کمترین، یکی از بزرگترین آنهاست. آن هماهنگی بین "مبارز دلیر" و "انسان نیک" و "اندیشه ور ژرف" بودن که پدیده ای بس کمیاب است، در ارانی بجزئی شگرف وجود داشت. همسۀ برتریهای روانی و علی او: دانش او، دلاری او، پشتکار او، ایمان او، سرشتی او بود. از نیروی از جلوه فروشی هلی سیکمغزانه عاری بود. فروتن و بی دعوی بنظر میرسید و کارها خود رکه تا پایگاه جانبازی در راه مردم اوج می گرفت، انجام وظایف عادی يك انسان میسر مد.



سخت پرکار بود. هنگامیکه چشم از جهان می بست ۳۸ سال داشت. یعنی در جوانی شهید شد ولی تا آن هنگام کتابهای ظمی متعدّد و قطره و مقالات سیاسی و حتی آثار ادبی گوناگون نوشته بود. به سبب شوق متّنی که در فرهنگ انسانی داشت، بسیار چیزها می دانست: از ریاضی و فیزیک و شیمی گرفته تا فلسفه و روانشناسی و زبان و ادبیات! و در همه این گستره ها مردی ژرف اندیش و پرخواننده بود: می اندیشید، می کوشید. زندگی را رسالتی دشوار و پرمسئولیت برای انسان میدانست. میخواست بشایستگی بزیّد. میخواست عضو انگلی درخندان جلیل آدمی نباشد.



در زندان و درد ادگاه الماس بی همتای روانش درخشید. پیدا بود که از آن مردان پاکباز است که در مبارزه، محاسبات بازرگانی بسود زندگی خویش را بر تکیه می کند. و بگفته شاعر "کهر از خویش شوق می کند". نمی گوید: چون دیگران چنانند پس من چرا چنین باشم. پاسخگوی وجدان خویش است. خویش را پیوسته درد ادگاه بزرگ زمان ایستاده می بیند و می خواهد در برابر دادگری که تکامل تاوانی نام دارد سر بلند باشد. زندگی را بمعنای هستی جسمانی نمی فهمد. آنرا در زندگی معنوی، در زندگی کارها و اندیشه های بیننده می تواند سده ها بیاید. به جاوید آنان تاریخ غبطه می خورد و می خواهد در بارگاه آنها پای گذارد و تمام زندگی برای این زیارت مقدس توشه می اندوزد.



برای او، ایمانش به کمونیسم، امری جدی بود که بخاطر آن میسوحت. آنرا به محفوظات طوطی وار بدل نکرده بود. آنرا به پاره ای از دل خود بدل ساخته بود. در شبگیر رژیم استبداد

"سحرگاه بزرگ" رامیدید. درگذردنای آن محیط، باغستانهای آینده رامی‌بوئید. باآنچنان ایقانی که درها و قفل‌های آهنین، سلول مرطوب و پراز قارچ، شکنجه طولانی، چهره عوس شاه و مختاری، نگا موزیانه قاضیان، استبداد، زهرخندهای شك و اشتهزا و وطنین مخفرن طبل فاشیسم درجهان، هیچکدام و هیچکدام نتوانست آن ایقان رابلرزاند.

در بروز شخصیتی مانند ارانی تقاطع دودار - ایرانی و جهانی، تا شید داشته. ارانی از سوئی در مکتب آن سنی که ستار، حیدر، پیمان، خیابانی، مجاهد لن و شهیدان مشروطه و آزاد یخواهان پی از آن دوران پدید آورد می‌بودند بارآمد. و سپس ارانی در کوره نبرد جهانی پرولتاریا آید به شد. در آلمان او شاهد گسترش شکر ف نهضت انقلابی بود که لاله های ارغوانیش از درون خون کارل لیکنشت و روز الوکزیبرک جوشیده بود. ارانی در آلمان با گذرانی دشوار درس خواند. خود او زمانی به نگارنده این سطور گفت: "روزهایی شده که با خوردن چند قاشق شکر خود را نگاه میداشتم و عزت نفس نشان میدادم و گرسنگی خود را با احدی در میان نمی‌گذاشتم". مقداری از روشنی چشم خود را در کنار تصحیح اوراق در مطبعه کاپلنی گذاشت. در آلمان ارانی بلامارکسیسم نظری و علمی آشنا شد و همینکه از جریان این برق نیرومند گرم گردید، نرافشانی آغاز نهاد. ارانی در ایران بانیاد هشتن "دنیا" دنیا معنوی نونی پدید آورد و مکتب ارانی در تاریخ جنبش انقلابی ایران مکتبی است ثمر بخش.

ارانی میتوانست با آسانی با رژیم استبدادی بسازد و صاحب "آلف والوف" شود. او در پرتو لیاقت خود ب مقامات مهم دولتی رسیده بود و اگر کمی سست می آمد (حتی تسلیم شدن محض هم لازم نبود) از خوان اموال یخماگران جامعه نصیب میگرفت. ولی ارانی "دران جوانی انقلابی" و "افکسار شهرانگیز" خود را با مقامات بعدی تا خت نزد و هرگز "عاقل و سربراه نگردید" چنانکه بسیاری از معاصرانش شدند و بسیاری از معاصران مامی شوند. آری این "طفیان های اولیه" بمنظور "سازش های بعدی" نوعی شیوه زنی متداول است که هدف از آن بالا بردن بهای خود در بازار فروش شخصیت هاست. ولی چنین شیوه ای با صداقت و مردانگی و بی پیرایگی و سادگی خردمندانه ارانی متضاد بود. وی تا آخرین لحظه، در زندان، امکان سازش داشت ولی او در تالار کهنه کاخ فتحعلی شاه که دادگاه جناح بود آخرین ضربت تازیانه را بر چهره دشمن کوفت و او را بحد کشت از "اصالح خود مایوس ساخت. سخنرانی ارانی در این تالار دشمن را لرزاند. رئیس ادگاه پس از شنیدن بدفاعیه او که واژه ها و جمله های آنرا گوئی از پولاد ریخته بودند بیکی از همکارانش گفت: "این مسرد دل شیردرد".

ارانی نمی‌خواست "عالم محض و تجردی" باشد که رفرمولهای ریاضی و شیمی، در فرضیات فیزیک و فلسفه کند و کاو کند و از جهان، از مردم، از کوجه ها، از کارخانه و مزرعه دور بماند. او می‌خواست چنانکه پیشینیان مامی گفتند: "اهل مجاهده" باشد نه "اهل مشاهده". سپس ارانی نمی‌خواست "مجاهد آرزو پرست" باشد. او می‌خواست با درک قوانین عینی تاریخ و جامعه مبارزه کند یعنی "مبارزی واقع بین" باشد. او سعی داشت جامعه ایرانی را در جزئیاتش بشناسد، جامعه سنتی را دگرگون کند و ورزش نون رادرجانه های مردم ایران رخنه دهد. شناخت مشخص و عینی ایران و ایرانی

اندیشه اشرا ساخت بخود مشغول میداشت. نخستین روز که همراه یکی از هم‌زمان آن زمان بدیدارش توفیق یافتم گفتم: مشغول نگارش جزوه ای است درباره روحیات قشرهایی که میتوانند مورد تبلیغ انقلابی مآقرار گیرند. می‌گفت: اگر مردم را شناسیم، راه رخنه در روح آنها را خواهیم یافت و کوشش ما بهتر خواهد رفت و از این وظیفه ای که او آنروز سخن می‌گفت، هنوز میتوان سخن گفت زیرا با الگوهای مجرد یا انگاره های دیگران نمی‌توان جامعه ایرانی را شناخت. آن الگوها و انگاره ها تنها راهنمای شناخت و عسل است.



و در این نخستین دیدار او جملاتی گویا و پرمغز گفت. کارشناسی او در فیزیک و شیمی در شیوه او برای برگزیدن اصطلاح و استدلال تا شیرد داشت. مثلاً می‌گفت: کارما با جلب افراد جداگانه همسایگانند که ذخیره کردن قطره های کوچک است. سپس آن قطره ها دریاچه ای ایجاد خواهند کرد و مناسب نیرومندی پیشاری که از این دریاچه فرو خواهد ریخت، میتوان تهریین های بزرگی را برای تحویل جامعه و نوسازی آن بحرکت درآورد. لذا قطره ها همبند. باید از انبوهن آنها خسته نشد. این گویا در پاییز سال ۱۳۱۴ بود. و سپس در اردیبهشت سال ۱۳۱۶ پلیس بسراغ ما آمد و دشمن کوشید که جسم و روح ارانی را دفن کند. با اینحال نتوانست از تراکم قطره ها، از گرد آمدن سیلاب، از خروش آن، از گردش تهریین های نیرومند، از گسترش روح ارانی جلوگیری نماید. اگر پیروزی را عبارت از گسرد آوردن مظلومه ای ننگین از راه فرمایگیا بشمریم دشمنان ارانی پیروزند ولی اگر پیروزی را ایجاد جریانی و افقی نو در تاریخ بسود مردم بدانیم - در آنصورت ارانی پیروز است.



تاریخ در هر لحظه معین دارای ذخیره معینی از امکانات است و همیشه نمی‌تواند با شهباسا نیز بر آرزوهای قهرمانان همگامی کند، لذا لازم نکرده است که همه نوآوران و انقلابیون جامعه بتوانند آنرا طی زندگی خود آنچنان بسازند که می‌خواهند ولی آنها در آنم افسوسگری میدند که حرکتش را - که بهر جهت وجود دارد - تسریع میکنند. ارانی از سازندگان سمت خورشیدی، سمت مثبت جامعه ایرانی است و آنچه که مشروطه خواهان در ایام احساسی گفتند او در بیان طعمیش مطرح کرد و مهنسندس آینده بود. و مهندس آیند جامعه بودن کاری است که از آن والایری توان انگاشت.



کوتاه بالا، کمی تنومند، موی ریخته، با چشمان کم سو بود و عینک ذره بینی میزد ولی چهره ای سخت جذاب و با چهره داشت. در پارسی شیرینش نیکی از زمان زادگاهش تبریز احساس میشد. مهربانی طبیعی و صمیمی اش از سالوس و چاپلوس و برخوردار متین و بزرگواریه اش از تفرعن و تیختر، بکلی غایب بود. بهمین جهت مهر و احترام نسبت با و بتدریج همگانی شد و هنگامیکه میزیست همه احتمال میکردند مردی بزرگ در میان آنها میزید. و هنگامیکه خبر مرگ نایبگامش در بند های زندان قصر پیچید غزائی تلخ در دلها و اشکی شور در چشمها نشست. در سلولهای زندان انجمن های کوچک ماتم و سبزه بر پاگردید. برخی از ماکه شعری میسرودیم آنرا در این انجمن ها خواندیم. آن انجمن ها با سوگند وفاداری براه او، کین توختن از خصمان او، برافراشتن درفش او پایان یافت و گروهی از ما کوشیدند که چنین کنند ولی با اینحال هنوز حق ارانی ادا نشده است. او در خورد آنست که پیش به الهامگر بزرگ خلق ما بدل شود. او در خورد آنست که برجسته تراز پیش از پیشوایان سترک فراخ

اندیش و نوآندیش وانسان پرست و ایران پرست عصر ما شمرده شود. او در خورد آنست که در جهان پیش از اکنون شناسانده شود. بگذر جریانی که اوید ان تعلق داشت کوچک باشد ولی ابعد روح او را بسا این جریان نمیتوان سنجید. او در سیر تاریخ جهانی جایی دارد و انهم جایی نظر گیر. او سسریاز د لاهر کمونیسم، مروج بزرگ مارکسیسم، د وست نخستین کشور موسیالیستی جهان، شاگرد باورمند لنین، یاروفاد ار شهید ان تاریخ ایران بود و او دانشمند و اندیشه بر انقلابی بزرگی بود.

گنجی که از اندیشه هایش ماند باید آراسته تر عرضه گردد. سخنانش را باید به جزو جانها و رود لپهای مبارزان بدل کرد. در این سخنان ژرف که کتابها و دفاعیه بهادرانه اش از ان انباشته است معنای بسیاری هخته است که میتواند بسیج کند و باید بسیج کند.



سالیان دراز از شهادت ارانی می گذرد — ولی زمانه کماکان بر آن محور می چرخد که جان بی تاب و جوئنده اش می چرخید. در ظاهر، فرزند شاه گذشته براریکه شاهی نشسته است ولی در واقع بی های نظامات استبدادی، استعماری و استثماراری در ایران و جهان از همیشه پوسیده تراست. نبرد طبقاتی، رشد نیرومند نیروهای مولده در این عصر انقلاب علمی و فنی، تحول شگرف فکری انسانی پیش از پیش تحقق آرملنهای ارانی را بد ستور روز بدل میکند. ارانی سوار بر سمنند اندیشه انقلابی و علمی کماکان بسوخته پیروزی می تازد. پرچم سرخش در باد های توفند عسرا در اهتر از اامت. پرچم — ره اندیشمند و د لاورش لپخند ظفر نشسته است. همه اینها را اگر کور باطن نیاشیم، میتوانیم بیعین ببینیم.



با ارانی بوده ایم، با ارانی هستیم و خواهیم بود. اورا تنها نگذاشته ایم و نباید بگذاریم. بمثابه شاگرد او در گستره زندگی رنج آلود و پرهیجانی بنام جنبش توده ای گام گذاشته ایم و روزی که فرارسد باز بلید مانند شاگرد او، باز پسین دم را بر اویم. ایعانی راکه شعله وارد رجان ما رخنه داد، شعله وار در جانها رخنه داد. ه ایم و خواهیم داد زیرامی خواهیم و موظفیم مجریان وصایای آن استاد ارجمند باشیم. از او فروتنی و انسلندوستی و پیگیری در نبرد و عشق بوظایف خود را بیاموزیم مانند او به درفش مارکس، انگلس و لنین تاروز باز پسین مومن باشیم و فرازها و نشینها و پیچها و چرخشها مارا نفریید و گمراه نکند.



سال آینده سالگردی است مقدس زیرا سی سال از ۴ بهمن ۱۳۱۸ که روز شهادت ارانی در بیمارستان زندان موقت تهران است می گذرد. ارانی را در این بیمارستان مصنوعا به تیفوس د چارکردند سپس اورا تحت ایعنوان بیمار مارا لاریامرد " درمان " قرار دادند، میوه و غذائی که یا نوا قاطعه ارانی مادر مهربانش می آورد باو نرساندند، با سرخی حیرت انگیز اورا که جوانی نیرومند بود به محتضری غلیل و نزار بدل ساختند و سپس کشتند بنحوی که مادرش نعش فرزند رانشناخت و تنها شهادت د کتر سید امامی دوست شخصی ارانی که هویت نعش را تصدیق کرد، باور نمود. سپس بی سروصدا اوگنمنا نعش او را بارماگه جاوید شمرند ولی سه سال بعد، در بهمن ۱۳۲۱ بر روی این گور در " ابن بابویه " تهران توده های انبوه گل افشانی میکردند. رضاشاه گریخته بود، مختاری در زندان و پزشک احمدی بر دار کفر. از آنهنگام ارانی به پرچم ملیونها بدل شد و این آغاز طلوع خورشید او بود. خورشیدی که رضاشاه،

مختاری، پزشك احمدی خواستند در قیرگنمای غرق کنند ولی نتوانستند و دیگری^۱ دیگران نیز نخواهند توانست.

احسان طبری - بهمن ۱۳۴۷

از سخنان ارانی

در دادگاه پنجاه و سه نفر



"هیئت حاضر یخویی میداند که متهمین فعلی برگزیده ترین نمونه ملت ایران میباشند و هیچکدام جز خرد متانکون علی نکرده و همواره مایه افتخار ایران بوده اند. اگر ادعای دادستان محرز هم شود، تازه باز همین دستمزه زنده بودن ملت ایران را ثابت نموده، مایه افتخار آن ملت شده، شمارا قوه قضایی يك ملت زنده میسازند^۲."

"این مجله (مجله "دینا") که بیسن مطبوعات ایران بدان مفتخریم، چنانکه از روز اول اظهار شده علمی است و افکار فلسفی را، چنانکه پشت جلد آنهم چاپ شده، از نظر مادی بحث مینماید. شما فندرجات مجله دینارا (که من و جامعه ایران در این دوره فقر مطبوعات بس وجود آن مفتخریم) بدقت بخوانید، اگر برخلاف وجدان و انصاف خود در آن موضوعی دیدید و توانستید ثابت کنید که واقعا در آن چیزی برخلاف منافع توده ایران مندرج است، مرا به مضاعف

اشد مجازات سیاست کنید و اگر انصاف دادید که انتشار آن جز خدمت و تحصیل افتخار برای جامعه ایرانی چیز دیگری نبوده، تمام ادعای باطل دانسته، بیش از این مرتکب جنایت نشوید^۳."

چهرهٔ يك انقلابی كهנסال



هنگامی که در انزلی به بستانکاری مشغول بود، شاید کسی فکر نمی کرد که این همان مردی است که در استارا به مسلح کردن روستائیان پرداخته بود. کسی که بستانکاری میکرد، خرده مالکی سود جو نبود بلکه مردی بود که میخواست ثمرات این رنج راد خدمت زحمتکشان نیازمند قرار دهد. این مرد در عیسن حال در اندیشه بی ریزی فالانسترهای شارل فوریه، سوسیال ساوتوپیست فرانسه نبود، بلکه تحقق اندیشه های سوسیال - دموکراتهای انقلابی روس را هدف خود ساخته بود. هنگامی که شرایط فراهم بود، تفنگ بدست میگرفت و پرچم سرخ انقلاب را بر فراز بنای گمرک استارا باهتزاز در میآورد و زمانی که دوران قهرتفنگ پایان میرسید، بکار "مسالمت آمیز" سازمانگری در میان زحمتکشان میپرداخت. مردی که روزها بکار تدریس کودکان میپرداخت، شبها پدران آنها را درس انقلاب میآموخت. مردی که امروز سروروی خود را با سوسواس جوانی نورس میتراشد و در خیابانهای پرمسایه شهر "دوشنبه" راه فرهنگستان علوم تاجیکستان راد پیش میگیرد، د یروز با "سروروی نتراشید" در جاده پرگرد و خاک ری پنام مجاهد انقلاب سرزمین ایران تحت الحفظ بسوی سرنوشت میرفت.

اکنون او را پنام سیروس میشناسند، و هنگامی که نام سیروس رامی شنوی هرگز باور نمیکنی که صاحب این نام در استان هشتاد و پنجمین سال عمر خود گام نهاده است. رفیق سیروس بهرام (میرزا محمد آخوندزاده) زندگی د شوار خود راد رلنکران آغاز کرد. هشت سال بود که مادر خود را از دست داد، پس از مرگ پدر کاملاً تنهاماند. در ۲۰ سالگی تحصیلات ابتدائی خود

* اشاره به شعر معروف شادروان لاهوتی در باره رفیق سیروس.

راپكك مادى مد یر نيك نفس مدرسه و سپس از راه تدريس خصوصى در خانه ثروتمندان به پايان رساند. گوئى تا * خريد ركارتحصيل در سرنوشت سيروس بوده است. مد ارج عالی تحصيل رانيز د يـر پايان رساند. پيش از ۷۰ سال داشت كه از رساله دكتوراى خود دفاع كرد. سخت كوشى و پشتكار از خصوصيات سيروس است.

از همان آغاز جوانى سرنوشت خود را با سرنوشت مبارزان راه آزادى و نيكيختى توده ها در آميخت. از سال ۱۹۰۵ با كميته انقلابى محصلين لنكران مربوط شد. زمانى كه براى ادامه تحصيل بياكو رفت به حوزه مخفي سوسيال دموكراتىهاى قفقاز د رآمد.

سيروس فعاليت انقلابى خود را در ايران از سال ۱۹۰۹ آغاز ميكند. آستارانخستين مركز فعاليت او در ايران بود. يكك ياران خود روستائيان را عليه مظالم خوانين نمين و ما مورين دولتى و حكام محلى مسلح ميكند، در سالهاى تحظى انبارهاى ثروتمندان را در اختيار ميگيرد و آذوقه احتكار شده را به قيمت عادله درد دسترس اهالى گرسنه ميگذارد، پس از اعلام جمهورى در گيلان بيارى ميراقاميرهادى اف و رضاقلئى شكر كه از اعضا * كميته حزب عدالت د راستارايودند، كميته انقلابى تشكيل ميدهد و با برافراشتن پرچم سرخ برفراز پاسگاه مرمى واداره كمرك استقرار جمهورى را در آستارا اعلام ميدارد.

سيروس در سال ۱۹۲۰ از طرف سازمان حزب عدالت در آستارا در اولين كنگره اين حزب در انزلى شركت كرد و پس از چند ماه بنمايندگى از طرف حزب كمونيست ايران به كنگره خلقهاى شرق در بياكو اعزام گرديد. سيروس در اين كنگره با حيدرعواظلى، انقلابى شهيرايران ملاقات نمود. پس از پايان كار كنگره باتفاق رفيق د يگرى بنام عوض اف (از اهالى بنفشه دره اردبيل) بنمايندگى كمونيستهاى ايران براى ملاقات بالئين اعزام مسكو گرديد. لئين با وجود كسالت شد يد خود همراه با استالين و چيچرين بيا نمايندگان خلقهاى شرق، از جمله با سيروس و عوض اف د ركرملين ملاقات كرد. سيروس د شواربها و نقائص كارحزب كمونيست ايران را با اطلاع لئين رسانيد و تقاضاى يكك نمود. در نتيجه رهنمايىهاى لئين تحولات جدى در رهبرى حزب كمونيست ايران بوجود آمد. عده اى از افراد رهبرى منتخب كنگره اول بنا بگفته سيروس بعلت * سستى، عدم لياقت و سبب هاى ديگر * از كميته مركزى بركنارشدهند و بجائى آنها نه نفر از كمونيستهاى هوادار موضع حيدرعواظلى و سيروس بعضويت كميته مركزى گمارده شدند. ^{تيك} رفيق سيروس ملاقات خود را بالئين از حوادث بزرگ زندگى خود ميداند. برخورد بى تكلف و دموكراتى لئين با افراد و توجه خاص او به نظريات د يگران تا * ثيرعيق در سيروس باقى ميگذارد. سيروس در اين باره ميگويد :

" من د رحضرتلئين منتهدارجه خود را آزاد حس ميكردم و باكمال آزادى افكارم را بيان مينمودم."

سيروس پس از چندين د رگيلان بفعاليت انقلابى ميپردازد و از همزمان نزديك حيدرعواظلى ميگرده. پس از شكست قيام گيلان و كشته شدن حيدرعواظلى، عيرغم خطرات و دشواربهاى فراوان د رگيلان باقى ميماند و ببارزه خود ادامه ميدهد. سيروس در نتيجه مبارزه خستگى ناپذير خود د سستگير و در قلعه همدان زندانى ميشود و سپس تحت نظرمقامات امنيتى به تهران اعزام ميگرده.

ولى سيروس در تهران نيز " آرام " نيميگرده. از طرف كميته مركزى برهبرى اتحاديه هاى كارگرى و جنبش زنان ما مور ميشود. پس از مدتى طبق دستور كميته مركزى مخفيانه به گيلان ميرود و كنفرائس ايالتى گيلان و كنفرائسهاى شهري رشت و انزلى را سازمان ميدهد. از نود سستگير و به آذربايجان تبعيد ميشود. تحت الحفظ باپاى پياده از آستارا به اردبيل و از اردبيل به تبريز اعزام ميگرده. پس از چندين باوجود سرما و برف زمستانى باز او را باپاى پياده از تبريز به تهران ميرند و در " ميدان مشق " زندانى ميكند. سيروس بفعاليت خود در تهران ادامه ميدهد، بارها زندانى ميشود و در اثر مبارزه كارگران آزاد ميگرده.

پس از قتل واعظ قزوینی بدست عمال دولت، برای آخرین بار دستگیر میشود و همراه با پروانه، کارگر سر حروفچین و عضو کمیته مرکزی در پشت میله های زندان قرار میگردد. خطر مرگ سیروس و پروانه را تهدید میکند. در اثر مبارزه شادروان سلیمان محسن اسکندری و هواداران در مجلس، سیروس و پروانه از خطر مرگ نجات می یابند.

سیروس در اوایل سال ۱۹۲۵ بنمایندگی از طرف حزب کمونیست ایران برای شرکت در پلنوم ششم کمینترن به مسکو میرود. در سال ۱۹۲۶ در هفتمین پلنوم کمینترن نیز شرکت میکند. در مدت اقامت خود در مسکو دوره ویژه کمینترن را به پایان میرساند و در عین حال از طرف کمینترن برهبری محصلین ایرانی در دانشگاه کمونیستی زحمتکشان شرق (کوئو) میردازد. سیروس سپس در کنگره دوم (کنگره ارومیه) حزب کمونیست ایران شرکت میکند و بعضویت کمیته مرکزی انتخاب میشود.

سیروس پس از مدتی طبق تقاضای خود از کمینترن به شوروی میرود، ابتدا در تاشکند و سپس در دوشنبه به کارهای حزبی و فرهنگی میپردازد و اکنون نیز بانبر و پشتکار اعجاب آور در فرهنگستان علوم تاجیکستان مشغول فعالیت است. رفیق سیروس طوسی خدمات بی شائبه خود در اتحاد شوروی بدریافت مدال "کارصادقانه در دوران جنگ کبیرمیهنی" و دو قطعه "نشان افتخار" و عنوان "خادم شایسته علم نائل آمده است."

سیروس نمایندگ نسل اول کمونیستهای ایران است. سربازی است انترناسیونالیست که هم در مبارزه انقلابی در ایران و هم در کار سازندگی در شوروی شرکت فعال داشته است.

سیروس مردی است اصولی و صریح و رفیقی است صمیمی و خونگرم. علاقه او بایران و ایرانی و امید او به بهروزی مردم ایران خاموش ناشدنی است. از پیری چنان کهن عشقی چنین سوزان و آمیدی چنین بی پایان شگفت می نماید. شاید هم شگفت نباشد، زیرا روحی جوان و سرشتی خوش بین دارد که در نزد هر جوان نتوان یافت.

هشتاد و پنجمین سال تولد رفیق عزیز و مبارز کهنسال سیروس راصمیمانه شادباش میگوئیم و عمر درازتر و کامیابیهائی بیشتر برای او آرزو می کنیم. امید داریم که آرزوی دیرین او برآورده شود و خود شاهد آزادی و نیکبختی مردم و میهن خویش گردد.

انتقاد از تئوری همگرایی و پیوند دو نظام سرمایه داری و سوسیالیستی

/ بویژه در نمونه نظریات موريس دو ورژه و جان گالبریت /

۱- طرح مسئله

تئوریهای بورژوازی پیوند دو نظام سرمایه داری و سوسیالیستی (Hybridisation) و "تقارن" یا "همگرایی" خاور و باختر (Convergence) در مسالهای اخیر از طرف جمعی از فلاسفه جامعه شناسان بورژوازی تبلیغ میشود و متأسفانه این تئوریا، بدلت ظاهر فریبده و باصطلاح "بیطرف" خود توانسته است در آذهای برخی از متعلقان به جنبه‌های انقلابی کارگری نیز، اینچاوانجا، رخس کند. ماد رصفحات مجله "دنیا" تئوری قریب‌المضون با این نظریات یعنی تئوری "جامعه صنعتی (رستو) و "جامعه واحد صنعتی" (ریمن آرن) را مورد انتقاد قرار داده ایم. بجاست که بد نهال آن انتقاد به نظریات مربوط به "پیوند" و "همگرایی" دو نظام متقابل اجتماعی و اقتصادی نیز بپردازیم تا منظره نسبتاً تمامی از این جریان نوظهور بدست داده باشیم.

تئوریهای "پیوند" و "همگرایی" و "جامعه واحد صنعتی" همه ناشی از این فکر بنیادی است که مثلاً به بیان ریمن آرن فیلسوف و جامعه شناس فرانسوی "سرمایه داری و سوسیالیسم دو حالت از یک نوعند" و یا بقول تلتک پارسنز (T. Parsons) جامعه شناس معروف امریکا "تفاوت بیسیز شیوه‌های اجتماعی یا خصوصی در دسترکتور اقتصاد، امریست در درجه دوم اهمیت" و بهمین جهت میتوانست جامعه واحدی پدید آید که نه سرمایه داری است و نه سوسیالیسم یا به بیان رایت (Wright) اقتصاددان امریکائی در دوران ما "سوسیالیسم سرمایه داری تر و سرمایه داری سوسیالیستی تر میشود" و تناقض دو سیستم رو بکاهش تدریجی است.

اما اینکه اینکار یعنی نیل بجامعه واحد، از چه طریقی باید انجام گیرد، در باره اش نسخه‌های متعددی ارائه شده است. مثلاً بوکینگام (Buckingham) اقتصاددان معاصر امریکائی بر آنست که "جامعه پیوندی" یا "جامعه صنعتی واحد" باید سه عنصر از سرمایه داری و سه عنصر از سوسیالیسم را وام گیرد و آنها را با هم ترکیب کند. اما عناصری که باید از سرمایه داری گرفته شود عبارتست از:

(۱) مالکیت خصوصی؛

(۲) سود، بعنوان انگیزه اقتصادی؛

(۳) سیستم بازار.

و آن سه عنصری که باید از سوسیالیسم اخذ کرد عبارتست از:

(۱) درجه بالایی مساوات اقتصادی؛ (Cogestion)

(۲) کنترل کارگران بر تولید یا تا مین آنچه که هم گردانی نام گرفته و در آلمان غربی نیز این واژه

تحت عنوان " شرکت در رمد بریت (Mitbestimmung) مورد بحث احزاب د ولتی قرار گرفته است ؛

(۳) نقشه پندی اقتصادی .

از این طرح بویکنگام کاملاً روشن میشود که جامعه هیبرید یا پیوتی یا "دورگه" آیتده، به نظر او جامعه ایست مبتنی بر مالکیت خصوصی نه بر مالکیت اجتماعی ابزار تولید، یعنی در واقع جامعه سرمایه داری است و از جهت ماهوی دارای هیچ جنبه " دورگه" و " پیوتی" نیست .

در واقع نیز طرفداران " پیوتد و نظام" معتقدند که هم اکنون در غرب نمونه های یک چنین جامعه پیوتی پیدا شده است . سیلیچر (Sleecher) و برلی (Burlly) اقتصاددانان امریکایی اقتصاد امریکارا یک اقتصاد جمعی (کلکتیو) و مختلط مینامند که در آن " رقابت آزاد" یا "داخله دولت" ترکیب شده است ! بسیار جالب است که رقابت سرمایه داری در نقطه مقابل مدخله دولت سرمایه داری که هر دو یک نوعند گذاشته شده . لودویگ اربهارد اقتصاددان معروف آلمانی از پیدایش یک " جامعه متشکل" (Formierte Gesellschaft) دم میزند که بگفته ی دیگر "از طبقات و گروههای تشکیل نشده است که در برابرهم هدفهای متناقضی را قرار میدهند بلکه از آن پس کلیه مواضع مقامات بر حسب ماهیت جامعه دارای خصلت تعاونی است یعنی بر اساس کار و تأثیر متقابل کلیه گروهها و منافع قرار ارد" (۱) . شالاندن و بیلوک لئه اقتصاددانهای فرانسه از " جامعه متوافق" (Société coordonnée) سخن میگویند که اختلاطی است از " اقتصاد بازار" و " اقتصاد نقشه" و در آن منافع طبقات متناقض گویاد مصالح عام جامعه توافق یافته است . حتی دوگل پس از وقایع تابستان ۱۹۶۸ صحبت ضرورت جامعه مبتنی بر همکاری طبقات (Coopération) را . بر میان آورد و مدتی شد که این نظامی است بالاتراز سرمایه داری و سوسیالیسم !

همچنانکه گفتیم تئوری جامعه پیوتی طرفدارانی از میان متفکران و جامعه شناسان نسبتاً مترقی نیز دارد . جندی پیش برتراند راسل (B. Russell) اظهار نظر کرد که وی تکامل آیتده جامعه بشری را در غلبه یکجانبه نظام سرمایه داری بر سوسیالیسم یا بر عکس نمی بیند ، بلکه انواعی است از جذب عناصر منطقی و نظام و پیدایش نظامی کاملتری انگارد . یکی از نمودارهای یک چنین نظریاتی نظریه " همگرایی شرق و غرب" موریس د وورژه (Maurice Duverger) جامعه شناس فرانسوی و از رد اکتورهای سرشناس روزنامه معروف " لوپوند" و نیز نظریه " جامعه نوین صنعتی" جان گالبریت اقتصاددان معروف امریکایی است که در اینجا با تفصیل بیشتری مورد بررسی انتقادی قرار میدهیم .

۲- نظریه " همگرایی موریس د وورژه

موریس د وورژه نظرخود را در باره همگرایی و نظام سرمایه داری و سوسیالیسم در کتابی تحت عنوان " مدخل بر سیاست" (۲) شرح داده است . بخش نهائی این کتاب که در آن تمام آیدیشه های اساسی این کتاب خلاصه شده در روزنامه " فرانسوی لوپوند" (۳) درج گردیده است و ماکلیه نقل قولهای خود را از آنجائی آوریم . این نظریه میکوشد با ظاهر " عینی" و " بیطرف" به مسئله همگرایی یا تقارب

(۱) Die Welt: " ارهارد خواستار جامعه متشکل است" اول آوریل ۱۹۶۵ .
(۲) Maurice Duverger, "Introduction à la politique" Collection Idée de la N.R.F., Paris
(۳) Le Monde, 7 mars 1964, p. 9

د وسمیستم نزد يك شود .

د وورژه د رسراسر کتاب خود "غریبها" و "مارکسیستها" راد رقابل هم میگذارد ، تقسیمی که د ارای پایهٔ منطقی نیست و معتقد است که د در د ر ك فلسفهٔ تحول اجتماع آن د و یعنی "غریبها" به "مارکسیستها" که علی رغم غربی بودن مارکس گویا شرقی هستند (!) بهم نزد يك میشود . بنظر او غریبها بنقش عوامل اقتصاد دی - اجتماعی د رای ن اواخر بیش از بیش به امید هتد و بر آنها روشن شده است که تحولات روحی تابع تحولات محیط اجتماعی - اقتصادی است و مارکسیستها نیز متوجه شده اند که نقش "فرهنگ" که زمانی آنرا تنها يك روشنی تابع پاسیف زیر بنای اقتصاد ی میشود ند د ر تحولات جامعه زیاد است و برای آن اهمیت روز افزونی قائلند . د وورژه میگوید که تصور غریبها و مارکسیستها از آیندهٔ تحولات اجتماعی نیز شبیه است و آن کوو نیسی که شورویها میخواستند د رسال ۱۹۸۰ پدید آورند ووجه شبه زیاد ی به "شیوهٔ زندگی امریکائی" یا آن جامعهٔ رها از قیود سیا (dépolitisé) دارد که غریبها بدان معتقد ند |

روشن است که تمام این احتجاجات سفسطه آمیز است . مارکسیسم - لنینیسم يك ایدئولوژی جغرافیائی (غربی یا شرقی) نیست بلکه يك ایدئولوژی طبقاتی است . مارکسیسم - لنینیسم هرگز نقش فعال رهنما ، روان اجتماع ، ایدئولوژی ، فرهنگ ، شعور اجتماعی و امثال این مقولات راد ر تحول زیر بنا (محسوسهٔ مناسبات تولید) نفی نکرده است . این غیر مارکسیستها هستند که پهلو ی خود خیسال زد ند که مارکسیستها عامل اقتصادی راطلاق میکنند و عوامل د رگیر فقط پاسیف میداندند . کافی است به اهمیت عظیمی که مارکسیستها - لنینیستها برای نقش ایدئولوژی انقلابی د ر امر تحول بنیاد ی اجتماع قائلند توجه شود . و اما اینکه جامعه شناسان بورژواگویا به نقش عوامل اقتصادی - اجتماعی امروز بهای بیشتری میدهند - فاکتی که صحت آن مسلم نیست - هنوز بمعنای د ر ك مارکسیستی تاریخ نیست . د ر بارهٔ این پیش بینی آقای د وورژه حاکی از آنکه " کونیسیم سال ۱۹۸۰ د ر کشورهای سوسیالیستی تازه به تعد ن سیاه گشان و استعمار طلبان امریکائی که بر پایهٔ "جنون طلا" و الیکارشی مالی واند یوبد واهم آنارشیمیستی مبتنی است شبیه خواهد شد ، باید گفت که این مطلب حاکی از بی اراد تی آقای د وورژه به ایده آل های مارکسیستی است . مارکسیست - لنینیست ها برای پیروزی کونیسیم تاریخ معین نمی کنند و جامعهٔ کونیسیتی که بر اصل توزیع برحسب نیاز ، از میان رفتن فرق بین شهرود ، کاریدی و فکری و سطح عالی شعور ، فرهنگ و رفاه و دینامیسیم اجتماعی مبتنی است ، کوچکترین وجه شباهت ماهوی به "شیوهٔ زندگی امریکائی" ند ارد و ؛ میتواند داشته باشد .

مفسد د وورژه نکتهٔ مرکزی اندیشهٔ خود ر چنین بیان میکند :

" شوروی و دموکراسی های توده ای هرگز سرمایه داری نخواهد شد . امریکا و اروپای غربی نیز هرگز کونیسیتی نخواهند شد ولی هردوی آنها بنظر میرسد که د ر اثر يك جنبش د وگانه یعنی لیبرالیزه شدن شرق و سوسیالیزه شدن غرب بطرف سوسیالیسم حرکت میکنند . اینکه این جنبش د وگانه به موانعی برخورد میکند ، طولانی خواهد بسود ، حرکت های قهقرائی فراوان ر همراه خواهد داشت کاملاً محتمل است ولی این جنبش مقاومت ناپذیر و حتی است ."

د وورژه میگوید که نیل به رفاه همیشه با نیل به امنیت و اطمینان اجتماعی همراه است و د ر شوروی پس از آنکه از شعرات مادی انقلاب بهره مند شد ند میخواهد محیط معنوی مناسب یعنی محیط آزاد نیز برای خود پدید آورد و آزادانه تفکر و عمل کنند " میخواهند د ر تمام جاده ها بگردند و حتی بیرون از جاده ها پای گذارند ، بجای آنکه فقط روی ریل معین بوسیله لکوموتیفند ولت کشیده شوند . د وورژه معتقد است که این حرکت کند بجان لب لیبرالیزاسیون علی رغم تمام موانع جهانی و داخلی و علی رغم

طولانی بود ن بهر جهت تحقق می یابد. هوریزه د وورژه این حرکت را "سیرازکونیسیم بسوسیا لیسیم د موکراتیک" نام می گذارد. روشن است که "کونیسیم" (که مرحله عالی جامعه سوسیا لیستی است) را در مقابل "سوسیا لیسیم د موکراتیک" (که خود اصطلاحی نادرست و سفسطه آمیز است) قرار دادن نشانه نوعی درهم اندیشی عامیانه است ولی باید دانست که د وورژه اصطلاح "کونیسیم" را بمعنای "سوسیا لیسیم اوتوکراتیک" مبتنی برسیاست "حد اکثر تراکم و حد اقل مصرف" موافق الگوی جامعه ای که بعقیده او در دوران استالین طراحی شده است می فهمد و در این طرز تلقی از مفهوم "کونیسیم" که وجه مشترکی بسا معنای مارکسیستی آن ندارد تمام جامعه شناسان غربی هم شریکند! تا "سفا اهر است ولی واقعیت است" در همین جا میتوانیم متذکر شویم که سوسیا لیسیم برحسب ماهیت خود د موکراتیک است زیرا سوسیا لیسیم یعنی حاکمیت کارگران و متحدین زحمتکش او یعنی حاکمیت اکثریت و د موکراسی چیزی جز حکومت خلسه و اکثریت نیست.

د رهورد "جهان سوم" یا "ملتهای پرولتر" بقول د وورژه سیر بجانب "سوسیا لیسیم د موکراتیک" (که به نظر د وورژه سرنوشت آینده جهان است) از طریق نوع "سوسیا لیسیم مبتنی بر اوتوریته" موافق الگوی چینی انجام خواهد گرفت. منتها د وورژه حدس میزند که نمونه چین قابل بحث است و ایمن کشورهای آنرا تماما تقلید خواهد کرد ولی از طریق سرمایه داری نیز نیرومند زبنا ثروت این کشورها آنسند است و لذا بصرف "سرمایه انسانی" و دست زد بنسب تلاش عظیم و مصرف کم و استقرار انضباط و غیره نیازمند هستند. روشن است که "سوسیا لیسیم اوتوکراتیک" نیز وجود ندارد و اوتوکراسی و استبداد شخصی و کیش شخصیت با ماهیت حاکمیت سیاسی در جامعه سوسیا لیستی متناقض است و این اصطلاح نیز نادرست و سفسطه آمیز است.

سپس د وورژه به غرب می پردازد و صریحاً مینویسد:

"سوسیا لیزه شدن غرب طولانی تر و دشوارتر از لیبرالیزه شدن شرق خواهد بود ولی چنین بنظر میرسد که احتراز از آنهم ممکن نیست".

د وورژه علی رغم واقعیات و تشدید مبارزات اعتصابی و سیاسی اخیر مدعی است که گویا جوامع غربی "جوامع صنعتی" است که در آنها مبارزات طبقاتی رو به تخفیف است! پرولتاریا در آنها از میان رفته و روح انقلابی در کار فروکش است! لذا باین نتیجه میرسد که تکامل این جوامع بسوی سوسیا لیسیم از طریق نیست که مارکسیسم رسم کرده است. با اینحال سه علت نیرومند در این جوامع بنظر د وورژه بسود سوسیا لیزاسیون در کار تأثیر است:

- (۱) تولید نقشه ای بر تولید سرمایه داری برتری فنی دارد؛
- (۲) نمیتوان یک جامعه واقعی انسانی را بر پایه نظام سرمایه داری پدید آورد؛
- (۳) اصول سرمایه داری بیش از پیش ارزش و اعتبار خود را از دست میدهد.

د وورژه مینویسد:

"برتری سوسیا لیسیم بر سرمایه داری عبارتست از برتری شکل برقدان شکل. سرمایه داری در درون قیومها و پندگاهها گاه سازمانی عالی پدید می آورد ولی برحسب طبیعت خود شکل برای کل اقتصاد در آن نارساست. تا زمانیکه تکنیک پیش بینی رشد اندکی دارد، هیچ نوع شکل عمومی اقتصاد میسر نیست. در این سطح سوسیا لیسیم پائین تر از سرمایه داری است، زیرا سازگار ساختن اجزا مجموع تولید طبق نقشه که هر بخشی را با کل جور میسازد، هنوز دشوارتر، تخمینی تر، نارضایت بخش تر از آن توافق و سازگاری است که مکانیسم رقابت بشکل خود بخودی برقرار مینماید. ترقی شیوه های تحلیل اقتصاد و وضع رادگرگون ساخته است. هر قدر که تکنیک پیش بینی نارسا باشد باز هم

اکنون امکان آن هست که نقشه‌های تنظیم‌گرد که به يك توافق و سازگاری درونسی بالاتر از آنچه که کارفرمائی آزاد میتواند پدید آورد، برسد و در سالهای آتیه دقت در این زمینه باز هم بیشتر خواهد شد.

در جملاتی که ذکر کردیم دوره، البته باذکر قید و شرط‌های فراوان، ولی بالاخره به برتری اقتصاد اجتماعی و نقشه‌ای بر اقتصاد سرمایه‌داری و بدون نقشه، اعتراف می‌کند. سپس دوره می‌تواند در سرمایه‌داری نقشه‌بندی کلی در مقیاس سرپای اجتماع و لذا نقشه‌بندی بمعنای واقعی کلمه میسر نیست. نقشه‌های جزئی بی‌فایده است زیرا تابع يك مشی کلی و جامع نمیشود زیرا تبعیت آزادی عمل بنگاه‌های سرمایه‌داری را که خود پایه سرمایه‌داری است محدود میکند. سرمایه‌داری اعتبار خود را از دست داد و اعتبار نسبی آن فقط در قبال "دیکتاتوری کمونیستی" است که استالین ایجاد کرده است. به عقیده دوره این دیکتاتوری عبارت از اختلاط سوسیالیسم با توتالیتریزم است. چنانکه دیکتاتوری ژاکو عبارت بود از اختلاط جمهوری با ترور؛ چنین اختلاطی نمیتواند بنا بر پایه خود (بترتیب سرمایه‌داری در دوران ما و سلطنت دردوران ژاکو بن‌ها) با موفقیت رقابت ورزد. دوره نتیجه می‌گیرد: لذا روزی که شوروی و دموکراسیهای نوده‌ای به مرحله "سوسیالیسم دموکراتیک" برسند، آنوقت روشن خواهد شد که تنها ترس از "کمونیسم توتالیتر" بود که مایه بقا نظام سرمایه‌داری در عصر ما شده است. در این طرز قضاوت يك خطای سهوی یا مسطحه عدی وجود دارد و آن انکار نقش رادیکالیسم انقلابی در نرسد ژاکو بن‌ها و بلشویک‌هاست که به میزان جدی برای غلبه نظام نو بر کهن ضرور بود.

دوره مینویسد که ترقیات فنی جوامع انسانی را بسوی یکسانی (Uniformité) میرانند ولی با این حال همگرایی و یکسانی امریست نسبی زیرا اختلاف فرهنگ شرق و غرب، تفاوت سازمان‌ها، ارزشها، وابستگی به گذشته، همیشه اختلاف مهمی را از جهت چهره اجتماعی بین شرق و غرب بساقی میکند. غرب انقلاب خود را با دموکراسی سیاسی آغاز کرد و شرق با اجتماعی کردن اقتصاد و اینکه هر يك ناچارند راه دیگری را بیرونند. این تصمیم نیز نادرست است. انقلاب بیرونی انگلستان و فرانسه را نمیتوان انقلاب "غربی" و انقلاب سوسیالیستی در شوروی را نمیتوان "انقلاب شرقی" نامید. مطلب را باید از جهت طبقاتی تحلیل کرد نه جغرافیائی.

با این نظریه مطرح در تئوریهای مورد انتقاد ماکه "جامعه واحد صنعتی" الگوی جامعه آتیه است و آنهم از راه جذب ریحی عناصر و سیستم سرمایه‌داری و سوسیالیستی بوجود خواهد آمد. نمیتوان موافق بود. تردیدی نیست که همه دارندگان این نظریه را نباید بیک جوب راند. در میان آنها شاید افراد جداگانه‌ای باشند که هدفشان ایجاد فضای سبک‌تر بین المللی است. ولی این افراد عده نیستند. سررشته اساسی این نظریات دردست "عمال دبیلمد ار" سرمایه بزرگ و امپریالیسم و هدف آنها از این تئوریها توجیه سرمایه‌داری و تخلیذ آن، منزلزل کردن اعتقاد کمونیست‌ها بسه صحت راه خود، رخنه آید تئوریک در کشورهای سوسیالیستی و خرابکاری از طریق فرسود کردن تئوری مواضع انقلابی است.

ما از نظریه بوکینگام اقتصاددان امریکائی در باره "پیوند و اجتماع" در فوق سخن گفته ایم. وی بر آنست که باید برای ایجاد جامعه پیوندی عناصری از هر دو "الگو" گرفت و اما یکی از عناصری که وی از سرمایه‌داری می‌گیرد عبارتست از مالکیت خصوصی. پیدا است که جامعه مبتنی بر مالکیت خصوصی وسائل تولید، هر رنگی هم که بیاید، هر قدر هم که به نقشه بودازی و برنامه‌گزاری دست زند، جامعه ایست سرمایه‌داری. این جامعه تضاد اصلی را که عبارتست از تضاد بین اجتماعی شدن روز افزون تولید و تملک خصوصی وسائل و نتایج آنرا حل نکرده است، یعنی استثمار انسان از انسان را با همه عواقب آن بسر نیانداخته است. نظریه بوکینگام برای نمونه نظریات ارتجاعی در زمینه تئوری پیوند و اجتماع نمونه وار

است و ماهیت آن عیان • ولی مطلب در مورد مثال نظریه مورسید و ورژه چنین نیست • وی اجتماعی شدن را از سوسیالیسم میگرد و بر آنست که این امر در جامعه تحت تسلط انحصارها یعنی جوامع اروپای غربی و ایالات متحد و باد شواری پیش خواهد رفت • وی بر آنست که جوامع سوسیالیستی شرق اروپا با اصطلاح "لیبرالیسمیون" را بابتکار خود و در اثر منطق د رونی خود آغاز کرده اند و حال آنکه حل مسئله سوسیالیسمیون در جوامع غربی امر ساده نیست و باید تحت فشار عوامل تاریخی عصر ما انجام گیرد • وی آینسد و جهان را ، چنانکه شرح دادیم ، در یک سوسیالیسم با اصطلاح اود موکراتیک می بیند • ولی نظریه د ورژه علی رغم آنکه نیت واضح آن چه باشد و علی رغم آنکه نسبت بنظریه مثال بوکینگام مترقی تر است بطور عینی سفسطه آمیز و لذ اگمراهی آور است

نقص عمده نظریه د ورژه در آنست که " مبارزه طبقاتی " را اصلاح در حساب وارد نمی سازد • سوسیالیسم مالکیت اجتماعی وسائل تولید است با ضافه حاکمیت پرولتاریا بعنوان پیشاهنگ ترین و پیگیر ترین نماینده توده های زحمتکش جامعه لذا از هیچگونه خصلت سوسیالیستی اجتماع ، تا زمانیکه مسئله حاکمیت حل نشده است ، نمیتوان سخن گفت • پرولتاریا حاکمیت را بر ایگانه با سانی بدست نمی آورد • آنرا در مبارزه طبقاتی گاه قهر آمیز و گاه مسالمت آمیز و بارهبری حزب طبقه کارگر بچنگ می آورد • بدون آن هیچ ملی کردن و اجتماعی کردن نمیتواند در مسیر گسترش و تکامل سوسیالیستی اصل و استوار قرار گیرد • د ورژه به حزب طبقه کارگر ، به تئوری انقلابی آن مارکسیسم - لنینیسم ، به مبارزه طبقاتی ، به انقلاب اجتماعی باور دارد

تکامل آینه د در رشد یافته ترین کشورهای سرمایه داری غرب میتواند مثلا تکاملی در جهت تغییر ساخت و ستروکتور جامعه ، محدود تر شدن قدرت انحصارها و ورخته بیشتر اصول برنامه گزاری ، اداره د موکراتیک مؤسسات ، گسترش بخش دولتی و بویژه بخش د موکراتیک آن و تراکم هر چه بیشتر شیوه های ضد انحصاری و د موکراتیک جامعه باشد • ولی همه این تغییرات فقط و فقط در اثر مبارزات شدید و پیگیر پرولتاریا و حزبش در اتحاد و اتحاد عمل با احزاب د موکراتیک د یگر قابل حصول است • تصمیر آنکه انحصار های قدر قدرت و محافل دولتی و نظامی وابسته با آنها حاضرند مواضع سود آور و ممتاز خود را د اوطلبان و بی مقاومت واگد ار کنند ، در شرایط تاریخی کنونی ، اگر سفسطه مود یانه ای نباشد ، تصور چنین آمیز نیست تردیدی نیست که خود سوسیالیسم نیز در حرکت بسوی فاز عالی ترکونیمیستی خود تکاملی راطسی میکند • بویژه سوسیالیسم خود را از یک سلسله عوارض ناسالم کیش شخصیت که با سرشت جامعه انسانی دوستانه و د موکراتیک سوسیالیستی سازگار نیست و د اثر عوامل عینی و ذهنی د در دوران معینی بدید شده بود ، بدت هاست رها ساخته • برخی محدودیت هاد رژیمه د موکراسی سوسیالیستی بر پایه یک سلسله ضرورت های عینی (مانند عواقب ناشی از پیروزی سوسیالیسم در جوامع فقیر و عقب مانده ، محاصره و خرابکار د ائمی سرمایه داری ، بی تجربگی نسبی سازندگان نظام نوین و روشن نبودن همه حلقات ساختن آن در عمل ، مبارزه بانیهوهای که سرکوب شده ولی از میان نرفته و با پیوند های مختلف به نظام سرمایه داری وابسته اند ، اینرسی شیوه های ناشی از کار طولانی مخفی و قهر آمیز و غیره) بدید شد ولی اکنون که آن ضرورت های عینی بدان شکل وجود ندارند ، طبیعتا جای خود را به بسط و تکامل بیشتر د موکراسی سوسیالیستی میدهد • از این مسئله نمیتوان با واژه نادریست " لیبرالیسمیون " که در نوشته های ایدئولوژی های پروروا سخت مرسوم است یاد کرد • " لیبرالیسم " ایدئولوژی پرولتاریا نیست و بسط د موکراسی سوسیالیستی با لیبرالیسمیون د و چیز همانند نیست •

د موکراسی سوسیالیستی از جهت ماهیت و شکل بروز خود باد موکراسی بورژوازی تفاوت عمیق دارد و تکرار اشکال و شیوه های صوری و سطحی د موکراسی بورژوازی نیست بلکه ایجاد یک د موکراسی عمیق در عین حال سیاسی و اقتصادی بسود اکثریت خلق بر پایه نیل به وحدت سیاسی و معنوی جامعه تحسنت

رهبری حزب طبقه کارگراست. سیر تکامل این دموکراسی را با "لیبرالیزاسیون" یعنی اجرا روشهای لیبرال در اداره و رهبری جامعه نمیتوان یکسان شمرد. بهمان معنا مفهوم "سوسیالیزاسیون" و اجتماعی شدن که دوره آنرا برای غرب آرزو میکند، تنگ و کم مایه است. دوره از تحول انقلابی جامعه سوسیالیستی به جامعه سوسیالیستی که در آن رهبری حزب طبقه کارگر، مالکیت اجتماعی و شیوه نقشه ای و دموکراسی سوسیالیستی حکمرواست سخن نمی گوید و سوسیالیزاسیون در نزد او دارای یک محتوای رفرمیستی است. هسته معقولی که در صورت خوش بین بودن - میتوان از "پیش بینی اجتماعی" دوره استخراج کرد آنست که جهان بطرف سوسیالیسم میروند. لنین نیم قرن پیش این مطلب را با دقت علمی فرموله کرده است و گفته است که همه خلقها بسوی سوسیالیسم میروند و هر خلقی در این راه بر حسب مختصات خود اشکال ویژه خود را در طرز انتقال، در شکل دموکراسی و غیره پدید می آورند روشن است که تحول انقلابی / امری که در همه جوامع حتی الوقوع و ضرور است / میتواند مسأله امتزاج یا قهر امتزاج باشد و شکل دموکراسی و صور آن، بر حسب تناسب قوای انقلاب و ضد انقلاب درد اخل و خارج از کشور مورد بحث میتواند تغییر کند ولی این تغییر نمیتواند نه اوتوکراسی (استبداد فردی) باشد نه لیبرالیسم. این تغییر در هر حال باید بر پایه اصل سانترالیسم دموکراتیک و با حفظ تناسب صحیح دیاکتیک بین دو قطب دموکراسی و متمرکزیت انجام گیرد.

۳- نظریه جان گالبریت درباره "جامعه صنعتی"

تازه ترین نسخه بدل تئوری "پیوند" و "همگرایی" چنانکه گفتیم نظریه جان گالبریت (John Galbraith) درباره جامعه نوین صنعتی است. جان گالبریت استاد دانشگاه هاروارد جامعه شناس و اقتصاددان معروف آمریکائی چندی پیش در رادیو انگلیسی بی بی سی (B.B.C.) سخن در باره "جامعه نوین صنعتی" ایراد کرد که درباره آن دستگاه تبلیغاتی سرمایه داری سروصدای بسیاری برآورداخت. در مسهای گالبریت، بدنهال در مسهای رستو و آزون، تئوری "جامعه صنعتی" را که یکی از باب ترین تئوریهای اقتصادی - اجتماعی سرمایه داری است بسط میدهد و تکمیل میکند و نسخه بدل تازه ای از نظریه "همگرایی" دو سیستم بدست میدهد.

جان گالبریت مؤلف کتاب "سرمایه داری یا تئوری نیروهای ضد العمل"، "جامعه وفسور"، "شکست بزرگ" عضو حزب دموکرات و متعلق به جناح لیبرال این حزب است. وی از جهت مخالفت با جنگ غاصبانه و جابرائه آمریکا در ویتنام و موافقت با اصل همزیستی مسأله امتزاج و تبلیغ ضرورت خلع سلاح در افکار عمومی مردم آمریکا برای خود جایی یافته است. گالبریت در در مسهای ششگانه بدنهال کینن اقتصاددان معروف انگلیسی و همانند ساوئلسن اقتصاددان معاصر آمریکائی ماهیت اساسی جامعه نوین صنعتی را در همکاری دولت و انحصارها خلاصه میکند و میخواهد چنین جلوه گرا سازد که چنین "جامعه نوین صنعتی" الگوی واحد اقتصادی جهان آینده خواهد بود.

خلاصه سخن گالبریت در باره اینست که ما آنرا از مطبوعات مختلف استخراج کرده ایم بقرار

زیرین است:

۱) بنگاههای صنعتی (Industrial corporation) در سرمایه داری و سوسیالیسم در مرکز فعالیت اقتصادی قرار آرند. شباهت روز افزون این بنگاه در این دو سیستم از آنجاست که یکی بتدریج از نظارت و کنترل سرمایه داران و دیگری بتدریج از کنترل احزاب کمونیستی و ادارات نقشه پردازی خلاص میشوند!

۲) گالبریت میگوید: در بنگاههای صنعتی سرمایه داری اصل نقشه پردازی و کنترل دولتی وارد شده است. دوران اقتصاد بازار و نظارت سرمایه داران گذشته است. تکنوکرات هادراین بنگاهها

که سهام آن نیز پخش شده (یعنی بحال Diffusion درآمده است) حاکمند و سرمایه داران حاکمیت خود را از دست داده اند. از این لحاظ یک بنگاه صنعتی بیش از پیش شبیه بیک بنگاه صنعتی سوسیالیستی میشود! دربارهٔ ضرورت رهبری نقشه ای اقتصاد گالبریت مینویسد: "همهٔ اجتماعات صنعتی باید به نقشه پردازی بپردازند". زیرا تکنولوژی تولید روز بروز بخرنج تر میگردد، سرمایه گذاری در تولید افزایش معتدلیافته به کادرمختص نیاز روز افزونی احساس میگردد و تولید باید بیش از پیش متشکل و منظم باشد. وی میگوید: تکنیک عصر ما دشمن بازار و خواستار نقشه است و مینویسد: "اشیا ساده را میتوان در بازار خرید و فروخت. محصولات بخرنج و سپسالیزه را نمیتوان. تکنیک معاصر... به کارائی و اثر بخشی بازار لطمه وارد میسازد ولی برعکس به اجرا نقشه پردازی که جان نشین بازار میشود، کمک میرساند".

۳) در سوسیالیسم نیز بگفته گالبریت بازگشت به اقتصاد بازار نیست، بلکه جریان در جهت سست شدن نظارت حزب و مقامات مرکزی نقشه پردازی سیر میکند. این شباهت روز افزون بین دو نوع بنگاه صنعتی، خود پایهٔ عینی همزیستی و امکان تحقق و توافق دو سیستم است. گالبریت مینویسد: "سرمایه داری بدون دخالت سرمایه داران و سوسیالیسم بدون کنترل اجتماعی، دو تیپ جامعهٔ صنعتی است که بهم نزدیک میشوند". در مورد رآمیختگی دولت با انحصارها عین بیان گالبریت چنین است:

اتحادیه های معاصر صنعتی فعالیت خود را بیشتر در مقیاسهای که با مقیاس فعالیت ارگانهای دولتی قابل قیاس است انجام میدهند تا با فعالیت نونه های قدیمی که سمت یابیش بسوی مناسبات بازار بود... وقتی سخن از ارگانهای ما ننسند "کمیسون امریکائی انرژی اتم" یا "نیروی هوائی نظامی ایالات متحده" میشود دیگر دشوار است معین کنیم که بخش اجتماعی کجا ختم میشود و بخش خصوصی کجا آغاز میگردد. در نتیجه بخش خصوصی بمثابة اداهٔ آپارات دولتی و باصطلاح به دست دراز شدهٔ او بدل میگردد... قدرت تخیل زیادی لازم نیست برای فرض این مسئله که یک بنگاه صنعتی بعد بلوغ و رشد رسیده، در سیر تکاملی خویش به بخشی از کمپلکس اداری بزرگتر در سیستم دولت بدل میشود و پس از مدتی خط تعامیز بیسن آنها محو میگردد".

جالب است بیا فزایشیم که گالبریت به نقشش نیروهای مولد در تکامل جامعه نیز اعتراف

دارد و مینویسد:

"تکنیک معاصر صنعتی تابع امپراتیفات معینی است که از حدود و شغور ایدئولوژی خارج است. همانا این امپراتیفات - و نه ارادهٔ سیاستمداران - در عصر ما بعدی بسیار قوی، فعالیت مؤسسات اقتصادی و لذا سیاسی را معین میکند".

اینکه گالبریت ضرورت نقشه پردازی را تصریح میکند، اعتراف دارد که عصر اقتصاد بازار گذشته است و در واقع بطور غیر مستقیم این سخن لنین را که گفت درد روان سرمایه داری انحصاری - دولتی "اتحاد نیروی غول آسای انحصارها یا نیروی غول آسای دولت" انجام میگیرد بشیوهٔ خود تصدیق میکند خود نکات جالبی در نظرنامهٔ گالبریت است.

ولی وقتی گالبریت از سست شدن نظارت سرمایه داران بر بنگاههای صنعتی سرمایه داری دم میزند آشکارا علیه واقعیات سخن میگوید. در ایالات متحده آمریکا بنا به آمار منتشره از طرف "بنیاد پورسن نیویورک" ۹۰ الی ۹۵ هزار میلیون پکت کنترل سهام بنگاههای صنعتی را در دست دارند. ۴۰ الی ۴۵٪ کل سهام در ملکیت یاد را اختیار با تکهاست. اینکه گالبریت آنرا "پخش یاد یفوزیسیون سرمایه -

داری " مینامد سهم ناچیزی را در اقتصاد در برمیگیرد. از مجموع ۸۰ هزار بنگاه یا کورپوراسیون تنها ۵۰۰ بنگاه دوسوم سرمایه صنعتی را در دست دارند. در سال ۱۹۶۵ سود " فرد " و " ستاند آرت اویسل " و " جنرال موتورس " برابر با سود تمام فرمهای امریکا بود! اینکه امروز این بنگاههای سرمایه داری از جهت اداره روزانه خود در دست تکنوکراتهای حقوق بگیری است که مهندرشان (از نوع ماک نامسارا) هرگاه کاملاً موافق میل نباشد از حساسترین پستها باسانی کنار زده میشوند، هیچ مشکلی بر احوال نمیکند. د عاوی سولگلسن ها، ارن ها، گالبریت ها که می خواهند ثابت کنند که گویا مالکیت خصوصی سرمایه - داری از مسائل تولید هیچ مطلب مهمی نیست و حاکی از دیکتاتوری بورژوازی نیست، درقبال واقعیتست تاب مقاومت ندرند.

دید گالبریت از سیر تکامل اقتصاد کشورهای سوسیالیستی نیز دید درستی نیست. اگر چه گالبریت نمیخواهد مانند عده ای از همکاران خود رفورمهای اقتصادی در کشورهای سوسیالیستی را ساده کند و آنها " بازگشت به اقتصاد بازار " و " شکست اقتصاد نقشه ای " جلوه دهد، ولی تعبیرنا درستی دیگری را از این پدیده بیان می آورد و می گوید جریان در کشورهای سوسیالیستی بسوی سست شستن نظارت حزب و مقامات مرکزی نقشه پردازی سیر میکند. چنین نیست. رهبری حزب طبقه کارگر و نظارت مقامات مرکزی نقشه پردازی نباید و نمیتواند سست شود. چنین عملی در حکم بازگشت به عدم تمرکز، ایجاد " سوسیالیسم تعاونی " و سرانجام نفی اصل مرکزیت در رهبری سیاسی و اقتصادی جامعه است و در شرایط عینی کنونی تاریخ تنها میتواند راه غلبه خود بخودی، راه بازگشت سرمایه داری راهوار کند. از این گذشته بنا بر اعتراف خود گالبریت تاکنیک جدید نقشه و تمرکز را می طلبد. لذا گرایش تاریخی در همان جهت است که مارکسیستها - لنینیستها از مبدأ انقلاب اکثر آنها بدرستی درک کرده و گوشید. تحقق بخشند. تردید نیست که سیستم رهبری نقشه ای در کشورهای سوسیالیستی تکامل می یابد و جای بیشتری برای ابتکار بنگاههای اقتصادی در شهر و ده تا زمین میگردد. تکامل جامعه سوسیالیستی و تکامل علم و فن در دوران کنونی انقلاب علمی و صنعتی بخرنج ترشد. سیستم اداره اقتصاد را موجه کرده و بالا بردن نسبی درجه ابتکار و اختیار " پرفری " را در مقابل " موکز " ضرور کرده است. بیسن در آمیختگی انحصارهای سرمایه داری و دولت از سوئی و بخرنج ترشد. سیستم رهبری نقشه ای در جامعه سرمایه داری وجه شباهت ماهوی نیست و استخراج شباهت های صوری و جنبی هم کار علمی نمیتواند باشد. درست است که سرمایه داری انحصاری دولتی بگفته لنین شرایط عینی تحول یا اقتصاد سوسیالیستی را فراهم ساخته ولی این تحول خود بخودی صورت نمیگیرد و مسلماً با تحول اجتماعی، با تغییر حاکمیت طبقاتی باید همراه باشد. تحول اقتصادی بدون تحول اجتماعی و تغییر حاکمیت قابل تصور نیست.

دولت در جامعه سرمایه داری نمایند ه همه جامعه نیست بلکه ماهیتاً دیکتاتوری بورژوازی است و علی رغم هرگونه اختلاف اپیزودیک و جزئی مابین دولت و این یا آن انحصار، در آخرین تحلیل و علی الصواب دولت بسود سرمایه داران و بسود محافل فیرومونت امپریالیستی عمل میکند. تجربه سالهای اخیر نشان داده است که محافل امپریالیستی آن عده ای از عناصر دولتی را که بخواهند " مستقل " عمل کنند تحمل نمی کنند.

در جامعه سرمایه داری نقشه بندی جامع نیست و نمیتوان تا " شریعاً و عملاً خود بخودی (مانند هرج و مرج تولید، عرضه و تقاضا، نوسان قیمت ها، رقابت، حالت ادواری تولید و غیره) را تماماً سست کرد. لازمه ابتکار تغییر اساسی سیستم اقتصادی - اجتماعی است. تجارب دوران پس از جنگ دوم جهانی نشان داده است که سرمایه داری مجبور است با توسل به نظامی کردن اقتصاد و سنگین تر کردن روزافزون بارتسلیحات به حفظ تعادل درونی خویش کف کند. آید نولوگهای سرمایه داری این امر را نه ناشی از

عامل اقتصادی، بلکه ناشی از عوامل اجتماعی و سیاسی میدانند. روشن است که عامل اجتماعی و سیاسی که شمرهٔ تمایل سرمایه داری برای حفظ سیطرهٔ خود در جهان و محور سوسیالیسم است در سیاست میلیتاریزاسیون و تسلیحات مؤثر است ولی نقش عامل اقتصادی را نیز نمیتوان انکار کرد. اگر عامل نیرومند میلیتاریزاسیون که صد هایلارد دلار را میبلعد حذف شود، معلوم نیست تا چه حد آفت هوا و بحرانهای ژرف و همه گیر جلوگیری پذیر باشد. علی رغم تعدد ابیر مختلف سرمایه داری اکنون نیز خود راز آفت های (Recession) متناوب، تقلیل مکرر رمکر بهای ارز، تورم مزمن، بیکاری، گران روز افزون، وقفه اقتصادی، موج فزایندهٔ مبارزات اعتصابی که همه همدیگر را ناستواری سیستم اقتصاد سرمایه داری حکایت میکند، نوهاند است.

د وسیستم سرمایه داری و سوسیالیستی داری تضاد آنتاگونیستی است و تحول یکی به دیگری از طریق انقلاب اجتماعی و استقرار حاکمیت طبقه کارگر و حزب وی عملی است. "دهگراتی"، "پیسوت"، "جامعهٔ واحد" همهٔ این تئوریهای نوظهور خواستار انکار این نکتهٔ مرکزی است که محتوی عدهٔ آموزش انقلابی مارکس، انگلس و لنین است. برای آنکه دعوی مادر بارهٔ سرمایه داری معاصر در نظر کسانی که به غیر این مطلب نرسیده اند برهن گردد سود مند میسریم که در آخرین بخش این بررسی نظری به سرمایه داری معاصر بیاقتنیم.

۴- دربارهٔ جامعهٔ سرمایه داری معاصر

بیلتمین سرمایه داری می کوشند تا "جامعهٔ صنعتی" معاصر سرمایه داری را "جامعهٔ انقلاب در توزیع"، "جامعهٔ فرصت های مساوی"، "جامعهٔ وقت آزاد" قلمداد کنند و میگویند در این جامعه د دختر راکفلر همان شیوی را مینوشد که کارگری از شیکاگو و رئیس جمهور امریکانیز از همان فیلی لذت میرد که آخرین فرد امریکائی و میلیارد ر امریکائی طرفد ار همان تیمهای فوتبال است که کارگر امریکائی ۱۰۰۰۰ الخ فاکتبا این ادعا را که گویا جوایع صنعتی سرمایه داری معاصر به بهشت مساوات بدل شده اند رد میکند. ژلبر موره در مقاله ای تحت عنوان "نیازهای کارگران" که در مجلهٔ "گایه دوکونیسیم" نشر یافته مسئلهٔ مخارجی را که قشرهای مختلف برای گذراندن وقت آزاد خود صرف میکنند مورد مطالعه قرار داده است و باین نتیجه میرسد که اگر مالیغی را که یک کارگر کشاورزی فرانسوی در وقت آزاد خود صرف میکند طبق قرار داد یک حساب کنیم بهتر تب مال یک کارگر صنعتی ۸۳، مال یک کارمند فنی متوسط ۲۵ و مال یکس کارخانه دار و بازرگان بزرگ ۸۳۲۰۰ میشود (۱). ولی این واقعیات عیان ستایندگان سرمایه داری را قانع نمی کند. مثلاً فیلموف آلمان غربی گهلن در اثر خود "پژوهشهای اتنروپولوژیک" بر آنست که در جامعهٔ صنعتی معاصر سرمایه داری همه در بالا قرار دارند و احدی در پایین نیست. وی حتی معتقد است که تفریحات و عیاشیهای کسانی مانند "آنا سیس" میلیارد ر یونانی و یا راکفلر میلیارد ر امریکائی مورد نفرت مردم نیست بلکه جامعه آنها "با احساس شادمانی و رضایت تلقی میکند" (۲). این تصصور خوشبختی و رضایت مردم از عشرتهای آنا سیس و راکفلر بناچار همراه با تصور تحقیر آمیزی از مردم است که آنها را جامعه شناسان بورژوا معمولاً "انسانهای مانس" می خوانند و به "سگ پاولف" تشبیه میکنند که موافق علائمی از خارج بذاق ترشح میکند، می خورد، پارس میکند، بهیجان می آید یا آرام میگردد! آنها مفهوم بخرنج و عالی انسان را تا حد انسان "انسان صرف کنند" (Homo consumens) تنزل

Gilbert Muray: "Les besoin ouvrier", Cahier de Communisme, (۱) No. 1, 1965, p. 55

Gehlen: "Antropologische Forschung", Hamburg, 1961, S. 132 (۲)

میدهد که بقول فروم (E. Fromm) مانند کودک شیخوار تنها تمایزش آنست که هرچه بیشتر و باهتر مصرف کند و آرمان دیگری در برابر او نیست (۱). فیلسوف ارتجاعی امریکائی (H. Arendt) معتقد است که انسان "جانور زحمتکشی" است (Animal laborans) که گویا تمام وقت آزاد خود را صرف مصرف میکند و حرص او در این زمینه روزافزون است. تشریسمین های سرمایه داری که وظیفه آراستن این نظام را دارند از سوی استعمار و استثمارکنندگان راترئه میکنند و از سوی دیگر توده زحمتکش که سازگاری واقعی تاریخ و جامعه آنها مورد اهدانت قرار میدهد.

تردیدی نیست که درد روان پس از جنگ دوم جهانی در اثر يك سلسله عوامل تاریخی و در درجه اول پیدایش و تکامل سریع جهان سوسیالیستی و نیز مبارزه نیروهای انقلابی و تفرقیخواه تحولاتی در جوامع سرمایه داری بر بنیاد حفظ ماهیت استثمارگرانه این نظام، روی داده است. در مورد ارزیابی این تحولات سرمایه داری از دواشتهای باید جدا بر حذر بود:

نخست از این اشتباه که ما این تحولات را انکار کنیم و یا آنرا در مفهوم کلاسیک "سرمایه داری انحصاری دولتی" تلخیص نمائیم یعنی ویژگیهای سرمایه داری انحصاری دولتی را در دوران پس از جنگ دوم جهانی نادیده بگیریم.

دوم آنکه این تحولات را مطلق یا بزرگ کنیم و چنانکه آید ثلوهنگاهای سرمایه داری و رفورمیستها و رویزیونیستها مایلند از آن دم بزنیم که گویاد یگرسرمایه داری از میان رفته است و ما با جامعه کلکتیویستی نوع خاصی که در آن "همکاری اجتماعی" (Social Partnership) و "هم آهنگی اجتماعی" (Social harmonisation) فاتح شده است، روبرو هستیم. یعنی با اصطلاح تئوروی نادرست تحول بنیادی (Transformation) سرمایه داری راکه رستو، آرن، گالبریت، دارن و دورف و دیگران تبلیغ میکنند بپذیریم.

هر دو و این اشتباهات، اگر ناشی از غرض خاصی نباشد، مسلماً نتیجه مطالعه سطحی پدیدها و یا پرهیادان به برخی جهات بزبان جهات دیگر است. سرمایه داری انحصاری دولتی از قیسل از جنگ دوم جهانی وجود داشت ولی سرمایه داری انحصاری دولتی در دوران پس از جنگ نسبت بان تحولی راطی کرده است. درگذشته سرمایه داری انحصاری بویژه در دوران اقتصاد جنگی و بحرانهای اقتصادی رشد می یافت و حال آنکه در دوران پس از جنگ دوم جهانی، دولتی شدن اقتصاد در شرایط رشد و رونق اقتصادی، بقیاس وسیعی عملی شد. درگذشته دولتی شدن در مورد مؤسسات اجرا میشد که در راستای نه شکست بودند و دولت قیومت خود را بر چنین مؤسساتی برای نجات آنها برقرار میساخت ولی اکنون دولت بیش از پیش نقش ایجادکننده رشته های تازه صنعت را بعهده میگیرد و ریسک سرمایه گذاری در این رشته هارادر مراحل نخست پیدایش آنها که سود فراوانی را وعده نمیدهد، می پذیرد. انقلاب فنی و علمی چنان سطح تعوزک تولید و قیاس پژوهشهای علمی را بالا برده است که اجرا آنرا گاه برای انحصارهای خصوصی غیرممکن میسازد. درگذشته میزان مالیاتی که دولت میگرفت و خرج اداره دستگاه دولتی و ارتش و پلیس میکرد بطور غیرقابل قیاسی از اکنون کمتر بود. مثلاً در آلمان غربی در آغاز جنگ جهانی اول مجموع مالیاتی که دولت دریافت میداشت به ۱۰ الی ۱۵٪ درآمد ملی آن ایام بالغ میکردید و اکنون بالغ بر ۵۰٪ درآمد ملی است و به ۱۵۰ میلیارد مارک بالغ است یعنی ۲۱ برابر مبلغ مالیاتی است که دولت در سال ۱۹۱۲ دریافت میداشت (۲). گرفتن میانگین هفتگفتی از سرمایه "اضافی"

(۱) E. Fromm: "Let man prevail!" A Socialist Manifesto and Programm, N. Y. 1965. p. 10

(۲) پرفسور اوراین هلد (O. Reinhold) "سیستم انحصاری دولتی"، روزنامه "نویس دیچلاند" (Neues Deutschland) ، ۱۸ آوریل ۱۹۶۵

از طریق مالیات، تجدید توزیع آنها بشکل متمرکز، یکی از مهمترین تغییرات اقتصاد سرمایه داری پس از جنگ است. سهم دولت در سرمایه داری کل در پایان سالهای ۵۰ در فرانسه ۳۴٪، در ایتالیا ۴۰٪، در انگلستان ۴۱٪ بوده است. بطور کلی ۴۰-۶۰٪ فعالیت سرمایه گذاری در اروپای سرمایه داری و ۳۰٪ در ایالات متحده و کانادا در دست دولت است (۱).

نقش مداخله دولت برای تنظیم تولید و توزیع سرمایه داری و برنامه گذاری و سرمایه گذاری و تنظیم مناسبات کارگر و کارفرما نیز بسیار وسیع است. دولت بیک عامل ثابت و موثر اقتصادی مبدل شده است. تمام پروسه های اقتصادی (تراکم، تحقیق های فنی و علمی، رشد اقتصادی، دادن اعتبارات، تنظیم مزد، بازار مواد خام، مناسبات اقتصادی خارجی) با فعالیت دولتی در آمیختگی شدیدی یافته است.

این تحولات موجب تأمین آهنگ مسرعه رشد، تضعیف جدت نوسانات سیکلیک، افزایش میزان اشتغال بکار و کاهش نسبی بیکاری شده است. خطاست اگر مارکسیستها با مطلق کردن مختصاً سرمایه داری بین دو جنگ که بحران، رکود طولانی، بیکاری توده ای، سطح نازل تراکم، فقدان علامت آشکار رونق اقتصادی برای آن شاخص بود، سرمایه داری امروزی را نیز بهمان ترتیب درک کنند. اسلوب "تحلیل مشخص وضع مشخص"، اسلوب "اجرا" تعمیم دقیق علمی بر اساس بررسی انبوه فاکتورها یعنی اسالیبی که منطبق با الکتیک آنرا توصیه میکند، مارکسیستها را باید از دیدن واقعیت باز دارد. مارکسیستها تحول سرمایه داری را قبل انحصاری به انحصاری را بموقع دیدند؛ تحول سرمایه داری انحصاری را به سرمایه داری انحصاری تغییر بموقع دیدند. لنین با بصارت شگرف علمی خود در همان دورانی که سرمایه داری انحصاری دولتی در حال نطفه بود آنرا تشخیص داد و تشریح کرد و درباره آن نوشت:

"سرمایه داری انحصاری دولتی عبارتست از کاملترین تدارک مادی سوسیالیسم، ستانه آن، آن پله ای از تاریخ که مابین آن و پله ای که سوسیالیسم نام دارد هیچگونه پله واسطی وجود ندارد" (۲).

لنین با این توصیف خود نه فقط مقیاس وسیع اجتماعی شدن وسائل تولید را در سرمایه داری دولتی (حتی در شکل نطفه ای) دید بلکه آنرا مشابه کاملترین تدارک جامعه سوسیالیستی توصیف کرده است.

عواملی که موجب تحول کیفی در سرمایه داری انحصاری دولتی در دوران پس از جنگ گردید روشن است. انقلاب علمی و فنی، افزایش روز افزون نفوذ سوسیالیسم در جهان، افزایش روز افزون نفوذ طبقه کارگر، از جمله مهمترین این عوامل است. جالب توجه است که در گزارش اقتصادی سال ۱۹۶۵ دولت آلمان غربی رابطه سیاست اقتصادی دولت با وضع ویژه جهان، تصریح شده است. در این گزارش چنین میخوانیم:

"بهبود در قبال وخامت جهانی شرق و غرب، یک رشد معتدل و منجید اقتصاد را مکل ناگزیری برای سیاست خارجی است. سیاست اقتصادی ما باید مناسبات اجتماعی رضایت بخش و قدرت اقتصادی را تأمین کند" (۳).

(۱) تودک توبیان - تغییرات در متر و کتور اقتصادی سرمایه داری پس از جنگ، محله صلح و سوسیالیسم شماره ۸۷ سال ۱۹۶۵

(۲) لنین (در مقاله "خطر عاجل و شیوه نبرد با آن") کلیات به روسی، چاپ پنجم، ج ۳۴، صفحه ۱۹۳

(۳) نقل قول از مقاله پیش گفته پرفسور راین هلد در نوبیس و دیچلانده

امانظره "خطای دوم حاکی از مطلق کردن تحولات سرمایه داری تا حد دعوی نفی آن، بطور عینی یک نقطه نظر ضد علمی و ضد انقلابی است. ۱۰۰ راههای نادرست درباره "کاپیتالیزم- خلقی" و "جامعه رفاه عمومی" و "جامعه تکنیتیویستی" و امثال آنها واقعیات متعدد درد میکند. به شمه ای از این واقعیات رجوع کنیم زیرا تنها ما را جبهه بواقعیات است که میتواند اساطیر و اوهام خاتمه دهد :

نتیجه تحقیقات "بورو ملی پژوهشهای اقتصادی (National Bureau of Economic Research)" امریکائیان میدهد که افسانه "سرمایه داری خلقی"، افسانه ای که مبنی بر ادعای سهامد ارشدن اکثریت مردم در مؤسسات سرمایه داری است، پایه درستی ندارد. رابرت لامپمان (R. Lampman) یکی از متخصصین مؤسسه پیشگفته این ادعا را که اکنون ۱۷ میلیون امریکائی جز "سهامد اران هستند و سرمایه آنها به مبلغ ۴۰۰ میلیارد دلار بالغ میگردد تصدیق می کند ولی می افزاید که این ۱۷ میلیون امریکائی تنها ۹٪ اهالی را تشکیل میدهند و ۹۱٪ دیگر آرای هیچگونه سهمی نیستند. ۸۰٪ سرمایه سهامی یعنی ۳۲۰ میلیارد دلار تنها به ۲۷۲ هزار نفر متعلق است یعنی به ۱٪ آنها سهمیه سهامد اران امریکائی !!! ۱۶ میلیون و هفتصد و سی هزار سهامد ارتنهامالک ۲۰٪ سهامند یعنی عملاً تا "شیر در جریان ندارد". لامپمان در گزارش خود می گوید که از میان این ۲۷۲ هئزار سهامد ارعد ه نیز گروههای مالی یا نفوذ مانند مرکان و رکفلر هستند که بنتهائی ۱۴۰ میلیارد دلار سرمایه دارند. اگر باین عده فرد، دوپن (Du Pont) و جیانی نی (Giannini) را هم اضافه کنیم میرا سرمایه تحت کنترل به ۲۴۰ تا ۲۶۰ میلیارد دلار بالغ میگردد.

لامپمان تعلق طبقاتی سهامد اران را هم مورد بررسی قرار داده است و باین نتیجه رسیده که ۳٪ آنها کارگر، ۶٪ کارمند و بیش از ۶۹٪ مدیران و کارفرمایان و شاغلین کار آزاد هستند. ۳٪ کارگر برابر است با ۵۱۰ هزار نفر از مجموع ۱۷ میلیون سهامدار. مجموع تعداد کارگران و کارمندان امریکائی به ۷۰ میلیون نفر بالغ است.

اینک نظری بوضع سود سرمایه داران بیافکنیم - واقعیات نشان میدهد که این سود پیوسته در حال افزایشی بوده است. سود مجموع کورپوراسیونهای آمریکا در سال ۱۹۶۰ پس از پرداخت مالیات بدولت به ۲۶۷ میلیارد دلار بالغ میشده است. در سال ۱۹۶۱ این سود به ۲۷۲، در سال ۱۹۶۲ به ۲۸۳، در سال ۱۹۶۳ به ۳۲۲، در سال ۱۹۶۴ به ۳۷۲، و بالاخره در سال ۱۹۶۵ به ۴۴۲ میلیارد دلار بالغ گردید یعنی تقریباً برابر شد!

در آلمان غربی از زمان تأسیس جمهوری فدرال تا سال ۱۹۶۵ مجموعه سود انحصارها به بیش از هزار میلیارد مارک بالغ گردید. در آغاز ماه مارس ۱۹۶۵ مؤسسات آماري آلمان غربی اطلاع دادند که تعداد میلیونرهائی که باید مالیات بپردازند از ۹۲۱۷ نفر در سال ۱۹۶۰ به ۱۱۶۶۳ نفر در سال ۱۹۶۳ بالغ شد یعنی در عرض سه سال ۲۴۵۶ نفر به تعداد میلیونرها افزوده گردید (۱) برای آنکه معلوم شود در این "بهشت میلیونرها" وضع اکثریت زحمتکش از چه قرار است نظری نیز به واقعیات مربوط به بیکاری، مزد، هزینه زندگی و اختصاصات در کشورهای سرمایه داری غرب و ایالات متحده آمریکا بیافکنیم.

در دژ سرمایه داری جهان ایالات متحده آمریکا، بیکاری توده ای دائمی مسئله شماره یک است. رشد نا کافی برای جذب نیروی کار موجود از طرفی، تکامل جوشان ظم و فن و گسترش اتوماسیون از طرف دیگر، در شرایط ویژه سرمایه داری موجب این وضع است. در اثر اتوماسیون هر ماهه ۲۰۰ هزار نفر بیکار میشوند. جارج مینی رئیس اتحادیه های متحده آمریکا درکنگه اتحادیه های این کشور گفت: "اتوماسیون دارد بسرعت بیک لعنت و بلیه واقعی جامعه مامیدل میگردد" ۵۰ - ۶٪ مجموع

(۱) از گزارش پرفسور رایشلند در کنفرانس جامعه شناسان آلمان در موناک، نویسنده ویرجاند ۱۶ ژانویه ۱۹۶۵

نیروی کارگری آمریکا (یعنی بیش از چهارمیلیون نفر) جز "سپاه بیکلراننده" (۱) •
 موافق محاسبه کارشناسان اقتصادی کشورهای سرمایه داری غرب مزد بطور عده کماکان یحد
 قابل توجهی از "حد اقل معیشت" یا "ثبتراست" موافق تحقیقات "کمیته گلر" در آغاز سالهای ۶۰ مزد
 متوسط در صنایع استحصالی (۲) آمریکا بمیزان ۲۹٪ کمتر از حد اقل معیشت بود. در آلمان غربی سطح
 متوسط مزد ۷۵٪، در فرانسه ۷۰٪، در ژاپن ۶۵٪ حد اقل معیشت بوده است و در مواردی که افزایش
 مزد تحقق می پذیرد، سخت از بهره فزائی کار (intensification) عقب تراست (۳) •
 سیاست رشد اقتصادی در کشورهای سرمایه داری همه جا به افزایش تورم و ترقی سریع
 قیمتها و گران شدن هزینه زندگی منجر شده است. اگر هزینه زندگی در سال ۱۹۶۰ را برابر با ۱۰۰
 حساب کنیم در نیمه اول سال ۱۹۶۵ وضع هزینه زندگی در کشورهای عده سرمایه داری نسبت به مبداء
 ۱۹۶۰ بقرار زیرین بوده است :

۱۰۵٪	آمریکا
۱۱۲٪	انگلستان
۱۱۹٪	فرانسه
۱۱۴٪	آلمان غربی
۱۰۴٪	ایتالیا
۱۳۶٪	ژاپن

وضع مزد و هزینه زندگی از سوئی و افزایش سریع مسود انحصارها از سوی دیگر، برخلاف دعوی
 اید ثلوثگهای سرمایه داری، به خاموش شدن تدریجی مبارزه طبقاتی منجر نگردد. بلکه برعکس این
 مبارزه را تشدید کرده است. مردم به هجوم سرمایه بدل نبرد اجتماعی پاسخ می گویند. اگر در دهه اول
 قبل از جنگ یعنی از ۱۹۱۹ تا ۱۹۳۹ در کشورهای رشد یافته سرمایه داری ۷۴ میلیون نفر در
 اعتصاب شرکت جسته باشند، در سالهای پس از جنگ از ۱۹۴۶ تا ۱۹۶۲ تعداد شرکت کنندگان
 در این اعتصابات به ۲۱۴ میلیون بالغ شده است و چیزیکه بسیار جالب و مهم است آنست که ۶۰٪
 این اعتصابات جنبه سیاسی بخود گرفته است (۲) • در سالهای اخیر این جنبه پرماتب بیشتر تشدید
 شده است •

سرمایه داری معاصر در کنار حفظ مختصات غیر انسانی گذشته، خصیصه زشت دیگری را نیز،
 بمقیاسی که هرگز سابقه نداشته، کسب کرده است و آن نظامی کردن شدید و وسیع اقتصاد است •
 اگر کشورهای عضو پیمان آتلانتیک شمالی در سال ۱۹۴۹ مبلغی برابر با ۱۹ میلیارد دلار صرف تسلیحات
 میکردند، در سال ۱۹۶۴ این مبلغ ۴ برابر شده و به ۷۶ میلیارد دلار بالغ گردیده است و از آن تاریخ
 تا امروز با زهم بر این مبلغ بمیزان معتناهی افزوده شده است • مسئله نظامی شدن اقتصاد که بیکی از
 شرایط عده حیات متعادل اقتصاد سرمایه داری معاصر مبدل شده است انواع عوارض مهیب اجتماعی
 را با خود همراه دارد مانند بالا رفتن حد تجاوز طلبی محافل امپریالیستی، بالا رفتن قدرت محافل ارتجاعی

- (۱) و "شامپریک"، "سرمایه داری بدون مشاطه گری"، روزنامه پرودا، ۲۲ نوامبر ۱۹۶۴
- (۲) صنایع را معمولاً به استخراجی و استحصالی تقسیم میکنند. نوع اول به استخراج معادن و ایجاد
 نيمسازها میپردازد. نوع دوم نيمسازها و شمش هارا به ماشینها، کالاهای بدل میکند.
- (۳) ن. اینوزمنتسف، "سرمایه داری انحصاری دولتی و جعلیات اید ثلوثگهای بهرژوائی"، پرودا،
 ۲۲ ژوئن ۱۹۶۵
- (۴) همانجا

و نظامی و انعکاسات شوم این وضع برای دموکراسی و صلح و ترقی و اریش فروم یکی از ایدئولوگهای مرشنامی بهره‌روازی که در مخالفت وی با مارکسیسم، بشهادت رد پیم هلی فراوانی که بران مینویسد، تردید نیست، در کتاب خود "جامعه‌سالم" توصیفی از سرمایه داری معاصر میدهد که پیوسته از زبان او جالب است. اریش فروم مینویسد:

" مادر شرایط آنچنان سیستم اقتصادی زندگی می‌کنیم که برای وی پیوسته محصول زیاد یک نوع فلاکت اقتصادی است. ما بهره بخشی کشاورزی را منوعاً پائین می‌آوریم تا بازار را " تثبیت " کنیم، در حالیکه میلیونها از فقدان لین محصول رنج میبرند. در سست است که سیستم اقتصادی ما اکنون بسیار خوب کار میکند، و توضیح این امر، علاوه بر علل دیگر، آنست که هر ساله میلیارد هاد لار صرف تسلیحات میشود. اقتصاد دانهای ما بانگرانی در باره آن دوران فکر میکنند، که تولید اسلحه متوقف شود. فکراینکه دولت بجای اسلحه میبایست خانه بسازد و بکارهای سودمند دیگر بپردازد میتواند برانگیزنده تلاش در راه آزادی و میل خاتمه دادن به ابتکار خصوصی باشد" (۱)

پرفسور پائول ساموئلسن (Paul A. Samuelson) بانی مکتب " نئوکلاسیسیسم تحلیلی " از اقتصاد یون معروف سرمایه داری و دردوران کندی مشاور اقتصادی شخصی رئیس جمهور بود. وی مؤلف درسنامه معروفی است بنام " علم اقتصاد یا یک مقدمه تحلیلی " (۲) که دردوران پس از جنگ پنج بار تجدید طبع شده است و متضمن نکاتی است که ما آنرا بحق میتوانیم اعترافات پرفسور ساموئلسن بنام این صاحب نظر معروف اقتصاد سرمایه داری در زیر فشار واقعیات مجبور میشود نقاشی عضوی این جامعه را بپذیرد و بیان کند. ساموئلسن در آغاز و پایان کتاب خود ارزیابی کلیشی خویش را در باره سیستم سرمایه داری با احساسات و اضطراب، با جملات زیرین مطرح میسازد:

" کاملاً محتمل است که هر یک از سه خواننده این سطور دردورانی از زندگی خویشی ضریبات سنگین در پرتیون (افت اقتصادی) را متحمل گردد و با پس انداز بانی خود را در نتیجه تورم پول از دست بدهد. آری سرمایه داری مسائل حاد اقتصادی مانند بیکاری، بحران، تورم راحل نکرده و لذا سرنوشت خود سرمایه داری هنوز حل نشده است. سرمایه داری هنوز درد ادگاه تاریخ ایستاده است. آیا حکم این دادگاه چه خواهد بود؟ " (۳)

و نیز:

" هر تلگراف جدید بیاد می‌آورد که سرمایه داری در معرض امتحان است. سرمایه داری نه تنها باید بدردی بخور بودن خود را ثابت کند، بلکه باید بترتی خویش را مبرهن سازد. بیکاری جمعی درد داخل کشور ما برای حیثیت کشور ما در خارجه تا " تیر فاجعه آمیز دارد. صرف نظر از طغیانهای داخلی که میتواند منجر به افت اقتصادی شود، اصولاً آهنگ رشد لنگان رشد و تکامل اقتصادی ما، امری است علیه ما " (۴)

علاوه بر این قضایات کلی در باره سرمایه داری، ساموئلسن برخی مسائلی مشخص اقتصاد سرمایه داری را نیز مورد بررسی نقادانه قرار میدهد و از جمله در باره شیوه توزیع سرمایه داری و سطح

(۱) E. Fromm, The Same Society, N.Y. 1960. p.5

(۲) P.A. Samuelson, Economic, An introductory Analysis, N.Y. and London, 5-th edition, 1951, p.3

(۳) این درسنامه را آقای پیرنیایف فارسی ترجمه کرده اند ولی نقل قولها را ما از ادب انگلیسی ترجمه کرده ایم.

(۴) همان کتاب، چاپ ۱۹۵۸، صفحه ۳

(۵) همان کتاب، صفحات ۸۱۸-۸۱۹

زندگی و مسئله آهنگ رشد که دو نکته مهم اصلی در تعیین ماهیت و سمت تکامل هر سیستم اقتصادی است اعترافات جالبی دارد.

در مسئله توزیع سرمایه داری ساموئلسن مینویسد :

"مبلغ اندک پول که در بالای هرم قرارگیرد ، از راه قشر بندگی موجود در سرتکران ، قدرت عظیم کنترل کننده کسب میکند . در نتیجه این امر نسبت مبلغ کنترل شده خود بخود میتواند نسبت ۱۰۰۰ : ۱ و حتی بیشتر باشد " (۱) .

و نیز :

"کالاها بجای میروند که در آنجا آرا بیشتر (دلاری بیشتر) وجود دارد . ثروتمند میتواند به سگ خود همان شیری را بد هد که کودک مستمند ، برای احتراز از نرمی استخوان (راشی تیمم) بدان نیازمند است " (۲) .

اینکه که درباره وضع اقتصادی آمریکا - مهمترین کشور صنعتی سرمایه داری - اعترافات یکی از مدافعان مهم اقتصاد سرمایه داری را شنیده ایم ، نظری بوضع سیاسی این کشور که بیان مترکام و وضع اقتصادی آنست بیافکنیم .

سناتور ج . و . فولبرایت (J. William Fullbright) رئیس کمیسیون امور خارجه سنای آمریکا شخص ناشناخته ای نیست . وی در دوران ۵ رئیس جمهور (روزولت ، ترومن ، ایزنهاور ، کندی ، جانسون) و هشت وزیر خارجه سناتور است و به بررسی امور خارجی ایالات متحده آمریکا اشتغال دارد لذا میتوان سخن و قضاوت او را در این زمینه معتبر دانست .

اخیرا فولبرایت کتابی نوشته است در ۲۷۰ صفحه بنام " تفرعن قدرت " و در این کتاب فولبرایت بر اساس اطلاعات بسیار وسیع و عمیق خود از زیر و بم سیاست امریکا تحلیلی از این سیاست داده است که باید گفت عنوان کتاب خلاصه این تحلیل است (۳) .

فولبرایت در این کتاب مینویسد که بسیاری از امپراطور پهلای مقتدر و سترگ گذشته ساقط شد زیرا فرمانروایان آنها بحد کافی مالک عقل سالم و درک روشن برای استفاده صحیح و خردمندانه از قدرتی که در دست داشتند ، نبودند (۴) و اکنون نیز ایالات متحده آمریکا درست " در برابر خطر آنست که درک نکند بچه کاری قادرست و کد ام عمل در حیطه مقدرات او قرار دارد " (۵) . ایالات متحده آمریکا بنا به توصیف فولبرایت در شرایط کنونی دچار " تب و نوبه جنگ طلبی " است و مایل است رسالت " ژاندارم جهانی " را در تاریخ ایفا کند (۶) .

فولبرایت طی کتاب مفصل خود حوادث پس پرده را در تدارک حمله به کوبا (حادثه خلیج خوکها) و وارد کردن نیروهای دریایی در دزمینیکن و سپس بسط مدخله نظامی درویت نام شرح میدهد و ذمه خود را از مدخله در این امر بری میکند و سپس برای تشان دادن اینکه از جهلست روانشناسی اجتماعی چه چیزی در پس این روحیه جنگ طلبانه و ژاندارم منشانه قرار دارد چنین

(۱) همان کتاب ، صفحه ۹۳

(۲) همان کتاب ، صفحه ۴۲

(۳) J. William Fullbright, "The Arrogance of Power", New York, Random House, 1967 (XV + 265 pp.)

(۴) مقدمه همان کتاب ، صفحه ۹

(۵) همانجا ، صفحه ۱۰

(۶) همانجا ، صفحه ۱۳۵

" د و امریکا وجود دارد . یکی امریکای لینکلن و دیگری امریکای تئودور روزولت (۱) و وطن پرست های افراطی امروزی " (۲) .

پس از این تقسیم بندی ، فولبرایت مختصات این دو امریکارا تشریح میکند و مینویسد :
" اولی پس بلند نظر و انسانی است ، دومی - تنگ نظر و خود پسند . اولی - از خود انتقاد میکند ، دومی - بخود مطمئن است . اولی - عقلی سلیم دارد ، دومی - متفرعن است . اولی - جوینده است ، دومی دگماتیک و جزئی است . اولی - ملاحظه کار است و دومی بی ملاحظه نیروی عظیم خود را بکار میرد " (۳) .

البته فولبرایت وارد تحلیل طبقاتی نمیشود نمی گوید که این " ما را " وطن پرستها " ی تنگ نظر ، متفرعن ، زورگو ، دگماتیک ، و غیر انسانی نمایندگان کدام طبقات هستند ، ولی اگر تحلیل "روانی" فولبرایت را با نظریه اقتصاد ی که ساموئلسن از سرمایه داری داده است در آمیزیم ، مطلب روشنتر میشود . نکته مهمی که فولبرایت در کتاب خود بد آن توجه میکند آنست که سیاست تب الود جنسگ طلبانه قدرت طلبان متفرعن امریکائی ، نه فقط صلح جهانی و امنیت خلقها را بخطر انداخته است ، بلکه در خود امریکا مانع اجرا نقشه های اصلاحی برای بهبود وضع زندگی مردم شده است .

فولبرایت سر نوشت ایجاد " جامعه کبیر " را که جانشین در باره آن دم زده بود مطرح میکند زمانی جانسن لاف زنانه گفت که امریکا باندازه کافی غنی است که هم سیاست تصاعدی در جنگ هیتلر را دنبال کند و هم " جامعه کبیر " را در ایالات متحده ساخته و با فقر و محرومیت های میلیونها اهالی سیاه و سفید امریکائی مبارزه کند . زندگی این لاف را بر یاد داد . فولبرایت در این زمینه مینویسد :
" روزی " جامعه کبیر " دود شد و یسوارفت . با آنکه میتوان گفت که ایالات متحده منابع مادی ضرور را برای ساختن این جلمعه درد وران جنگ در اختیار دارد ، ما هم اکنون نشان داده ایم که ما فاقد امکانات روحی و عقلی برای نیل به این دو هدف هستیم " (۴) .

سپس اصول امکان نیل همزمان پایین دو هدف را مورد تردید قرار میدهد و مینویسد :
" تنها نوعی چنین میتواند توضیح دهند که آن استنتاج سبکسارانه ای باشد که طبق آن امریکارا قادر مید انند در عین آنکه در هما میلیاردر لار برای جنگی پایان ناپذیر در آسیا صرف میکند ، بتواند میلیاردر هاد لار دیگر برای تجدید ساختمان مدارس و شهرها و وسائط حمل و نقل اجتماعی و رفع الودگی آب و هوادر دست داشته باشد " (۵) .

فولبرایت نمیگوید چرا سنت لینکلن در امریکای امروز میدان عمل نمی یابد ، نمیگوید که چرا این دو راه جنگ طلبی و اصلاح اجتماعی ، هیئت حاکمه امریکا با پشتیبانی محکم سرمایه داری آن کشور راه نخست را برمیگزینند . ساموئلسن نیز راه چاره درد های اجتماعی را با نشان نمیدهد یا آنرا در کساد و

(۱) این تئودور روزولت (۱۹۱۹-۱۸۵۸) مبتکر سیاست " چماق بزرگ " بافرانکلین روزولت (۱۸۴۵ -

۱۸۸۲) که فولبرایت او را جز " سنت لینکلن میدانده ، اشتباه نشود .

(۲) همان کتاب ، صفحه ۲۴۵

(۳) همان کتاب ، همانجا

(۴) همان کتاب ، صفحه ۱۴۳

(۵) همان کتاب ، همانجا

سرمایه داری جستجو میکند، ولی عقل زیادی برای درک این مسئله لازم نیست که ریشه شر در خود سرمایه داری است. منظور ما در اینجا بررسی د و کتاب بودند در این بحث که دامنه آن سخت پهن‌تر است.

شهادت ماموتلنمن و فولبرایت دیگر تبلیغ کمونیسم است ولی این شهادت ناچار شهادتی است محمود حقانیت دعاوی کمونیست ها.

۵- نتیجه

در نتیجه گیری از گفته شده هانیازی نداریم به تفصیل بپردازیم. بررسی جامعه سرمایه داری معاصر بر اساس فاکت ها و اعترافات انکارناپذیر نشان میدهد که ماهیت سرمایه داری درگرسون نشده است و همگراشی د و سیستم افسانه ای پیش نیست. سرمایه داری "سوسیالیستی تر" نمی شود. بدیهی است که سوسیالیسم نیز "سرمایه داری تر" نمی گردد. تناقض ماهوی دوسیستم باقی است. این تناقض راتنها انقلاب اجتماعی که شکل آنرا در هرکشوری تاریخ معین خواهد کرد یعنی حصول بنیادی اقتصادی و سیاسی جامعه قادر است حل کند.

۰ ۱ ط ۰

تصحیح لازم

در "چند داستان کوتاه تاریخی" که در شماره ۴ سال هشتم "دنیا چاپ شده در داستان "ارژاسپ و زرتشت" بجای "بلخ بامی" (یعنی بلخ درخشان)، "بلخ بامیان" چاپ شده که خود بامیان نام محل دیگری است. لطفا اصلاح فرمائید.

در شماره پیشین در مقاله "سوسیالیسم و دیکراسی" در صفحه ۲ بجای "سه معضل مهم" کلمه سه افتاده و در صفحه ۲۷ بجای "بیم شب تاب" باید "تعوز پرتاب" خوانده شود. لطفا تصحیح فرمائید.

سخنی چند

درباره «شرکت های سهامی زراعی»

شرایط اقتصادی - اجتماعی و سیاسی که لایحه تشکیل شرکت های سهامی زراعی را میمان آورد

درایران مناسبات سرمایه داری زمانی شروع به نشو و نما نمود که در دنیا سطره امپریالیسم برقرار شده بود. بهمین مناسبت تولید پیشه وران صنایع دستی که هنوز مرحله تولید سرمایه داری نرسیده بود، درمیدان رقابت باکالا های خارج مغلوب گردیده و شکست شدند.

درچنین شرایطی تولید کشاورزی دروضع متضادی قرارگرفت. ازیکطرف باآنکه بخشی ازمحصولات کشاورزی بیش ازپیش درگردش کالائی داخل میشد، مناسبات تولیدی کشاورزی فتودالی و نیمه فتودالی بود، ازطرف دیگر محصولات کشاورزی که در دوران گردش کالائی داخل میگردد، بمناسبت ضعف بازار داخلی و بعلت نفوذ اقتصادی و سیاسی سرمایه داری خارجی موافق باخواست پیشه وران و سرمایه داران خودی نبود بلکه ناچار بود خود درخطوط اساسی باخواست امپریالیستها توافق یابد. این نیز طبیعی بود. مارکس میگوید: رشد گردش کالائی مناسبات فتودالی را متزلزل میسازد، تولید طبیعی را بسوی زوال میرود، بتدریج تولید رانیز تابع خواسته های خویش میسازد.

در نتیجه تناسبی که در اوایل بین صنایع دستی و تولید کشاورزی وجود داشت ناگزیر از میسان رفت و میهن ما بتدریج و هردم بیشتر وابسته ببازارهای خارجی شد و بمنبع تولید مواد خام برای کشورهای امپریالیستی بدل گردید. درچنین شرایطی در تولید کشاورزی کشور مناسبات تولیدی فتودالی همراه باتاثیرات سرمایه داری امپریالیستی در آمیختن بدین ترتیب که داد و ستد و روابط اقتصادی سرمایه داری بین زارعین بابانگدان، سلف خرها، رباخواران دمیدم رشد بیشتری یافت؛ بین زارعین و ملاکین مناسبات اقتصادی فتودالی و نیمه فتودالی ادامه داشت.

باتشدید تضاد اساسی سرمایه داری که تضاد بین تولید اجتماعی و تصاحب خصوصی است، تضاد های زائیده از آن که تضاد بین کار و سرمایه، بین مستعمرات و متروپول، بین دسته های مختلف امپریالیستی است تشدید گردید. غلبه انقلاب کبیر سوسیالیستی اکثیر و بوجود آمدن کشور شراهادر سال ۱۹۱۷، غلبه قوای آزادی بر اهریمن فاشیسم و ملیتاریسم در سال ۱۹۴۵، پدید آمدن جهان سوسیالیسم ۰۰۰ همه اینها وضع اقتصادی، اجتماعی و سیاسی دنیا را عمیقاً تغییر داد. این تغییرات خواه ناخواه تغییر وضع اقتصادی، اجتماعی و سیاسی ایران را نیز خواستار بود.

روشن است که اگر تغییر وضع ایران با حکمرانی نمایندگان قوای مترقی کشور علی میگردد مردم ایران برای همیشه از اسارت اقتصادی و سیاسی امپریالیستها آزاد شده راه رشد غیر سرمایه داری را انتخاب مینمودند. برای جلوگیری از این احتمال بود که در سالهای ۱۹۴۶ و ۱۹۵۳ برای شکست جنبش های انقلابی توده های وسیع مردم ایران تمام نیروهای امپریالیستی جهانی وارد عمل گردید. در عین حال آشکار کردید که با اصول و شیوه های سابق ادما اسارت مردم ایران ممکن نیست و تا فرصت

باقی است باید تغییراتی از "بالا" داده شود.

- در مرکز تغییراتی که اتحاد نیروهای ارتجاعی داخلی و خارجی مجبور بانجام آن گردیده اند - اصلاح ارضی قرار دارد. اگر رشته سخن را به روزنامه "اطلاعات" واگذارنمائیم تلویحا ماهیت سیاست اصلاحات ارضی را بیان مینماید. "اطلاعات" در سرمقاله اقتصادی خود مینویسد: « بطور کلی اصلاح ارضی شامل دو مرحله است. مرحله اول: تقسیم اراضی برای از بین بردن رژیم ارباب - رعیتی. مرحله دوم مرحله واقعی اصلاح ارضی است که بموجب آن باید انقلابی اساسی در نحوه تولید و بهره داری از محصولات کشاورزی بوجود آید. » (اطلاعات شماره ۱۲۴۴۹ - ۹ آذر ۱۳۴۶)

"انقلابی" که "اطلاعات" از آن سخن میراند باید بوسیله "شرکتهای سهامی زراعی" عملی گردد. برای حاضر کردن زمینه تشکیل "شرکتهای سهامی زراعی" مطبوعات دولتی و جیره خوار نیمه دولتی شروع فعالیت نمودند. مصاحبات مطبوعاتی، کنفرانسهای دهقانی، جلسات مشاوره دولتی برگزار گردید و سرانجام در اواخر ۱۳۴۶ خبر تنظیم لایحه تشکیل "شرکتهای سهامی زراعی" منتشر شد.

لایحه تشکیل "شرکتهای سهامی زراعی" عبارتست از ۱۶ ماده. اگر از لحاظ مضمون این ۱۶ ماده را دسته بندی نمائیم، میتوان آنرا به سه دسته تقسیم نمود:

دسته اول - شامل مواد ۲، ۳، ۴، ۶، ۸، ۹، ۱۱ و ۱۲ میباشد. این مواد راههای تشکیل شرکتهای سهامی زراعی را نشان میدهند؛ شرط عضویت در این شرکتهای فروش سهام شرکتهای و مسئله ارث و امثال آنرا روشن مینمایند.

دسته دوم - یعنی مواد ۵، ۷، ۱۰، ۱۳ و ۱۴ مقامات اداره کننده "شرکتهای سهامی زراعی" را تعیین نموده، اختیار مدیران و مجازات خلافکاران را نشان میدهد. دسته سوم - نیز شامل مواد ۱، ۱۵ و ۱۶ میباشد؛ هدف تشکیل "شرکتهای سهامی زراعی" را روشن میکند؛ در پنج سال اول اجرای آزمایشی لایحه و پس از آن تصویب نهائی آن را توضیح میدهد.

طبق مواد دسته اول "شرکتهای سهامی زراعی" از سه راه زیر تشکیل خواهد شد:

۱- از راه تبدیل دهقانان میانه حال و مرفه به صاحبان سهام (ماده ۲)،
۲- از راه تبدیل اراضی ملاکین که بوسائل مکانیکی کشت و زرع میشود به "شرکتهای سهامی زراعی" (ماده ۴)،
۳- از راه استفاده از بودجه سازمان برنامه برای تشکیل "واحد های زراعی در املاک" خالصه" (ماده ۱۲).

راههای تشکیل
شرکتهای سهامی
زراعی

واحد های بزرگ کشاورزی باید از سه راه فوق ایجاد گردد. دکتر ولیان وزیر "اصلاحات ارضی و تعاون روستائی" در مصاحبه مطبوعاتی که بهمین مناسبت ترتیب داده بود واحد های بزرگ کشاورزی را چنین معرفی نمود: «باتشکیل شرکتهای سهامی زراعی فعالیت درواحد های بنام "واحد روستائی" انجام خواهد شد و هر واحد روستائی حد اقل در هر فصل زراعی ۴۰۰ تا ۵۰۰ هکتار از اراضی را زیر کشت خواهد داشت و پدیدین ترتیب برای اولین بار واحد ده بعنوان يك واحد اقتصادی از اقتصاد کشاورزی جسدید مملکت طرد میشود و واحد روستائی جانشین آن خواهد شد و بهمین جهت امکان آن هست که هر واحد روستائی چندین ده از دهات کشور را در برگیرد.» (اطلاعات، شماره ۱۲۴۴۷ - ۷ آذر ۱۳۴۶)

گفته دکتر ولیان بگوش خوش آهنگ است، زیرا که تولید محصولات کشاورزی درواحد بزرگ روستائی نسبت بواحد های کوچک و پراکنده کشاورزی دارای برتری بسیاری است. اینک لازم است بدانیم که این برتری بچه کسانی خدمت مینماید و "شرکتهای سهامی زراعی" بحساب چه کسانی تشکیل میشود؟ برای جواب باین سؤال سه راه تشکیل "شرکتهای سهامی زراعی" را باید بررسی نمود.

را با اول تشکیل
شرکتهای سهامی
زراعی

سه راه تشکیل "شرکتهای سهامی زراعی" از لحاظ ماهیت و مضمون باید یکدیگر متفاوت است. ماده ۲ لایحه که راه اول تشکیل "شرکتهای سهامی زراعی" را معین مینماید چنین میگوید:

"ماده ۲- سهامداران شرکتهای سهامی زراعی اشخاص ذیل خواهند بود:
۱- زارعینی که در اجرا "قوانین و مقررات اصلاحات ارضی مالک یا مستاجر زمین شده یا بشوند"

۲- بزرگان مشمول بند ۴ ماده یکم قانون اصلاح قوانین اصلاحات ارضی مصوب ۱۳۴۰/۱۰/۱۳ (طبق تعریف بند ۴ بزرگ بدهقانی گفته میشود که مالک وسائل کشاورزی بوده چند مزدور زمینکار و امیدارد، لیکن باید از کافی مالک زمین نیست)

۳- خورده مالکین (خورده مالک بقشری از کشاورزان توانا گفته میشود) (اطلاعات، شماره ۱۲۴۴۶- ۶ آذر ۱۳۴۶)

اگر بماده ۲ لایحه مجزا از سایر مواد نظر افکنیم چنین بنظر میرسد که دهقانان میانه حال کسه بوسیله اجرای اصلاح ارضی قطعه زمینی خریده اند بقشر دهقانان مرفه یا کولاک (بزرگ و خورده مالک) ملحق شده که کثویراتیوهای تولیدی را تشکیل میدهند. ولی مضمون ماده ۸ لایحه چشم انداز دیگری را نشان میدهد.

ماده ۸ چنین است: "بهر حال هدف این خواهد بود که اراضی متعلق به هر یک از سهامداران از ۲۰ هکتار آبی و ۴۰ هکتار دیم کمتر نباشد." لیکن مساحت قطعه زمینی کسه در مرحله اول اصلاحات ارضی بقسمتی از دهقانان فروخته شده است بحد نصاب تعیین شده برای یکسهم تعمیر شده. بهمین دلیل راه چاره آن قبلاً پیش بینی شده است. بدین ترتیب که برای رسیدن بحد نصاب، صاحبان قطعات کوچک زمین، مختار هستند زمین خود را بیکدیگر بفرروشند. دکتر ولیان در مصاحبه مطبوعاتی در این باره چنین توضیح داد: "زارعین میتوانند بانظروزار اصلاحات ارضی و تعاون روستائی مالکیت خود را بدین هیچگونه محدودیتی بعمایر زارعین عضو شرکت سهامی منتقل نمایند (اطلاعات، ۱۲۴۴۷)".

بدین ترتیب در آستانه تشکیل "شرکتهای سهامی زراعی" برای رسیدن بحد نصاب عضویت "شرکتها" عده ای از دهقانانیکه قطعه زمینی خریده اند، آنرا از دست میدهند.

روشن است که دهقانان میانه حال برای نگهداری قطعه زمین خود عضویت "شرکتهای سهامی زراعی" را قبول نخواهند کرد. بطور کلی اختیاری بودن عضویت شرکتها، بد دهقانان بحق امتناع از عضویت "شرکتهای سهامی زراعی" را بایدهتأمین نماید. ولی ماده ۶ لایحه این حق را از دهقانان سلب نموده است. در این ماده گفته میشود: "در صورتیکه اشخاص مذکور در ماده ۲ این قانون ازمضای اوراق و اسناد و دفاتر مربوط بتشکیل شرکت امتناع نمایند وزارت اصلاحات ارضی و تعاون روستائی بقاء مقامی آنها اقدام لازم را انجام خواهد داد."

بطوریکه دیده میشود موافق این ماده اختیاری بودن عضویت دهقانانیکه در ماده ۲ تعسیریف آنها داده شده است در "شرکتهای زراعی" از بین میرود و عضویتشان اجباری میگردد.

یکی از مسائل شایان اهمیت فروش زمینهای "وقف" میباشد که موجب ازدیاد دهقانان میانه حال و مرفه (کولاک) خواهد شد. اراضی "وقف" ۱۳ درصد زمینهای مزروعی کشور را تشکیل میدهند. بنابراین یکی از اشکال اساسی مالکیت زمین میباشد. طبق لایحه مربوط به زمینهای وقف، زمینهای "وقف عام" تبدیل باحسن شده بفروش خواهد رسید.

اجرای این لایحه بمنافع روحانیون مالک - فقووال لطمه ای نمیزند زیرا درآمدی که آنها از

زمینهای "وقف" داشتند میتوانند از ربح پول زمینهای فروخته شده بدست آورند.
- زمینهای "وقف عام" بد هقنان توانگر بی زمین و کم زمین فروخته میشود. عضویت این دهقنان نیز در "شرکتهای سهامی زراعی" بوسیله مواد ۲ و ۶ لایحه تشکیل "شرکتهای سهامی زراعی" مسجل شده است.

- ۱- به منافع روحانیون ملاک - نفوذ لال لطمه وارد نمیشود ،
- ۲- تعدد اد دهقانانیکه جبراعضو "شرکتهای سهامی زراعی" میشوند از یاد می یابد ،
- ۳- قسمتی از ثروت دهقانان مرفه صرف خرید زمینهای "وقف" گردیده بپروسه ورشکستگی آنها تسریع میشود .

حال بهینیم اعضا "شرکتهای سهامی زراعی" کدام حقوق خود را از دست داده و در مقابل آن چه میگیرند ؟

طبق تبصره ماده ۲ : " در هر یک از واحدهای روستائی سهامداران "شرکتهای سهامی زراعی" حق استفاده مطلق از اراضی و عوامل زراعی را که در اختیار دارند بشرکت واگذار میکنند . همین مضمون در ماده ۸ به دیگر سخن اد اگر گردیده است : " سهامداران زراعی میتوانند اراضی و حقوق زراعی خود را بدون هیچگونه محدودیتی بشرکت منتقل نمایند" مفهوم تبصره ماده ۲ و قسمتی از ماده ۸ که در بالا ذکر کردیم چنین است : دهقانان میانه حال قطعه زمینهای خود را بد هقنان مرفه (کولاک) خواهند فروخت و در نتیجه گروه جدیدی از دهقانان د ولتمند تشکیل خواهد شد که هر یک از آنها حد اقل صاحب ۲۰ هکتار اراضی آبی و ۴۰ هکتار اراضی دیم خواهد بود .
این گروه جدید دهقان مرفه بگروههای "بزرگ" و "خورد ه مالک" ملحق گردیده ه هر سه گروه یکجا حقوق مالکیت شخصی و خصوصی خود را بشرکتهای ماحول مینمایند .

این اشخاص در مقابل حقوقی که از دست میدهند به نسبت مساحت زمین ، محل و مرغوبیت آن همچنین عوامل دیگر کشت و زرع که به "شرکتهای زراعی" واگذار نموده اند سهم دریافت میدارند . در عین حال خود آنها در شرکت زراعی "تبدیل بکارگران مزدور میشوند .

بنابراین ، با اجرای ماده ۶ لایحه تشکیل "شرکتهای سهامی زراعی" اکثریت قریب باتفاق دهقانان میانه حال زمین خود را از دست داده بکارگران کشاورزی میدل میشوند . دهقانان مرفه از نوع کولاک نیز در عین حال که مزدور "شرکتهای زراعی" هستند تبدیل بصاحبان سهام پراکنده "شرکتهای زراعی" میگردند .

باید متذکر گردید که تحت تاثیر قوانین عینی سرمایه داری دهقانان میانه حال و حتی قسمت بزرگی از قشر کولاک ورشکست شده به پرولتار د تبدیل میشوند . همانطور که در صنایع پروسه انباشت سرمایه دردست عده معدودی انجام میگردد ، درد ه نیز جریان تمرکز مالکیت زمین علی میگردد . با این تفاوت که پروسه انباشت در صنایع (در شهر) سریعتر از تمرکز مالکیت زمین در روستا انجام میگردد . این امر موجب پیدایش "نظریه" آبدی بودن تولید دهقانان میانه حال گردیده است .

دهقان میانه حال برای حفظ قطعه زمین و تولید کوچک خویش باتفاق تمام اعضا "خانواده" خود از پیام تا شام کار میکنند . بهین جهت پروسه ورشکستگی دهقانان میانه حال و تبدیل آن به پرولتار روستابطنی تراز پروسه افلاس پیشه وران و تبدیل آنان بکارگران صنعتی در شهر انجام میگیرد . ولی این پروسه هم در شهر و هم درد ه تحت تاثیر قوانین واحد یعنی قانون عینی انباشت سرمایه اد اعمه مییابد .
بنابراین در صورت اد اعمه راه رشد سرمایه داری در ایران ، افلاس دهقانان میانه حال و حتی

که ضبط و غصب زمینهای دهقانان میانه حال و مرفه بوسیله تشکیل "شرکتهای سهامی زراعی" طبیعی نشان داده شود. در عین حال بد دهقانان میانه حال و مرفه اشاره میگردد که: شما از ملاکین مصلحتی قویتر نیستید. عدم رضایت راکنارنگ ارد به تابع قانون دولت گردید.

در صورتیکه ملاکین زمیندار افروخته اند ولی از دهقانان میانه حال و مرفه بازور گرفته میشود. اینک دسته های دیگر سهامداران "شرکتهای زراعی" را از نظر بگذرانیم. ماده ۳ لایحه در این باره چنین میگوید: "در مناطقی که شرکتهای سهامی زراعی تشکیل میشود وزارت اصلاحات ارضی و تعاونی روستائی میتواند حق استفاده مطلق از اراضی موات و همچنین اراضی بایر و مسلوب المنفعه متعلق بدولت را در اختیار شرکتهای سهامی زراعی بگذارد. در اینصورت وزارت مذکور به نسبت سهمی که در تبصره ماده دوم این قانون تعیین میشود در شرکت ذی سهم خواهد بود." (اطلاعات، ۱۲۴۶۶) بنابراین صاحبان سهام "شرکتهای زراعی" که باره اول تشکیل میشوند عبارتند:

- ۱- دهقانان میانه حال نزدیک بد دهقانان مرفه (کولاک) ؟
- ۲- قشر کولاک یا پوروازی ده ؟
- ۳- دولت ؟

همانطور که ذکر گردید در همین راه تشکیل "شرکتهای زراعی" تبدیل املاک بزرگ ملاکین که با وسائل مکانیزه کشت و زرع میشود به "شرکتهای زراعی" میاشد.

در اینجا دیگر زور و جبر بکار نرفته اصل اختیاری بودن حاکم میباشد. ماده ۴ لایحه در این باره چنین میگوید: "صاحبان اراضی مکانیزه و سایر شرکتهای واحد های کشاورزی یک منطقه که آمادگی خود را برای تشکیل شرکت سهامی زراعی اعلام میکنند از کلیه مساعدتهای وزارت اصلاحات ارضی و تعاون روستائی برخوردار خواهند شد." (اطلاعات، ۱۲۴۴۶) بررسی مساعدتهای وزارت اصلاحات ارضی را برای بعد میگذاریم و در اینجا فسادیه د و نکته اش را مینمایم:

۱) در اطراف املاک ملاکین بزرگ، املاک دولتی یا وجودند ارد و یا اینکه بسیار ناچیز است. سبب آن نیز اینست که ملاکین بزرگ بانقوضی که درد دستگاه دولتی دارند چندین کیلومتر اطراف روستاهای خود را بنام خود به ثبت رسانیده اسناد آنرا دریافت داشته اند. حتی با آنکه قانون ملی شدن جنگلهای تصویب گردیده است، جنگلهای طبیعی اطراف املاک ملاکین بزرگ بوسیله ملاکین تصاحب میگردد.

در اینصورت تمام سهام "شرکتهای زراعی" که در املاک ملاکین بزرگ تشکیل خواهد شد یا تماما در اختیار مالک است و یا اکثریت سهام دردست مالک بوده قسمت کوچکی از آن بدولت خواهد رسید. ضمناً تشکیل "شرکتهای سهامی زراعی" در املاک ملاکین بزرگ بمنظور استفاده از امتیازاتی که دولت داده است امری بلا تردید است.

در صورتیکه سهام "شرکتهای زراعی" که موافق طریقه اول تشکیل شد، پراکنده است: با احتمال زیادی بیش از ۲۰٪ آن در اختیار دولت و مابقی در تملک کولاکها خواهد بود. موئین راه تشکیل "شرکتهای سهامی زراعی" تشکیل واحد های بزرگ کشاورزی در املاک خاص^{لصه} است. در ماده ۱۲ لایحه تشکیل "شرکتهای سهامی زراعی" چنین نوشته شده است: "وزارت اصلاحات ارضی و تعاون روستائی مجاز است در اراضی متعلق بدولت طبق آئین نامه ای که به پیشنهاد وزارت اصلاحات ارضی و تعاون روستائی بتصویب هیئت وزیران خواهد رسید نسبت به تشکیل واحد های تولید کشاورزی اقدام نماید".

تبصره - اعتبار لازم برای اجرای مفاد ماده فوق بر اساسی طرحی که بوسیله وزارت اصلاحات ارضی و تعاون روستایی تهیه خواهد شد از طرف سازمان برنامه تأمین میشود. (اطلاعات، ۱۲۴۶)

چنانکه دیده میشود در اینجا "شرکت سهامی زراعی" نوشته نشده، "واحد تولیدی کشاورزی" نامیده شده است. بنابراین اگر سهامی نیز ترتیب داده شود تماماً متعلق بدولت خواهد بود.

با اجرای راههای فوق سیمای ده تغییر می یابد، واحدهای کوچک تولیدی دهقانان میانه حال و حتی کولاک از بین میرود و واحدهای بزرگ تولیدی کشاورزی تشکیل میگردد. سهام شرکتهای زراعی که باره اول تشکیل گردیده برآیند و با احتمال قوی تقریباً ۳۰٪ در دست دولت خواهد بود. در نتیجه اختیار تعیین هیئت مدیره این شرکتها بدولت خواهد بود. سهام شرکتهای زراعی که از طرق دوم و سوم تشکیل گردیده تماماً متعلق به ملاکین بزرگ و دولت است و اختیار چنین شرکتهای تماماد در دست آنان متمرکز خواهد گردید.

همانطور که نشان داده شد طبق ماده ۶ لایحه تشکیل "شرکتهای سهامی زراعی" دهقانانیکه قطعه زمینی خریدند بزرگ از تصاحبشان خارج خواهد شد. دولت در اینجا از قروض دهقانان نیز استفاده نموده است. بدین ترتیب که دهقانانی که از بابت قیمت زمین خریداری مقروض هستند قسمتی آنها را "شرکت زراعی" بعهده گرفته زمینهایشان را تصاحب مینماید.

ماده ۱۵ لایحه تشکیل "شرکتهای سهامی زراعی" در این باره چنین میگوید: "اتساع پد هسی زارمین از بابت بهای اراضی که دولت یا نهاد منتقل نموده و همچنین اجاره بهای اراضی مورد اجاره زارمین از طرف شرکت سهامی زراعی پرداخت و بحساب سهامداران منظور خواهد شد." (اطلاعات، ۱۲۴۶).

بنابراین زمینهای فروخته شده بد هقانان میانه حال و مرفه بازر و زنجیر قروض از اختیار آنان خارج میگردد. ماده ۹ لایحه مسئله ارت را روشن مینماید. طبق این ماده نه عایدات سهام شخص متوفی بپوشه وی داده خواهد شد. اگر وارثین سهام ارثی خود را بخواهند بفروشند؟ شرکت سهامی زراعی "طبق اساسنامه آنرا خریداری نموده قیمت آنرا پرداخت مینماید. در نتیجه اختیار این سهام نیز بدست هیئت مدیره که از طرف ملاکین یاد دولت تعیین گردیده خواهد افتاد. این جریان بنظر ما پروسه متمرکز سهام را در دستهای محدود تسریع میکند.

در مورد دخول دهقانان میانه حال و مرفه به "شرکتهای زراعی"	تضمینات اقتصادی نسبت به
به مسئله استعداده از زور (ماده ۶) و مسئله استفاده از قروض	دهقانان میانه حال و مرفه
دهقانان بابت قیمت زمین (ماده ۱۱) اشاره گردید. اینسک	در مورد دخول آنها به "شرکتها"
در باره تدابیر اقتصادی دیگری که بهمین منظور اخذ گردیده	
سخن می گوئیم:	

قبل از تصویب لایحه تشکیل "شرکتهای سهامی زراعی" برای ایجاد زمینه آن کمکهای که از طرف دولت بد هقانان میانه حال و مرفه میگردد قطع گردید.

امروز کشاورزی سپهبد ریاحی در این باره چنین بود: "وزیر کشاورزی تصویب کرد که تأمین وسائل کشاورزی از قبیل کود، ماشین و غیره برای کشاورزان بوسیله بخش خصوصی انجام شود. همچنین اختیارات کشاورزی در اشل وسیعتری بوسیله همین بخش انجام گیرد." تهران اکونومیست، شماره ۲۸۰، ۶ آفروردین ۱۳۴۶، صفحه ۲.

برای فهم مطلب باید "بخش دولتی" و "بخش خصوصی" را روشن نمود. طبق قانونی که بوسیله هیئت وزیران تصویب گردیده است، "بخش دولتی" بشرح زیر است: "وزارتخانه ها، شرکتها، بانکها و سایر مؤسسات که بمنظور انجام یک یا قسمتی از کارهای واگذاشته بدولت بوجود آمده اند. لذا مردم، مؤسسات و تشکیلات دیگر در بخش خصوصی قرار دارند." (تهران اکونومیست، شماره ۲۷۹ - ۱۹

فروردین ۱۳۴۶، صفحه ۳) .

غیر از وزارتخانه ها، سازمان برنامه، بانک مرکزی و مراکز مالی دولتی، مؤسسات مالی دیگری کسب قسمت کوچکی از سرمایه آتراسرمایه دولتی تشکیل میدهند بخش دولتی "محسوب است. مثلا "صندوق تعاون کشاورزی ایران" ۱ میلیارد ریال سرمایه دارد، یک میلیارد ریال آن سرمایه دولتی و ۵ میلیارد ریال آن سرمایه خصوصی است. با آنکه فقط یک ششم سرمایه آن دولتی است "بخش دولتی" محسوب میگردد. (تهران اکونومیست " شماره ۷۱۸ - ۱۶ دی ۱۳۴۴، صفحه ۹) .

مدها قبل از امریه وزیر کشاورزی مذکور در فوق دایره منوع شدن کسب برومستایان از طرف "بخش دولتی" علاوه بر سرمایه دولتی که جلوهگیری شده بود. وزیر کشاورزی بمناسبت خاتمه مرحله اول اصلاحات ارضی در این باره چنین گفت: "بانک کشاورزی وامهای کوچک و کوتاه مدت را بتدریج متوقف خواهد کرد و در آینده بانک با شرکتها و سازمانها و طرحها سروکار خواهد داشت. اکنون موقع آنست که سرمایه گذاری خصوصی و علاقمندان به پیشرفت کشاورزی که استطاعت و تجربه ای در این راه دارند وارد صحنه شده منفردا یا با تشکیل شرکتهای مختلف در این برنامه عظیم شرکت کنند" ("دنیا" سال هفتم شماره ۳ پائیز سال ۱۳۴۵، صفحه ۴۶) .

در مدتیکه مؤسسات مالی دولتی به خود مالکین کسب مینمود کم و بیش ماشینهای کشاورزی و ولو با قسط با فروش میسر مید. در نتیجه متوقف شدن کسب "بخش دولتی" بد هقانان فروش ماشینهای کشاورزی تقلیل یافت. تهران اکونومیست " مینویسد:

"وضع وارد کنندگان ماشینهای کشاورزی خرابست و اجناسش را روی دستشان مانده است. این وارد کنندگان اگر واقعاتنا جر بودند پس از دانستن متوقف شدن قرض دادن مؤسسات مالی دولتی نمیتوانستند سرمایه شان را صرف خرید و فروش کالاها و لکس و بیموردی مثل ماشینهای کشاورزی بکنند. سیرقتند کالاها را ضروری مثل پودر، ماتیک، شامپو، کرم و... وارد میکردند." (تهران اکونومیست " شماره ۶۸۰، ۲۶ فروردین ۱۳۴۶، صفحه ۱۳) .

بدین ترتیب برای ایجاد زمینه تشکیل شرکتهای سهامی زراعی راههای کسب اقتصادی بد هقانان میان حال و مرغه هسته شده بود. پس از بعیان آمدن لایحه تشکیل شرکتهای سهامی زراعی امتیازاتی که بآن داده میشد اعلان گردید.

مواد ۱۰، ۱۳ و ۱۴ لایحه تشکیل شرکتهای سهامی زراعی امتیازاتی را که به باین شرکتها داده شده است شرح میدهد. طبق ماده ۱۰ لایحه منبر مدت ده سال "شرکتهای زراعی" از تمام مالیاتها معافند. ده سال معاف از مالیاتها گذشت بزرگی است، ولی در مقابل امتیازی که در ماده ۱۳ باین شرکتها داده شده است ناچیز بنظر میرسد. در ماده ۱۳ نوشته شده است:

"وزارت اصلاحات ارضی و تعاون روستائی با اعطای وام و همچنین کمکهای مالی وقتی بلاعوض و پرداخت هزینه های بنیادی، شرکتهای سهامی زراعی را در اجرای وظایفی که بمعهد دارند حمایت مینماید."

همین ماده برای اجرای وظایف تعیین شده منابع مالی زیرین را در اختیار وزارت اصلاحات ارضی قرار میدهد:

- الف - اعتباراتی که دولت همه ساله در بودجه کل کشور منظور خواهد نمود.
- ب - سازمان برنامه هر سال با تصویب شورای عالی برنامه مبلغی از اعتبارات عمرانی براساس طرح پیشنهادی وزارت اصلاحات ارضی و تعاون روستائی اختصاص خواهد داد.
- ج - قسمتی از اعتبارات بانک کشاورزی که هر سال به پیشنهاد وزارت اصلاحات ارضی و تعاون

روستائی و موافقت وزارت کشاورزی و پانك مذکور بدین منظور اختصاص خواهد یافت .
د - استفاده از اعتبارات صندوق توسعه کشاورزی در حدود امکانات و مقدرات مربوطه .
ه - استفاده از اختیارات سازمانها و موسسات و شرکتهای تعاونی .
و - وجوه حاصل از فروش اراضی بایر و مسلوب المنفعه و موات .
ز - استفاده از پس انداز و وام و کمکهای داوطلبانه سهامداران شرکت بر اساس مقررات
پیش بینی شده در اساسنامه شرکتهای سهامی زراعی .
بدین ترتیب برای تشکیل و استحکام شرکتهای سهامی زراعی استفاده از تمام امکانات اقتصادی
دولت در نظر گرفته شده است .

یکی از امتیازات بزرگ دیگری که به شرکتهای سهامی زراعی داده شده است کمک به فروش محصولات
آنها از طرف دولت است . برای تأمین خواربار قوای مسلح دولت ، برای فروش کالاهای لازم در شرکتهای
تعاونی مصرفی کارمندان دولت ، برای تأمین نسل اهالی مراکز صنعتی و شهرهای بزرگ کشور ، مقامات
مختلف دولتی هر ساله مقدار بزرگی محصولات کشاورزی میخرند . ماده ۱۴ لایحه تشکیل شرکتهای سهامی
زراعی خرید کالاهای مورد احتیاج دولتی فوق را فقط از این شرکتهای تعیین نموده است .
در این ماده نوشته شده است : « تمام وزارتخانه ها و تشکیلات ، موسسات و شرکتهای دولتی
اقداماتی که برای خرید فرآورده های کشاورزی و امثال آن اجراء نمایند حوزه عمل شرکتهای سهامی
زراعی حق تقدم خواهند داشت » .

در ایجاد و رونمای فروش محصولات شرکتهای سهامی زراعی باقیمت های زیاد پخوبی دیده
میشود . علاوه بر این در همین ماده ۱۴ اقداماتی که برای عمران روستائی ، برنامه های آبادانی و آبیاری
و بهبود وضع محصول از طرف ارگانهای مختلف دولتی اجراء میگردد ، در اولین وهله عملی شدن آن در
اراضی شرکتهای سهامی زراعی نوشته شده است .
امتیازات فوق نشان میدهد که برای تشکیل شرکتهای سهامی زراعی « و استحکام آنهاستقام
وسائل سیاسی و اقتصادی دولتی بحرکت آمده است » .
روشن است که بمنظور استفاده از امتیازات فوق ملاکین بزرگ داوطلبانه واحد های زراعی را در
املاک خود تشکیل خواهند داد .

بطوریکه میدانیم مواد ۵ و ۷ لایحه تشکیل شرکتهای سهامی زراعی
مقامات مدیره شرکتهای
سهمی زراعی
قبل از هر چیز باید در نظر گرفت که نام شرکتهای سهامی زراعی « باید
جهت عمومی شرکتهار در خود داشته باشد . اساسیترین این جهات اختیاری بودن عضویت شرکت و
انتخاب ارگان مدیره آن در محصل عمومی صاحبان سهام است .
چنانکه نشان داده شد اختیاری بودن عضویت شرکتهای سهامی زراعی « برای دهقانان میانه
حال و مرفه لغو گردیده است ، زیرا که برای عضویت دهقان میانه حال در شرکتهای علاوه بر تضمین
اقتصادی از دستگه جبر دولتی نیز (ماده ۶ لایحه) استفاده گردیده است .
شرکتهای زراعی که در املاک ملاکین بزرگ و در املاک خالصه تشکیل خواهد شد ، شکل مالکیست را
تخییر نمیدهد بلکه طرز اداره کشت و زرع را تخییر خواهد داد ، زیرا که تمام سهام شرکتهای زراعی تشکیل
شده در املاک ملاکین در اختیار خود آنها و در املاک « خالصه » در اختیار دولت خواهد بود .
جهت اساسی دیگر تشکیل شرکتهای عمومی انتخاب هیئت مدیره در مجموع صاحبان سهام است .
همانطور که نشان داده است و هر روز صحت آن در پرتوه عمل ثابت میشود ، در انتخابات هیئت
مدیره که در مجمع عمومی صاحبان سهام بعمل میآید اقلیت کوچکی که ۳۰-۲۵٪ سهام را مالک است

صاحب اختیار میگردد.

اینک لازم است که سهام صاحبان شرکتهای زراعی را از نظر یگذ رانیم. همانطور که ذکر گردید طبق ماده ۲ لایحه، شرکتهای زراعی با سه راه تشکیل خواهد شد. صاحبان سهام شرکتهاییکه با راه اول تشکیل خواهد شد عبارتند از: دهقانان میانه حال نزدیک به کولاک (اینهاد دهقانان نسبتاً ثروتمند ولی بی زمین بودنکه در نتیجه اصلاحات ارضی زمین خریده اند)، کولاک و بیابور زراعی ده و د ولست. (طبق ماده ۳ لایحه، اراضی بایر و مسلوب المنفعه متعلق بد ولت در اختیار شرکتهای سهامی زراعی گذارده شده و متناسب با آن بد ولت سهم خواهد رسید).

سهام دهقانان میانه حال و مرفه پراکنده است. در صورتیکه سهام متعلق بد ولت متمرکز و کوچک است. هنوز معلوم نیست که در این شرکتهایچند درصد سهام بد ولت خواهد رسید. با احتمال قوی سهام متعلق بد ولت کمتر از ۳۰-۲۵٪ نخواهد بود. بفرض اینکه سهام د ولتی از اینهم کمتر باشد باز هم سهمدار بزرگ در این شرکتهاد ولت خواهد بود.

در نتیجه هیئت مدیره چنین شرکتهائی از طرف د ولت تعیین خواهد گردید.

سهام شرکتهای زراعی که با راه دوم و سوم تشکیل خواهد شد از همان آغاز تماماً متعلق به ملاکین بزرگ و د ولت است. هیئت مدیره این شرکتهای از طرف ملاکین، (شرکتهاییکه در املاک ملاکین تشکیل میشود) و د ولت (شرکتهاییکه در املاک "خالصه" تشکیل میشود) تعیین خواهد گردید.

حال بیچنین در لایحه این مسئله چطور حل میشود؟

ماده ۵ لایحه میگوید: "شرکتهای سهامی زراعی طبق اساسنامه ای که به پیشنهاد وزارت اصلاحات ارضی و تعاون روستائی بتصویب هیئت وزیران خواهد رسید تشکیل و اداره میشوند." اساسنامه ای که در این مورد باید بتصویب هیئت وزیران برسد هنوز از طرف وزارت اصلاحات ارضی ترتیب و پیشنهاد نگردیده است. بنابراین طرز تعیین ارگان مدیره شرکتهای سهامی زراعی در لایحه روشن نگردیده است.

طبق دلائل زیر نتیجه نهائی رامیتوان بدست آورد: (۱) نظر باینکه در تمام مواد لایحه تشکیل "شرکتهای سهامی زراعی" منافع ملاکین بزرگ مدافعه گردیده است؛ (۲) تمام سهام و یا قسمت مهمی از آن متعلق بملاکین و د ولت میباشد، هیئت مدیره شرکتهای سهامی زراعی از طرف ملاکین و د ولت تعیین خواهد گردید.

بقیه نوشته های مواد ۵ و ۷ اختیارات هیئت مدیره شرکتهار اتعیین مینماید. مثلاً در ماده پنج نوشته شده است: "شرکتهاییکه از ثبت در دفتر مخصوص که وزارت مذکور (وزارت اصلاحات ارضی) ترتیب میدهد دارای شخصیت حقوقی خواهند بود." این نیز بدان معنی است که مدیران شرکتهای سهامی زراعی مانند صاحبان مؤسسات تولیدی و مالی معتبر کشور میتوانند از آنکهای د ولتی و غیر د ولتی وام گرفته قرارداد های اقتصادی بامؤسسات دیگر امضا نمایند.

طبق ماده ۷ لایحه، اختیار تمام املاک شرکتهای زراعی بمدیران آن سپرده میشود. در این ماده نوشته شده است: "مدیران شرکت در مورد حفظ و نگاهداری و بهره برداری از اموال و دارائی شرکت در حکم امین خواهند بود."

بنابراین باتشکیل "شرکتهای سهامی زراعی" اختیار املاک و وسائل کشت و زرع دهقانان میانه حال و مرفه بدست ملاکین و د ولت خواهد افتاد.

بقیه نوشته های ماده ۷ لایحه از لحاظ مضمون بد قسمت است:

(۱) در قسمت اول طرز رسیدگی بکارمدیران متخلف تعیین میگردد. در این قسمت نوشته شده است که مدیران متخلف طبق قوانین عمومی دادگستری محاکمه و مجازات خواهند شد. ضمناً برای دلچسپی

و جلب دهقانان میانه و مرفه "تعقیب و دادرسی در این قبیل موارد راقوری و خارج از نوبت" تعیین نموده اند.

۲) در قسمت دوم که تبصره ماده ۷ میاشد مجازات سهمد ارانی که "برخلاف مفاد این قانون و اساسنامه و مقررات و آئین نامه" عمل نموده اند تعیین میگردد.

در اینجالبغت سهمد ار بيشكل عمومی نوشته شده است. ولی روشن است که ملاکین بزرگ و دولت که مدیران شرکتها را تعیین مینمایند تابع مدیران نیستند. برعکس مدیران تابع آنها میباشند. بنابراین در حقیقت کلمه "سهمد ار" در اینجابد دهقانان میانه حال و مرفه یعنی سهمد اران پراکنده اطلاق گردیده است.

بکارچنین صاحبان سهام "متخلف" يك کمیسیون سه نفری که از طرف وزارت اصلاحات ارضی تعیین میشود رسیدگی خواهد نمود. رونوشت را می کمیسیون یاداره ژاندارمری فرستاده شده است. اداره مزبور ملزم با اجرای آن خواهد بود.

چنانکه می بینیم برای غصب املاک دهقانان میانه حال و مرفه و خفه کردن عدم رضایت آنها از ارگانهای مقننه، مجریه و قضائیه که آلت بلا اراده دردست ملاکین بزرگ و بیروژواری که مراد مریباشند استفاده گردیده است. مجالس سنا و شورا لایحه تشکیل شرکتهای سهامی زراعی را تصویب نموده شکل قانون بیان داده اند. ارگانهای مختلف قوه مجریه آنرا اجراء مینمایند. قوه قضائیه نیز خورده مالک هرزرگر معترض، همچنین دهقان میانه حال ناراضی را باجوب قانون" ادب" مینماید.

مقصود و هدف تشکیل شرکتهای سهامی زراعی در ماده ۱ لایحه تشکیل آن نوشته شده است. برای تحلیل این ماده قبلا بررسی و مطالعه مواد دیگر لایحه ضرورت داشت. اینک که از ۱۶ ماده لایحه با ۳ ماده آن آشنا گردیده ایم، میتولن ماده ۱ لایحه یعنی هدف و مقصود تشکیل شرکتهای سهامی زراعی را بررسی نمود.

در ماده ۱ "لایحه" حل ۶ مسئله زیرین پمنايه هدف و مقصود تشکیل شرکتهای سهامی زراعی تعیین شده است (برای آسان بودن بررسی آن ۶ مسئله را از یکدیگر جدا مینویسیم).

۱) فراهم نمودن موجبات افزایش درآمد سرانه کشاورزان،
۲) ایجاد امکانات همه جانبه برای بکار بردن ماشین آلات کشاورزی در امر تولید محصولات کشاورزی،

۳) آشنائی زارعین با اصول و شیوه های جدید کشاورزی،
۴) حد اکثر استفاده از نیروی اضافی انسانی موجود در روستاها در قطبهای کشاورزی و صنعتی مملکت،

۵) جلوگیری از خرد شدن و تقسیم اراضی مزروعی به قطعات غیر اقتصادی،
۶) افزایش میزان سطح زیرکشت با استفاده از اراضی بایرو موات و مسلوب المنفعه.

ماده ۱ "لایحه" به جمله زیر ختم میشود:
" وزارت اصلاحات ارضی و تعاون روستائی بر اساس وظایف پیش بینی شده در ماده ۱۰ قانون تشکیل این وزارت بتدریج در واحد های روستائی مناطق مختلف کشور نسبت به تشکیل شرکتهای سهامی زراعی اقدام خواهد نمود."

در راه مسائلی که حل آن بشرکتهای سهامی زراعی محول گردیده است تحلیل وظیفه ۱ از یاد عایدات سرانه دهقانان میباشد. روشن است که بابتدیل تولید

پراکنده دهقانان میانه حال و مرفه به واحد های بزرگ تولیدی مکانیزه شده کشاورزی هم حجم عمومی محصول و هم عایدات سرانه دهقانان زیاد میشود. در واحد های کوچک تولیدی دهقانان میانه حال و مرفه بنسبت محدود و بدون امکانات و ضعف مادی صاحبان تولید و همچنین در نتیجه کوچک بودن قطعه زمین زبرکشت آنها استفاده از تکنیک معاصر ممکن نیست. علاوه بر این در چنین واحد های تولیدی طبق روش علمی استفاده از کود های شیمیائی و ایجاد شبکه های نوین آبیاری نیز میسر نمیباشد.

در نتیجه محدود و پشواو عدم امکانات ذکر شده محصولی که از هر هکتار زمین در این واحد های تولید بدست میآید کم است. قسمتی از آن نیز بدون آنکه داخل در گردش کالا گردد بوسیله اعضا خانواده تولید کنند مصرف میشود.

در صورتیکه واحد های بزرگ تولیدی کشاورزی که از تکنولوژی و تکنیک معاصر استفاده مینمایند، نسبت به واحد های کوچک پراکنده کشاورزی از هر هکتار زمین محصول بیشتری برداشت میکنند. ضمانت نام محصول بدست آمده در گردش کالائی داخل شده و بنوبه خود بر شد اقتصادیات کشور کمک میکند.

بنابراین باتشکیل شرکتهای سهامی زراعی هم حجم عمومی محصول و هم عایدات سرانه دهقانان زیاد میشود. تا اینجا پیاید با موافقین لایحه همراهی بود.

ایده تولید گهای سرمایه داری در مبارزه با فتوود الیمسم شیوه تولید سرمایه داری را بنام "آزادی" اعلام مینموندند. این ادعای آنها صحیح است ولی کامل نیست. مارکس در این باره میگوید: شیوه تولید بورژوازی توده های دهقان را از وابستگی بزمین و فتوودال آزاد نموده است. در عین حال همین شیوه تولید، دهقانان را از وسائل تولید نیز آزاد کرد. یعنی دهقانی را که از خود وسائل تولید داشت تهدیل شخصی نمود که از وسائل تولید و وسایل مصرف محروم است و جز نیروی کار خود چیز دیگری برای فروش ندارد. بدیگر سخن دهقان به پرولتر تهدیل شد.

مارکس مقرر می نمود که سرمایه داری را نسبت به شیوه تولید فتوودالی ثابت نمود ولی در عین حال یاد کرد که میباید بودن، ووقتی بودن، مقوله تاریخی بودن رژیم بورژوازی، لزوم و ضرورت انقلاب سوسیالیستی را نیز نتیجه میگرفت و سپس در درورلن امپریالیسم که سرمایه داری میرنده است لنین ثابت نمود که جهات مرفقی رژیم سرمایه داری از میان رفته است. البته این بدان معنی نیست که باید یعقب، به فتوود الیمسم عودت نمود. برعکس باید بجلورفت، باید مالکیت خصوصی وسائل تولید را از بین برده اصول تولید سوسیالیستی را برقرار نمود.

اینک بحث خود را ادامه دهیم. باتشکیل شرکتهای سهامی زراعی حجم عمومی محصول و عایدی سرانه دهقانان بالا میرود ولی این ازدیاد سبب بهبود زندگی کارگرانیکه در شرکتهای سهامی زراعی کار میکنند نخواهد شد. حتی وضعادی دهقانان میانه حال و مرفه که واحد های کوچک تولیدی خود را انداختیار شرکتهاگذازده اند بهتر نخواهد گردید. فایده حاصله از ازدیاد محصول عمومی کشاورزی یکراست بجیب ملاکین سابق و دولت که در دست بورژوازی بزرگ و زمینداران سرمایه داری ریخته خواهد شد. بنابراین ازدیاد سرانه محصول، فاصله و قطب اجتماع را زیادتر نموده، بر تعدد پرولتراریا خواهد افزود و محرومیت های اجتماعی این طبقه را که بیکاری، گرسنگی، عدم بهداشت، عدم فرهنگ میآشد تشدید مینماید.

ممکن است چنین فکری ایجاد گردد که برای ازدیاد حجم محصول که مضمون آن رشد و نمو سرمایه داریست و سرمایه داری نیز نسبت به فتوود الیمسم شیوه تولید مرفقی تر است، باید گذشت نمود. از فد کردن دهقانان میانه حال نباید خود داری کرد.

در دوران معاصر در کشورهایمانند ایران راه ازدیاد حجم عمومی محصول، رشد و نمو اقتصادیات اجتماع راه ورشکستگی و پرولتریزه شدن پیشه وران و دهقانان میانه حال نیست بلکه راه رشد غیبر

سرمایه داری است *

وظیفه دومی که شرکتهای سهامی زراعی باید حل نمایند ایجاد امکان برای استفاد^۵
تحلیل وظیفه ۲ از ماشینهای کشاورزی است. حقیقتاً بانسجیل "شرکتهای زراعی" این امکان ایجا
میکرد.

شرکتهای زراعی قطعه زمینهای کوچک و پراکنده دهقانان میانه حال را بزراعت وسیعی که قابل
بکار بردن ماشینهای کشاورزی میباشد تبدیل مینمایند. در عین حال توانائی مالی شرکتها و کمکی کسه
مقامات مختلف دولتی یا نهاد مینمایند، خرید ماشین آلات کشاورزی را ممکن میسازد.
ولی استفاده از ماشینهای کشاورزی موافق شیوه سرمایه داری خواهد بود. عموماً استفاده از ماشین
برای آسان کردن کار و زحمت، کوتاه کردن ساعات کار، زیاد کردن مزد واقعی و اسمی، ایجاد شرایط برای
رشد همه جانبه کارگر، بهبود و ارتقا^۶ سطح زندگی زحمتکشان و امثال اینهاست. در صورتیکه استفاده از
از ماشین با شیوه سرمایه داری نتایج معکوس بسیار میآورد.

استفاده از ماشین با شیوه سرمایه داری پروسه کار را طاعت فرسامیکند، روز کار را طولانی میکند و
یا جلب زنان و اطفال به موسسات تولیدی. مزد اولیه کارگر را بین تمام اعضا^۷ خانواده تقسیم نموده سطح
مزد را تنزل میدهد، استاد کار را بجز^۸ های کوچکی تقسیم نموده ارزش کار دانی و هرا از بین میرود، کارگر را
از لحاظ ذهنی و فکری فقیر مینماید، ارتش بیکاران را افزایش میدهد، وضع زندگی مادی و معنیش^۹
زحمتکشان را مشکل مطلق و نسبی فقیرانه تر میکند، سخن کوتاه امراض مزمن و اجتناب ناپذیر اجتماع
بهر روزی را شدت میدهد.

در اینجا باز بنقطه گرهی برخورد نموده ایم. از یکطرف استفاده از ماشین بهره دمی کار را افزا^{۱۰}
میدهد، حجم عمومی محصول را زیاد مینماید. از طرف دیگر نتایج و امراض مذکور را که نتیجه استفاده از
ماشین با شیوه سرمایه داریست تشدید مینماید.

در این نقطه گرهی برای حل تضادی که بعمل آمده است چه باید کرد؟
مارکسیسم - لنینیسم جلوگیری استفاده از ماشین را در پروسه تولید ارتجایی محسوب میدارد. در
دران اولیه سرمایه داری که آموزش مارکسیسم - لنینیسم تدوین و تکوین نیافته بود، کارگران، بدختی
فلاکتهای رژیم بهره روزی را نتیجه استفاده از تکنیک دانسته ماشینها را میشکستند.
تئوری سوسیالیسم علمی ثابت نمود که ماشین بخودی - خود مقصر نیست بلکه شیوه استفساده
سرمایه داری است که باید از میان برود.

بنابراین در شرایط ایران فقط راه رشد غیر سرمایه داری این منظر را برآورد مینماید. با راه
رشد غیر سرمایه داری، استفاده از ماشین همه جانبه میسر گردیده و نتایج فلاکتبار استفاده سرمایه داری
آن از میان میرود.

سومین وظیفه که در مقابل "شرکتهای سهامی زراعی" قرار دارد، آشنا نمودن
تحلیل وظیفه ۳ زارعین با اصول و شیوه های جدید کشاورزی است. برای انجام این وظیفه
تدابیر هماهنگی باید اتخاذ نمود. از جمله ایجاد شبکه های دانشکده های
کشاورزی، تأسیس هنرستانهای کشاورزی، ترتیب کورسهای طویل المدت و کوتاه، تربیت کادر کشاورزی
با اصول علمی و طبق نقشه و برنامه.

در سرمایه داری که بر مالکیت خصوصی وسائل تولید مبتنی است، تولید محصول در هر موسسه، کار
خصوصی صاحب آنست. ضمناً همین محصول برای اجتماع تولید میگردد. ولی مالکیت خصوصی، بین وسائل
تولید، موسسات تولیدی و فعالیت آنها را در پروسه تولید از یکدیگر جدا میکند. از اینرو صاحبان محصول
در پروسه تولید از یکدیگر بی خبر بوده در بازار یکدیگر را ملاقات نموده از فروش یا عدم فروش کا لای

خود با خبر میگردد. هرج و مرج تولید سرمایه داری از اینجانشی میشود.

همانطور که در سرمایه داری برنامه ریزی در تولید بقیاس تمام کشور ممکن نیست، طبق برنامه تربیت کادرنیز در بقیاس اجتماع برای رشته های مختلف تولید نیز میسر نمیشود. ارتش عظیم و روزافزون بیکاران همیشه کاد رکارگری اعم از متخصص و غیر متخصص عرضه میدارد. ضمناً این عرضه بدفعات ارتقااضاً صاحبکاران بیشتر است. از نیرو و ولتهای سرمایه داری برای تربیت کاد ر بقیاس اجتماع احتیاجی حص نمینمایند.

در رژیم سوسیالیستی که مالکیت اجتماعی پرو سائل تولید حاکم است امکان اداره تولید اجتماعی و همچنین تربیت کاد ر تخصصی که تولید اجتماعی را طبق برنامه رهبری نماید ایجاد گردیده و استفاده از این امکان (بد یگر سخن تبدیل امکان بحقیقت) ضرور میگردد.

بنیاد اقتصادی در کشور ممالکیت های بزرگ خصوصی پرو سائل تولید است. سومین وظیفه کسه در مقابل "شرکتهای سهامی زراعی" گذارده شده بران بنیاد قابل اجرائیست. همچنین بوسیله دستگاه دولتی نیز اجرائی این وظیفه غیر ممکن است. بنابراین سومین وظیفه شرکتهای سهامی زراعی روی کاغذ مانده و بمعنوان تبلیغات بی مضمون از آن استفاده خواهد گردید.

وظیفه چهارمی که اجرائی آن به "شرکتهای سهامی زراعی" محول گردید و تحلیل وظیفه ۴ حد اکثر استفاده از نیروی اضافی انسانی موجود در روستاها در قطبهای کشاورزی و صنعتی کشور است.

میدانیم که بیکاری دارای اشکال مختلف (جاری، راکد، مخفی یا پنهانی) است. شکل پنهانی بیکاری مخصوص روستاهاست. اکثر دهقانان مزدور و میانه حال در عرض سال بیش از ۳-۴ ماه نمیتوانند برای خود کاری پیدا کنند. بقیه ماههای سال را تمام بیکار و یا نیمه بیکار میمانند. چند ماه کاد ر رسال و تولید شخصی ناچیز آنها که عارت از یکی - دویز یا گوسفند، د و درخت و یا باغچه کوچکی است. بیکاریشان پرد ه میشود. بهمین دلیل است که این نوع بیکاری را شکل پنهانی بیکاری مینامند.

روشن است که باتشکیل "شرکتهای سهامی زراعی"، صاحبان تولید ناچیز ذکر شده در بالا به پرو لتر روستا و یا بقول شاه به "کارگران کشاورز" تبدیل میگرددند. بد یگر سخن بیکاری مخفی و یا پنهانی شکل آشکار بخود میگردد. بیکاری مخفی قبلی که آشکار خواهد گردید در لایحه تشکیل "شرکتهای سهامی زراعی"، "نیروی اضافی انسانی موجود در روستا" نامیده شده است.

استفاده از این ارد وی بیکاران در قطبهای کشاورزی و صنعتی کشور مایه لاترا اختیار "شرکتهای سهامی زراعی" است. حتی اجتماع بورژوازی از حل این معضل عاجز است. چرا؟

بر اساس تضاد اساسی سرمایه داری که تضاد بین تولید اجتماعی و تملك خصوصی است، تولید اجتماعی دارای تکامل ادواری (سیکلیک) است. در مراحل و یا فازهای بحران و رکود هر سیکلی بیکاری مقیاس وسیعی بخود میگردد. در فازهای بعدی یعنی مراحل جنب و جوش و رونق هر سیکل بیکاری کمتر میشود. لیکن وجود ارتش بیکاران و بارش سرمایه داری از یاد آن از بیماریهای درمان ناپذیر سرمایه داری است.

بنابراین "استفاده از نیروی اضافی انسانی موجود در روستاها" در شرایط کنونی کشور ممکن نیست. این عدم امکان در نتیجه فعالیت قوانین عینی سرمایه داری است که به اراده شاه و نخست وزیرانش بستگی ندارد.

باید متذکر گردید که از "نیروی اضافی انسانی" بشفع کارفرمایان استفاده میشود. بدین ترتیب که از یاد ارد وی بیکاران سطح مزد تنزل مینماید، ساعات روز کار زیاد میشود، شیوه تشددی

(انتانسیف) باقوت بیشتری اعمال میگردد ، در نتیجه عمر کارگر کوتاه شده در جوانی قابلیت کار خود را از دست میدهد . اگر در لایحه " استفاده از نیروی اضافی انسانی " بدین نحو در نظر گرفته شده است ، در آنصورت باید گفت صحیح است !

چنانکه گفته شد پنجمین وظیفه " شرکتهای سهامی زراعی " جلوگیری از خسر د تحلیل وظیفه ۵ شدن و تقسیم اراضی مزروعی بقطعات غیر اقتصادی است . " شرکتهای زراعی " نه تنها از تقسیم اراضی مزروعی جلوگیری مینمایند ، همچنین قطعات پراکند مراضی را نیز در دستهای متحدی متمرکز مینمایند . اگر این مضمون رایزنان ارقام اد انمائیم روشن تر میگردد .

با اجرای مراحل اول و دوم اصلاحات ارضی از ۵۴ هزارده کشر زمینهای ۱۴۸۷۴ ده — ۶۰۱۵۰۲ خانوار دهقان مرفه فروخته شده است . اراضی روستاهای فروخته شده که بقطعات کوچکی بمالکیت دهقانان درآمده بود ، با اجرای ماده ۲ و ماده ۶ لایحه تشکیل " شرکتهای زراعی " متمرکز گردیده اختیار آن بدست دولت و ملاکین خواهد افتاد .

بعد از اجرای این مراحل اصلاحات ارضی تقریباً ۴ هزار ده کشر باتغییرات ناچیزی که در شیوه تولید داده شد در مالکیت صاحبان قدیمی آن باقی ماند . تشکیل " شرکتهای زراعی " خد شسه ای بمالکیت این ملاکین وارد نمیسازد ، برعکس امتیازات زیادی که ذکر شد در املاک این ملاکین واحد های بزرگ کشاورزی ایجاد میگردد .

بدین ترتیب استثمار نیمه فئودالی سابق ملاکین ، به استثمار سرمایه داری تبدیل میشود و ما خصوصی آنان استحکام مییابد .

بنابراین " شرکتهای سهامی زراعی " تمرکز اراضی را در دستهای مهنددی علی میسازد . آخرین وظیفه شرکتهای زراعی افزایش سطح زیر کشت بحساب اراضی بایراست تحلیل وظیفه ۶ در مراحل قبلی اصلاحات ارضی شرکتهای با اشکال زیرین بعمل آمد :

(۱) شرکتهایکه با اشتراك ملاکین و دهقانان بصورت واحد های اقتصادی

کشاورزی و تا معین کنند ه منافع ملاکین بود ،

(۲) شرکتهایکه یاد رامیزی با سرمایه خارجی ود اخلی در زمینهای بایرتا " سیس گردیده بود . به شرکتهای فوق موازی با امتیازات دیگر ، اختیار استفاده از زمینهای باینر نیز داده شده بود . قبل از بعیان آمدن لایحه تشکیل " شرکتهای سهامی زراعی " قابل کشت نمودن اراضی بایر بوسیله این شرکتهای شروع شده بود .

تجدید سازمان و تغییر شکل شرکتهای سابق به " شرکتهای سهامی زراعی " فعالیت برای استفاده از زمینهای بایر را وسعت خواهد داد . علاوه بر این فعالیت " شرکتهای زراعی " کسه در املاک ملاکین بزرگ ، " خالصه " ، " وقف " و همچنین خرده مالک تشکیل میشود ، قابل کشت نمودن زمینهای بایر را تسریع خواهد کرد .

بنابراین برای اجرای وظیفه ششم " شرکتهای سهامی زراعی " امکان و شرایط مساعدی وجود دارد . ولی قابل کشت نمودن زمینهای بایر بوسیله واحد های بزرگ کشاورزی سرمایه داری که بشکل " شرکتهای سهامی زراعی " است بعقیاس تمام کشور بدون نقشه و برنامه است . باین مناسبت اراضی زیر کشت بشکل نادرستی وسعت خواهد یافت و در نتیجه استفاده بدو بند و بار و وحشیانه از زمین ، هر سال قسمتی از سطح کشت را از حیز انتفاع خارج خواهد ساخت .

در صورتیکه باراه رشد غیر سرمایه داری وسعت سطح کشت طبق نقشه و برنامه علمی عملی میشود باین مناسبت نیز وسعت سطح زیر کشت همه جانبه تحقق می یابد . باراه رشد غیر سرمایه داری

و سوسیالیستی که ادامه راه اولی است، در تولید کشاورزی "کشت های نوپتی" ترتیب داده شده، تدابیر آگروکنیکی اتخاذ میگردد. در نتیجه محصولی که از هر هکتار زمین برداشت میشود بتدریج افزونتر میشود.

اینک دو ماده آخرین (۱۶ و ۱۵) لایحه را از نظر بگذرانیم. در ماده ۱۵ مدت پنج سال اجرای آزمایشی لایحه نوشته شده است. در این مدت اشکالاتی که در حین آزمایش بمیان میآید در آخر هر سال مطالعه گردیده برای پیشرفت کار تراز بندی

نکته ای در باره ماده ۱۶ و ۱۵
"شرکتهای سهامی زراعی"

خواهد شد. متن ماده ۱۵ چنین است: «بمنظور اجرای این قانون و یافتن مناسبترین مقررات و شیوه های اجرایی آن وزارت اصلاحات ارضی و تعاون روستائی موظف است طی دوره پنج ساله آزمایش، همه ساله ارزیابی دقیقی از چگونگی و پیشرفت فعالیت های "شرکتهای سهامی زراعی" و مسائل و مشکلات آنها وسیله مرکز تحقیقات روستائی که در وزارت مذکور بوجود خواهد آمد بعمل آورد و از نتایج مطالعات مزبور در تهیه طرح های عمرانی در دست اجرا و همچنین تنظیم لایحه نهائی قانون شرکتهای سهامی زراعی استفاده نماید».

بنابراین برای بررسی اشکالات، ارزیابی پیشرفت کار در جنب وزارت اصلاحات ارضی اداره تحقیقات علمی کشاورزی بنام "مرکز تحقیقات روستائی" بوجود خواهد آمد. روشن است که ایجاد چنین مرکزی امری است مثبت ولی اهمیت مرکز علمی مزبور وقتی ظاهر میشود که دارای مضمون درستی نیز باشد.

در صورتیکه نمونه های زیر نشان میدهند که اوضاع اقتصادی و سیاسی ایران مانع از آنست که موثرمه علمی مزبور نقش موفقی ایفا نماید:

۱) همانطور که تمام ادارات اقتصادی و سیاسی دولتی زیر کنترل مستشارانی از کشورهای بزرگ سرمایه داری است با احتمال قوی "مرکز تحقیقات روستائی" نیز خارج از نظارت آنها نخواهد بود. مثلا مستشاران امریکائی تاکنون در تمام رشته های تولیدی، بازرگانی، راهسازی، شهرسازی... مدافع منافع سرمایه خارجی و در رأس آن سرمایه امریکائی هستند. روشن است که با استفاده از "مرکز تحقیقات روستائی" "شرکتهای سهامی زراعی" رانیز وابسته بسرمایه خارجی خواهند نمود.

۲) "مرکز تحقیقات روستائی" زمانی میتواند مفید واقع شده فعالیت پرثمر کند که قادر به تجهیز بسه

تئوری اجتماعی علمی داشته باشد. برای تربیت چنین کادری در ایران شبکه تحصیلات لازم وجود ندارد. حتی آثار علمی مربوط به موفقی ترین تئوری اجتماعی بشر منوع است. بنابراین در وضع کنونی کشور "مرکز تحقیقات روستائی" نیز مانند سایر ادارات دولتی به آلت خدمت کننده به امپریالیست های خارجی و هیئت حاکمه تبدیل خواهد شد.

در هر شرایطی، در هر رژیمی اتحاد و اجرای هر تدبیر اقتصادی بدون تردید نتایجی که "شرکتهای سهامی زراعی" در اقتصاد کشاورزی کشور تغییراتی بعمل خواهد آورد. باتشکیل این شرکتهای تخفیرات زبرد رزندی دهقانان زحمتکش میتوان انتظار داشت:

۱) تأسیس شرکتهای سهامی زراعی پروسه زوال شیوه تولید طبیعی را باخود خواهد رسانید،
۲) پروسه پرولتاریزه شدن دهقانان تسریع گردیده دهقانان میانه حال و حتی قسمت اعظم کولاکهار شکست شده از هستی ساقط خواهند شد.

۳) باتشکیل شرکتهای سهامی زراعی تمام محصولات تولید شده در گردش کالا داخل خواهد شد

گردید. در نتیجه بهای خواربار یا لاخواهد رفت. پارتی بهای خواربار برای دهقانان سابق که کارگران کشاورزی شرکتها خواهند شد سنگینتر خواهد بود.

۴) پائیدیل دهقان سابق بکارگزار کشاورزی تمام مرها و مجاری عایدی آنها خشک گردید. از این خواهد رفت. یگانه مر عایدی کارگزار کشاورزی قیمت فروش نیروی کار وی خواهد گردید.

۵) تصریح بپروژه شدن دهقانان، استعداد درک و فهم تئوری انقلابی رادرائسها شد خواهد داد. میل ایجاد سازمان متشکل کارگری، اطاعت از انضباط سازمانی در دهقانان سابق تقویت یافته، الحاق کارگران متشکل کشاورزی به مبارزه پروتری آسانتر خواهد گردید.

بدین ترتیب تشکیل "شرکتهای سهامی زراعی" وضع مادی زحمتکشان روستا را خرابتر مینماید. لیکن روح شرکت در مبارزه اجتماعی، همزائی طبقاتی، الحاق به مبارزه عمومی رادرائسها خواهد پائیدیل "شرکتهای سهامی زراعی" شکل استثمار نیمه فئودالی - مالکی در روستا از بین خواهد رفت. تشدید استثمار سرمایه در وی بطور مطلق یا از یاد ساعات روز کار و بطور نسبی با افزودن شدت کار جانمندان خواهد شد. در عین حال ارتش بیکاران که در روستا تشکیل میشود تحت تاثر و قانون واقع خواهد گردید. از یکطرف بارشاد و آوری تولید اجتماعی سرمایه در وی در فزایندهای بحران و رکود، بیکاری وسعت خواهد یافت، از طرف دیگر تحت تاثر خصوصیت تولید کشاورزی در غیر مواقع کارهای موسمی بیکاری زیاد خواهد گردید.

پائیدیل "شرکتهای سهامی زراعی"، تولید کشاورزی کشور تماماً وابسته به بازارهای سرمایه در وی خواهد گردید. قبل از تشکیل این شرکتها واحدهای کوچک و بزرگ تولیدی دهقانان میانه حال و مرفه تابع احتیاج تولیدکنندگان گردید و تقاضای بازار حائز درجه دوم اهمیت بود. حتی قسمتی از محصولی که در املاک ملاکین بزرگ تولید میگردد بدون دخول در گردش کالا بمصرف رعایای همین املاک میرسد. بهمین مناسبت نیز در کشاورزی ایران تولید محصولات خوارباری جای اساسی راداشت. در صورتیکه بعد از تشکیل "شرکتهای سهامی زراعی" تولید محصولات فنی محل عمد را گرفته کشت و زرع محصولات خوارباری تنزل خواهد نمود. در عین حال تمام این دو نوع محصولات داخل در گردش کالا خواهد گردید. ارگانهای مدیره "شرکتهای سهامی زراعی" با استناد به خواستههای تعیین کنندگان خود از تقاضای بازار جهانی سرمایه در وی استقبال نمود و بطور متمرکز تولید کشاورزی را تابع منافع امپریالیستها خواهند نمود.

بنابراین با حکمرانی رژیم کنونی واحدهای تولیدی "شرکتهای سهامی زراعی" کشاورزی کشور را بیش از پیش به منبع مواد خام برای جهان امپریالیستی تبدیل خواهند نمود.

به "شرکتهای سهامی زراعی" میتوان خصلت مترقی داد. این نیز زمانی ممکن است که دستگاه دولتی کنونی زیر ضربه جنبش انقلابی بوده زحمتکش شکسته شود. نمایندگان قوای مترقی کشور، کارگران، دهقانان، پیشه وران، روشنفکران مترقی و بیروزی ضد امپریالیستی حاکمیت دولتی را بدست خود بگیرند و تا مین استقلال اقتصادیک کشور شاهراه سمت حرکت برگزیده شود و تولید کشاورزی نیز تابع همین سمت گردد. در یک جمله راه رشد غیر سرمایه در وی که راه نجات کنونی میهن عزیز ماست خصلت مترقی "شرکتهای سهامی زراعی" را تا مین کند.

برای آنکه بروسه های نوین تحولات اقتصادی در صنعت، کشاورزی، بازرگانی، حیات مالی و غیره کشور ما از منظر جهان بینی مارکسیستی - لنینیستی بشکل جامعی تحلیل شود، چنانکه بارها ملاحظه کرده ایم،

تلاشهای مکرر و متعدد دی از طرف افراد ذیصلاحیت لازم است. مقاله فوق کوششی است که از طرف رفیق قاضلی برای تحلیل نقشه دولت در مورد ایجاد شرکتهای سهامی زراعی^۲ شده است و انتشار آن دلیل بر آن نیست که در این زمینه سخن نهائی گفته شده و هنوز نیساید تحلیل های دیگری انجام گیرد.
" دنیا "

آئین مردانگی

حکیم ابوالقاسم فردوسی

به از زنده ، دشمن پراو شادکام
از آن به که نامم برآید به ننگ
مرانام بساید که تن مرگ رامت
از این زیستن یا هراسم و گزند

چنین گفت مو^۳ بدکه : مردن بنام
مرامز نهان اگر شود زیر سنگ
بنام نکوگر میسر و است
همان مرگ بهتر بنام بلند

خمسرو روز به (درد ادگاه نظامی)

" مردن بهر حال ناگوار است بویژه برای کسانی که صاحب عقیده هستند و قلبشان آکنده از امید به آینده روشن و تابناک . ولی زنده ماندن بهر قیمت ، بهر شرط شایسته انسانانه نیست . زیرا هرگز نباید راه هدف را منتفی سازد . اگر زنده ماندن بشروط به هتک حیثیت ، تن درد دادن به پستی ، گذشتن از آبرو ، پائیدان پرسرغایید و آرمانهای سیاسی و اجتماعی باشد ، مرگ صدبار به آن شرف دارد . "

شمه ای از تاریخچه.

دانشگاه کمونیستی زحمتگشان شرق در مسکو (گوٹو)

دانشگاه کمونیستی زحمتگشان شرق در مسکو نقش بسیار برجسته ای در تربیت کادرهای انقلابی کمونیستی مملکت مستعده شرق ایفا نموده است. صدها و صدها کادر در این دانشگاه تربیت انقلابی و معلومات مارکسیستی - لنینیستی گرفته بکشورهای خود برگشته و در امر رشد و توسعه نهضت انقلابی و وظایف عده ای را انجام داده اند. جمع دانشجویانیکه در این دانشگاه و دانشگاه مخصوص بسیاری چینیه با نام "دانشگاه سون یات سن" تحصیل کرده اند شاید به چند هزار برسند (*). تا بحال آماری در این زمینه داده نشده است. صدها کادر برجسته حزبی که این دانشگاه را دیده بودند سرد راه عقیده مقدس خود دادند. صدها نفر در زندانها و تبعیدگاهها بسر بردند. بخاطر دارم در همین سالها عده ای از کمونیستهای هندی بمامیقتند که چند سال پیش از این عده ای دانشجوی هنگی از مسکو از راه افغانستان به کشورشان بر میگشتند. امپریالیستهای انگلیسی این عده را زندانی نموده بطور مخفیانه ناپود کردند. عده زیادی از فارغ التحصیلهای دانشگاه منور طی مبارزه طولانی بکجه رهبران توده های کشور خود مبدل شدند. نگارنده کوشش خواهد کرد آنچه که در این زمینه یعنی آرزند این دانشگاه و دانشجویان بخاطرش مانده روی کاغذ بیاورد. بنابراین اولاً تمام جزئیات بخاطر نمانده است، ثانیاً تا آنجا بکجه مطلب بخاطر مانده است منعکس خواهد شد.

چندی بعد از انقلاب اکتبر کنگره انقلاب بیون خلقهای مشرق زمین در باکو تشکیل شد. رهبران کمینترن در این جلسه شرکت نمودند. انقلاب بیون گوناگونی از کشورهای متعدد در شرقی از انجمله ایران در این کنگره شرکت جستند. در اثر درخواست این کنگره بود که دانشگاه نامبرده در مسکو تا ۱۹۲۱ سال دقیق تاسیس این دانشگاه بخاطر نموده است ولی قاعدتاً میبایستی در سال ۱۹۲۱ دیر شده باشد. اولین دانشجویان ایرانی که در این دانشگاه بتحصیل پرداختند عبارت بودند از انقلابیون گیلان یعنی کمونیستها و سایر انقلاب بیون که بعد از شکست انقلاب گیلان (سال ۱۹۲۱) به شهری آمدند و عده ای از آنها به پایه دانشجو وارد این دانشگاه شدند. عده آنها زیاد نبود. شاید در حدود ۱۵ تا ۲۰ نفر. من ۱۵ نفر آنها را بخاطر دارم. یعنی روزی که وارد دانشگاه شدم آنها را دیده و شناختم. در میان آنها برجستگان عبارت بودند از رفقا (دهزاد (حصایی)، حسین شرقی و ذره. این عده ۱۵ تا ۲۰ نفری اولین گروه دانشجویان ایرانی بودند. از سال ۱۹۲۳ حزب کمونیست ایران بطور مرتب دانشجو بطور مخفی به این دانشگاه اعزام میداشت. هدف این دانشگاه تربیت کادرهای انقلابی و بالا بگردن سطح معلومات مارکسیستی آنها بود. این دانشگاه را به دو قسمت کرده بودند: قسمت داخلی و قسمت

(* هنگام رشد و توسعه انقلاب در چین (سالهای ۱۹۲۴-۲۸) شاید این در سال ۱۹۲۵ بود که در مسکو دانشگاه خاصی برای چینیهاد ایر شده که صدها دانشجوی کمونیست در آنجا مشغول تحصیل علوم اجتماعی

خارجی، بدین معنی که تقریباً نصف دانشجویان عبارت بودند از کسانی که از طرف سازمانهای کمونیستی یا جوانان کمونیست کشورهای شرقی میآمدند (از کشورهای مستعمره و نیم مستعمره) و نصف دیگر عبارت بودند از دانشجویان شوروی از خلقهای شرقی کشور (از گرجستان، ارمنستان، آذربایجان، ازبکستان و غیره). در میان دانشجویان قسمت شرقی شوروی (مثلاً از آذربایجان و ترکمنستان شوروی) چند نفر دانشجوی ایرانی الاصل وجود داشت. برنامه این دو گروه دانشجو با هم کمی فرق داشت. همه آنها مشغول تحصیل علوم اجتماعی بودند (در مسهای آن زمان عبارت بود بطور کلی از ماتریالیسم دیالکتیک و ماتریالیسم تاریخی، تاریخ نهضت کارگری جهان و غیره). هدف تربیت گروه شوروی یعنی دانشجویانی که از شوروی میآمدند عبارت بود از آماده کردن آنها برای ساختمان موسیالیسم و دانشجویان کشورهای مستعمره و نیم مستعمره را برای انقلاب در کشور خود آماده میساختند.

در سازمان حزبی گیلان ابتدا صحبت از این بود که من در سال ۱۹۲۳ برای تحصیل بروم. بعد تصمیم گرفته شد این کار در سال بعد انجام گیرد (شاید جای کافی درد انگاه بماند آده بودند). همینطور هم شد، در سال ۱۹۲۴ برای تحصیل عازم منکو شدم. تا آنوقت از شهری که در آن متولد شده بودم پافرانرنگد آشته بودم یعنی پیغمبر از شهر رشت هیچ حای دیگر نراندیده بودم. برای نخستین بار خود را برای مسافرت دور و درازی آماده کردم. چن روز مانده به اول ماه من وارد شهر انزلی شدم، یاروقای محلی تماس گرفتند و حتی در روز جشن اول ماه شهر پهلوی شرکت کردم. عده زیادی از زحمتکشان پهلوی در این جشن حضور داشتند از آنجمله عده زیادی از کارگران اداره شیلات و کارگران کرجی بان و سایرین. طبیعی است که عده ای روشنفکر حزبی و جوانان نیز در این جشن شرکت داشتند این جشن باشکوهی بود. فردای آنروز با کشتی مسافری بطرف باکو حرکت کردیم. روز سوم ماه مه ۱۹۲۴ وارد شهر باکو شدم. چند صبحی شاید کمتر از یک هفته در باکو مانده سپس بطرف مسکو حرکت در آمدیم. آنروز ها در آذربایجان شوروی مخصوصاً در شهر باکو جوش و خروشی بچشم میخورد. صد ها بلکه هزاران دختر و زن وارد مدارس متوسطه و عالی میشدند و مشغول فعالیت اجتماعی بودند. این جوش و خروش در همه جا دیده میشد. عده زیادی دختر وارد مدارس موسیقی و تئاتر میشدند. دختر هارویشان باز تولی شالی روی سر انداخته بودند. در باکو با عده ای کمونیست ایرانی آشنا شدم. همه چیز در شهری برای مانو و جالب بود. همه جاکرکت و جنبش و شور مردم دیده میشد. شایسته هم یاد هم ماه مه وارد مسکو شدم. با پیتایی تمام انتظار هرود به مسکو راداشتم. برای ما انقلاب بیون مسکو همه چیز بود. محل مقدس، مرکز انقلاب جهانی، محلی که لنین بزرگ در آنجا زندگی و کار کرده است. محلی که تمام انقلاب بیون جهان آرزوی دیدار آنرا داشتند. هنوز به شهر مسکو نرسیده پشت پنجره تیرن ایستاده هر آن انتظار دیدن شهر مسکو را میکشیدیم، تاترن به مسکو نزدیک شد. کلیساهای مسکو بلندترین ساختمانهای بودند که در مرحله اول معرف شهر بودند، بخصوص کلیسای معروف "عیسی نجات دهند" - کلیسای بزرگی که مردم روسیه بهمناسبت فتح برنایلیون ساخته بودند. طبق آدرسی که داده بودند از ایستگاه راه آهن سوار در شبکه شده یکسره به دانشگاه فوق الذکر رفته. فوری یاد دانشجویان ایرانی تماس گرفتیم، خود را معرفی کردم، آنها نیز بمن یاری نموده ترتیب اطاق و میبل و زندگی را دادند. جای که باید سکونت نامیم معلوم شد. کارت دانشجویی برایم صادر شد. اتفاقاً هنوز شماره این کارت بخواطرم مانده است (شماره ۱۷۷۱). فردای آنروز به کمیترن رفته اسناد خود را ارائه دادم. چند صبحی با ذوق و اشتیاق زیاد شهر مسکو را تماشا میکردم. در وهله اول رفته به میدان زیبائی که "میدان سرخ" نامی دارد. این میدان از خانه ما چشم انداز در نبود. اصولاً دانشگاه ماراد مرکز شهر قرار داده بودند. چند آن طولی نکشید که مارا به آرامگاه لنین بردند. مردم با سکوت کامل وارد آرامگاه و از آن خارج میشدند. این دیدار از لنین در من تا شیر زیادی گذاشت.

آنروزها فقط پنج سال از انقلاب اکبر گذشته بود. در همه جا در خانه ها، مؤسسات، خیابانها و در قیافه انقلاب بیون مهربونشان انقلاب دیده میشد. از همه مهتر خود انقلاب بیون بودند، تیپ اشخاصی که انقلاب کرده بودند. آنها مظهر روح انقلابی، فدکاری و از خود گذشتگی، آگاهی انقلابی بودند. تعداد اینان کم هم نبود. ماهر روز با این اشخاص در تماس بودیم. آنان مظهر ایمان، کونیمسم، خدمت به خلق، فروتنی، انترناسیونالیسم بودند. هنگامیکه وارد مسکو شدم سال تحصیلی هنوز تمام نشده بود. هنوز مدتی از ایام تدریس باقی مانده بود ولی من در کلاس حاضر میشدم. گوش میدادم از نزدیک باین برنامه تحصیلی آشنا شوم. از روز اول بسیاری دانشجویان ملحق شده با آنها در همه چیز شریک شدم. پس از چند صبحی از من سؤال زیر را کردند: خوب سه ماه و نیم تا شروع سال تحصیلی مانده است. دو جور امکان برای شما موجود است، خود شما یکی از آنها را انتخاب کنید. یا این سه ماه را میروید به محل بیلاتی دانشگاه (در چند فیرسخی مسکو در محلی بنام "اود لنیا") یا اگر حاضرید بروید در جایی کار کنید. دانشجویان دانشگاه تابستان را در این محل بیلاتی استراحت میکردند. در عین حال هم استراحت، هم تحصیل و هم تاحدودی کار میکردند. من بدون تردید پیشنهاد دوم را قبول کردم تا به کارخانه ای بروم و مشغول کارگری شوم. هدف من آن بود که در کارخانه کار کرده و تربیت کارگری بگیرم. بعلاوه بخود حق نمیدادم که بروم در محلی استراحت نایم. ما این چند ماه را در کارخانه "جریان برق ضعیف" مشغول کار شدیم. در این کارخانه دستگاههای تلفنی و ایستگاه رادیو نیز درست میکردند. از آنجمله قسمتی از دستگاههای رادیو ایران در همین کارخانه تهیه شده بود و بیاد دارم که میگفتم: خوب بد نشد در ایستگاه رادیویی که برای ایران تهیه میشد من هم سهمی دارم. بزودی فصل تحصیل رسید، ما کارخانه را ترک کردیم و مشغول تحصیل شدیم. دوره تحصیل در دانشگاه سه سال بود. من وارد کلاس اول شدم. بعد از چند ماه معلمین ما به کلاس دوم منتقل نبودند. شاید علت آن بود که من قبل از ورودم به مسکو در محل مدتهای مدیدی مشغول تحصیل مارکسیسم بودم. بنابراین در یکسال کلاس اول و دوم را طی کردم. سال بعد وارد کلاس سوم شدم و آنرا هم تمام کردم. بعد از خاتمه دانشگاه مسئولین دانشگاه و حزب تصمیم گرفتند که من در اسپیرانتوری دانشگاه مانده تری بنویسم. حوادث طوری پیش آمد که در همین زمان سازمان های حزبی مادر ایران یکی پس از دیگری از طرف پلیس متلاشی شد. رهبران حزب ما عده ای پراکنده و چند تن هم به مهاجرت آمدند. سازمان کمینترن در فکر فرستادن کادر حزبی بایران بود. من و روستا د ا و طلب این کار شدیم. باذوق و اشتیاق زیادی آماده رفتن به ایران شدیم. حتی روستا دانشگاه را تمام نکرده (کلاس دوم را تمام کرد) بود (د ا و طلب عزیمت بایران شده. در آن روزها تعداد تمام دانشجویان چه خارجی و چه داخلی شاید در حد و هزار نفر میشد. عده دانشجویان داخلی بیش از خارجیها بود. آنروزها دانشجویانی از کشورهای چین، هند، اندونزی، ترکیه، ایران، یونان، مغولستان، مصر، تونس، مراکش، الجزیره، جزیره قیپین، کره، ژاپن، چند نفری از سیاهپوستان آمریکا، یکی د نفری سیاهپوست از آفریقای مرکزی مشغول تحصیل بودند (بعد ها از سوریه و عراق نیز دانشجویانی وارد شدند). در مسکو یک دانشگاه کونیستی عمومی شوروی بنام "اسوردلف" بود که این دانشگاه بین دانشگاههای کونیستی شوروی مقام اول را حائز بود. تا آنجا تیکه من بخاطر دارم. یک دانشگاه کونیستی در تفلیس برای سه جمهوری قفقاز موجود بود. دانشگاه دیگر کونیستی در لنینگراد بود، دانشگاهی هم در تاشکند در تفلیس دو نفر دانشجوی ایرانی نیز تحصیل میکردند. در مسکو دانشگاه کونیستی زحمتکشان غرب هم داشت بود که در آنجا زحمتکشان استونی، فنلاند، لتونی و غیره تحصیل میکردند. در عین حال در مسکو "گورمه های لنینی" نیز داشت بود که افراد رهبری احزاب برادر در آنجا تحصیل میکردند. از آنجمله د و نفر از ایران بودند (آخوند زاده و نیکه بین).

سازمان حزبی درد انشگاه بدین شکل بود. حز بیهاد آرای سازمان واحدی بودند و ایسن سازمان بوروئی برای رهبری داشت. در عین حال خارجیهها سازمان علیحد ه ای داشتند بارهیسری کمیسون حزبی گروه خارجی. "کمیسون حزبی گروه خارجی" از نمایندگان و مسئولین هر گروهی تشکیل میشد بحلاوه چند نفر رهبران مسئول که اکثرشان از معلمین بودند. خود این "کمیسون حزبی گروه خارجی" د آرای هیئت رئیسه ای بود عبارت از رئیس کمیسون ، دبیر کمسومول ، مسئول تبلیغات و مسئول تشکیلات. این سازمان تابع رهبری کل بود. اما گروه ایرانی بطور کلی جزو گروهی بود که درد انشگاه فعال و در پستهای حساس اجتماعی قرار داشتند. بین این همه د انشجو دو گروه در کارهای عمومی زیاد فعال بودند : کره ایها و ایرانیها. سایر گروهها بیشتر بین خود میجوشیدند و باد یگران کمتر تماس میگرفتند. گروه چینی سرگرم انقلاب خود بودند و تقریباً یگران کاری نداشتند. یکی از اعضای چهارگانه هیئت رئیسه "کمیسون حزبی گروه خارجی" - مسئول شعبه تبلیغات - ایرانی بود. دبیرمسئول سازمان جوانان قسمت خارجی ایرانی بود. مسئول قسمت یا شعبه کمسومول خارجی ایرانی بود.

اما برای امور معیشتی تمام انشجویان سازمان د یگری داشتند بنام "کمون" که بکارهای معیشتی د انشجویان رسیدگی میکرد. اکثریت د انشجویان خارجی از طبقات متوسط بودند. عده کمی کارگر و عده ای هم روشنفکر بودند. بین چینیهها عده به بیشتری کارگرتحصیل میکرد از آنجمله عده : زیادگی کارگرچینی از فرانسه به مسکو آمد ه بودند (اینان د رفرانسه قبلاً مشغول کارگری بودند) . بنابراین اکثر د انشجویان تحصیلات ابتدائی و شاید برخی از آنها تحصیلات متوسطه داشتند. اشخاص د آرای تحصیلات عالی یا نبودند یا انگشت شمار بودند. بنابراین درد انشگاه غیر از معلومات مارکسیستی برخی د رسهای عمومی هم میدادند (از آنجمله زبان ، ریاضیات و غیره) ، تاکسانیکه د انشگاه راتمام میکنند تا حدودی از معلومات عمومی برخوردار باشند. کسانیکه د انشگاه راتمام میکردند کادر انقلابی حزبی میشدند. هدف د انشگاه هم همین بود. د انشجویان اگر از حیث معلومات عمومی ضعیف بودند برعکس از حیث معلومات سیاسی واجتماعی قوی و باسواد باریآمدند. زمانه هم همین رامیطلبید.

از هر گروهی یکنفرد انشجو جمع نموده گروه درس مخفی تاسیس کردند و یکی از اعضا "کمیته مرکزی حزب لهستان" که خود مسئول کارمخفی کمیته مرکزی بود بما تکنیک کارمخفی رامیآموخت. درس او بسیار جالب و آموزنده بود. چگونگی کارمخفی ، د اثر کردن ، مطبوعه مخفی و خانه های مخفی وسایر تکنیک مبارزه مخفی رامیآموخت.

این د انشگاه از لحاظ سیاسی د آرای موقعیت خاصی بود. از لحاظ معیشتی هم توجه خاص بدان میشد. د انشجویان این د انشگاه از حیث خوراک و پوشاک ، مسکن و سایر احتیاجات فرهنگی در شرایط بسیار خوبی بودند. د انشگاه د آرای سالن خاص سینما بود. در مرکز شهر نزدیک میدان مجسمه پوشکین چندین خانه بزرگ متعلق باین د انشگاه بود که د انشجویان در این خانه هازندگی میکردند. از حیث پوشاک وضع آنها عالی بود. از حیث خوراک نیز وضع رضایت بخش و در آنزمان نیز عالی بود. هیچ د انشجویی در هیچ د انشگاهی د آرای شرایط د انشجویان این د انشگاه شرقی نبود. انقلابیون شوروی احترام خاصی برای ملل ستمدیده قائل بودند. آنها نه فقط د وستان واقعی ملت های ستمدیده بودند بلکه احترام خاصی بآنها میگذاردند. نگارنده خوب بخاطر د ارد که ملت و دولت شوروی حتی به تجسار ایرانی ، ترکیه ای و مغولستان و غیره از اینجهت که متعلق به ملل ستمدیده بودند احترام میگذاشتند. آنروزهائیکه مادر مسکو تحصیل میکردیم ، مردم باندازه کافی نان نداشتند ، لباس کافی نداشتند ، بخاطر د ارد دخترهای جوان از گونی د امن درست کرده میپوشیدند ، ولی برای ماد انشجویان شرقی آنها برای هزارنفر پارچه عالی "بوستون" با ابراز انگلستان خریده بودند. خیلی از انشجویان از پوشیدن این لباسها خجل بودند چونکه میدید که حتی رهبران انقلاب چنین لباسی از پارچه عالی

نی‌پوشند تاچه رسد به دانشجویان • حتی در مورد برخی از دانشجویان که فامیل آنها در کشورشان محتاج بودند و زندگی بدی داشتند مقداری پول برای فامیلشان ارسال میشد.

مسئله‌ها را به تئاتر و کنسرت میبردند تا سطح فرهنگی ما بالا برود. از خود مسافرها هم تئاتر درست میکردند و بارها دیدن نمایشنامه‌هایی که در باره زندگی مردم ستمدیده شرق نوشته شده بود خود دانشجویان بازی میکردند. محتوی این نمایشنامه‌ها بیشتر مبارزه‌ها، خنجرها علیه امپریالیسم و مبارزه برای آزادی آنها بود. کارگردانی از تئاتر "میرهولد" بنام "اک" "ما" مورا مور فرهنگی ما بود و مسافرا بسیج میکردند تا این نمایشنامه‌ها بازی کنیم. بین این گروه‌ها ایرانیان نیز بازی میکردند. خود این بازی‌ها از طرف گروه‌های فارسی انجام میگرفت. از همه گروه‌ها در مسئله تئاتر گروه ترکها بسرکردگی ناظم حکمت فعالیت بودند. ناظم حکمت نیز با مادریک زمان تحصیل میکرد. بعد از سی و چند سال همین "اک" "رادخانه ناظم حکمت دیدم. خاکارگردان معروفی بود. آنروزها مردم شوروی از انقلاب تازه در آمده بودند نه فقط خیلی چیزها را نمی‌پسندیدند بلکه برخی چیزها برایشان وحشی بنظر می‌آمد. مثلا مشاهده سردوشی افسرها چه در تئاتر و چه در فیلم آنها را ناراحت میکرد. علت هم آن بود که در دوران تزار افسران را سردوشی طلائی مینامیدند و این بدترین دشنام بود. اگر در آن ایام کسی لباس شیک میپوشید باو با تعجب نگاه میکردند و حتی خیال میکردند که اوسرمایه دار است. اگر کسی چاق و چله بود ولو کارگر، او را "بورژوا" میشناختند.

رقصهای تانگو، فوکس‌تروت و امثال آنها مد نبود. اگر زنی ماتیک به لباسش می‌آید مردم از او روگردان میشدند. تمام این چیزها را ناپسند و از آثار بورژوازی دانسته جدا از آنها دوری میکردند. ماد دانشجویان اکثر از طبقات پائین بودیم. با همین روح تربیت شده و تمام این چیزها را بد میدانستیم و رقص هم نمیکردیم. در آنروزها میان توده‌ها فقط رقصهای ملی و توده‌ای معمول و محترم بود. دانشجویان در مسکو به تئاتر رفته با موزیک و تئاتر کلاسیک آشنائی پیدا میکردند. عده‌ای نیز علاقه باین کارند داشتند. در برخی تئاترها جز هنر کلاسیک اشعار انقلابی خوانده میشد و تئاتر انقلابی نوین نمایش داده میشد که مردم را بسا روح انقلابی باریآورد. بنابراین دانشجویان هم معلومات مارکسیستی و هم تربیت فرهنگی بس دست می‌آوردند و در نتیجه تماس با مردم ساده و انقلابیون باشاواد زنده انقلاب آشنا میشدند.

آنروزها حکومت شوروی از لحاظ مالی، اقتصادی و نظامی هنوز خیلی ضعیف بود. ولی مردم شوروی با همین ضعف مالی و نظامی توانستند با ۱۴ دولت سرمایه داری بجنگند و پیروز شوند. ایمان و فداکاری میلیونها توده زحمتکش علت این پیروزی بود.

شوروی تنها نبود و در تمام جهان دوستان زیادی داشت و این وضع رژیم شوروی را بمیزان زیاد تحکیم میکرد. از این لحاظ دانشگاه کمونیستی زحمتکشان شرق موقعیت مهمی داشت. در روزهای جشن انقلاب اکبر یا اول ماه مه دانشجویان این دانشگاه در نمایشها وضع خاصی پیدا میکردند. عده هزار نفری این دانشگاه توجه تمام دوستان و حتی دشمنان را بخود جلب میکرد. آنها را خواندن سرودهای انقلابی و رقصهای ملی مورد توجه عابری قرار میگرفتند. گاه اتفاق می‌افتاد دشمنان از این گروه‌ها عکس برداری میکردند تا به سازمانهای جاسوسی خارجی برسانند. طبیعی است که دشمنان میخواستند عکس و اسامی این انقلابیون را که اکثرا بطور مخفی آمده بودند بدست آورند تا در مراحل بتوانند با آنها مبارزه کنند.

روز تحویل پرچم کمون پاریس به طبقه کارگر شوروی برای من روز فراموشی نشدنی است. کارگر فرانسوی حامل پرچم کمون طی نطق کوتاهی گفت که ما این پرچم مقدس یعنی پرچم کمون را تا استقرار حکومت کارگری در فرانسه نزد پروتاریای شوروی به امانت میگذاریم. اوگلائیوف کارگر شوروی از اینکه بکارگر شوروی اعتماد شده و پرچم کمون نزد آنها به امانت گذارده میشود، قدر دانی نمود و از اهمیت کمون پاریس و ضرورت دوستی بین طبقه کارگر و ایده انترناسیونالیسم سخن راند و دریایان این دو کارگر با هم روبوسی کردند. پرچم کمون کوچک بود و چندین گلوله آنرا سوراخ کرده بود. این پرچم در سنگرهای انقلاب کمون

در ریاض دردست کمونارها قرار داشت و شاهد این مبارزه تاریخی و قهرمانانه انقلاب بیون بود. ایسمن مراسم تاج شیر عمیقی در مساکذ ارد. هر یک از ما بنوبه خود به اهمیت و عظمت این مبارزه پی بسرده پیش خود سوگند یاد میکرد که "من هم باید بکوشم مبارزه را مثل کمونارها انجام بدهم". پرچم کمون را بحد ماد رفیقهر لنین دیدیم ، گویا هنوز هم در کشور شوروی مانده است.

مدتی که من درد انشگاه گذراندم علاوه بر تحصیل در جریان شرکت در جلسات ، میتینگ ها و نمایشها معلومات اجتماعی انقلابی تازه بدست میآوردم . خوب بخاطر دارم در سال ۱۹۲۴ کنگره کمینترین منعقد شد . ماد انما با کمینترین در تماس بودیم . به برخی از دانشجویان فعال کارت ورودی برای جلسات کنگره دادند و از انجمله بمن . حضور در جلسات کمینترین بمثابة مهمان یا مستمع آزاد برای مسآموزنده بود . تمام جلسات در کربل منعقد میشد و تقریباتمام رهبران احزاب برادر در آن شرکت میکردند . دیدن این رهبران ، شنیدن نطقهای آنها برای ما بسیار مفید و آموزنده بود . جلسات زنده و خلاق بود و باروح دموکراسی اداره میشد . من باولع زیادی سخنرانیها را گوش میدادم . دیدن رهبرانی مانند سن کاتایاما ، کاشن ، تلمن ، روتن برگ و غیره و شنیدن سخنان آنها بسیار جالب بود . باید گفت که من خوشبخت بودم . تمام رهبران شوروی و رهبران احزاب برادر رادیده و سخنان آنان را شنیده ام . متأسفانه فقط لنین را نتوانستم ببینم زیرا چند ماه پیش از ورود من به مسکو لنین درگذشته بود .

چون دانشگاه ما موقعیت خاصی داشت ، هر یک از رهبران میکوشیدند که به این دانشگاه بیایند و در تربیت هزارتن دانشجوی آن سهمی داشته باشند . پیش از چهل سال از آن زمان میگذرد و من حالا هم قیافه های جذاب این رهبران انقلابی جهان را پیش چشم خود مجسم میکنم و قیافه آنها را هرگز فراموش نخواهم کرد . روتن برگ امیکاشی ناطقی بود که باخونسردی و متانت نطق میکرد ، فوسترامریکاسی برعکس باحرارت بود و انعامشت روی میزه میکوبید . سن کاتایاما ناطقی بود آتشین . هنگامیکه سخن میگفت تمام بدنش میلرزید . باوجود پیروی شوروا انقلابی بی پایان داشت . کلاراستکین که بکفک دوتفر راه میرفت ، سرشار از شوق انقلابی بود و نطقهای آتشین میکرد . قیافه های کاشن ، تلمان و نزرینسکی فراموش ناشدنی است . سن کاتایاما به خانه نیلاق دانشجویان میآمد و باهمشهریهایی خود (ژاپنی ها) از نزدیک تماس میگرفت . ما هم از این موقعیت استفاده میکردیم . سن کاتایاما همان کسی است که هنگام جنگ روس و ژاپن (۱۹۰۵) در جلسه بین الملل دوم بانمایند روسیه (پلخانوف) رو بوسی کرد . رو بوسی ایندوتفر در بحبوحه جنگ روس و ژاپن نمودار انترناسیونالیسم کمونیستی بود .

چنانکه گفتم در شب نشینیهای دانشگاه ما عده زیادی از رهبران و مسئولین حزب شوروی شرکت میکردند . همسر لنین (کریسکایا) ، خواهر لنین (ماریا) ، برادر لنین (دیمیتری) بارهائزده ما آمده از نزدیک لنین صحبت میکردند . آنچه از لنین برای ما زیاد جالب بود سادگی این "انسانترین انسان" بود . او مجرد ساده اهمیت خاصی میداد . وقتی باد هقان یا کارگری برخورد میکرد برای گفته های آنها ارزش زیادی قائل بود . او مردمان ساده رادوست داشت . لنین میل داشت حتماً آنچه که لازم است اجراشود نه اینکه روی کاغذ بماند . لنین برای عقاید دیگران احترام قائل بود . افراد را با منطق خود قانع میکرد نه با انکاسم مقام خود همه میدانیم که در جلسات کمینترین در بخشهای بین کمونیستهای جهان لنین دوست داشت انتقاد و بحث کند . دیگران نیز آزادانه از لنین انتقاد نموده با او بحث میکردند . این آن نکته برجسته اخلاقی او بود که همه را فریفته خود کرده بود .

غیر از رهبران انقلاب کادرهای مسئولیت دار انقلاب نیز از تجربیات خود برای ما صحبت میکردند بطوریکه میدانیم هنگام انقلاب یک مرکز رهبری انقلابی مرکب از پنج نفر (استالین ، دزرینسکی ، اسورد ، بویونوف ، اورسکی) بوجود آمد . بغیر از این مرکز رهبری یک مرکز انقلابی جنگی هم برای کارهای نظامی و فنی انقلاب بوجود آمد . در راه این کمیته انقلابی حزبی نیکلای پدویسکی قرار گرفته بود . این رفیق در

یکی از شب نشینیهای ما (جشن انقلاب اکبر) ساعت‌های طولانی برای ما از ملاقات خود بالین و مسایر رهبران انقلاب صوحیت کرد. از گفته های او معلوم میشد کسی که بیش از همه شب و روز در فکر تسلا رک انقلاب بوده و در جریان انقلاب مشورت‌های لازم را برای پیشرفت انقلاب میداده همانالین بوده است. لنین تمام جزئیات پیشرفت کار را در نظر گرفته بود. پد وئسکی میگفت لنین مانند يك استراتژ درجه اول امور جنگی و جنگ داخلی و تمام جزئیات کار را برای ماتشریح میکرد. مثلاً لنین میگفت باید مراکز استراتژیک شهر پتروگراد را بتصرف در آورید و تمام پلهای شهر را که حائز اهمیت بودند یاد آور میشد و میگفت ملوانان و دسته گارد سرخ باید فلان پله‌ها و فلان ساختمانها را بگیرند (ادارات دولتی، ارتش و سایر مراکز مهم، پست و تلگراف و غیره). پد وئسکی میگفت نبوغ لنین نه فقط در مسائل عده تئوری و سیاسی بود بلکه تمام رشته های زندگی را نیز بوضوح درک میکرد. زندگی را بهتر از هر کس میدید. او در پاریس تمام جزئیات انقلاب کمون و انقلاب ۱۸۴۸ را با تمام جزئیاتش مطالعه کرده بود. حتی چگونگی مبارزه سنگری و نوع اسلحه ای را که انقلابیون بکار برده بودند، میدانست. لنین برای مسئله تناسب نیروها و لحظه شروع انقلاب اهمیت زیاد قائل بود. گفته لنین یعنی برای آنکه شروع انقلاب در ۲۴ اکتبر زود است و در ۲۶ اکتبر درخواهد بود بسیار احتساب دقیق تناسب قوا انجام گرفته بود. تعیین لحظه شروع انقلاب یکی از عواملی بود که انقلاب را پیروز نمود.

اماد باره موازین زندگی حزبی آنچه ما دیدیم و شنیدیم: باید گفت که در سازمانهای حزبی از حوزه ها گرفته تا کمیته مرکزی و کنگره ها همه جاد موکراسی حزبی حکمفرما بود. افراد حزب با شجاعت تمام عقاید خود را اظهار میکردند. کسیرا از دیگری باکی نبود. بزرگ و کوچک نداشتیم. افراد حزبی دارای حسق مساوی بودند. افراد حزبی در انقلاب آبدیده شده بودند، از خمیره دیگری بودند، پاک و باایمان و فد اکار و باروح انترناسیونالیسم بارآمده بودند. اکثر رهبران انقلاب در کشورهای اروپا و در مهاجرت بسر برده تجربیات پرقیعتی از نهضت کارگری جهانی بدست آوردند.

در دوران انقلابی هزاران کارگر و کمونیست خارجی در ارتش انقلابی شرکت کردند. حتی بسیاری از خارجیهاد ر جنگهای داخلی بمقامات مهم نظامی رسیدند. عده ای از خارجیها: چینی، کره ای، چک، ایرانی و غیره در جنگهای داخلی شرکت نموده خون خود را در راه انقلاب اکبر ریختند.

چند کلمه در باره دکماتیسم و چپ رویها: انقلاب اکبر تا ثین بزرگی در تمام جهان داشت. بزودی بعد از اکتبر در چند کشور دیگر انقلاب صورت گرفت. از ان جمله است انقلاب در آلمان، فنلاند، مجارستان، اتحادیه نهضت قوی در ایتالیا و انقلاب در ایران. اکتبر بزرگترین انقلابی که جهان بخود دیده است.

توده ها امید وار بودند که بعد از اکتبر بلا درنگ نو بت کشورهای دیگر خواهد رسید. کسی آنروزها فکر نمیکرد که انقلاب سوسیالیستی در سایر نقاط جهان مدتهای مدید بطول خواهد انجامید. نگارنده بخاطر دردی که روزی یکی از رهبران حزب آلمان (ماسلوف) در پارلمان گفته بود که انقلاب تاده سال دیگر طول خواهد کشید. بعلت این حرف میخواستند او را برای محاکمه به کمینترن بیاورند. انقلابیون اکثرا امید زیادی داشتند و یقین داشتند مدت زیادی از زندگی سرمایه داری باقی نمانده است و این فکر از زندگی دور بود. بیجهت نبود که در انقلاب گیلان افرادی بودند که عقیده داشتند در ایران میشود سوسیالیسم ساخت، در صورتیکه ایران کشور عقب ماند ه ای بود و شرایط برای سوسیالیسم در آن آماده نبود. در آن زمان رهبری سوسیال د موکراسی در جهان خیانت کرد و از جنگ امپریالیستی پشتیبانی نمود. از اینرو در احزاب سوسیال د موکراسی انشعاب رخ داد و حزب لنینیکانه حزب مقتدری بود که پرچم مارکسیسم را برافراشت و از آرمانهای واقعی مارکسیستی و انترناسیونالیستی دفاع کرد. مبارزه با سوسیال د موکراسی خائن کارگران انقلابی را نسبت به سوسیال د موکراسی دشمن بی امان بار آورد. دکماتیسم و سکتاریسم پاسخی بود به خیانت سوسیال د موکراسی. با اینکه لنین در همان ایام کتاب معروف بیماری کودکی کمونیسم را نوشت و کمونیستهارا از دکماتیسم و

سکتاريسم بر حذر رکزد. نئين ميگفت بارهبران خائن سوسيال د موکرات بايد مبارزه کرد ولي باتوده هساي سوسيال د موکرات بايد همکاري کرد.

مانيز آنروزهاد چاردهگاتيسم بود يم و ميخواستيم تمام شيوه هاي انقلاب اکبر شوري را بطور مکانيکي در ايران بکار بريم. بايد گفت که اين بيماري در تمام شعب که ميترن ديده ميشد. سالمهساي متعادي با اين افکار مبارزه شد و کمونيستها در خيلي جاها اين بيماري را بر طرف کردند. آنچه که مربوط بايرانست ما بايد انقلاب اکبر را خوب درک ميکرديم و اصول و شيوه هاي آنرا پس از سنجيدن محيط و وضع خاص کشور بکار مي بستيم. ما آنروزها زياد کتابي عمل ميکرديم. انقلاب اکبر بما کک کرد، چشم و گوش مارا باز کرد ولي ما نتوانستيم درست عمل کنيم. براي اصلاح کار وقت لازم بود. عده دانشجويان ايراني در اين دانشگاه شايد از صد نفر تجاوز نکنند و صد رحدود ۸۵ نفر آنها را بخاطر دارم. سرنوشت اين عده چگونه بوده است؟ عده زيادي از اين رفقا بايران برگشته مشغول فعاليت اجتماعي و خدمت بخلق شدند. خدمات آنها ارزنده و قابل احترام بوده است. اين عده انواع سختي ها و فشارها را در زندگي خود ديده اند. عده زيادي از کار خود دست برداشته با شرايط بسيار سخت دست بگريبان بودند تا مردم را متشکل نموده براي آزادي و استقلال مبارزه نمايند. اين عده دانشمندان را گرسنگي بمرميبردند، دانشمندان تحقيقات پليس قرار داشتند. کار اين عده بسيار دشوار بود زيرا که توده ها هنوز به آرمانهاي سوسياليستي آشنا نبودند. مبارزه کمونيستهاي ايران دردوران ارتجاع رضا شاهي براي نسل جوان ما بايد آموزنده و سرمشق باشد. عده اي از اين رفقا در زندانها و تبعيدها بسيار بدترين شرايط پيبر بردند. عده اي در زندان ياد تبعيد فوت کردند. ما اينجا فقط اسامي عده محدودی از اين رفقا را ميآوريم که در حال حيات نيستند. اينها عبارت بودند از عبد الحسين دهزاد (حسابي)، حسين شرقي، علي شرقي، رضاروستا، محمد تنهاکارگر، مطيعه و ديگران. درگيرودار مبارزه همه آنها با طاقت اين سختي ها رانداشتند، عده اي هم از سياست دوري جستند. بعضی از آنها در تاجيکستان مشغول خدمت بخلق تاجيک شدند. آنهايي که در شوري مانده بودند عده اي قرباني دوران کيش شخصيت شدند.

ماد انما از کميترن و از کميته مرکزي حزب کمونيست شوري سخنران براي دانشگاه دعوت ميکردند. چند بار هم از وزارت خارجه سخنران دعوت کرديم. از آنجمله شومياتسکي و يوره نف راکه هر دو در ايران سفير بودند. آنها در جلسه گروه ايرانيها در باره اوضاع ايران اطلاعاتي ب ما مي دادند. اظهارات اين دو نفر را در باره رضاشاه بخاطر دارم. شومياتسکي ميگفت که او و همکارانش رضاخان را آدم مترقي ميدانستند و در عين حال روزي رضاخان به شومياتسکي گفته بود "من که آدم شما بوده ام". رضاخان در ايستام قزاقي اش مدتي در بانک روس قراول بوده است و کهي هم روسي ميدانست. اين جملات رضاخان به سفير شوري در آستانه شاه شدن اين معني را داشت که از من مطمئن باشيد. يوره نف مطلب ديگر را هم ميگفت. او ميگفت روزي همراه کارمندان سفارت شوري از سفارت ترکيه بيرون ميآمديم. در اين بين رضا خان با عده اي وارد سفارت ميشد. هميکه او مراديد باروسي دست و پا شکسته اش گفت: "خد ايسالا چقدر بلشويک مي بيستم". اين جمله او مي فهماند که رضاشاه چقدر از بلشويکها وحشت داشت.

بها در ایران ۴۰ ریال
در خارج معادل ارزی همین مبلغ

قابل توجه دوستداران مطالعه آثار مارکس

کتاب "هجد هم برورلوتی بناپارت" اثر کارل
مارکس میزبان فارسی ترجمه شده و بزودی از
چاپ خارج خواهد شد.
این کتاب یکی از بزرگترین آثار کمونیسم علمی،
شاهکار اصیل ارضیه انقلابی مارکس و گوهر
گرانهای گنجینه مارکسیسم - لنینیسم است

مارکس در این اثر حوادث تاریخی فرانسه را
در سالهای ۱۸۴۸-۱۸۵۱ برینزاد
دیالکتیک ماتریالیستی بشیوه ای داهیا نه
تحلیل کرده و آموزش خود را در باره طبقات
دولت، مبارزه طبقاتی، انقلاب پرولتسری و
دیکتاتوری پرولتاریا غنی ساخته است.
در همین کتاب است که مارکس ضمن تراز بند
حوادث تاریخی برای نخستین بار بایسن
نتیجه میرسد که برقراری دیکتاتوری پرولتاریا
بیش از هر چیز درهم شکستن ماشین اداری
و نظامی کهنه، دستگاه تسلط طبقاتی بورژواز
را ایجاب میکند.
مطالعه این اثر گرانها را به تمام دوستداران
آثار کلاسیک های مارکسیسم - لنینیسم توصیه
میکنیم.